کتاب
مقصودی

کریم که مالک رقاب ممالک انفس و آفاق ازلی است منزل مقصود آنی تواند بود و آیات صفات جامع الکمالات که به فیض کبریای لطفش رنجوران علت کفر از شربت
عنایت شفا عفو نجات یافته با بردی بدرقه عنایت مزاج دانی طبیب رحمتش صاحبان امراض مختلفه جهالت و غوایت را الدلاله هدایت شربت دینا کرمت و خمیره
صندل رحمت مسهل صنف جاه دو قرص لیمو نصایح و گلشکر مواعظه نجات ابدی حاصل کنند تا از شراب ضلالت سرچشمه هدایت بی برده کام جان را
از شهد شهادت اسلام و گلقند ایمان شیرین و معطر گردانیده و بر آل و اولاد و عطرت پاکش که متعینان عصیان از شربت داروی محبت شان متوجه ... افزا
و شموم یافته و دل جرام عظایم را مومیایی والاثیان تریاق فاروق قد ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما برای صواب نمای خردمندان خرده
بین و ... دانش گزین محجوب و مستور نخواهد بود که قبل از طبیبان حکمت شعار و مجربان صداقت دثار از کتب حکمای متقدمین و امنای متاخرین استنباط ادویات
نموده هر یکی از ایشان بقدر حوصله و انشرح فراخور استعداد و بینش خود بعبارتی خاص و ترتیبی لایق تالیفی و رساله ترقیم داشته منتظم سمت اختصاص داده اند
تا معالجان را بهنگام علاج بکار آید ... ترجیحی از وجوه کافه عباد از منافع آن بهره ور گردند تا درین ولا که داعیه اخلاص دامنگیر خاطر فاتر اضعف عباد الله
الملک المعین محتاج الی مغفرت رب العالمین معصوم ابن کریم الدین الشوستری الشیرازی نیز گردید که بمقدار الوسع والامکان به ترتیب تالیفی پردازد که کافه انام را
از آن بهره و نصیبی بود و از آن در جهان یادگاری باشد بنا بر آن علی النهج المسطور از مرکبات معموله و از کتب متقدمین اوائلی فن انواع و اقسام ادویه مرکب
انچه تجربه معروف نزد احتیاج خواص و عوام مردم آن بیشتر بود انتخاب نموده ترکیبی چند که در کتب متقدمین مسطور نبود و اطبای متاخرین که بعد اخری انها را بمحک
امتحان زده تجربه کامل حاصل نموده اند و پاره از مرکبات مجربه اطبای هندیان نیز باین منتظم ساخت تا درین ایام که گذشته بود از هجرت ... مجموع انها را
در سلک تحریر داشته انتظام داد و در کیفیت ترکیب نمودن و آداب نگاه داشتن آن و ذکر فوائد ... دوازده باب در مقدمه مندرج گردانیده که

که فقیر ... استعلاج ... جامع و مستغنی باشند و ترتیب این نسخه را بمقاصد و یک مقاله خاتمه گذاشت
... مطالعه کردند ...
... رسم بزرگان بود ...
... مقدمه مشتمل بر ... فایده اول در بیان ...
[illegible]
و در بیان معرفت ... باب اول در ... باب دوم در مفرحات باب سیوم در انواع ...
مشتمل بر ... فصل ... فصل دوم در ذکر ...
... فصل اول در ... فصل دوم ...
[illegible]
... باب اول در ... باب دوم ... باب سیوم ...
[illegible]
... در شربت ... در انقوعات ... در سفوفات ...
[illegible]
... باب اول در ... باب دوم در ... باب سیوم ...
[illegible]
و عرق آن که ... در خاتمه در بیان معرفت ... مشتمل

و آن رتبه انشاء اول در معنی یا در جز شناختن آن انشاء دوم در بیان خواص و خاصیت آن انشاء سوم در کیفیت مقدار آن و التزام
شرائط مقدمه در بیان سبب احتیاج بدوای مرکب و بیان کیفیت ساختن ادویه مرکبه و طریق شستن حجریات و مانند آن که بعمل و تصویر محتاج است
و قاعده سوختن ادویه و تکلیس فلزات و معدنیات و بریان نمودن بزور و تنقیه کردن تقویه ما و استقلاع نحوها و طریق استخراج عسل جلاد و کیفیت حل طلق و
عقد سیماب و استحصال ادویه و ترجمه اسامی تراکیب بزبان عربیه و فارسی و یونانی و هندی و بیان الفاظی که در اکمال و اوزان مصطلح اطبا است و وزن آن
زمان استعمال و اکل و مدت بقای قوت ادویه مرکبه و روش امتحان تریاق و مقدار شاول و چگونگی آن و معرفت مزاج مرکبات و درجات آن که عبارت از درجه
آن مشتمل است بر ده لمعه فایده لمعه اول در بیان سبب احتیاج بدوای مرکب و ترکیب و کیفیت اصح مرکب بدانکه ایدک الله تعالی که اکثر اطبا
متفق اند و در کتب ایشان مسطور است و مذکور که مصالح و معالج اگر در امراض دوای مفرد کافی داند بهتر است که از آن تجاوز ننماید و ترکیب علاج مرکب
نشود زیرا که دوای مفرد بر طبیب اخف و اسلم پس اگر طبیب دوای مفرد را در مقصود خود کافی نداند لا بد او را ترکیب لازم شود و بدوای مرکب علاج باید
کرد پس وجه احتیاج معلوم شد و آنکه در اکثر احوال طبیب دوای مفرد را در مقصود و مطلوب خود کافی نداند بسببی از چند حیثیت که مذکور میگردد
اول دوای مفرد را صفتی و حالتی باشد که مقتضای علاج ضد و محتاج اصلاح شود و ممکن نباشد اصلاح آن مگر بضم کردن دیگر دوم مرض مرکب
باشد و طبیب بنابر مصلحت محتاج شود بضم کردن دوای دیگر سوم آنکه شاید دوای مفرد بطعم حاد باشد و طبیعت بواسطه غلبه حدت و حرارت طعم دوای
دیگر بآن آمیزد تا طبیعت قبول کند مثل زنجبیل که با قند آمیزند یا عسل چهارم آنکه بوی نتن و کراهت داشته باشد و معده از نقول آن نفرت کند پس دوای دیگر با آن
آمیزند یا بکرده معدل بوی آن نفرت نکند چنانچه قدری گلاب یا خار شتر آمیخته میدهند که غثیان نیارد پنجم آنکه دوای مفرد ضعیف باشد در مقصود و فا
نکند مثل تربد که زنجبیل با آن ضم کرده میدهند تا تقویت کند و بلغم غلیظ دفع سازد و از قبیل است آمیختن دوای گرم با دوای گرم دیگر تا بسبب انضمام اینها با هم
اقوی شود همچنین ضم کردن دوای سرد دیگر گاهی که احتیاج به تبرید زیاده شود ششم آنکه بسیار باشد که دوای مفرد بسیار قوی باشد و بواسطه زیادتی
قوت ضرر رساند مانند زنجار که صمغ عربی با او ضم کنند تا قوت آن کم شود و از این قبیل است انضمام دوای حار با دوای بارد و دوای بارد با دوای حار
هفتم آنکه دوای مفرد شاید سریع النفوذ باشد در عضوی که مقصود است مکث نکند که عمل خود را در آن تمام کند لا بد دوای دیگر با آن اضافه باید کرد که آن را در
عضوی نگاه دارد مانند رازیانه و انیسون و تخم کرفس که اینها سریع النفوذ اند در جگر لیکن ادویه حاره با اینها ضم باید کرد که بعضی جهت جگر جذب اینها کنند و نگاه دارند
تا فعل خود را در عضو مقصود تمام کند هشتم آنکه گاه دوای مفرد بطی النفوذ باشد و بعضوی که علاج آن عضو منظور است برسد که قوت آن باطل شود یا ضعیف گردد
لا بد مرقه باید که همراه آن دوا بعضو مطلوب برسد چنانچه زعفران را با قرص کافور میکنند که جلد رود و برساند و خنک سازد نهم آنکه در بعضی اوقات
طبیب محتاج میشود بدوای که در وی قوت متضاده باشد تا امراض مختلفه را بآن علاج تواند کرد چون بیان دوای مفرد این قوت یافته نشود بنابر حاجت
طبیبی ترکیب سازد ادویه متعدده مرکب القوی را بحسب حاجت خود تا از آن افعال متضاده بفعل آید و مطلوب بآسانی وجهی تحصیل شود دهم در علاج قرحه
محتاج اند بدوای که هم چرک از جراحت پاک کند و هم گوشت بر آرد و در دوای مفرد این دو فعل کم موجود است یازدهم گاهی طبیب را ضرور میشود که
دوای قوی مثل افیون بجهت تسکین درد بدهد و خوف کند از آنکه تخدیر بسیار کند پس ضم میکنند با افیون دوای گرم تا تسکین تخدیر و مضرت آن کند مثل
جندبیدستر و مانند آن که با افیون یارکرده میدهند دوازدهم بسیار باشد که طبیب را احتیاج شود بدوای که در بیماریها مختلف الطبایع نافع
آید و مقاومت بسموم حیوانات و ادویه قتال تواند کرد پس وجه احتیاج طبیب در این مطلب او ظاهر شد بتالیف دوای مرکب این نوع بوجه است
سبب تالیف و ترکیب تریاق فاروق زیرا که جامع صفات مذکوره است یعنی فایده این ترکیب در سایر امراض متضاده و مقاومت سموم
مختلفه بالجمله ایراد آن که جمیع جهات و اسباب احتیاج آنرا در این مختصر بیان تمام اگر نماید خوف است از کثرت تطویل این فن خلل کند اما بیان کیفیت
ترکیب ادویه مرکبه طریقه معاجین این است که ادویه تازه و بکره که کهنه و پوسیده نباشند هم [illegible] از چوب و خاک و خاشاک
و گرد و غبار پاک سازند و با دام که حصه رنگ شود [illegible] احیانا اگر اجزای مرکب که ترکیب خواهند نمود کم یافت شود در این
صورت آن جزو مفقود را بدل باید کرد بشرطیکه اصل و عمود نباشد و اگر اصل و عمود از ترکیب ساقط شود یا بدل کنند فایده کلی [illegible]
مرکب مطلوب حاصل نشود بلکه ناقص و باطل است مثل افعی در تریاق [illegible] و جند در ایارج لوغاذیا و اگر اصل نباشد آنچه مناسب محل

ترکیب

طبیب

ترکیب حشیش(؟) شد حل کنند روا شد باید که دواها هر یک جدا از هم افراد کوبند اگر داروی سنگین باشد بهتر و الا در هاون رومی آهسته بکوبند و اجزا هم
ابریشم که خلال و فرج داشته باشند بیخته هر یک را جدا وزن نمایند پس مجموع در هم آمیخته دیگر بار قدری بسحق نمایند چنانکه دواها همه آمیخته شود و مزاج
هم یابند و فعل و انفعال هر یک با هم قبول کنند و حجریات و غیره که شستن محتاج است باید شست بطریقی که در فایده خواهد مذکور خواهد شد بعد شستن استعمال
کنند همچنان هر دوای که باید سوخت یا برشته نمود در فایده که سوختن و مشوی نمودن متعلق است رجوع نموده بقواعد مذکوره بعمل آورند و صمغ را با شیر حل
باید ساخت حل نا شده اگر محتاج لعاب نمودن باشد از آن نیز [illegible] غربال بگذرانند پس وزن نموده ادویه عسل خوشبوی خوش طعم پاکیزه بگیر
ملایم نکارفته و قوامی که مناسب فصل و بلد باشد بر شانند و کف گیرند و با آتش ملایم تیز ننموده صاف نمایند پس دواها اندک اندک در عسل اندازند و خوب بسته نموده
مادام که عسل بسیار گرم باشد دوا را نباید داخل کرد زیرا که بواسطه گرمی عسل قوت دوا ضعیف میگردد و در فصل تابستان هم باید که گرم شبها بود و نیز انتظار
در ترکیبی که در آن عنبر باشد در حالتی که عسل گرم باشد عنبر را ساحیه یا بروغن بنفشه یا بادام یا روغنی که مناسب حال آن ترکیب باشد یکجا انداخته عنبر خشک
باشد با قدری نبات سابیده در عسل گرم داخل نمایند و تیز ننمایند اگر خواهند ترکیب [illegible] نمایند زعفران کوفته بیخته با گلاب یا مایعی که مناسب باشد
در آن خوب حل نموده داخل کنند پس مشک را از هم نموده با قدری گلاب حل کرده بعد از عنبر و قبل از آن داده در عسل داخل سازند و بعد از آن
زعفران و مشک و عنبر جواهر آنچه باشد جزو تمود هم حل کرده باقی ادویه با هستگی بر بخته تیز نمزده باشند و اگر طلا و نقره که در ترکیب داخل است
محلول باشد بعد از زعفران و قبل از جواهر داخل نمایند و اگر ورق باشد بعد که تمام ادویه در عسل داخل شده ورق انداخته ترکیب را بهم بر زنند
چنانکه اجزای ورق در ترکیب آمیخته شود اما طریق جوارش بهتر آنست که اجزای جوارش را بسیار بکوبند و نرم نسازند تا تیزی و درشتی باقی باشد تا زمانی در معده
مکث کنند و نفوذ کنند و دوام تاثیر و بهتر حل نماید و هضم بازیچه دهد که معنی جوارش همین است و اگر ادویه را به روغن بادام یا دیگر روغنها چرب باید کرد
و امثال روغن بلسان یا [illegible] که از مالیدن قبل از ساختن معجون بروغن چرب نمیده کف بمالند و بگذارند که اجزاء و قوت مزاج روغن بگیرد و جوش
[illegible] اما اقراص پس طریقه داختن معاجین میشود باید که بعد از آنکه قرص ادویه خشک کرده کوفته و نرم بیخته در شراب یا خلطی یا آبی دیگر که
مناسب دانند خیسانده داخل نمایند اما طریق حبوب روش ساختن حبوب آنست که مجموع مغز را مقشر ساخته در هاون سنگین یا بالای سنگ چوب
بکوبند و سخت بمالند تا نرم شود بعده که زعفران را در عسل داخل کرده باشد و عنبر و مشک و جواهر بترتیبی که مذکور شد پیش از آنکه سایر دواها
را داخل سازند مغزها را [illegible] بکنند پس باقی ادویه بطریقی که مذکور شد اندازند و در هم بمالند باید که معاجین و تراکیب را انقضای
زمانی که بکمال رسیدن و مزاج [illegible] پیدا کردن هر یک از اینها مدتی معین شده در ظرف [illegible] کنند اما بسیار مناسب نیز و سر ظرفها را بسته [illegible]
چنانکه ترکیب سرد شود سر ظرف بسته هر هفته چهار روز یکمرتبه و اگر کشند تا بخار دوا برآید و باز ظرف بسته کنند تا اثر فیض الهی مبدا فیاض در آن
فایض گردد و بهتر ظرفی که صلاحیت نگاهداشتن معاجین و تراکیب دارد ظرف طلا و نقره است اگر میسر نباشد ظرف چینی بعده ظرف شیشه و
سنگ [illegible] در ظرف مس که تازه قلعی شده باشد و در ظرف [illegible] روغنی چینی سفالی مستحسن است از جهت داشت فلزات و در ظرف
چوب و سفال بجهت که عسل را [illegible] و قوام را خشک میگرداند اما طریق پختن شرابها [illegible] ادویه تازه و پاکیزه از چوب و خاشاک
و خاک و گرد پاک سازند و آنچه کوفتن محتاج باشد مانند اصول عروق و قضبان و بزور آنرا نیم کوب کنند و اوراق و ازهار که کوفتن احتیاج ندارد
مجموع را در هم کرده با آب یا عرق گلاب یا شراب یا هر مایعی که بجهت خیساندن اجزای شربت مقرر است اول باید که یکشب خیسانند در ظرفی
بگذارند پس در دیگ نقره یا سنگی یا مسی که تازه قلعی شده باشد با آتش ملایم آهسته طبخ نمایند چندانکه نصف آب برود لکن از آتش فرو گیرند و
[illegible] صاف نمایند [illegible] یا بقدری آب گلاب بمالند چندانکه قوت دوا در وی باقی نماند بعده آنها را در دیگ کرده با قدری قند یا عسل که برای
شربتی که در نسخه مقرر شده با آتش ملایم جوش دهند و کفگیر [illegible] تا آنکه اگر بر هم مزده باشند و احتیاط آتش نگاه دارند که
جوش دیگ از سر نرود چندانکه بقوام رسد از آتش فرود آورده سرد نمایند و اگر عنبر و مشک و طلا و نقره در شربت داخل باشد بطریقی که در معاجین
مذکور شده داخل نمایند و زعفران در خریطه در آورده با قدری گلاب بمالند و آب آن داخل سازند و بعد از قوام سرد نمایند و در ظرفها پاکیزه نگاه
دارند [illegible] عسل بهمین دستور طبخ نمایند اما بهتر آنست که مطلق سکنجبین آنچه حموضت داشته باشد در دیگ [illegible] طبخ
نمایند [illegible] آنست که ادویه آنرا هر یک جدا کوفته و بیخته وزن نموده در هم آمیخته با گلاب یا عرق یا آب که در صفت

فصل

آن قرص بقرص شده بر شند تا او بهم چسبیده شود بعده قرص سازند و در سایه خشک نمایند و از گرد و غبار محفوظ دارند و در روزی یکبار آنرا از برگ و آب تازه می
گردانند پس بعده در شیشه نگاه دارند **دیگر ترکیب** ساختن حبوب شیاف و بنادق بهمین روش است اما ترتیب که در اقراص و حبوب داخل میکنند [illegible]
بروغن بادام چرب کرده با اجزا بکوبند و غالیقون از پیش [illegible] زیرا که بهاون کوفته نشود **طریق سفوف** السفوف آنست هر نوع که بجهت قبض [illegible]
ترکیب میکنند و حبوب [illegible] در آن داخل است [illegible] و بزر قطونا و تخم ریحان و مانند آن بعده [illegible]
قطونا البته [illegible] آنست که حب الرشاد و تخم ریحان و تخم [illegible] بعده [illegible] آمیخته مخلوط سازند بهتر
آنست که اجزاء سفوف بسیار نرم نکوبند مثل اجزای [illegible] تا از معده زود نگذرد و اگر غرض قبض باشد [illegible]
شود نرم کوفته بیخته استعمال نمایند **دیگر** ساختن سنون آنست که اگر برای صفای دندان باشد مثل [illegible]
باشند [illegible] کوفته استعمال نمایند [illegible] برای [illegible] دندان [illegible]

[illegible]

سرگین گاو کنند پس برآورند و بعضی دو مرتبه آخر آهنی را صلایه نموده یک شبانه روز در ماست ترش میگذارند بعضی می آورند با قدری نوشادر سحق [illegible]
باز قرص نموده هفت روز دیگر در آتش میگذارند لعل سحق بلیغ نموده استعمال میکنند **طریق** کشتن آهن بطور هندیان چنان است که برادهٔ آهنی چند مرتبه
با شیرهٔ صبر تازه بروی سنگ صلایه کنند و هر مرتبه آتش سرگین گاو صحرایی بگذارند تا خوب پخته شود و ده بار دیگر با آب سلیخات صلایه کرده در سفال
گذاشته در آتش پاچک دشتی چند مرتبه بگذارند پس برآورند و نیز حل با رچه حریر نرم بیزند و قدری بروی آب بریزند اگر بر روی آب بماند خوب کشته شده
و اگر در ته نشیند باید که چند بار دیگر با آب سلیخات صلایه نموده باز آتش دهند چندانکه بر آب قرار گیرد **طریق** کشتن مس بطور اهل هند بگیرند از مس
خوب آنچه خالص بود ورقها سازند و چند ورق در شاش گاو بگذارند پس صفحها را بجهت سرگین گاو بعد از آن آب صبر آلوده سازند و مجموع صفایح را در میان
دو کپهٔ سفال بگذارند و دیگر سفال بر آن دو آتش پاچک دشتی گذاشته آتش بدهند تا بدین ورقهای سرخ شوند پس برآورده پاک سازند و نیز این سیماب و گوگرد
اعلی با شیرهٔ تازه خوب سحق کنند و بر هر یک ورق طلا کرده بالا برابر در میان دو کپهٔ سفال چیده و کاسهٔ سفال دیگر که لعداق بر آن گذارند و بالای آن نگاه کنند
و درزها گل حکمت محکم کنند و دیگ را از نمک پر سازند چنانچه کاسه زیر نمک پنهان شود پس دیگ را بر دیگدان استوار کنند و شش ساعت نجوم آتش
متوسط برافروزند آنگاه آتش را نرم کنند و بگذارند تا که سرد شود پس برآرند و نرم سازند بروی سنگ با شیرهٔ گاو سحق کنند چندانکه خوب صلایه شود
و باز بدستور اول در سفال کرده و درزها بگل حکمت محکم نمایند و در آتش پاچک دشتی بگذارند چون سرد شود با شیر صلایه کنند و دیگر بار بهمان روش آتش
بگیرند تا سرد نموده سیوم بار در روغن گاو سحق نمایند باز آتش دهند چهارم نوبت در عسل صلایه نموده آتش دهند پنجم بار با شکر سحق کرده آتش بالتمام سازند
هرگاه پنج بار شیره و ماست و روغن و عسل و شکر سحق کرده باشند و هر بار که آتش داده نزد اهل هند امرت کویند و بهر الف که در بالا مکار کرده سرگین
سکید از چیزهای مثل شنجرف جمع میشود آنرا شنیده ذکر خواهند نمود که از هر سیماب و جوشش روغن ها که مخالف باشند درسی داخل باشد **آن**
نه باید بگیرند مس منقادنه تنکها سازند و دو وزن مس گوگرد و زرد با شیره بر بسحق کنند پس تنکها مس با گوگرد بالا مخلوط خشک نموده در دیگ گلی بر بالاء
هم گذارند و سر دیگ محکم سازند و آتش دهند پس برآورند و گوگرد بدستور اول در اوراق را گوگرد طلا کرده آتش کنند و سیوم بار همچنین آتش کنند که بدین طریق سوخته
گردد و بالائی آب قرار گیرد لیکن کمان که از مضرت سیماب خالی باشد نوعی از بهترین **منافع** آن باعتقاد اهل هند اشتها بیارد و قیام
و خیدام و استسقا و ضیق النفس و بواسیر و معد و دامالی و قولنج و درد سر و سرزه و ناصور و مقعد را مفید بود و طبیعت لاغر کرم و خشک است لیکن مسکر بی حد
دارد و همین است و مصلح آن عسل است با قدری دارفلفل و مقدار شربت که یک بند عقیده اهل هند با جاد و کشته است لیکن سیابین است والله اعلم بحقیقته
کشتن سرب که آنرا سیت و در او وجیم مشغول است بگیرند سرب با قدری گوگرد بگذارند پس در بوته آهنی گرده در کوره حداد بگذارند چند ان
بمالند که خوب خاکستر شود **نوع دیگر** بگیرند سرب و چوب شصت مثقال و تنکها سازند پس شش مثقال گوگرد زرد و دو مثقال سیماب با هم صلایه کنند نوعی
که منجمد شود تنکهای سرب با طلا نمایند و در ظرف سفال گذاشته سر آنرا بسفال دیگر مهر نموده محکم کرده در آتش پاچک دشتی بگذارند و چندان آتش
کنند که خوب سوخته شود پس برآورند و باز دیگر شش مثقال گوگرد و دیگر دو مثقال سیماب بطریق اول در هم صلایه نموده با خاکستر سرب بهم کنند و باز
بدستور اول آتش دهند پس برآورده سیوم نمایند برابر خاکستر سرب زرنیخ سرخ و ده مثقال گوگرد کوفته و بیخته شده بجش کنند و بهر باید که طلق نیز با خاکستر سرب
آمیخته با آب ... صلایه نمایند و در آفتاب گذاشته خشک نموده بهمان دستور آتش کنند باز بجش دیگر بدستور اول صلایه نموده آتش دهند بعد از آن بجش
سیوم مرتبه نیز بطریقه سابق ساییده این مرتبه آتش دهند پس بجش نوعی نمایند که خوب خاکستر گردد و آتش را جدی و نرمانی [illegible] چندانکه خاکستر
مقتول بروی آب قرار گیرد و از بعضی مشاهده رفته که هرگاه خلط هر یک از این جهاد بجهت خوب خاکستر سازند و روز ترا نحل آورد و آنرا در بوته
کرده بگل حکمت با در شیشه محکم کرده بگل حکمت گرفته باشند کرده شیشه در میان دیگ سفال بگذارند و دیگ پر ریگ کنند و سر شیشه محکم نموده
طبانچه زیر دیگ پنهان کنند و آتش نرم نمایند و رفته رفته آتش تیز تر کنند همچنانکه آنچه بوته در روز آتش یابد گرد بیک روز با دو روز تمام
روز با تمام میرسد **باعتقاد** اهل هند خاکستر سرب گرم است و گویند هر که بخوردن سرب کشته عادت نماید زور فیل بهم رساند و فربه و قوی
میشود و قدر شربت طوچی است **طریق** کشتن سیماب بگیرد از سیماب آنچه خواهند و مثل آن گوگرد هر دو را بر روی سنگ ته در هاون سنگین سحق
نمایند با شیرهٔ صبر تازه دو قرص نموده خشک سازند پس از آن با رچه کرباس محکم که هشت ته کرده باشند ببندند خشت پخته که چهار انگشت
با شیر خلطت داشته باشد ... آنرا موافق کنجایش لبتهٔ سیماب و گوگرد گوی ساختهٔ خشتی دیگر مثل همان خشت موافق همان

وانه اگر لنفر سیماب پس نباشد در پس داخل ... با شیر و ماست و روغن و عسل و شکر سحق کرده استعمال کنند ۲

کوی در میان آن کرده با رچه کوکرد و سیماب مذکور در آن کوی خشت گذاشته آن خشت دیگر و آن کوی بروی هم گذارند و دو خشت را محکم
بگل حکمت کردانند و خشت را در میان آتش سرگین گاو صحرایی بگذارند شبانه روز آتش قوی میکرده باشند آنگاه برآرند و چند طریق
کشتن سیماب لیکن تحقیق آنست که سیماب کشته هیچ نوع نمیشود و مرکب کل آن نیز جایز نیست زیرا که کمان مضرت سیماب از اطبای هند را اعتقاد
سیماب است و میگویند که اوجاع و داء فوک و آتشک و جرب و خنازیر و سنگ مثانه و سرعت انزال و ضعف باه و مجموع ریشها و قروح و جوشش را بود
مفید است و گویند که مقدار خوراک این نوع سیماب مشغول حبه است و مصلح وی عسل است **طریق** سوختن طلا و کلس نمودن طلا چنان است که مثقال
طلا با سرب سوهان زده کنند نوعی که بسیار نرم سوهان شده باشد در بوته زرگری کرده بگذارند و زبانی را که کنند که سرد شود پس کم مثقال سرب دیگر بطریق اول
ریزه نموده و با طلا یکجا کنند تا سرب و طلا کم شود پس دیگر بار سوهان زده کنند و بعد از آن ملعقه آهن آب نمک بجوشانند تا آب تمام سوخته شود طلا
ملعقه برآرند و بر روی سنگ نرم بسایند تا مانند غبار شود آنگاه استعمال نمایند **قسم** نوعی طلا بطور هندیان چنان است که طلای خالص تنک سازند و مثقال
مثل طلا گوگرد و سیماب با هم بسایند و مضمحل نموده و بر تنک طلا بمالند و تنک طلا را در ظرف گلی که درون و بیرون آن بگل حکمت گرفته باشند در آتش
پاچک دشتی بگذارند و بعد از شبانه روز که آتش داده باشند برآورند و دیگر بار بهمین طریق گوگرد و سیماب با صفایح طلا مالیده در سفال گذاشته آتش دهند
چندانکه خوب خاکستر شود و **قسم** نقره نزد هندیان بهمین قسم است و قاعده کلی در کشتن این اجساد و نوعست که در جنس مذکور شد **سوختن** نقره چنان است که نقره
نرم بسایند و در ملعقه آهنی با آب نمک بجوشانند و قدری گوگرد داخل سازند چندانکه آب سوخته شود پس اگر خواهند بر روی سنگ نرم صلایه نموده استعمال کنند **سوختن**
یاقوت که آسان ساییده شود یا قوت را در بوته زرگری کرده در کوره گذاشته بدمند که سرخ شود و برآورده در آب سرد اندازند و باز بدستور اول آتش سرخ کرده باب
سرد اندازند آنگاه صلایه کنند که آسان نرم شود **سوختن** لولو مروارید با سنگ با قدری شیر گاو در ظرف سفال کرده سر ظرف محکم نموده بگذارند و بدم بجوش
بجوشند و بعد از آن نمک و زبانی برآرند که سوخته شده باشد **سوختن** مرجان و لبد و عقیق هر کدام که خواهند در کوزه آب ندیده کرده در گل حکمت گرفته در
تنور تافته گذارند صباح برآرند و احتیاط مرعی دارند که زیاده خاکستر نشود **طریق ضعف** سوختن طلق بطریق هندیان آنست که طلق را بمطرقه نرم
سازند بعد سه روز در سرکه کهنه بسیار تند بخیسانند و بعد همان سرکه چند جوش دهند برآورده و پاره شکر تیز سخت در آن آمیخته در یک کرده میان
ظرفی بگذارند و از سرکه پر ساخته و بدست چنان بمالند که همه طلق مضمحل گردد پس آن در سرکه برآرند و بر روی سنگ بسیار نرم بسایند قرصها
سازند در ظرف گلی نهند طرفی دیگر بر آن کنند و سر آن محکم نمایند و تمام ظرف بگل حکمت کرده در آتش پاچک دشتی چنانچه در صفت کشتن آهن مذکور شد
بگذارند بعد از آتش کم ... آب ... و آب برگ دهتوره ترهیله نوعیکه در کشتن مس و آهن مذکور شد سایند و قرصها نموده خشک سازند
با دو سفال کرده همان نوع آتش دهند بار قسمی که ذکر رفت آتش نمایند و کفته اند سفید با بلکه زیاده آتش دهند و نهایت سوختن طلق آنست که
هرگاه برابر آفتاب دارند در خشندگی نداشته باشد و بر اقی از خاکستر آن محسوس نشود آنگاه استعمال نمایند و متولا کرد **منافع** آن نزد اطبای هند صرع و علتها
بلغمی را دفع کند و فربهی آورد و منی افزاید و طعام نیز هضم کند و سنگ در یک کرده و مثانه بریزاند و انواع اسهال را مفید بود و حرارت غریزی بیفزاید
و مقدار شربت دو دانگ تا نیم مثقال یا بعضی ادویه مناسب با برادهٔ کوره داشته باشد **سوختن** آبگینه در بوته بگل حکمت کرده در آتش نهند بدمند که
نرم گردد کمال سوختن بود از آتش برآرند و قلیه از آن آنگاه بسایند **سوختن** شیح بگل حکمت گرفته و شب در تنور گرم بگذارند روز برآرند و کل از آن دور
سازند پس آنگاه بسایند و در شیشه نگاه دارند بکحلها و ادویه چشم استعمال نمایند **سوختن** زاج انچنان است که زاج سفید را بر خشت تنور گذارند تا سوخته شود
مانند طباشیر سفید آنگاه برآرند **سوختن** ابریشم مقراض قطعها نمایند و در سفال بر افروخته بگذارند و با بستکی بورانند چندانکه قابل سائیدن گردد **سوختن** رصد
خطا طبخ آنست که بیخ خطا طبخ کنند و برگهای او پاک کنند و اخشا برآرند و اندکی نمک بعد و در کوزه آب ندیده کنند و بگل گرفته در تنور گذارند چندانکه سوخته
گردد و خاکستر شود آنگاه برآرند و استعمال نمایند **سوختن** سرطان آنست که بگیرند سرطان بحری چندانکه خواهند در ایامی که آفتاب در اسد باشد دست و پا بها از او
جدا از شکم شگافته بخاکستر چوب تر و نمک پر نموده در کوزه سفال کرده بگل که از سبوس و خطمی و نمک باشد بگذارند و سر تنور محکم کنند اول شب گذاشته
باشند صبح برآرند و آن صبح گذاشته باشند شام **سوختن** عقرب چنان است که عقرب زنده را در ظرف مس یا آهنی یا سفال گذاشته سر ظرف بخمیر محکم کنند و در تنور که
از آن چه روز گرم شده باشد و آتش برآورده باشند شب بگذارند و صبح برآورند و البته باید که تنور بسیار گرم نباشد که عقرب تمام خاکستر شود **سوختن** نبوذی سوختن
آنست که سیب یا به خالی سازند و شحوتا مقدار آنکه بگنجد در یا رچه کنانی ابلیسه در میان سیب مهی بگذارند و سر آن محکم سازند و در خمیر گیرند و در ...

آتش میانه بنهند کبدانه که خمیر پخته گردد و بریان شود پس برآرند و خمیر را از بیضه جدا سازند و عضوها را برآرند و دیگر خشک سازند و استعمال نمایند **مشوی** بعضی
استقبال چنانست که پاره عسل را در خمیر بگیرند و خمیر گل بگیرند و در تنور گرم شب [illegible] کنند و شب برآرند و گل و خمیر جدا سازند آنگاه بپوست بالای او جدا کنند و نگاه دارند
چوبین [illegible] و [illegible] کتان بکند [illegible] چنانچه بالا ذکر رفت [illegible] خشک نمایند و بهنگام حاجت استعمال کنند **بریان** کردن بزور چنانست که سفال آب ناسیده
بروی انگشت افروخته بگذارند که خوب گرم شود پس تخم را در سفال بریزند و از آتش فرود کرده و دو دم بگردانند چنانکه بوی تخم برآید و سوخته نگردد و باید که هر یکی از
بزور که بوی مید بهد جدا بریان کنند و دو تخم با هم بریان نسازند **بریان نمودن** [illegible] که در خوف اصل شود چنانکه پوست بلیله نیم کوفته با سبوس [illegible] خشک
سازند آنگاه بروغن زیت یا روغن گاو چرب کنند و احتیاج نماید که سوخته نگردد **بریان نمودن** صمغ چنانست که در صموغ هر کدام که باشد مثل عربی و صمغ البطم و [illegible]
آن طریق بزور و سفال بالای انگشت افروخته بکنند [illegible] بگردانند چندانکه سفید و بالیده شود **فایده** چهارم در کیفیت تنقیه اجساد سبعه و تدبیر آن
از ادویه **طریق** تنقیه اجساد و طلا و نقره و مس و آهنی و قلعی و سرب هر یک از این اجساد که خواسته باشند که مکلس سازند همچنان که قبل از این ذکر رفت نخست در آتش
سرخ ساخته و در روغن [illegible] دیگر بار در آتش سرخ کرده در سرکه اندازند و باز گرم کرده بشاشه گاو فرو برند پس گرم کرده در دوغ ترش
اندازند طریق اطلاء [illegible] را با خطمی تنقیه کنند و صاف [illegible] نمایند مکلس سازند **طریق تنقیه** سیماب چنانست که [illegible]
سیر بمالند و [illegible] دیگر بنمک ساییده و نمک بمالند و [illegible] آب لیمون یا ترنج بمالند آنگاه بکرباس [illegible] قایم صاف نموده استعمال نمایند و اگر سیماب خالص
مصفا طلبند از شنگرف برآورند چنانچه الحاجت بکار برند **تدبیر** ساختن خبث الحدید خبث الحدید را کوفته بیخته مدت چهارده روز در خل کنند آنگاه در
بادام بریان نمایند پس ساییده در جوارشات و معاجین استعمال نمایند **نوع دیگر** خبث الحدید را نرم کوفته بیخته چهارده روز در سرکه دارند پس در آب گرم
هفت روز بگذارند و هر روز آب کرات [illegible] آرند بعد از آن خشک نموده نرم ساییده در روغن بادام بریان نموده استعمال کنند در ترکیبی که بالو [illegible]
دارد **نوع دیگر** خبث الحدید نرم ساییده [illegible] در شراب بخالی بجوشانند هر روز آن شراب را دور کرده شراب دیگر اندازند پس از [illegible]
بریان نموده صلایه کرده در معاجین ضعف معده داخل سازند **تدبیر** نمودن مازریون بکیرند مازریون [illegible] و پاکیزه و [illegible] در خل خمر کهنه خیسانیده
شش روز و دیگر سرکه تازه کنند تا چهارده روز [illegible] بار سرکه تازه کنند آنگاه برآورده [illegible] آب شیر [illegible] شوینده و در سایه خشک نموده استعمال نمایند **تدبیر** [illegible]
چنانست که [illegible] کرمانی تازه [illegible] و چوب سنگ پاک کرده در ظرف چینی یا سفال بود سرکه کهنه بر آن کنند [illegible] انگشت [illegible] آنگاه برآورده [illegible] ساییده
خشک گردانیده و بریان نموده بکار برند بقدری که بوی بمشام رسد و نسوزد **طریق** تدبیر نمودن حب السلاطین چنانست که [illegible] و تازه بآب در
دیگ [illegible] حب السلاطین در پارچه دیگر [illegible] بسته در دیگ آویخته کنند چنانچه در سرکه پنهان باشد و یک ساعت نجومی زیر دیگ آتش کنند [illegible]
آنگاه حب الملوک برآورده پوست آن دور نموده [illegible] که در مغز میانست که سمیت دارد جدا کنند [illegible] ساخته باشند استعمال نمایند [illegible]
پرورده خار خسک چنانست که خار خسک تازه کوفته بیخته و آب او [illegible] از آب جدا سازند بعد از آن خشک نمایند و با آب [illegible]
بجهانند پنج شش مرتبه همچنین [illegible] کرده در آب خشک [illegible] خشک نمایند و بکار برند **طریق** پروردن [illegible] چنانست که از چوب [illegible]
پاک سازند آنگاه بشیر خر بسایند و بگر [illegible] یا [illegible] بسایند در سایه خشک نمود [illegible] محافظت نمایند و در ظرف شیشه [illegible] بهنگام حاجت
چشم بکار برند **پروردن** توتیا با آب [illegible] بگیرند توتیای کرمانی کوفته بیخته نرم ساییده و در ظرف چینی یا شیشه در آب [illegible] کرده باشند [illegible]
و تا [illegible] روز آب [illegible] تازه کنند بعد از آن روز که [illegible] آب [illegible] صاف آنرا برده [illegible] سنگ سماق اندازند و آب [illegible] که خوب صاف
بهم رسد با سنگ [illegible] سرد [illegible] آهسته [illegible] خشک [illegible] سرد نموده [illegible] نرم شود در سایه خشک
نمایند و در ظرف شیشه نگاه دارند **طریق پرورده** سرمه و اقلیمیا و غیر آن آنست که از اینها هر کدام که خواهند که با آب باران یا با آب سماق یا آب غوره یا عرق
چند [illegible] که در توتیا ذکر رفت بسایند و بگر [illegible] در سایه خشک نموده نگاه دارند و بهنگام حاجت بکار برند **فایده** پنجم در بیان حل طلق و عقد
سیماب و کیفیت تسوید سیماب بروش ساییدن طلا **حل** طلق چنانست که طلق را [illegible] و ورق ورق جدا نموده ریزه کرده در ظرف آبگینه که زخم [illegible] کرده
بول انسان بالای او کنند و [illegible] مدت چهل روز بگذارند پس برآورده خشک سازند و در شیشه کرده در ظرف آبگینه زخم کنجانند و ظرف
را در جمی که از سرکه مملو باشد [illegible] و سرکه داخل ظرف نشود بعد از [illegible] روز آبگینه از سرکه برآورند پس بقدرت الهی تمام
مانند آب صاف شده باشد اگر خواهند که طلا قابل صلایه گردد درون بوته [illegible] سنگ حل کنند آنگاه طلا را در [illegible] گداخته در آب بلوث [illegible] اندازند

سابیده شود

[illegible] **فایده** ششم در بیان استخراج عسل بلادر و گرفتن دخان کنند و ظرف حقنه کردن ذراریح و روش اصلاح دبق **طریق** برآوردن عسل بلادر
آنست که در سفال [illegible] کردن [illegible] بطرز قرع و انبیق [illegible] گرفته بکنند و شیشه گردن [illegible] گل حکمت بگیرند و بلادر را پوست کنده در شیشه
انکند [illegible] بالای بچکد و در [illegible] شیشه که دهان [illegible] شیشه [illegible] که [illegible] شیشه کند [illegible]
دیگ آتش [illegible] که هیچ سوراخ [illegible] بآتش [illegible] عسل بلادر بچکد و در کاسه جمع شود که [illegible] بردارند **نوع دیگر** آنست که انبور
حداد [illegible] آتش گرم کرده سرخ نموده [illegible] بلادر را در دم انبور گرفته [illegible] آنچه از دم انبور بچکد نگاه دارند و بهنگام گرفتن عسل بلادر دستها
روغن کرده [illegible] با روغن کنجد چرب سازند **طریق** گرفتن دخان کندر آنست که کندر را در چراغ افروخته دارند طاس یا طبق [illegible] بر چراغ کنند چنانکه
سوخته نشود و دیگر [illegible] دود چراغ از برای مرکب [illegible] دخان زفت و قطران و نفط بستور دخان کندر **طریق** حقنه کردن
ذراریح چنانست که ذراریح را [illegible] یا کنده در کوزه کنند و دهن کوزه را به [illegible] کتان تازک [illegible] کوزه را از گوی بر دیگ که سرکه کهنه [illegible] جوش
[illegible] ذراریح حقنه کرده آنگاه برآرند و در [illegible] و در هر جایی که ضرور باشد استعمال نمایند **طریق** اصلاح دبق آنست که دبق را [illegible] آب [illegible]
[illegible] خروج [illegible] گویند تا [illegible] گردد [illegible] آن عسل اضافه کنند [illegible] در معجون [illegible] استعمال
دیگر خواهند که دبق را در ادویه [illegible] استعمال کنند باید که بروغن زیت یا روغن کنجد یا گاو [illegible] کوفته نرم ساییده استعمال کنند **فایده** هفتم در معرفت
بدل ادویه به ترتیب حروف تهجی **حرف الالف** در شناختن بدل ادویه ابهل بدل آن جوز السرو [illegible] افسنتین بدل آن [illegible] با جعده [illegible]
[illegible] آن [illegible] افتیمون بدل آن [illegible] اسطوخودوس [illegible] اکلیل الملک بدل آن بابونه یا [illegible] انیسون بدل آن [illegible]
[illegible] انار بدل آن [illegible] اشنه [illegible] بدل آن [illegible] انزروت بدل آن [illegible]
[illegible] اقاقیا بدل آن [illegible] اسطوخودوس بدل آن افتیمون [illegible] اذخر بدل آن قصب الذریره [illegible] انجدان [illegible]
[illegible] بدل [illegible] بدل آن اثمد [illegible] بدل آن [illegible] چوب [illegible] بدل آن [illegible]
اصل السوس بدل آن [illegible] اصل الکبر [illegible] بدل آن [illegible] بدل آن [illegible]
[illegible] **حرف الباء** بابونه بدل آن [illegible] بزر [illegible] بدل آن [illegible]
بدل آن [illegible] برشیان [illegible] بدل آن [illegible] بلیله [illegible] بسباسه [illegible]
[illegible] بدل آن [illegible] بدل آن [illegible] بهمن [illegible] بدل آن [illegible]
[illegible] بدل آن [illegible] بدل آن [illegible]
[illegible] بدل آن [illegible] بدل آن [illegible]
[illegible] بدل آن [illegible] **حرف التاء** ترمس بدل آن [illegible]
[illegible] حنظل [illegible] بدل آن [illegible] ترنجبین [illegible] توبال النحاس
بدل آن [illegible] بدل آن [illegible] توتیای کرمانی بدل آن
[illegible] **حرف الثاء** ثوم [illegible] بدل آن [illegible]
حرف الجیم جاوشیر بدل آن [illegible] جندبیدستر [illegible] جوز [illegible]
[illegible] جندبیدستر [illegible] بدل آن [illegible] جوز بوا [illegible]
[illegible] سنبل الطیب [illegible] جفت بلوط بدل آن [illegible]
حرف الحاء [illegible] بدل آن [illegible] جوز السرو بدل آن [illegible]
[illegible] بدل آن [illegible] حب النیل بدل آن [illegible] حنظل [illegible]
[illegible] حب [illegible] بدل آن [illegible] حب القلقل بدل آن [illegible] حب الغار بدل آن
[illegible] بدل آن [illegible] حرف [illegible]

مقل ازرق بدل آن حب الخروع است حب الآس بدل آن برگ الآس جوز رومی بدل آن دو برابر فندق بود و [illegible] حب الرمان بدل آن تمر هندی بسلیخه
بود و هلیله بدل آن بموزن سکبینج حرف الخاء خرنوب شامی بدل آن طراثیث است یا ثمرة الطرفا یا مازو [illegible] بدل وی لب [illegible]
سپید بدل آن جوز القی بود خربق سیاه بدل آن بموزن کندش بود و گویند بموزن مویزج یا گوزن [illegible] خصیة الثعلب بدل آن [illegible]
نارمشک و شقاقل و تخم [illegible] بدل آن [illegible] خولنجان بدل آن قرنفل بود یا دارچینی خیارشنبر بدل آن ترنجبین یا مویز منقی [illegible]
بدل آن حب الرشاد حرف الدال دارشیشعان بدل آن دو وزن اسارون دار فلفل [illegible] دارچینی بدل آن سلیخه [illegible]
یا کبابه بموزن آن قرفه گویند بموزن خولنجان [illegible] شقاقل [illegible] تخم کرفس دهن البلسان بدل آن روغن [illegible]
ذروج بدل آن زرنباد یا قرنفل دم الاخوین بدل آن عصاره [illegible] دارچینی [illegible] حرف الذال ذهب
بموزن یاقوت احمر است بدل آن حرف الراء راوند چینی بدل آن [illegible] سنبل الطیب [illegible] بدل آن دو ثلث [illegible]
بود راتینج بدل آن [illegible] حرف الزاء زرنباد بدل آن [illegible]
[illegible] دانه [illegible] شیطرج [illegible] خفقان و تقویت دل [illegible]
[illegible] بدل آن [illegible] منهاج شیطرج هندی [illegible] زنجبیل بدل وی [illegible]
و گویند [illegible] زنگار بدل وی [illegible] شنجرف [illegible] بدل آن [illegible]
بدل آن [illegible] سلیخه یا کبابه و گویند سلیخه [illegible] زعفران بدل وی [illegible] حرف السین ساذج بدل
آن سنبل الطیب و گویند سلیخه [illegible] سعد کوفی و هندی بدل [illegible] سقمونیا [illegible] سکبینج [illegible]
گویند [illegible] خشک کرده [illegible] خصیة الثعلب سکبینج بدل وی [illegible] بدل وی دارچینی [illegible]
بدل آن [illegible] حرف الشین شاهتره بدل آن
بموزن [illegible] شقاقل بدل آن تخم [illegible] شیطرج [illegible]
[illegible] بدل آن [illegible] بدل آن [illegible]
[illegible] حرف الصاد صبر بدل آن [illegible] صندل [illegible]
[illegible] صندل [illegible] صمغ [illegible] حرف الطاء
طباشیر بدل آن سنبل الطیب [illegible] طین مختوم بدل آن [illegible]
[illegible] طین ارمنی بدل آن [illegible] حرف الظاء [illegible]
حرف العین عاقرقرحا بدل آن [illegible] بدل آن عنب الثعلب عصاره
[illegible] بدل آن [illegible] عنبر بدل آن مشک ترکی است [illegible] بدل آن [illegible]
[illegible] عدس بدل آن [illegible] عسل بدل آن [illegible] بود
حرف الغین غافث بدل آن بموزن افسنتین رومی [illegible] غاریقون بدل آن بموزن فرفیون است [illegible] بلغم سودا
نیم وزن [illegible] بدل آن [illegible] برگ [illegible] صمغ [illegible]
حرف الفاء فاشرا بدل وی [illegible] فرفیون بدل آن [illegible] فراسیون بدل وی [illegible]
فرنجمشک بدل وی قرنفل است [illegible] بدل آن [illegible] فلفل بدل آن [illegible]
شیطرج بدل آن [illegible] تخم کرفس بود [illegible] حرف القاف قرنفل
بدل آن خولنجان بود و گویند [illegible] دارچینی است [illegible]
بدل آن [illegible] بدل آن [illegible] و گویند بموزن

برگ [illegible] بدل وی [illegible] ارمنی بود [illegible] بموزن [illegible] قرنفل قطران
بدل [illegible] سکبینج [illegible] حرف الکاف کافور بدل آن دو وزن
[illegible] بدل آن قرنفل [illegible] کرفس بدل آن [illegible]
[illegible] بدل آن [illegible] بموزن سلیخه [illegible]
بدل آن [illegible] حرف اللام [illegible]
بدل [illegible] بموزن اسارون [illegible]
بدل آن [illegible] لسان الثور بدل آن [illegible]
[illegible] حرف المیم [illegible] بدل آن [illegible]
[illegible] بدل آن [illegible] مشک [illegible] بدل آن [illegible]
[illegible] بدل آن [illegible] مصطکی بدل آن [illegible]
[illegible] بدل آن [illegible] مقل [illegible] بدل آن [illegible]
حرف النون [illegible] بدل آن [illegible] سنبل الطیب [illegible] بدل آن [illegible]
[illegible] بدل آن [illegible] فندق [illegible]
بدل آن [illegible] حرف الواو ورد [illegible] حرف الهاء [illegible]
بدل [illegible] حرف الیاء یاقوت بدل آن [illegible]
[illegible] خاتمه [illegible] مصطلح اطبا [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] درم [illegible] مثقال
[illegible] درم [illegible] مثقال [illegible] درم
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مصطلح اطبا [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] درم [illegible] مثقال
[illegible] درم [illegible] قیراط [illegible]
[illegible] درم [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible]
چهار مثقال [illegible] فصل دوم [illegible] ترکیب [illegible] یونانی [illegible]
و فارسی و هندی [illegible] تریاق [illegible] یونانی [illegible] یعنی
[illegible] ترکیب [illegible]
یونانی [illegible] ترکیب [illegible] یعنی از چهار مفرده مرکب شده و این اصل تریاق [illegible]
تریاق [illegible] چهار دوا [illegible] معجون است معروف [illegible] از معاجین مشهور [illegible]
[illegible] معجون [illegible] یعنی [illegible] شیخ ابو علی [illegible]
[illegible] معجون [illegible] فارسی [illegible] یعنی [illegible] معجون [illegible] کبیر و صغیر
[illegible] معجون بنام ارسطو مشهور است [illegible] از اطبا عربی
[illegible] ترکیب [illegible] نام معجون [illegible] معجون [illegible] یعنی [illegible]

ودیاکی کنند [illegible] بادیان و [illegible] بعض از نسخ با دیراحه معجون [illegible] ابن ابوالفرج [illegible] که جوز در اجزای این ترکیب
جوز السرو و برگ مورد و زرنیخ و زعفران است و رنگ آن سبزی میگردد بدین اسم خوانند کمونی نام قرصیست که در معجون [illegible]
[illegible] معنی آن دواء الذیب است چون جگر گرگ درین دوا داخل میشود بدین نام میگویند و گفته اند [illegible] امراض است ایارج [illegible]
ایارج است معنی آن یونانی دوای که مسهل [illegible] باشد دوای الهی نیز گویند زیرا که حق تعالی این خاصیت بدو عطا فرموده ایارج فیقرا [illegible]
تلخ است چون جزو عمده این صبر است [illegible] نام معجونی که [illegible]
[illegible]

اثر کند اما قرص کوکب و قرص [illegible] و اندر خون که در صرع و [illegible] با شراب [illegible] تا دو سالی قوة دهد جوب [illegible]
باشند و گفته اند اکثر حبها تا شش ماه قوی است و گویند بعضی حبوب [illegible] و حب [illegible] و مانند اینها تا دو سالی [illegible]
[illegible]

از کند

در حرارت نوشدارو با عتدال نزدیک است انوشدارو - دواء الذهب قطاسیس گرم است به نیم درجه کف حساب گرم است به درجه اول و
خشک است و در یکدرجه دست ربع دواء المسک افیقی گرم وخشک است و در یکدرجه سه ربع تریاق اربعه گرم است در دو درجه و نیم
وخشک است در آخر درجه دوم تریاق طین گرم وخشک بیکدرجه و نیم تریاق شیخ بوعلی گرم است به درجه دوم وخشک است در اول درجه
سوم [illegible] تریاق کوچک گرم است در دو درجه و نیم وخشک در دو درجه و ربع [illegible] گرم است در آخر درجه اول وخشک
در آخر درجه اول وخشک در دو درجه و ربع فلونیا رومی و فارسی سرد است در اول درجه اول وخشک در آخر درجه سوم معجون [illegible]
گرم است در ثلث درجه اول وخشک است در آخر درجه سیوم معجون نجاح گرم است در یکدرجه و ربع وخشک است در اول درجه سوم معجون
[illegible] گرم است بیکدرجه و نیم وخشک است در دو درجه و نیم معجون [illegible] گرم است در آخر درجه سوم وخشک است در دو درجه اثاناسیا
گرم است در آخر دو درجه وخشک است در دو درجه و ربع فلافلی گرم است در آخر درجه وخشک در دو درجه و نیم [illegible] گرم وخشک
است در دو درجه و ربع معجون جالینوس گرم است بدو درجه و نیم وخشک است در دو درجه و ربع معجون قباد الملوک گرم است در آخر درجه
اول وخشک است در آخر درجه دوم [illegible] گرم است وخشک در دو درجه و نیم معجون [illegible] سرد است در یکدرجه وخشک
است در یکدرجه و ربع [illegible] گرم است در اول درجه سوم وخشک است در اول درجه جوارش کمونی گرم است وخشک است بدو درجه و
نیم جوارش خوزی سرد است وخشک است در اول درجه اول جوارش [illegible] گرم است در اول درجه سوم وخشک است در یکدرجه و نیم
جوارش عود گرم وخشک است در آخر درجه دوم جوارش دارچینی گرم است وخشک است در دو و نیم درجه جوارش زنجبیل گرم وخشک
است در یکدرجه و نیم اطریفل بزرگ گرم است در دو درجه وخشک در دو و نیم درجه اطریفل کشنیزی سرد است به درجه اول وخشک است
به درجه دوم ایارج فیقرا گرم وخشک است در دو و نیم درجه ایارج جالینوس گرم وخشک در دو درجه و نیم ایارج شیخ ابوعلی گرم و
خشک است در دو درجه و ربع حب شبیطرج گرم وخشک است در آخر درجه دوم حب مقل گرم وخشک است به درجه دوم حب [illegible] گرم
وخشک است در آخر درجه دوم حب [illegible] گرم وخشک است در دو درجه و نیم حب [illegible] گرم است بیکدرجه و ثلث و در آخر درجه
دوم حب [illegible] گرم وخشک است در دو درجه و نیم حب [illegible] گرم وخشک است در آخر درجه دوم قرص [illegible] گرم است در اول
درجه اول وخشک است در دو درجه و ثلث قرص کافور سرد است در دو درجه وخشک است در اول درجه دوم قرص طباشیر خشک سرد
است در یکدرجه و نیم وخشک است در دو درجه قرص گل گرم وخشک بیکدرجه و نیم قرص زرشک سرد وخشک است در آخر درجه اول
طباشیر سرد است در اول یکدرجه وخشک است در آخر دو درجه مقاله اول در بیان انواع معالجات مشتمل بر شش باب باب اول در مقاله اول
در صفت تریاقات تریاق فاروق که بزرگ است با جمیع زهرها مقاومت کند و گزیدن حشرات و حیوانات ذات السموم را فایده عظیم دهد و دل و
دماغ را و مجموع اعضای رئیسه و حس و حواس ظاهر و باطن را قوت دهد و تفتیح سده کبد و طحال کند و جذام و برص و صرع و سکته و لقوه و رعشه
و فالج و ضیق النفس و با البول و خناق بلغمی و گرده و مثانه را سود دهد و حیض براند و امراض رحم را فایده دهد و لواسیر و نفث الدم را
مفید بود و بادهای احشا را دفع کند و درد معده و طحال را تحلیل دهد و هیضه و جوع البقر و جوع الکلب را بر طرف سازد و حب القرع و
حیات کشد و نافض و حمیات بلغمی و سوداوی بر طرف کند و حرارت غریزی برافروزد و باه را برانگیزد و استعمال کهنه را فایده دهد و درد
سینه و سرفه و استسقا و قولنج و حبس البول را نافع بود و مطلق امراض بارده و رطبه را موافق بود صفت آن قرص عنصل چهل و هشت
مثقال قرص افعی و قرص اندروخورون و فلفل سیاه و افیون هر یک بیست و چهار مثقال ورد گلسرخ و تخم شلغم بری و ثوم بری و ایرسا و
غاریقون و رب سوس و دارچینی و روغن بلسان از هر یک شش مثقال مرکی و زعفران و ریوند چینی و زنجبیل و قنطافلون و فودنج جبلی و فرا
سیون و فطراسالیون و اسطوخودوس و فلفل سپید و دارفلفل و کندر و شکطرامشیع و نفاح اذخر و صمغ البطم و سلیخه و سنبل
الطیب و جعده هر یک شش مثقال میعه سایله و تخم کرفس و سیالیوس و [illegible] و کمادریوس و انیسون و نانخواه و کمافیطوس و عصاره
لحیه التیس و دارصینی و اقلیطی و شیح جبلی و ساذج هندی و مو و جنطیانا و تخم رازیانج و طین مختوم و زاج سپید محرق و جما
دوج ترکی و حب بلسان و فودنج و غاریقون و صمغ عربی و قردمانا و انیسون و اقاقیا هر یک چهار مثقال و فوذقه و مقل الیهود

زیجاوشیر و فطراسالیون هر یک [illegible] زراوند مدحرج و سکبینج و جند بیدستر هر یک دو مثقال و در بعضی نسخها بادآورد چهار مثقال نیز آمده عسل مصفا که
زنبورش کم خورده باشد چهار برابر ادویه شراب ریحانی خوشبو خوش طعم سه رطل و نیم آنچه کوفتنی باشد بکوبند و صمغها در شراب ریحانی
تر کنند و بیخته کنند و ادویه کوفته و بیخته و کف گرفته و بروغن بلسان چرب کنند اول صمغها و عصارها در عسل داخل کف گرفته سرشته
[illegible] پس یکجا کنند و دیگر ادویه در عسل داخل کرده در هم نمایند و در ظرف نقره یا چینی کرده بسیار محکم سر آن بندند و در [illegible]
سر ظرف واکنند تا بخار بیرون رود و بعد از مدت معین که مزاج ثانی استعمال کنند مثرودیطوس از جمله تریاقات کبار است [illegible]
که از ادویه مخصوص قرص افعی داخل سازند تریاق فاروق کم باشد و تریاق بزرگ مثرودیطوس بود و در عمل قریب است با تریاق فاروق لکن در دفع سموم و ادویه قاتله
بتریاق فاروق نمیرسد و در باقی امراض مذکوره قریب النفع است بهتر آنکه کهنه و شربت او از تریاق کبیر زیاده است صفت آن مرکی و زعفران و غاریقون و
زنجبیل و دارچینی و علک البطم و کندر هر یک ده درم سنبل الطیب و کندر و خردل سپید و قسط و سیالیوس و عود بلسان و اسطوخودوس و اذخر و
کمافیطوس و عصاره لحیه التیس و جند بیدستر و جاوشیر و ساذج هندی و دارفلفل و قنه و میعه سایله هر کدام هشت درم سلیخه و فلفل سیاه و بورنجان و
جعده و ثوم بری و اکلیل الملک و جنطیانا و دوقو و روغن بلسان و قرص قرفنون و مقل الیهود هر یک هفت درم سداب بری دو درم تخم سداب
و انیسون هر یک شش مثقال و [illegible] اقلیطی و مصطکی رومی و صمغ عربی و فطراسالیون و قردمانا و افیون مصری و بزر [illegible] ورق گلسرخ و شکطرامشیع
هر یک پنج درم انیسون و فو و فودنج و سکبینج و اسارون هر یک سه درم اقاقیا و شبره و تنقوره و غاریقون و ایرسا هر یک چهار درم ادویه کوفته
بیخته در روغن بلسان چرب کنند و صمغ را در شراب ریحانی تحلیل کنند و حل سازند و با سه چندان عسل مصفا کف گرفته سرشته کنند و بعضی [illegible]
و بجای شراب عرق [illegible] با عرق دارچینی سرشته کنند تریاق اربعه قایم مقام تریاق کبیر است گزیدن حشرات و ذوات السموم را سود دهد و دافع بادهای غلیظ
بود که در معده و احشا باشد و [illegible] کبد و طحال و صرع و سکته و فالج و لقوه و خفقان و جمیع امراض بارده را نافع باشد صفت آن [illegible] سنبل الطیب
و ساذج هندی و [illegible] قرنفل و ریوند چینی و [illegible] و قسط تلخ و جنطیانا هر کدام [illegible] مثقال نفاح اذخر عصاره لحیه التیس و مقل هر یک
بیست مثقال و عاقرقرحا و دارچینی و رازیانج و کبریت و تخم شبت و اسارون و قردمانا و فرفیون و [illegible] و شکوفه انگور و گل [illegible] تخم کرفس کوهی [illegible]
انیسون و اقلیطی هر یک سه مثقال دانه [illegible] مقشر و سماق شامی هر یک دو مثقال [illegible] ده مثقال ادویه کوفته و بیخته و صمغ را با عصاره
در شراب نرم کنند و با سه چندان عسل سرشته و بعد از شش ماه استعمال کنند و مقدار شربت [illegible] یک مثقال این نسخه با اکثر نسخها موافق است [illegible] سایر ادویه
مثقال و انیسون [illegible] مثقال [illegible] وزن موافق مقدار نیم و بعضی اجزا تفاوت کرده اند تریاق اربعه تریاق کوچک است اول
تریاقی است که اندروماخس ابتدای ترکیب کرده گزیدن جانوران زهردار را نافع بود و قولنج را [illegible] و معده دفع کند [illegible]
[illegible] کند و امراض بارده را نافع بود صفت آن جنطیانا رومی و حب الغار و مرکی و زراوند طویل همه برابر کوفته و بیخته با سه چندان عسل صاف
سرشته [illegible] مقدار شربت یک درم [illegible] آب گرم تریاق [illegible] از تریاق اربعه [illegible] قولنج کند [illegible] و تفتیح سده کبد و طحال و گزیدن حشرات
را فایده دهد [illegible] صفت آن جنطیانا و زراوند طویل و مرکی و حب الغار [illegible] و دارچینی و زنجبیل [illegible] کبر و قسط
تخم [illegible] اجزا را برابر کوفته و بعسل کف گرفته سرشته [illegible] مقدار شربت یک مثقال وقت حاجت بکار برند تریاق [illegible] بسیار
نافع است صفت آن [illegible] پوست بیخ کبر و جنطیانا و زراوند طویل و افسنتین اجزا را برابر گرفته کوفته بیخته با سه وزن آن عسل صاف کرده کف گرفته سرشته
و مقدار دو درم شربت باشد و در گزیدن عقرب مساوی تریاق کبیر است تریاق دیگر عقرب گزیده [illegible] صفت آن انیسون ده درم
فلفل سه درم زراوند [illegible] جند بیدستر هر یک نیم درم کوفته بیخته به ثلث [illegible] سرشته مقدار یک مثقال شربت بود تریاق طین سموم را [illegible] نافع است
[illegible] و نافع زهرها و [illegible] و عقرب و جمیع حشرات [illegible] صفت آن طین مختوم و حب الغار مساوی بکوبند و بروغن گاو [illegible] سرشته مقدار یک مثقال [illegible]
[illegible] تریاق [illegible] که دافع [illegible] مطلق [illegible] و عقرب و جمیع حیوانات [illegible] را نافع
بود صفت آن طین رومی و حب الغار از هر یک [illegible] جنطیانا و مرکی و زراوند مدحرج و تخم سداب و مورد و ورق [illegible] هر کدام
یک درم اجزا را برابر کوفته بیخته با [illegible] عسل کف گرفته [illegible] مقدار شربت [illegible] تریاق [illegible] عقرب گزیده را نافع بود صفت آن
زراوند طویل و [illegible] پوست بیخ کبر و [illegible] اجزا را برابر کوفته [illegible] با عسل سرشته [illegible] تریاق [illegible] نفع دهد صفت آن پوست

چ کبر افسنتین زراوند مدحرج جنطیانا اجزا را برابر گرفته کوفته بیخته بعسل سرشته شربت دو درم تریاق ابوالعباس … جند بیدستر پوست بیخ کبر لونج چینی
عاقرقرحا زراوند طویل هر یک جزوی کوفته بیخته با انگبین صاف معجون کنند شربتی مثقال با شراب ریحانی که بند و گزیدن عقرب سریع النفع است تریاق
… سموم حشرات را … بود صفت آن زراوند مدحرج و طویل هر یک … جند بیدستر و … هر یک …
نرم کرده ادویه کوفته و بیخته بمجموع … با انگبین سرشته شربت یکدرم تا مثقال تریاق دیگر دافع مضرت بیش و افیون و شوکران و جوز ماثل صفت آن
ابهل و حلتیت و جند بیدستر و فلفل از هر یک جزوی کوفته بیخته بعسل آمیزش دهند شربت مقدار فندقی تریاق دیگر که در دفع مضرت افیون … جند بیدستر
و فلفل و حلتیت از هر یک جزوی کوفته و بیخته با عسل سرشته شربتی مثقال با دو درم … تریاق دیگر در تب … و … اسهال …
بود صفت آن لولو و مرجان کهربا عقیق یشب براده عاج طباشیر … کشنیز خشک … و صندل و فوفل سپید و بهمن زیره کرمانی …
… مصطکی … گل ارمنی … و حب الآس … پوست …
… درم ورق نقره … تخم خرفه … حماض … زعفران … آمله …
زرشک هر کدام سه درم … رب انار شیرین و رب مورد و رب سیب … که ادویه سرشته … بهنگام حاجت … شربت یکدرم تا دو درم
تریاق دیگر گزیدن … عقرب و رتیلا را بود صفت آن شونیز دو درم و … زیره کرمانی هر یک … ابهل و جوز السرو هر یک یکدرم سنبل الطیب و
حب الغار … دارچینی و جنطیانا و تخم … هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربت یک مثقال با شراب
کهنه تریاق دیگر که دافع زهر سموم است صفت آن حب البان زرنباد … و تخم شلغم … و فلفل و دار فلفل … و انیسون و قسط
… و زیره کرمانی و بزر الانجره هر یک … درم زعفران شش درم ادویه کوفته و بیخته با … عسل کف گرفته سرشته شربت
یکدرم با شراب تریاق سرطان گزیدن سگ دیوانه را نافع بود صفت آن سرطان محرق ده درم جنطیانا پنج درم کوفته بیخته با انجیر سرشته شربت یک مثقال تریاق
که دفع … کند صفت آن انجیر خشک پنجاه عدد برگ سداب سی درم … هشت درم نمک ده درم انجیر … چندانکه …
و باقی ادویه کوفته و بیخته با انجیر سرشته مقدار شربت دو درم تریاق شیخ ابوعلی صاحب ذخیره آورده که من این تریاق را ساختم …
… دل را قوت دهد … و دفع سموم بود … معاجین … صفت آن پوست ترنج جنطیانا حب البان
… تخم … زرنباد و درونج … عنبر … هندی …
… لسان العصافیر و مغز فلفل هر کدام دو درم قسط و دارچینی و وج و زعفران … و افسنتین هر یک دو درم …
هر یک … هر کدام کوفته و بیخته بعسل سرشته بعد از شش ماه استعمال نمایند تریاق دیگر هم از شیخ است صفت آن حب البان قسط و مر و جنطیانا
و دارچینی و فلفل سفید و عود هندی و قطراسالیون هر یک جزوی مشک … جند بیدستر ربع جزو همه را کوفته و بیخته بعسل سرشته شربت یک مثقال
تریاق دیگر هم از شیخ … صفت آن زراوند طویل جنطیانا حب الغار پوست بیخ کبر افسنتین … حنظل … اجزا
برابر کوفته و بیخته با انگبین سرشته یک مثقال … تریاق دیگر … صفت آن مر و افسنتین و تخم کرفس اجزای
برابر کوفته بعسل سرشته دو مثقال … آب شراب دهند تریاق دیگر عقرب گزیده را نافع بود …
… صفت آن مر و حب الغار و زنجبیل و فلفل و شونیز و حلتیت … کوفته و بیخته … عسل سرشته … دو درم بهنگام حاجت …
تریاق دیگر در دفع … سموم … صفت آن … دو درم فلفل سه درم زراوند گرد جند بیدستر هر یک یکدرم حلتیت دو درم حب الغار و دانه ترنج
هر یک … شونیز … جنطیانا … خشک یکدرم اجزا کوفته و بیخته … عسل سرشته بعد از شش ماه شربت یک مثقال تریاق …
… در حلق … نافع بود صفت آن جند بیدستر حلتیت و فلفل و زنجبیل … و افیون هر یک جزوی مساوی کوفته بیخته
بعسل سرشته بهنگام حاجت … تریاق دیگر نافع جمیع امراض بارده دافع مضرت سموم و تسکین کند …
صفت آن فلفل سپید و فرنجمشک … هر یک ده درم افیون و حب الغار هر کدام هشت درم جنطیانا و زراوند طویل و زعفران …
… هر یک چهار درم … عاقرقرحا و فرفیون هر یک … جند بیدستر یکدرم کوفته و بیخته … عسل …
سرشته و در ظرف چینی کرده تا شش ماه … شربت … نیم درم … والله اعلم مفرح در مفرحات جالب … خفقان …

وحش

وحشت … و اعضای رئیسه را قوی گرداند و فرح آورد … و طبع را نرم دارد و مقوی
… حفظ … یاقوت رمانی … مروارید ناسفته …
هر یک سه مثقال … ابریشم … عنبر اشهب هر یک … مثقال … کشنیز خشک …
… هر یک … مثقال … جند بیدستر و طباشیر سفید و زرنباد و خولنجان و عود صلیب و سنبل الطیب … قاقله کبار و سعد کوفی اسطوخودوس
… و تفاح خشک … و قشر اترج … ابریشم مقرض و بهمن سفید و سیاه … و تفاح … لسان العصافیر …
… و بسفایج و زراوند طویل و افیون و افتیمون شامی و قرنفل و بسفایج و درونج عقربی و مصطکی رومی … و گل هر یک … مثقال …
دار فلفل … کابلی … مشک خالص … عنبر اشهب صندل سفید و عود قماری و قرنفل و قاقله کبار …
و جدوار خطایی و دارچینی و ورق اترج … مصری … بادرنجبویه … تخم … کشنیز و برگ ریحان …
… چینی … و عود صلیب و اسطوخودوس … حب … آمله … هلیله کابلی و سعد کوفی و سنبل الطیب … ابریشم
مقرض هر کدام … درم زعفران … حب صنوبر کبار … درونج عقربی … قشر ترنج و بهمن … و مغز …
هر کدام … آب سیب شیرین و آب امرود هر کدام رطلی نبات … اجزا کوفته و بیخته عسل صاف … ادویه و آب فواکه مذکوره
عسل قوام آورند … ترتیب داخل نموده خوب … در ظرف طلا یا نقره یا چینی …
محکم کنند … شربت … مثقال … گلاب …
تمام … یاقوتی خفقانی … دل …
درم یاقوت رمانی … هر یک چهار درم … مروارید … درم لعل … عقیق یمنی و جدوار … هر یک … درم …
سفید و صندل … و عود هندی … و قشر اترج هر یک … درم … درونج عقربی … تخم کاسنی و ابریشم مقرض هر
… درم کافور قیصوری و عنبر اشهب هر یک … درم مشک … گلاب نبات مصری … آب سیب شیرین …
… شربت … کوفته و بیخته …
… شربت یکدرم تا دو درم یاقوتی نسخه شیخ ابوعلی امراض سوداوی را نافع بود …
… و اعضای رئیسه را قوت دهد صفت آن یاقوت رمانی و گاوزبان گیلانی و تخم کاسنی و مشک خالص و کافور قیصوری هر کدام مثقال
کهربا و لولو ناسفته هر یک … مثقال … ابریشم مقرض … هر کدام … مثقال …
… تخم … اسطوخودوس هر یک … درم … و عود خام … دارچینی … و قاقله کبار … خطایی
کدام … مثقال … درونج عقربی … سنبل الطیب … عنبر اشهب هر یک … درم … ورق … گلاب …
… شراب سیب شیرین … هر یک سی مثقال عسل صاف … یاقوتی دیگر خفقان …
و ضعف دل و دماغ را نافع … یاقوت … و فرح آورد صفت آن مروارید ناسفته … درم لعل … کهربا … کشنیز خشک … تخم گل
و پوست … هر یک … درم … یاقوت رمانی … درونج هر یک … درم … گاوزبان … چینی و تخم کاسنی و عود هندی
و ابریشم مقرض هر یک … درم طباشیر … صندل سفید و ورق … هر یک … کافور … عنبر اشهب هر یک … مشک تبتی …
… و پوست هلیله کابلی و شربت سیب شیرین و آب … شیرین و گلاب … هر یک … درم ادویه کوفته و بیخته عسل صاف …
… معاجین سرشته … یاقوتی دیگر خفقان … و ضعف دل و دماغ را نافع بود …
… یاقوت … حفظ … صفت یاقوت رمانی … کهربا … سنبل الطیب و
… و بهمن سفید … هر یک … مثقال یاقوت زرد و کبود و عقیق یمنی … پوست … بادرنجبویه و گل مختوم … دارچینی …
بهمن سرخ هر یک … مثقال عنبر اشهب … هر یک … مشک تبتی … لعل بدخشی … ابریشم مقرض و قرنفل … و صندل …
چینی و قاقله کبار هر یک سه مثقال زمرد … مثقال تخم فرنجمشک … گاوزبان طباشیر هر یک … مثقال … هلیله کابلی سه درم

گاوزبان ده درم آب لیمو سیر دو آتشه کرده آب سیب و به و آب حامض هر کدام کمتر عرق بید مشک و عرق گاوزبان و گلاب هر یک نیم من نبات یک من عسل صاف نقل است
آب و آلو و نبات و عسل بهم جوش دهند و صاف کرده بقوام آرند و ادویه کوفته و بیخته بر سرشند بعد از چهار روز شربت یک مثقال **یاقوتی دیگر** این ترکیب از بدایع الغرائب
تفریح مفرح روحانی که تمام اعضای رئیسه را قوت دهد و مالیخولیا و امراض سوداوی را نافع باشد و فکر و غم و وسواس از خاطر بر طرف کند و نشاط آورد صفت آن
مروارید ناسفته و مرجان و کهربا و درونج عقربی هر یکی مثقالی و صندلین و طباشیر و بادرنجبویه و قرنفل و ساذج و عود قماری و ابریشم مقرض و پوست ترنج هر یک دو مثقال
گاوزبان و درونج و لعل و یاقوت رمانی و عقیق و ورق نقره و عنبر اشهب و زعفران و کافور قیصوری هر یک مثقالی قند سفید عسل صاف سه وزن آن بر سرشند بعد از چهل روز
شربت دو درم **یاقوتی دیگر** نسخه مولف دل را قوت دهد و نشاط آورد و رنگ بشره صاف و سرخ گرداند و رفع ضعف معده را سود دهد و طعام هضم کند
اشتها آرد و بوی دهان خوش و اعضای رئیسه را قوت دهد و نور چشم بیفزاید صفت آن یاقوت رمانی و لعل و لولو و عقیق و مرجان و کهربا هر کدام دو مثقال
سفته و مجوف هر کدام یک نیم درم مومیای کانی کافور قیصوری زر محلول و مشک تبتی و بهرام نیم حبه و آب نقره عنبر اشهب ابریشم مقرض ورق نقره
پوست هلیله کابلی و گل گاوزبان و فرنجمشک و صندلین و طباشیر سفید ورق گلسرخ بادرنجبویه و درونج عقربی لسان العصافیر و قرنفل اسارون قرفه و قاقله کبابه
سه درم اشنه ساذج هندی و عود قماری و سنبل و زعفران و مصطکی هر کدام دو درم پوست ترنج و پوست بیرون پسته تخم فرنجمشک نیلوفر گشنیز
خشک بادرنج و برگ ریحان هر یک یک درم شیره آمله و زرشک و آب انار شیرین هر یک بیست مثقال گلاب و عرق گاوزبان هر یک پنجاه مثقال
نبات سفید بیامیزند ادویه عسل صاف و معجون اجزا کوفته و بیخته جوارح نرم بوده آب فواکه عسل بقوام آورده معجون نمایند و در ظرف چینی کرده بعد از
چهل روز شربت یکدرم تا دو درم **مفرح** سرد خفقان و ضعف دل را که از گرمی باشد و مدقوق را نافع بود صفت آن طباشیر و بهمنین و درونج عقربی و گشنیز
خشک و پوست بیرون پسته و لولو ناسفته و کهربا و نیلوفر و گل گاوزبان و ابریشم محرق از هر یک دو درم یاقوت چهار دانگ گاوزبان ده درم
قیصوری دو دانگ شیره آمله پانزده درم عصاره زرشک و صندل مقاصری سه درم زعفران یک نیم درم زر محلول دو دانگ و نقره محلول دو دانگ مشک
خالص دو دانگ عنبر اشهب چهار دانگ آب سیب ترش و آب حامض و آب انار میخوش یک بیستی سه مثقال عرق بید مشک و عرق گاوزبان هر کدام
هفت مثقال قند سفید دو من آبها و عرقها را بقند بقوام آورده ادویه کوفته بیخته بر سرشند شربت یکدرم **مفرح** دیگر نسخه مولف ضعف دل را که از سوء مزاج گرم
باشد و مزاج پیران را موافق آید صفت آن زرنباد و درونج عقربی و گاوزبان هر یک سه درم جدوار و ستر و قاقله کبار و فرفه و بادرنجبویه هر یک دو درم اشنه
و قرنفل و زنجبیل و بهمنین هر کدام سه درم و فاد زهر و مشک خالص و عنبر اشهب هر کدام نیم درم زر محلول دو دانگ اجزا کوفته و بیخته با سه چندان قند بر سرشند
شربت یک مثقال **مفرح** منبسط خاصیت و نفع این بسیار است خفقان و وسواس و ضعف دل را سود دهد و رنگ بشره صاف کند و معده و جگر و گرده را قوت دهد
و در امراض سوداوی نافع بود و نشاط و فرح تمام آرد **صفت آن** یاقوت و مرجان و کهربا و لاجورد شسته هر یک دو مثقال یاقوت زرد و عقیق و لولو هر کدام
مثقال لعل سه مثقال زمرد یک مثقال تخم فرنجمشک سه مثقال پوست بیرون پسته بادرنجبویه عود قماری درونج عقربی طین مختوم طباشیر سفید هر کدام دو مثقال
صندلین دارچینی هر یک سه مثقال گاوزبان سنبل الطیب ساذج بهمن سفید قاقله کبار هر کدام دو مثقال عصاره زرشک پانزده مثقال زعفران و عنبر
اشهب هر یک دو مثقال مشک خالص کافور قیصوری نیم مثقال حبق طباشیر نیم مثقال ورق نقره یک مثقال آب سیب یک من آب حامض نیم من عرق بید مشک و گلاب
هر یک یک من عسل صاف بقدر حاجت عرقها و قند و عسل بقوام آرند و آب حامض آهسته بجوشانند و قوام و نبات و عسل بر نهند بعد سرد کرده و ادویه بر سرشند و بعد از
چهل روز شربت یکدرم تا دو مثقال **مفرح** صندلی مدقوق را نافع بود و دل را قوت تمام دهد و خفقان را سود دارد و طبع را نرم سازد و سهال و لینت را نافع است که گرم
نباشد یا کم بود و خواب آورد **صفت آن** صندل سفید گلاب بروده شش درم صندل سرخ سه درم تخم خرفه مقشر دو درم گشنیز خشک بو داده و خشخاش بو داده هر یک
پنج درم زرشک بیدانه هفت درم طباشیر سفید ورق گلسرخ پوست بیرون پسته هر کدام چهار درم بهمنین و تخم کاسنی و تخم کاهو هر کدام سه درم درونج
رومی و مصطکی و مرکی هر یک یک مثقال پوست ترنج سه مثقال لولو یک نیم درم ابریشم تابیده خام و یاقوت رمانی و زر محلول هر یک چهار دانگ ورق نقره و عنبر اشهب
هر کدام یک مثقال و مشک خالص سه دانگ آب سیب و به و انار میخوش و آب حامض و عرق فواکه و گلاب هر یک بیست مثقال و بعضی عرق بید مشک و عرق گاوزبان
پنجاه مثقال کنند و قند سفید و نبات بقدر حاجت با عرقها بقوام آرند و آب فواکه در آخر اضافه کنند و آهسته بآتش نرم بجوشانند تا بقوام آید آنگاه
ادویه کوفته بیخته بر سرشند و شربت یکدرم تا یک مثقال **طریب المجالس** برای تفریح و نشاط و شگفتگی خاطر بی نظیر و ضعف دل و دماغ را نافع
و در تقویت باه و اشتهای صادق و خوب هضم طعام را بسیار نافع **صفت آن** یاقوت رمانی و لعل و لولو و حجر الیشب هر یک دو درم لاجورد شسته

وفرفه

تفریح و کهربای شمعی و عقیق و مرجان و زمرد هر کدام یک مثقال قرنفل و زنجبیل و زرشک و درونج و زرنباد و ساذج و پوست هلیله کابلی و گشنیز خشک و نیلوفر
هر کدام دو درم گاوزبان و بهمنین و پوست ترنج و عود قماری و صندلین هر یک چهار درم سعد و شقاقل و مصطکی و زرشک بیدانه هر کدام سه درم تخم
سنبل الطیب و قرفه و قاقله کبار و مختوم و گل ارمنی و پانیر حیوانی هر کدام یکدرم و تخم کاسنی و فرنجمشک و بادرنجبویه هر یک دو درم حلیله خطایی دو درم
ورق طلا و نقره یکدرم و نیم درم کبابه چینی دو درم عنبر اشهب یکدرم مشک نیم درم گلاب و بید مشک و عرق گاوزبان هر کدام صد درم نبات برابر
ادویه عسل دو برابر ادویه بعد چهل روز شربت یک مثقال **طریب المجالس** نسخه دیگر بسیار تمامی و مفرح و مقوی بود و در تقویت اعضای رئیسه و دفع بی
دماغی و شگفتگی و نشاط افزاید **صفت آن** شقاقل مصری و خولنجان و ثعلب و بهمنین و تودری و کشته گی و لسان العصافیر و حب الزلم و جب البان و مغز تخم چهار تخم
بلوط و خشک سعد و دارچینی و قرنفل و اسارون و کبابه و بسباسه و جوز بوا و قسط شیرین و درونج و فرنجمشک و صندلین و زرنباد هر یک دو مثقال
تخم خرفه و تخم کدو و عود قماری و زرشک و دار فلفل هر کدام یک مثقال و کهربا و لبد و جدوار هر یک یک مثقال روغن پسته که از مغز
نبود نبات صد درم عسل صاف سه چند بعد چهل روز شربت یکدرم تا یکدرم اعضای رئیسه را قوت دهد و غشی و خفقان و توحش و وسواس و کابوس
مفرح دیگر نشاط آورد و غم و کسل ببرد و جوانی و قوت آرد و رنگ بشره صاف نماید **صفت آن** یاقوت رمانی و لاجورد شسته و لعل بدخشی
و پانیر حیوانی و حجر اشهب و جدوار و ورق نقره هر کدام یکدرم کهربا و لبد و بهمنین و گشنیز خشک و پوست هلیله زرد و آمله منقی و تخم و مشک تبتی هر کدام
دو مثقال زرشک بیدانه و زرشک و زنجبیل و ساذج و شقاقل و گل نیلوفر و مصطکی و زعفران هر یک سه مثقال بادرنجبویه و پوست ترنج و گل گاوزبان
و طباشیر و ابریشم مقرض هر کدام چهار مثقال بید مشک و شربت فواکه و گلاب هر یک پنجاه مثقال نبات برابر ادویه کوفته و بیخته جوارح نرم
نرم بیخته بر سرشند و در ظرف چینی نموده چهل روز در جو گذارند شربت یک مثقال **مفرح** مسیحی در تفریح و نشاط قوی بیطرب المجالس **صفت آن** قرفه گاوزبان
بادرنجبویه ورق گلسرخ هر یک یک مثقال خولنجان کبابه قرنفل و سنبل قاقله فلفل جوز بوا تخم فرنجمشک مصطکی پوست ترنج لسان العصافیر ابریشم هر کدام
چهار مثقال ساذج سعد زنجبیل دار فلفل لولو ناسفته و لعل و یاقوت و کهربا و مرجان و جدوار هر یک دو مثقال حجر اشهب یک مثقال مشک
خالص دو دانگ و زعفران سه درم ورق طلا دو دانگ ورق نقره یک مثقال همه اجزا را بدستور با سه چندان عسل بر سرشند شربت یکدرم تا یک نیم درم
مفرح دل گشای معتدل ضعف دل و سستی و قوت ایمان را خوب است و نشاط آورد و شگفتگی آورد **صفت آن** پانیر حیوانی یکدرم جدوار زعفران
ابریشم مقرض هر یک نیم درم بادرنجبویه هشت درم لعل و لاجورد شسته هر یک دو درم یاقوت و لولو ناسفته هر یک سه درم صندلین و گاوزبان و هلیله کابلی
هر کدام پنج درم درونج زعفران و شیره آمله و زرنباد و طباشیر و گشنیز خشک هر یک چهار درم ورق گلسرخ هفت درم عنبر اشهب یکدرم مشک
خالص نیم درم ورق طلا دو دانگ و ورق نقره سه دانگ ادویه کوفته و بیخته جوارح را صلایه نموده در سه من سیب بر سرشند و در سایه خشک نمایند و دیگر باره کوفته
بیخته با چهار من شربت سیب شیرین معجون سازند **معجون** ازدراطیاقرون بیچینه طهماسب صفوی ترکیب کرده و نشاط آورد و تقویت باه را سود دارد
و ضعف دل و دماغ را نفع دهد و معده را قوت بخشد **صفت آن** مصطکی سنبل الطیب حب البان اسارون گاوزبان و سلیخه و دارچینی هر یک سه درم قرنفل
گل بادرنجبویه تخم ترب تخم کرفس شخروان سفید هر کدام یکدرم خولنجان بسباسه زعفران شیره آمله هر یک یک مثقال بهمنین و تودری و پوست بیرون پسته پوست
ترنج هر کدام دو مثقال کهربا لبد عنبر اشهب هر کدام یکدرم مشک نیم مثقال ورق طلا نیم دانگ ورق نقره سه دانگ آب سیب و گلاب و بید مشک هر
مثقالی و حبق هر یک پنجاه درم عرق مخلصه یکدرم شیره آمله ده درم نبات نیم وزن عسل سه برابر ادویه شربت دو درم بعد چهل روز **مفرح** معتدل
دیگر خفقان و توحش و امراض سوداوی و ضعف دل و معده و دل را نافع است و نشاط آرد **صفت آن** یاقوت رمانی و لعل هر کدام یکدرم لولو سه درم
ورق طلا و نقره و عنبر اشهب هر یک دو درم فرفه و مرجان سفید و سرخ و عقیق و یاقوت کبود و طباشیر سفید و پوست هلیله کابلی و آمله منقی و درونج
و تخم خرفه و زرنباد هر کدام یک نیم درم کافور ریاحی و مشک خالص و کهربا هر یک هشت درم گل سرخ و صندلین و ابریشم مقرض هر یک ده درم فرنجمشک و عود
قماری هر یک چهار درم سنبل الطیب جوز بوا مصطکی و قاقله صغار هر کدام یکدرم مغز تخم خیارین و گشنیز خشک هر کدام دو درم زعفران یک نیم درم
عرق گاوزبان و گلاب هر کدام صد درم قند سفید نصف اجزای عسل دو برابر بدستور معاجین ترکیب نمایند **مفرح** افلاطون این
از رموز مبالغت و آزموده و قصاص و معنی این بزبان رومی نجات دهنده از ضرر سموم و مالیخولیا و وسواس و جنون و فالج و لقوه و جمیع
امراض دماغی و جذام و ربو و اوجاع مفاصل و نقرس و قولنج را سود دهد و بواسیر را برطرف کند و سنگ گرده و مثانه را براندازد

و القوت باه کند صفت [illegible] آرد صفت آن زرنب قند نبات دو ورق گل سرخ گشنیز خشک و گاوزبان و تودری سرخ و تودری سفید و بهمنین هر یک یک درم و قیه حب الغار
مصطکی رومی دارچینی قرنفل کبابه عود هندی کاسرکی جنطیانا رومی و ابریشم مقرض هر یک دو قیه زرنب [illegible] هر کدام نیم رطل گلاب
نیم رطل مجموع در یک کاسه [illegible] بنهد یک شب و روز عرق ترکنند آنگاه با یک رطل عسل دیگر و نیم رطل نبات بقوام آرند و این اجزا کوفته و بیخته بسرشند
صندل سفید و عود هندی و قرنفل هر یک هفت مثقال اشنه و قاقله و نبات و صمغ عربی و دارچینی هر کدام مثقال و ورق نقره و زعفران و عنبر اشهب و لولو
و کهربا و بسد و یاقوت سرخ هر یک شش مثقال و ورق نقره و زعفران و عنبر اشهب هر یک دو مثقال و ورق طلا و مشک خالص و ابریشم مقرض هر کدام یک مثقال
بدستور متعارف با عسل بقوام آورده بسرشند و بعد از چهار روز شربت دو درم **مفرح** گرم سرد مزاجان و پیران را مفید بود و بدن را قوی کند و باه را
بیفزاید و گونه سرخ کند صفت آن قرنفل خولنجان و بسباسه و قاقله کبابه و گل قرنفل و گل گاوزبان و زرنجیل هر کدام سه درم قرفه چهار درم
جوزبوا و بهمنین و ثعلب و دارشکسته و فرنجمشک از هر یک پنج درم عاقرقرحا یک درم مصطکی و ورق گل سرخ و لولو ناسفته از هر یک سه درم بسد و کهربا
از هر کدام ده درم عنبر اشهب یک درم مشک ترکی نیم درم لعل یک درم یاقوت کبود نیم درم زعفران سه درم ورق طلا و نقره هر یک نیم درم
ترنج سه درم سعد دو درم قند سفید [illegible] عسل صاف بقدر حاجت بدستور معمول بسرشند شربت یک درم **نسخه** دیگر خفقان و ضعف دل را که از
سردی بود سود دهد و جگر و معده و دل و دماغ را قوی بود و اشتها و جگر را محکم گرداند و نعوظ آورد و منی افزاید و باه را قوت دهد صفت آن
قرفه و بادرنجبویه و ورق گل سرخ و گاوزبان هر یک ده درم خولنجان و کبابه و قرنفل و جوزبوا و فاقلین و تخم فرنجمشک و ورق ترنج و زعفران و مصطکی و فلفل
پوست بیرون ترنج و لسان العصافیر و بسباسه هر کدام سه درم سنبل الطیب و پوست اشنه و بهمنین هر یک چهار درم سادج دو درم و زرنجیل و دار فلفل
هر یک درم سعد یک نیم درم عنبر اشهب یک درم مشک نیم درم لعل و کهربا و مرجان هر کدام یک نیم درم لولو ناسفته دو درم زر محلول و نقره هر یک
نیم درم خشخاش دو درم قند بوزن ادویه و عسل صاف دو برابر ادویه چنانکه رسم است بسرشند شربت یک درم تا دو درم **مفرح** معتدل نسخه دیگر خفقان
و ضعف دل زائل کند صفت آن بهمنین پنج درم پوست هلیله کابلی و گاوزبان و طباشیر سفید و تخم بادروج و بادرنجبویه و ابریشم مقرض و قشر اترج و پوست
بیرون پسته هر کدام ده درم و عود قماری و زرنباد هر یک یک درم مرجان و بسد و کهربا و لولو هر یک دو درم ورق طلا و نقره و مشک ترکی
هر کدام نیم درم و آب انار خشک و زرشک و آب حامض هر یک ده درم قند سفید پنجاه درم شربت سیب شیرین هشت درم قند آب
بقوام آرند و ادویه چنانکه رسم است معجون کنند بعد چهار روز شربت یک درم تا دو درم **مفرح** سرد لولو ناسفته و کهربا و مرجان و عود خام و
و گاوزبان هر کدام دو درم تخم کاسنی و گشنیز خشک هر کدام پنج درم و صندلین و طباشیر هر کدام هشت درم فرنجمشک و افتیمون و ورق گل سرخ
هر یک شش درم درونج عقربی و زعفران هر کدام سادج و زرنباد و بادرنجبویه و [illegible] سفید و گل ارمنی و بنفشه هر یک چهار درم کافور قیصوری یک
درم مشک ترکی نیم درم دوا را کوفته و بیخته با شراب سیب بسرشند شربت یک مثقال **نسخه** دیگر گل سرخ طباشیر سفید بهمن سفید گاوزبان
هر کدام درمی خرفه بقشر و تخم خیارین هر یک ده درم زرشک بیدانه و کهربا و مرجان هر کدام نیم درم مشک دانگی کوفته و بیخته بقند سفید
بسرشند شربت یک درم **نسخه** دیگر خفقان گرم و تپ محرق را نافع صفت آن مرجان و کهربا و لولو و گاوزبان و گل ارمنی هر یک ده درم گشنیز
خشک و صندلین و ورق گل سرخ هر یک یک درم کوفته بیخته بسرشند سیب شیرین بسرشند و مثقالی شربت بود **نسخه** دیگر محرق را و ملول را سود
بود و شکم بندد و ضعف دل را از گرمی بود نافع صفت آن لولو ناسفته و بسد و کهربا و گل ارمنی و صمغ عربی و طباشیر سفید هر کدام
دو درم ریباس نیم درم و تخم خشخاش سفید و مغز تخم خیارین هر یک نیم درم رب عود پنج درم شربت سیب شیرین هشت درم اجزای
کوفته بیخته بسرشند شربت دو درم **نسخه** مفرح معتدل دیگر دل را قوت دهد و خفقان را نافع و [illegible] را صاف کند و غم دور کند
و توحش زائل کند و تشنگی ببرد صفت آن مروارید ناسفته مرجان هر یک ده درم کهربا پنج درم صندلین هشت درم گاوزبان ده درم و
فرنجمشک شش درم تخم کاسنی پنج درم درونج عقربی و زعفران و عنبر اشهب هر یک دو درم سادج و زرنباد و تخم فرنجمشک و تخم بادرنجبویه و [illegible]
سفید و بنفشه و گل ارمنی هر کدام چهار درم افتیمون و ورق گل سرخ هر یک شش درم طباشیر سفید هفت درم مشک خالص نیم درم عود
خام ده درم اجزا کوفته بیخته با شربت سیب بسرشند شربت یک درم و نیم **مفرح** مختصر دل را قوت دهد صفت آن مرجان و کهربا و
لولو ناسفته و فرنجمشک و قشر اترج و آمله مقشر هر کدام سه درم ابریشم مقرض خام و بادرنجبویه و لسان الثور هر یک سه نیم درم مشک

خالص نیم درم اجزا کوفته بیخته با شربت افتیمون بسرشند شربت سه درم **دواء المسک** گرم [illegible] خفقان را و امراض سوداوی و ضعیف
دل را سود دهد و باه را بیفزاید و [illegible] را نافع است و رنگ صاف گرداند و صرع و قولنج و لقوه و تب ربع و ضیق النفس را نافع بود و مفرح آزموده
و مجرب و نافع صفت آن زرنباد و درونج عقربی هر کدام یک درم لولو و مرجان و ابریشم مقرض هر یک نیم درم بهمنین و سادج و سنبل الطیب و قاقله
کبابه و قرنفل و جوزبوا و اشنه هر کدام چهار درم دارفلفل و زنجبیل هر یک دو دانگ مشک دانگی اجزا کوفته بیخته با سه چندان عسل صاف آب
آتش دیده بسرشند و بعد از ده روز شربت یک مثقال **مفرح** همان نفع دارد صفت آن لولو و کهربا و مرجان و ابریشم مقرض و زرنباد و گل سرخ هر کدام
مثقال و سادج و سنبل و قاقله کبابه و صغار و قرنفل و اشنه هر یک یک درم بعضی نیم درم گویند دارفلفل و زنجبیل و مشک تبتی هر کدام نیم درم
با سه چندان عسل آب ندیده آتش دیده بسرشند و بعد دو ماه شربت یک درم تا مثقال **مفرح** زرنباد و درونج هر یک سه درم لولو و کهربا و مرجان و ابریشم
مقرض هر کدام چهار درم بهمنین و قاقله و سادج و سنبل و قرنفل و جوز هر کدام نیم مثقال مشک چهار دانگ بدستور بعسل صاف بسرشند شربت
یک مثقال **مفرح** خفقان گرم و غشی که از سبب حرارت بود و دق و سل را نافع صفت آن کهربا و لولو و مرجان و ورق گل سرخ هر کدام یک درم
تخم خرفه و [illegible] و گشنیز خشک و تخم خرفه [illegible] هر کدام چهار درم لولو و کهربا و مرجان و ابریشم مقرض هر یک ده درم مشک ترکی نیم درم کوفته
بیخته بسرشند با شربت سیب **نوشدارو** لولو و بسد و کهربا و صندل سفید و گاوزبان و تخم خرفه و گشنیز [illegible] و ورق گل سرخ و طباشیر سفید هر
کدام دو درم مشک نیم درم اجزا کوفته بیخته با شربت فواکه بسرشند **مفرح** لولو ناسفته و مرجان و کهربا و درونج و ابریشم مقرض و زرنباد و بهمن
هر کدام دو درم قرنفل و اشنه و سنبل و بادام و جوزبوا و سادج و دارچینی و زعفران و مصطکی و طباشیر سفید و صندلین هر یک نیم درم عنبر اشهب
یک درم مشک نیم درم با شیره نبات و عسل بسرشند **نوشدارو** لولو و مرجان هر کدام سه درم یاقوت رمانی و عقیق یمانی و جدوار هر یک [illegible] کهربا و
صندلین و بهمنین و ابریشم مقرض و سادج و اشنه و گشنیز خشک و بادرنجبویه و تخم خشخاش سفید و بنفشه و گل ارمنی هر یک ده درم گاوزبان پنج درم آمله مقشر
هفت درم فرنجمشک و تخم بادرنجبویه و ورق گل سرخ و طباشیر سفید و تخم کاسنی و سنبلک و سرطان نهری محرق هر یک شش درم زعفران و درونج هر یک
درمی تخم خرفه چهار درم عنبر اشهب چهار دانگ کافور و عود و شش دانگ مشک دانگی با شیره نبات یک رطل آب سیب شیرین نیم رطل شربت مثقالی بعد
[illegible] **نوشدارو** که نوشدارو [illegible] مفرح [illegible] آورد و جمیع اعضای رئیسه را قوت دهد و خفقان و صرع را نافع و [illegible]
تمام دارد و رنگ را صاف کند و بوی دهان و عرق بدن خوش کند و اشتها آرد و پیش از طعام و بعد از آن توان خورد صفت آن گل سرخ شش درم
سعد پنج درم قرنفل و مصطکی و سنبل و اسارون هر یک سه درم جوزبوا و فاقلین و زرنب و بسباسه و قرفه و زعفران هر کدام دو درم آمله مقشر ده
مثقال در شیر گاو خیسانند بعد یک شب و روز برآورده با آب صاف شسته صاف نماید و چهار من آب صاف بجوشانند تا ثلثان بجوشد و
ثلث بماند [illegible] عسل صاف [illegible] قند بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته آنها بسرشند شربت دو
مثقال **نوشدارو** لولو مفرح [illegible] دل و دماغ و جگر را و معده را قوت دهد و اشتها آورد و طعام گوارد و بیماری که از شرکت معده بود و جگر بود
دهد [illegible] صفت آن لولو ناسفته مجوف و کهربا و مرجان و سعد اذخر هر کدام دو مثقال عود خام زعفران و درونج رومی و بهمنین و اشنه
هر کدام دو مثقال شیره آمله سی مثقال زرشک بیدانه و انار دانه هر کدام ده مثقال زرشک و انار دانه با آمله بجوشانند و صاف نماید و با چندان
قند و عسل بقوام آرند ادویه کوفته بیخته معجون سازند دو درم تا دو مثقال شربت بود **نسخه** دیگر ورق گل سرخ سه درم سعد قرنفل مصطکی
و زعفران و اسارون و هیل و قرفه و لولو و کهربا و مرجان هر یک دو درم ابریشم مقرض و جدوار و گاوزبان و صندلین و درونج و بهمنین و گل ارمنی و
گلمختوم و طباشیر سفید و پوست بیرون پسته هر یک یک درم و نیم جوزبوا و قاقله کبار و گشنیز خشک یک درم شیره بیست مثقال آب زرشک و آب انار
ترش هر یک پانزده مثقال عنبر اشهب یک درم مشک ترکی نیم درم ورق طلا سی عدد و ورق نقره پنجاه عدد قند برابر ادویه بدستور بسرشند **نوشدارو**
از جد الدین طالب ورق گل سرخ شش درم قاقله ده درم سعد و بهمن سفید آمله [illegible] و گاوزبان هر یک پنج درم قرنفل و سنبل الطیب و اسارون و بادرنجبویه
بهمن سرخ هر کدام سه درم قرفه و زرنب و مصطکی و شقاقل و تودری و خولنجان هر یک دو درم بسباسه و هیل و جوزبوا و زعفران هر کدام
درمی عنبر اشهب نیم درم لولو و سادج هر کدام دو درم مشک دو دانگ شیره آمله هر یک یک رطل قانید یا قند یک رطل عسل صاف کمین چنانچه رسم است بسرشند
شربت یک مثقال تا دو درم **نوشدارو** یاقوت رمانی یک مثقال ابریشم مقرض لولو ناسفته کهربا و سنبل الطیب و طباشیر و ورق گل سرخ و زعفران هر یک یک درم

عنبر اشهب [illegible] و درونج عقربی و بهمنین و تخم بادرنجبویه سادج و عود خام هندی و اذخر و اسارون و صندل سفید و پوست ترنج و ریوند و زرشک
بیدانه و عنبر اشهب هر یک دو درم مشک ترکی یک درم ورق طلا دو دانگ شیره آمله [illegible] نیم رطل قند و نبات و عسل سه وزن ادویه [illegible]
ترکیب کنند شربت دو درم **نوشدارو** قضیب را سخت کند و [illegible] منی را بگشاید و مزاج دماغ و اعصاب را قوت دهد و بشهوت برانگیزد و رنگ بشره صاف
کند خون صالح در بدن پیدا نماید و نعوظ آورد و دوستی مرد در دل زنان زیاده کند صفت آن لولو ناسفته و مرجان و افتیمون و بهمن سفید هر کدام [illegible]
و [illegible] و صمغ عربی و کتیرا هر یک نیم درم [illegible] و سلیخه و دارچینی و مصطکی و تفاح اذخر هر یک مثقال کوفته بیخته با چندان عسل صاف بسرشند
در هنگام خواب زنان پیش از کار [illegible] با قدری آب نیم گرم رغبت نماید **نوشدارو** مقوی دل و دماغ باشد و تقویت باه کند و دیگر منافع بسیار دارد صفت
آن فلفل و زنجبیل و سنبل و دارچینی و دارفلفل و هیل و جوزبوا و قاقله کبار و [illegible] و لسان العصافیر و درونج عقربی و بادرنجبویه و مصطکی و گاوزبان و خولنجان و فرنجمشک و لولو ناسفته
صندل سفید و زرشک و زراوند گرد و سلیخه و ورق گل و یاقوت رمانی و بهمنین هر یک دو درم بسباسه شش درم پوست ترنج سه درم پوست هلیله یک درم عنبر
اشهب یک درم مشک یک درم زعفران دو درم شیره نبات و عسل صاف سه وزن ادویه شربت دو درم **نوشدارو** خوشحالی و شگفتگی تمام آرد
صفت آن لعل بدخشی و یاقوت رمانی و لولو ناسفته هر یک پنج مثقال بهمنین و مشک [illegible] زعفران و سادج و اشنه و افتیمون و تخم فرنجمشک و تخم کرفس
و قشر اترج از هر کدام [illegible] مثقال مشک ترکی نیم مثقال و ورق نقره و طلا پنجاه عدد [illegible] پانزده مثقال قند و عسل سه وزن ادویه در گلاب [illegible]
بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته چنانکه رسم است بسرشند شربت یک مثقال **باب سیوم** در معاجین کبار مشتمل بر پنج فصل **فصل اول**
در ذکر معاجین که [illegible] افیون دارد **مخلصه اکبر** [illegible] این ترکیب بغایت منفعت معجون
در غایت شرافت [illegible] بسیار مبارک [illegible] صرع و فالج و تشنج [illegible] و نقرس و اوجاع مفاصل و صداع [illegible]
سود دهد و تپهای دائره دور کند [illegible] چشم که از بلغم و رطوبت باشد [illegible] و درد جگر و [illegible] و درد معده و بادهای غلیظ که در اعضا بود
و درد امعا و بواسیر را نافع است و زکام و نزله و گزیدن حشرات را سود دهد و [illegible] نعوظ آورد و دیگر منافع بسیار دارد صفت [illegible]
و سلیخه [illegible] هر کدام یک اوقیه [illegible] و جندبیدستر و فطراسالیون هر یک پانزده مثقال قسط تلخ و دارچینی هر کدام شش مثقال فلفل سفید دوازده مثقال فلفل چهار مثقال
[illegible] و اسارون شش مثقال [illegible] و افیون هر کدام ده مثقال زعفران و حماما هر یک چهار مثقال دارو را کوفته و بیخته [illegible]
گرفته بسرشند بعد شش ماه شربت یک درم **بزرگ دارو** از جمله دواهای بزرگ [illegible] و منفعت آن قریب [illegible]
آن زعفران و بزرالبنج [illegible] هر یک چهار و نیم مثقال افیون و فرفیون هر کدام [illegible] و سنبل الطیب هر یک [illegible] مثقال سادج و قرنفل و تخم [illegible]
قرحا و دار فلفل هر کدام چهار درم فلفل سفید [illegible] یک درم لولو ناسفته [illegible] و تخم سداب [illegible] و گاوزبان خشک و قاقله و دارچینی و سلیخه هر کدام
یک درم قسط و زرنباد و درونج و روغن بلسان هر یک شش درم کوفته بیخته [illegible] و افیون در شراب [illegible] بسرشند عسل کف گرفته سه چندان ادویه
بعد شش ماه [illegible] **معجون قیصر** خفقان [illegible]
[illegible] صفت آن جندبیدستر [illegible] و سلیخه و قسط تلخ و فلفل و افیون مصری [illegible] زعفران و سنبل الطیب هر یک [illegible] جاوشیر یک نیم درم درونج عقربی
و زرنباد و لولو هر یک نیم درم مشک دو دانگ اجزا کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته ترکیب [illegible] شربت یک درم بعد شش ماه **معجون خسروی** معده را قوت دهد و باه را
زیاده کند و دل را قوی گرداند و بوی دهان خوش کند [illegible] خوشحالی و شگفتگی تمام آرد صفت آن عنبر اشهب قاقله کبابه و بسباسه و قرنفل و زنجبیل و جوزبوا و
سنبل الطیب [illegible] شقاقل قرفه و بهمنین هر یک ده درم [illegible] افیون ده درم زعفران دارفلفل و بزرالبنج هر کدام شش درم مصطکی [illegible] درم
دارچینی هشت درم اشنه دو درم ورق طلا و نقره هر یک سه دانگ عسل صاف سه چند ادویه بسرشند بعد شش ماه شربت برابر نخود اگر
افیون [illegible] **معجون [illegible]** اسهال کهنه [illegible] صفت آن [illegible] اسارون و افیون و میعه سائله و بزرالبنج [illegible] اجزا برابر کوفته و بیخته بعسل
بسرشند شربت نیم نخود تا یک نخود **فلونیای رومی** معجونی است [illegible] نافع قولنج و [illegible] عسر البول و سنگ گرده و مثانه [illegible]
کبد و درد معده و نزله [illegible] و سرفه کهنه و نفث الدم و سیلان رحم و تشنج و قی [illegible] اسهال [illegible] صفت آن زعفران یک درم
فلفل سفید و بزرالبنج هر یک [illegible] افیون دو درم فطراسالیون چهار درم تخم کرفس جبلی سه درم سنبل الطیب چهار درم سادج هندی و سلیخه و عاقر
قرحا و فرفیون و حب بلسان هر کدام یک درم اجزا را کوفته و بیخته بروغن بلسان چرب کرده با سه چند عسل کف گرفته بسرشند بعد شش ماه برابر نخود شربت

اصحاب قولنج آب کرفس دهند و بعضی بجای تخم کرفس [illegible] کرده اند قوت این معجون تا ده سال باقی میماند **فلونیای فارسی** نوع از فلونیا [illegible]
و درد دندان ساکن گرداند و قی و اسهال [illegible] را نافع کند و محافظت [illegible] دماغ را قوت دهد و حفظ بیفزاید صفت آن فلفل سفید و بزر
البنج هر یک بیست درم افیون مصری ده درم [illegible] ده درم [illegible] زعفران پنج درم سنبل الطیب [illegible] و عاقرقرحا و فرفیون هر کدام دو درم جندبیدستر
درم زرنباد و درونج هر یک نیم درم مشک ترکی و لولو هر کدام سه دانگ کافور قیصوری یک دانگ مجموع با عسل بسرشند و شربت یک دانگ تا دو دانگ [illegible]
سال ماند **معجون فلونیا** تالیف حکیم علاء الدین محمود شیرازی [illegible] در تقویت باه و امساک منی را نافع [illegible] و ضعف دل و خفقان [illegible]
و دیگر فوائد بسیار دارد صفت آن یاقوت رمانی و لولو ناسفته و کهربا [illegible] و جدوار خطائی [illegible] هر کدام دو درم درونج و شقاقل مصری
و صندل سفید هر یک چهار درم زرنباد و طباشیر سفید و دارفلفل و آمله مقشر و ورق گل سرخ و پوست بیرون پسته و زراوند گرد و حب الغار و حب الزلم و حب السودا
و عود هندی [illegible] و افتیمون و بادیان و قاقله و قرفه و فطراسالیون [illegible] و جندبیدستر و سعد کوفی و عاقرقرحا و سادج [illegible] و قسط تلخ
و اسارون و سنبل الطیب هر کدام پنج درم خشخاش سفید و مصطکی و ثعلب و جوزبوا و بسباسه و چلغوزه شامی و مغز نارجیل و بزرالبنج هر یک ده درم
فلفل بیست درم زنجبیل هفت درم پوست هلیله و بهمنین و ابریشم مقرض و قشر ترنج و تخم [illegible] و کندر و [illegible] و عود بلسان و جنطیانا [illegible]
هر کدام سه درم عنبر اشهب سه درم مشک ترکی یک درم کندر دو درم مغز تخم خربزه [illegible] زعفران سی درم ورق طلا یک درم ورق نقره دو درم افیون
مصری پنجاه درم نبات صد درم عسل صاف سه برابر مجموع بدستور معجون کنند **نوعی دیگر** زراوند و دارچینی قرنفل اشنه سادج سنبل الطیب حب بلسان هر کدام ده
درم ثعلب مصری بزرالبنج تخم کرفس زعفران هر یک پنج درم فلفل [illegible] افیون مصری هر یک بیست درم مصطکی پنج درم عاقرقرحا فرفیون هر یک [illegible] مشک
نیم درم ورق طلا دانگی ورق نقره نیم درم اجزا کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند و سه چندان عسل کف گرفته بسرشند بعد شش ماه بقدر قوت مزاج
استعمال نمایند **فلونیا اکبر** [illegible] صفت آن فلفل [illegible] سنبل الطیب و زنجبیل دارچینی [illegible] فرفیون هر کدام ده مثقال زعفران سادج قرفه سلیخه
و اسارون و زرنب و جندبیدستر و زراوند گرد و عود بلسان و حب بلسان و لسان العصافیر و عود الصلیب و فرنجمشک و اشنه و حب الزلم و حب فلفل و تخم [illegible]
شنبلید و آمله مقشر و خولنجان و بادیان [illegible] و پوست بیرون ترنج [illegible] گاوزبان و بادرنجبویه [illegible] هر کدام [illegible] درم پوست هلیله
کابلی و مغز بادام [illegible] تخم کرفس و افیون و شقاقل و مغز نارجیل و بزرالبنج هر یک ده درم و کبابه و بهمنین [illegible] هر کدام چهار درم تودرین و طباشیر
سفید و لولو و کهربا [illegible] و مرجان و عقیق و یاقوت رمانی هر یک سه درم ورق طلا و نقره [illegible] مجموع کوفته و بیخته بروغن بادام [illegible]
ساخته کنند [illegible] ادویه نبات سفید [illegible] افیون [illegible] در گلاب ترکرده و نرم نموده و صاف ساخته با سه برابر ادویه عسل کف گرفته [illegible]
بسرشند و مقدار شربت برابر یک نخود **برشعثا** که شیخ ابوعلی در قانون آورده [illegible] را نافع [illegible] اسهال [illegible] گرداند و قطع [illegible] خون [illegible]
کند و اگر قدری بر دندان نهند درد بنشاند صفت آن فلفل سفید بزرالبنج هر یک بیست مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل الطیب عاقرقرحا فرفیون
هر کدام مثقالی کوفته بیخته با چندان عسل بسرشند و بعد شش ماه استعمال کنند **برشعثا** نسخه ابوالبرکات امراض [illegible] معده را نافع [illegible] امراض سوداوی
و [illegible] نافع بود صفت آن فلفل سفید [illegible] بزرالبنج و فرنجمشک [illegible] هر کدام ده درم زعفران [illegible]
[illegible] جنطیانا [illegible] هر یک چهار درم حب الغار و افیون [illegible] هر کدام هفت درم سنبل الطیب [illegible] هر کدام دو درم
فرفیون یک درم ادویه با سه چند عسل بسرشند [illegible] بعد شش ماه استعمال کنند **برشعثا** نسخه دیگر [illegible]
و زعفران و میعه سائله [illegible] جنطیانا [illegible] هر یک ده درم [illegible] افیون ده درم جندبیدستر و صمغ عربی سنبل الطیب [illegible] هر کدام سه درم
[illegible] و فطراسالیون هر یک دو درم قصب الذریره و دارشیشعان و حب الغار [illegible] هر یک پنج درم زراوند طویل [illegible]
اسارون و حماما [illegible] روغن بلسان هر یک سه درم [illegible] صمغ [illegible] باقی ادویه با عسل صاف معجون کنند **نسخه دیگر** جنطیانا
رومی و دارفلفل و جندبیدستر هر یک چهار درم سنبل الطیب [illegible] زراوند طویل هر یک ده درم زعفران دو درم افیون پانزده درم انیسون تخم کرفس [illegible]
کرفس هر یک بیست درم فلفل سی درم قسط تلخ [illegible] و اسارون هر کدام ده درم زنجبیل [illegible] و دارچینی هر یک هفت درم روغن بلسان دو درم
عسل سه برابر مجموع بدستور معجون کنند و بعد شش ماه استعمال کنند **دحمرثا** بادهای [illegible] و سده جگر و سپرز بگشاید و سرفه بلغمی و ضیق النفس [illegible]
باشد و قولنج و سنگ [illegible] را نافع بود و دیگر فواید بسیار دارد صفت آن تخم بنج سفید [illegible] ده درم زراوند طویل و گرد و ریوند هر یک چهار درم مصطکی

و حب بلسان و زعفران و اکلیل الملک و سنبل الطیب هر کدام ده درم افیون و زنجبیل و قسط و سلیخه و انیسون هر یک دو درم سعد و بسباسه و مر و سقوطری چهار درم و دو درم فلفل شش درم خولنجان سفید و کرفس و شونیز هر کدام شش درم فلفل ده درم در نسخهٔ دیگر سی درم آمده ادویه کوفته و بیخته با سه چند عسل سرشته سازند **معجون [illegible]** [illegible] و جگر و گرده و مثانه و رحم و احتباس ادرار نافع است و ریاح غلیظ را دفع کند و سده جگر بگشاید [illegible] صفت آن [illegible] و دارچینی و افیون و جندبیدستر و عاقرقرحا و فلفل و دار فلفل و سلیخه و مو و انیسون و بزر البنج سفید و قسط تلخ و سنبل الطیب [illegible] و زعفران هر یک شش درم حلبه [illegible] درم [illegible] کامل الصناعه عوض [illegible] عسل [illegible]

معجون [illegible] امراض بلغمی و ضیق النفس و سعال کهنه را نافع است و [illegible] سینه [illegible] صفت آن مرکی و سلیخه و دار فلفل و دارچینی و بسباسه و حماما هر یک چهار درم سنبل الطیب و تفاح اذخر [illegible] زعفران [illegible] افیون [illegible] تخم کرفس جبلی سی درم افیون [illegible] تخم کرفس هر یک سه درم فلفل [illegible] قسط [illegible] و اسارون هر یک [illegible] عسل [illegible] معجون کنند شربت یک مثقال تا نیم درم با آب [illegible] **[illegible]** [illegible] کهنه [illegible] صفت آن فلفل سفید [illegible] زعفران و افیون هر کدام [illegible] دارفلفل و قسط تلخ [illegible] و فرفیون هر یک سه درم [illegible] در شراب کهنه [illegible] با عسل صاف سرشته [illegible] **[illegible]** [illegible] سلیخه [illegible] فلفل سفید [illegible] زعفران هر یک [illegible] هر کدام دو درم [illegible] و فرفیون هر یک [illegible] درم [illegible] شربت [illegible] کرفس [illegible] **[illegible]** [illegible] امراض کبد و اوجاع [illegible] سرفه کهنه [illegible] زعفران [illegible] سیاه و افیون مصری و سنبل [illegible] خشک کرده [illegible] افیون در [illegible] شراب [illegible] عسل سرشته [illegible] استعمال کنند و شربت نیم مثقال [illegible] **[illegible]** منافع آن [illegible] سلیخه و زعفران و قسط تلخ سنبل الطیب سلیخه هر یک چهار مثقال اجزا کوفته و بیخته با عسل سرشته [illegible] هر یکی چهار مثقال [illegible]

معجون ابومسلم این ترکیب را [illegible] صفت آن افیون مصری بزر البنج هر یک ده مثقال فرفیون و زعفران و سنبل الطیب عاقرقرحا [illegible] فلفل هر کدام [illegible] کوفته بیخته با سه چند عسل کف گرفته سرشته شربت یک دانگ تا نیم درم [illegible] **معجون [illegible]** فالج و لقوه و جمیع امراض بلغمی را نافع است [illegible] صفت آن افیون و بزر البنج و جند بیدستر و فرفیون و دارچینی سنبل الطیب زنجبیل و زعفران هر یک مساوی با سه چندان عسل سرشته شربت [illegible] **معجون [illegible]** [illegible] امراض زنان حامله [illegible] صفت آن فرفیون و عاقرقرحا و سنبل الطیب و زعفران هر کدام هفت درم افیون و بزر البنج هر کدام ده درم با سه چند عسل سرشته [illegible] شربت [illegible] **معجون [illegible]** [illegible] اسهال کهنه را نافع است صفت آن افیون مصری [illegible] بزر البنج و زعفران و اسارون و مرکی و تخم کرفس و سلیخه و انیسون و سنبل الطیب و گل ارمنی [illegible] اجزا را کوفته و بیخته با [illegible] عسل سرشته **معجون [illegible]** [illegible] مرض [illegible] و سعال [illegible] سینه [illegible] و [illegible] اسهال کهنه و [illegible] رحم و امراض مثانه [illegible] صفت آن دارچینی و قسط [illegible] افیون و فلفل [illegible] هر یک جزوی با عسل صاف سرشته [illegible] **معجون [illegible]** اسهال بلغمی را [illegible] صفت آن [illegible] و بزر البنج و افیون زعفران و مرکی و اسارون و تخم کرفس و سلیخه و سنبل الطیب و گل ارمنی [illegible] با [illegible] عسل سرشته [illegible] **فصل دوم** از باب سوم **از مقاله اول** در ذکر معجونات بزرگ [illegible] اوجاع مزمنه [illegible] **معجون [illegible]** تألیف [illegible] این معجون مبارک [illegible]

[illegible] حرارت غریزی نگاه دارد و حفظ [illegible] باه را قوت دهد و مضرت سموم باز دارد و گزیدن حشرات و سگ دیوانه [illegible] و [illegible] امراض بلغمی و سوداوی را دفع کند و بول و حیض براند و سنگ گرده و مثانه [illegible] و [illegible] [illegible] و برص [illegible] صفت آن [illegible] خطایی و [illegible] و [illegible] و قسط [illegible] و اذخر و [illegible] و روغن بلسان و قرص [illegible] و بزر البنج و [illegible] لسان الثور [illegible] لسان العصافیر [illegible] پوست [illegible] هر یک ده درم [illegible] و زعفران [illegible] هر کدام [illegible] درم مرکی و اسطوخودوس و [illegible] هر یک [illegible] درم سلیخه و انیسون [illegible] و قسط تلخ و [illegible] و تفاح اذخر [illegible] دار فلفل [illegible] و [illegible] زراوند [illegible] درم و جندبیدستر و دارچینی [illegible] حب الآس و [illegible] و [illegible] هر کدام [illegible] مثقال [illegible] و اسارون و سعد [illegible] و خولنجان و تخم [illegible] و عاقرقرحا [illegible] هر یک چهار مثقال [illegible] و زرنباد [illegible] زنجبیل و ورق نقره و [illegible] هر کدام سه درم [illegible] انیسون و تخم [illegible] خشک [illegible] و ورق طلا [illegible] هر کدام دو درم [illegible] مشک نیم درم اجزا کوفته و نرم بیخته مجموع را [illegible] دارچینی [illegible] عسل کف گرفته [illegible] روغن بلسان [illegible] نرم [illegible] کبیر معجون نمایند و در ظرف چینی نگاه دارند [illegible] شش ماه [illegible] استعمال نمایند [illegible] ترکیب [illegible]

معجون [illegible] [illegible] خلاص [illegible] فالج و لقوه و صرع و سکته و نسیان و عرق النسا و مفاصل و جمیع امراض بلغمی را نافع است [illegible] حفظ [illegible] کند و معده را قوت دهد و باه [illegible] امراض [illegible] صفت آن زعفران و فلفل [illegible] دار فلفل [illegible] سنبل الطیب و [illegible] قرنفل و دارچینی و بهمن [illegible] و مرجان و لولو و لسان العصافیر و تخم کرفس [illegible] و تخم [illegible] و [illegible] زنجبیل [illegible] و قاقله کبار و هلیله [illegible] و شیطرج [illegible] و سلیخه هر یک ده مثقال [illegible] حب النیل [illegible] مصری زرنباد و تخم [illegible] افتیمون [illegible] زراوند طویل [illegible] اسقیل [illegible] هر یک [illegible] افیون مصری چهار مثقال عنبر اشهب [illegible] مشک تبتی هر کدام [illegible] مثقال ورق طلا و نقره هر یک [illegible] عدد [illegible] قند سفید چهار [illegible] عسل کف گرفته قدر کفایت معجون نمایند [illegible] شش ماه [illegible] شربت یک درم تا یک مثقال **معجون [illegible]** از معاجین بزرگ [illegible] هند است مجموع [illegible] بارد را نافع است و ضعف معده [illegible] و سنگ گرده و مثانه [illegible] امراض بلغمی را فایده دهد صفت آن [illegible] ترکی و قسط تلخ و زراوند طویل [illegible] هر یک ده مثقال [illegible] فلفل [illegible] قرنفل و اشنه و قصب الذریره و عود بلسان هر کدام [illegible] مثقال اکلیل الملک و [illegible] حب بلسان و سلیخه [illegible] قاقله [illegible] هر یک [illegible] و دو مثقال [illegible] دو مثقال [illegible] تفاح [illegible] بزر البنج [illegible] خشک [illegible] شیطرج هندی و بهمن [illegible] دانه ترنج مقشر و لسان العصافیر هر یک [illegible] درم [illegible] افیون و فرفیون و [illegible] هر کدام سه درم هلیله سیاه چهار درم [illegible] و حلبه [illegible] و [illegible] هر یک [illegible] درم [illegible] کوفته بیخته برابر [illegible] روغن گاو [illegible] عسل صاف [illegible] آب [illegible] و عسل [illegible] بر روغن [illegible] آمیخته [illegible] در ظرف چینی نگاه دارند [illegible] قدر فندق [illegible] **[illegible]** ضعف کبد و معده [illegible] و [illegible] سده و طحال [illegible] امراض کبد [illegible] صفت آن [illegible] مثقال [illegible] قرنفل و دارچینی و [illegible] و زراوند [illegible] هر یک چهار مثقال [illegible] و سنبل الطیب و [illegible] هر کدام شش مثقال [illegible] زنجبیل هر یک [illegible] مثقال [illegible] و مصطکی و قصب الذریره و [illegible] هر کدام [illegible] مثقال [illegible] هر یک دو مثقال فلفل سیاه قسط تلخ هر یک دو مثقال [illegible] مثقال روغن بلسان سه مثقال ادویه کوفته بیخته

باسه برابر عسل کف گرفته معجون کنند و بعد شش ماه شربت یک درم **[illegible]** [illegible] [illegible] صفت آن [illegible] هشت درم و بادام تلخ و دارچینی و ساذج و قرنفل [illegible] زراوند و [illegible] هر یک [illegible] درم [illegible] و [illegible] هر یک چهار درم سنبل الطیب و صبر سقوطری و سلیخه و مصطکی و قصب الذریره هر کدام دوازده درم و [illegible] تخم کرفس [illegible] و زعفران و جعده و اذخر هر کدام [illegible] درم فلفل سیاه قسط تلخ هر کدام [illegible] درم [illegible] روغن بلسان هر یک [illegible] درم اجزا کوفته و بیخته با عسل کف گرفته سرشته [illegible] شربت [illegible] **معجون [illegible]** از جمله معاجین بزرگ [illegible] جمیع امراض بلغمی و سوداوی را نافع است صفت آن اسپندان [illegible] و [illegible] درم [illegible] و شونیز [illegible] ترکی و [illegible] زراوند طویل و [illegible] و [illegible] سفید و جندبیدستر و پوست بیخ حنظل و کبریت زرد و تخم [illegible] هر یک [illegible] درم [illegible] فلفل سفید [illegible] و نمک هندی و [illegible] بزر البنج و عاقرقرحا و مرکی [illegible] و شیطرج هر یک [illegible] درم سنبل و مصطکی [illegible] و زعفران [illegible] افیون هشت درم [illegible] کوفته و بیخته [illegible] قطران شامی [illegible] عسل سرشته [illegible] **معجون [illegible]** امراض سوداوی را نافع [illegible] اوجاع [illegible] رحم را نافع و [illegible] و قولنج را ساکن کند صفت آن فلفل سفید و زنجبیل [illegible] هندی هر یک [illegible] درم افیون مصری و فرفیون و جندبیدستر و قرنفل و زعفران و مصطکی و عاقرقرحا هر کدام [illegible] درم قسط تلخ [illegible] و سعد و زرنباد و [illegible] زراوند طویل هر یک [illegible] درم [illegible] کافور هر کدام چهار مثقال عسل صاف سه وزن ادویه کوفته و بیخته [illegible] سرشته شربت [illegible] مثقال [illegible] **معجون [illegible]** [illegible] بوعلی [illegible] منسوب کرده [illegible] و خفقان و ضعف دل و [illegible] و معده و جگر و سپرز را نافع است [illegible] صفت آن یاقوت رمانی [illegible] مثقال [illegible] و عقیق [illegible] درم ورق طلا [illegible] ورق نقره [illegible] دار فلفل زنجبیل و قرنفل [illegible] هر یک [illegible] دارچینی و لاجورد [illegible] و بهمنین هر یک [illegible] مثقال [illegible] و ساذج و [illegible] دارچینی [illegible] هر یک چهار [illegible] تخم کرفس [illegible] زعفران و فلفل سفید هر یک [illegible] کوفته [illegible] شراب ریحانی [illegible] ورق طلا و نقره [illegible] اجزا کوفته و بیخته [illegible] **معجون [illegible]** [illegible] [illegible] و سعال و ضیق النفس [illegible] صفت آن فرفیون و زعفران و سلیخه و افیون و حماما [illegible] و قسط تلخ و سنبل الطیب [illegible] هر یک شش مثقال دانه ترنج [illegible] عاقرقرحا [illegible] فلفل سیاه [illegible] درم ادویه کوفته و بیخته [illegible] شراب [illegible] روغن بلسان [illegible] **معجون [illegible]** [illegible] مبارک [illegible] منفعت [illegible] کند و [illegible] سنگ گرده و مثانه [illegible] و ضیق النفس و سرفه کهنه [illegible] صفت آن [illegible] و اسطوخودوس و قردمانا و [illegible] و تخم [illegible] و انیسون [illegible] مثقال و زعفران و قسط تلخ و اذخر و سنبل الطیب و فرفیون و پوست بیخ [illegible] هر یک [illegible] سه مثقال دارچینی هشت مثقال سلیخه [illegible] مثقال [illegible] هر یک چهار درم افیون و بزر البنج هر یک [illegible] مثقال [illegible] اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل سرشته شربت [illegible] مثقال **معجون [illegible]** [illegible] و خفقان [illegible] و سیلان رطوبات [illegible] و [illegible] ریاح غلیظ [illegible] شقیقه [illegible] چنانکه [illegible]

[illegible] و تقطیر البول و اوجاع مفاصل و اوجاع [illegible] بلغم بود [illegible] شیخ ابوعلی سینا [illegible] این معجون [illegible] عجیب [illegible] [illegible] و [illegible] صاحب ذخیرهٔ خوارزمشاهی [illegible] [illegible] این معجون [illegible] صفت آن مشک خالص دو درم لولو ده درم ورق طلا و قرنفل و سنبل الطیب هر کدام [illegible] درم [illegible] مصطکی [illegible] درم [illegible] و ساذج هر یک هشت درم [illegible] فلفل سفید و زنجبیل [illegible] هر یک چهار درم [illegible] تخم [illegible] لسان العصافیر هر یک چهار درم چوب [illegible] و قاقله [illegible] هر کدام چهار درم [illegible] خشک هر یک [illegible] درم [illegible] زراوند [illegible] هر یک [illegible] درم [illegible] تخم کرفس و تخم سداب و اشنه [illegible] هر کدام [illegible] درم [illegible] هر یک هفت درم [illegible] هر یک چهار درم فلفل [illegible] بزر البنج سفید و افیون هر کدام [illegible] درم [illegible] هفت درم [illegible] ده درم [illegible] هر یک چهار درم [illegible] کافور [illegible] و [illegible] سیاه و [illegible] سفید و [illegible] سفید [illegible] هر یک [illegible] درم [illegible] سیاوشان [illegible] کاسنی و [illegible] هر کدام [illegible] درم [illegible] هر یک [illegible] درم [illegible] اجزا را کوفته و بیخته با [illegible] عسل کف گرفته سرشته [illegible] شربت مقدار [illegible] **[illegible]** [illegible] شیخ ابوعلی در قانون آورده مشک ترکی و [illegible] و [illegible] کرفس [illegible] هر یک [illegible] درم عنبر اشهب [illegible] زرنباد و سنبل الطیب و [illegible] فلفل سفید و زنجبیل [illegible] لسان العصافیر [illegible] عاقرقرحا [illegible] هر یک چهار [illegible] درم [illegible] ساذج هندی و زعفران و لولو [illegible] تفاح اذخر و تخم [illegible] هر کدام [illegible] درم [illegible] و مصطکی [illegible] و شونیز [illegible] [illegible] هر کدام [illegible] درم [illegible] و قاقله و قسط تلخ و چوب سیاوشان [illegible] هر کدام هشت درم [illegible] فلفل سیاه [illegible] بزر البنج و افیون هر کدام [illegible] درم [illegible] تخم [illegible] اجزا کوفته و بیخته [illegible] عسل سرشته [illegible] شراب کهنه [illegible] با چندین عسل سرشته [illegible] شربت مقدار [illegible] **[illegible]** [illegible] [illegible] امراض [illegible] **[illegible]** [illegible] صاحب کامل [illegible] افیون [illegible] درم [illegible] درم [illegible] چهار درم [illegible] تخم کرفس [illegible] چهار درم بزر البنج [illegible] تفاح [illegible] چهار درم [illegible] تخم [illegible] [illegible] دانگ [illegible] سیر [illegible] بزر [illegible] سیر [illegible] زراوند طویل [illegible] شیطرج [illegible] زنجبیل و فلفل سفید هر یک [illegible] [illegible] هر کدام [illegible] کوفته و بیخته [illegible] شراب کهنه [illegible] نرم [illegible] مثقال [illegible] [illegible] آب صاف [illegible] روغن بلسان [illegible] عسل صاف کرده [illegible] آتش نرم [illegible] در ظرف چینی نگاه دارند و بعد شش ماه استعمال کنند **[illegible]** [illegible] صفت آن [illegible] زعفران ده درم مشک [illegible] درم افیون [illegible] درم [illegible] فلفل سیاه و بزر البنج هر یک [illegible] درم ابریشم [illegible] فرفیون [illegible] درم [illegible] و پوست بیخ تفاح هر کدام

دو درم واشنه و سلیخه و اشق و کندر و زیرباد و عود بلسان و تخم حنظل و زنجبیل و سکبینج و جاوشیر و دارچینی و جند بیدستر و بزر جیان و شیطرج
هر یک ده درم و جزر و حرمل و قرنفل و ساذج و بیه گرگدن و زهره قبل هر یک چهار درم ورق طلا و نقره هر کدام دانگی زرنباد و درونج و کافور هر کدام
سه درم و سنبل الطیب شش درم قسط تلخ چهار درم کرویا و زراوند گرد هر یک ده درم نانخواه و صبر و برنج و بغاو حب کتیرا هر یک درمی قاقله
و شکر و حب الغار و دهن الاخین هر یک ده درم نمک هندی و کبر و بشیره فلوس خیار شنبر هر کدام ده درم آنچه صمغ باشد در شراب کهنه بخیسانند
و آنچه باید کوفته نرم کرده عسل برشند و بعد شش ماه استعمال کنند **یاقوتی** کبیر سید اسماعیل که رئیس مقدم اطبای شاه صفوی بود از برای الله وردی خان
حاکم فارس که در نهایت جبروت اعظم خوانین بود ساخته بود و خواص این بسیار است قوت بدن دهد و سنگ گرده و مثانه بریزاند و امراض سوداوی
و بلغمی و اوجاع مفاصل دفع کند و صفرا و سیری نفع ظاهر شود و گونه زرد سرخ گرداند اشتها آرد و قوت مجامعت را یاری کند و لیث کرده را محکم
سازد و منی بیفزاید و صرع و سکته و نسیان و فالج و لقوه و برص و بهق دفع کند و حواس ظاهر و باطن را قوت دهد و تفتیح سده و جگر و سپرز و امعا و جراحات
نگاه دارد و تفریح و نشاط آورد صفت آن یاقوت رمانی و لعل بدخشی و فیروزه نیشابوری و لولوی ناسفته و مرجان و عقیق یمنی و یشب و کهربا
لاجورد شسته و موم مومیایی کانی و پازهر و درونج و ابنجاح و بهمنین و قاقله کبار و دار فلفل و شیطرج و زراوند و هلیله سیاه و پوست هلیله زرد و
هلیله کابلی و قاقله صغار و زنجبیل و عود ترکی و ثعلب و خولنجان و زراوند طویل و مرصاف و قرنفل و مرزنجوش و سنگ طراشیع و حجر الیهود و کاوزبان و
ناردین و حماما و قطر اسالیون و ساذج و کاسنی و رازیانه و بادرنجبویه و تربد سفید مجوف و حب بلسان و عود بلسان و دارچینی و اسارون و بوزیدان و جند
بیدستر و طباشیر سفید و گلسرخ و تخم فرنجمشک و بلبان سه و مغز نارجیل و کافور قیصوری و عود هندی و پوست بیرون پسته و برگ ترنج و تخم فرنج و
ریاس … زرنباد و سلیخه و سنبل الطیب و مغز فندق و نیلوفر و نعناع و تمام و کبابه و افتیمون و موفقه و اقاقیا و حاشا و مقل الیهود …
و فراسیون هر یک سه مثقال جدوار و تودری سفید و غاریقون و افتیمون و گل مختوم و گل ارمنی و زرنباد هر کدام دو مثقال صندل سفید و مصطکی
و ابریشم مقرض و لسان العصافیر و مایه شتر عربی هر یک پنج مثقال چوب چینی و زر سنگ بیداره و مغز سر گنجشک هر یک دو مثقال قضیب گاو خشک
بوده سوهان کرده نانخواه و شقاقل هر یک سه مثقال زعفران سه مثقال ورق طلا و نقره و مشک ترکی هر کدام مثقالی ورق نقره عنبر اشهب
هر کدام دو مثقال رب سیب شیرین و رب به و رب فواکه و عرق گاوزبان و عرق بیدمشک و عرق نعناع و گلاب هر یک نود مثقال نبات سفید سه مثقال
عسل صاف سه برابر اجزا کوفته و بیخته معجون کنند و خوب بسرشند و بعد شش ماه یک مثقال شربت بود **لوعد کبیر** ترکیب افضل حکیم عماد الدین محمود شیرازی
بواسطه بسیاری منفعت افضل معجونها این ترکیب دانسته دماغ را قوت دهد و درد مفاصل و لیث … بر طرف نماید و مالیخولیا و امراض سوداوی را نافع و
معده را قوت دهد و باه زیاده کند و رنگ روی سرخ گرداند و … را فربه کند و اوعیه منی را بگشاید و گرده و مثانه را از ریگ و سنگ و اخلاط لزجه
پاک گرداند و بوی دهان خوش کند و نشاط تمام آورد و نفع این ترکیب بسیار بسیار است صفت آن چوب چینی خوب پنجاه مثقال …
مثقال سنبل الطیب … دارچینی و افتیمون رومی هر کدام ده مثقال سنبل الطیب و هیل و سماق و … و درونج و زرنباد و تخم کدو
تخم شلغم و ترب و تخم فلنجه و بهمنین و … و تودری هر کدام سه مثقال ثعلب مصری پنج مثقال لوزجان و بوزیدان و سعد هر کدام ده سه مثقال
دارچینی و قرنفل و زنجبیل و اسارون و قاقله و منقی هر یک سه مثقال جوز بوا و بسباسه هر یک ده درم مصطکی و عود خام و مایه شتر اعرابی زعفران عنبر اشهب هر کدام
دو درم اجزا کوفته و بیخته و مغز بادام جدا کوفته و نرم مالیده بکار برند و بادرنجبویه و گاوزبان و گلسرخ و اشنه هر کدام ده مثقال … جوشانیده
و صاف کرده بکار برند و تخم کاسنی و تخم خربزه و تخم خیارین و تخم خرفه هر یک ده مثقال نرم کوفته شیره آن بگیرند و آب … انار و سیب هر کدام پنجاه مثقال
مجموع آنها یکجا کرده با سه برابر قند و عسل کف گرفته قوام آورده و سرد نموده بسرشند و در ظرف شیشه یا ظرف چینی کرده بعد چهل روز شربت از دو مثقال
تا چهار مثقال بحسب مزاج **فصل ششم از باب سیوم از مقاله اول** در ذکر معاجین مبهی و مقوی و لیثه و نعوظ آورد **معجون** سقنقور نسخه
معین الدین طبیب باه را قوت دهد و نشاط آورد و قوت زیاد کند مقوی لیث و دل و دماغ است صفت آن شقاقل مصری و بهمنین و لوزجان و
و بوزیدان و … و قرنفل و قضیب القنفذ خشک نموده سوهان کرده و حب الزلم و مغز حلغوزه و مغز حبة الخضرا و مغز نارجیل و لسان العصافیر و خولنجان
و قاقله کبار و تخم فرنجمشک و صندل و خشخاش سفید و گاوزبان و گلسرخ و بادرنجبویه و بلبوس و درونج و هیل و جوز بوا و قرفه و اشنه و عود خام هر یک
چهار مثقال سره سقنقور پانزده مثقال زعفران و ثعلب هر کدام ده مثقال کبابه و سعد و زنجبیل و زرنب و تخم بادرنجبویه و زرنباد و مصطکی

دیگر

تخم اسپست و ساذج و حجر الیهود و کهربا و مرجان و زر محلول و سیم محلول هر یک سه درم لولو پنج درم عنبر اشهب دو درم و مشک ترکی یک درم لعل دو درم یاقوت
زرد یک درم … درم اجزا کوفته و بیخته … کرده بسرشند و بعد قدر حاجت استعمال نمایند **نوع دیگر** منی بیفزاید و لیث محکم
را محکم کند و مثانه را پاک کند و نشاط تمام آرد و دل و دماغ را قوت دهد صفت آن مغز پسته و حلغوزه و فندق و مغز حب الزلم و کرویا و مغز حب فلفل و
کنجد مقشر و دارچینی و مغز … و بادرنجبویه و خشک … و مغز نارجیل هر یک پنج درم ثعلب مصری و بهمن سفید هر کدام ده درم زرنب و زرنباد
و خشخاش سفید و زنجبیل و قرنفل و بلبان سه و تخم بادرنجبویه هر یک سه درم خولنجان و قضیب گاو سوهان کرده و نقره محلول هر کدام ده درم اجزا کوفته بیخته
چندان عسل و قند بسرشند و بعد سه ساعت قبل از جماع تناول نماید **معجون** اسرار اللاطبا این نسخه از مولانا شمس الدین اردبیلی است … صاحب
این بسیار است و تقویت باه فعلی عجیب دارد و معده و دماغ را قوت دهد و نشاط زیاده کند و قضیب را محکم کند و رنگ را سرخ گرداند و امراض عصبانی
را سود دهد و منی زیاد … صفت آن شقاقل و خولنجان و ثعلب و بهمنین و عود ترکی و تودری و لسان العصافیر هر کدام سه درم سره سقنقور سه
مثقال حب الملوک و فلفل سفید و تخم خربزه و خیارین و تخم جرجیر و تخم کندر و تخم شلغم و اسپست و خشخاش سفید و خشک … و تخم بلبوس
و … و حب قرطم هر کدام ده درم و مغز نارجیل و بادام مقشر و پسته و حب … و مغز حبة الخضرا و مغز پسته و دانه و کنجد مقشر هر یک هفت
درم دارچینی و قرنفل و سنبل الطیب و اسارون و بسباسه و کبابه و سعد کوفی و دار فلفل و جوز بوا و … مشک و عود خام و عنبر اشهب و زعفران هر یک
مثقال مشک هندی … و زنجبیل و لوزجان و قسط شیرین و مغز حب الزلم و درونج عقربی هر کدام ده درم اجزا کوفته و بیخته و مغز بادام جدا کوفته
نرم نموده با چندان عسل کف گرفته بسرشند و بقدر حاجت بکار برند **معجون سقنقور** نسخه دیگر در تقویت باه عظیم الاثر و فعلی عجیب دارد و بعد …
غریب در نعوظ و قوت … این ترکیب ظاهر شود صفت آن بهمنین و شقاقل و قرفه و لوزجان و … و کبابه و خولنجان و لسان
العصافیر و قاقله و سنبل الطیب و فرنجمشک و قرنفل و مصطکی و ساذج و عنبر اشهب و لولو هر یک سه درم ثعلب مصری ده درم سره سقنقور
پانزده درم و قضیب گاو سوهان کرده پنج درم عود خام و تخم بلبوس و زعفران هر یک چهار درم سعد و زنجبیل و مرجان و کهربا هر یک دو درم مشک
ترکی … لعل … درم یاقوت زرد … زر و نقره محلول هر کدام … جزو اعظم … درم … شقاقل … بادام ده مثقال
اجزا کوفته و بیخته با چندان عسل بقدر … بسرشند شربت یک درم تا دو درم **معجون** … بسیار مبهی است و در امر مجامعت مخصوص و فعلی عجیب
در این کار دارد صفت آن تخم کندر و شلغم و … و تخم کندنا و … تخم اسپست و تخم جرجیر و تخم بلبوس و مغز حلغوزه و مغز حب فلفل و مغز حب الزلم
و لوزجان و قسط شیرین و تودری و لسان العصافیر و شقاقل و بهمنین و دار فلفل و حاشا و طیب و قرفه هر یک جزوی کوفته و بیخته با …
عسل و قند معجون سازند و … درم با شیر میش بخورند **معجون** منقط برای کسی که عاجز باشد و در ازاله کار … صفت آن دارچینی
و ثعلب مصری و شقاقل و جوز بوا و لسان العصافیر و مصطکی و زعفران و دار فلفل و لوزجان و گلسرخ و بهمنین و تخم بلبوس و تخم کندر هر کدام ده مثقال
مشک عنبر اشهب یک درم مغز حب فلفل سه درم … پنج درم عسل برابر اجزا … ترکیب کنند **معجون** مبهی مقوی نسخه لطیف
قوت جماع … نشاط … کند … سخت کند … کرده محکم سازد صفت آن لوزجان و بوزیدان و تودری و بهمنین
و زنجبیل و نعناع خشک … هر یک سه درم خولنجان و شقاقل و ثعلب هر کدام پنج درم مایه شتر اعرابی ده درم و خشخاش سفید و کنجد مقشر و تخم
… و دار فلفل هر یک سه درم گاوزبان و بادرنجبویه و فرنجمشک هر کدام ده درم سنبل الطیب و قاقله کبار سه درم و عود خام هر کدام یک نیم درم
زرنباد و مصطکی و جوز بوا و بسباسه و زعفران هر کدام سه درم لسان العصافیر و دارچینی و هیل هر یک چهار درم … صمغ عربی هر یک نیم درم …
درم سقنقور … و مغز نارجیل هر کدام ده درم اسارون و جند بیدستر و درونج هر کدام … قسط شیرین سه درم مغز حلغوزه و نارجیل و
بادام پسته و فندق هر یک ده درم مغز تخم خربزه سه درم ورق نقره یک درم عنبر اشهب … مشک ترکی یک درم عسل صاف سه برابر اجزا کوفته
و بیخته معجون نمایند شربت دو درم **معجون** نسخه عماد الدین محمود در تقویت باه فایده عجیب دارد و دیگر فواید بسیار است صفت آن بهمنین و
… هر کدام ده درم زرنباد و درونج و لسان العصافیر و کبابه و عود هندی و مصطکی و زنجبیل و فلفل و دار فلفل و لوزجان و …
سفید و حب الصنوبر هر کدام سه درم … و ثعلب ده درم مایه شتر اعرابی پنج درم بوزیدان ده درم و تودری و شقاقل و تخم کندر
تخم ترب و بزر الجزر و دارچینی و سنبل الطیب و … و تخم خرفه و … و ورق گلسرخ و کشنیز و زر سنگ … و بادرنجبویه و

[second scan of the same two-page spread repeated in the lower half of the image]

وسکه جبه او خایه خروس و مغز کنجشک و زعفران هر یک پنجدرم و تخم هلیون و خشخاش سفید و جوز بوا و مغز گردکان و مغز پسته و مغز فندق و نارجیل
دال‌ها مقشر و پوست هلیله کابلی و پوست بلیله و گاوزبان و ماهی ربیان هر یک ده درم آب سیب شیرین و آب انار شیرین و آب امرود هر یک بیست
درم گلاب و بیدمشک هر کدام نیم من عنبر اشهب یک درم مشک ترکی نیم من قند و نبات و عسل سه برابر اجزا شربت دو درم معجون ابهی
در تقویت معده بود و حفظ زیاده نماید و درد احشا و نفخ و رطوبت معده برطرف سازد و گرده و اوعیه منی را قوت دهد و بوی دهان خوش
کند و شهوت برانگیزد صفت آن دارچینی و قسط شیرین و سنبل الطیب و انیسون و زنجبیل و نعناع خشک و سلیخه هر یک چهار درم زعفران و عود هندی
هر یک سه درم سادج و فلفل و دار فلفل و اسارون و تخم انجره و کرویا و قرنفل و خولنجان و شقاقل هر کدام دو درم کنجد مقشر و مغز پسته و بادام
و جلغوزه هر یک ده درم نبات سفید برابر اجزا عسل صاف دو برابر شربت دو درم لبوب کبیر گرده را گرم کند و منی افزاید و پشت محکم کند و نعوظ
آورد و قوت باه برانگیزد و دماغ را قوت دهد و بدن فربه کند و رنگ بشره نیکو گرداند و اعصاب را محکم نماید و در امر مجامعت نظیر ندارد و
این معجون نعوظ آورد بنوعی که سیر نشود و شهوت ساکن نگردد صفت آن مغز گردکان و مغز جلغوزه و مغز حب قلقل و مغز پنبه دانه و مغز دانه محلب
و نارجیل و مغز انجگک و مغز پسته و فندق و بادام و حبة الخضرا و مغز حب الزلم و مغز تخم خربزه و کنجد مقشر و خشخاش سفید و ثعلب مصری هر کدام
ده درم کبابه و قرفه و خولنجان و دارچینی و قرنفل و شقاقل هر کدام پنجدرم مصطکی و بسباسه و لسان العصافیر و سنبل الطیب و زعفران و ماهی
روبیان و بهمنین و قرفه و تودری و درونج و قضیب الثور بوهان کرده و تخم زردک و تخم شلغم و تخم اسپست و دعوقو هر یک شش درم هلیون و بوزیدان
و مغاث و تخم جاز و تخم کندنا هر یک سه درم مغز کنجشک و بوزیدان و نعناع یعنی پودنه خشک هر یک چهار درم مایه شتر اعرابی و عود خام
هر کدام چهار درم فلفل و جوز بوا و دواله و نارمشک و مغز کنجشک هر یک سه درم زرنباد و قسط شیرین و تخم انجره و اسارون و تخم کرفس
هر کدام دو درم عنبر اشهب یک درم مشک نیم درم ورق طلا و نقره هر یک درمی عسل صاف سه وزن ادویه بدستور سابق شربت دو
مثقال غذا نخود آب با قلیه نرگسی و زردی تخم مرغ نیمبرشت و کباب لبوب دیگر منی بیفزاید و گرده را قوت دهد و کمر محکم گرداند و نعوظ
آورد و رنگ گرده و مثانه برافزاید و حبه منی که باد و لغابت مبهی است صفت آن مغز بادام و پسته و فندق و نارجیل و مغز حبة الخضرا و مغز حب الزلم
و مغز حب قلقل و کنجد مقشر و تودری و تخم شلغم و تخم گزر و تخم اسپست و تخم جاز و لسان العصافیر و تخم انجره و بهمنین و زنجبیل و دار فلفل و قرنفل و کبابه
چینی و دارچینی و ثعلب مصری و قرفه و حبة الخضرا و حب الزلم و مغز حب قلقل و کنجد مقشر و شقاقل و خولنجان و بوزیدان و تخم هلیون هر کدام شش درم
صمغ عربی و کتیرا هر یک دو درم بسباسه و جوز بوا و قاقله کبار هر یک سه درم زعفران و مصطکی هر یک ده درم عسل صاف سه برابر شربت دو مثقال
لبوب دیگر منی ضعیف بیفزاید و گرده و پشت را محکم کند و ذکر را سخت گرداند نعوظ آورد صفت آن مغز پسته و فندق و جلغوزه و نارجیل هر
کدام پنجدرم مغز بادام و کنجد مقشر هر یک ده درم لسان العصافیر و حب الرشاد و اسپست هر یک درمی فانید ده درم زنجبیل و کبابه و دار فلفل
و کندر و دار فلفل هر یک دو درم بهمنین و تودری هر کدام چهار درم خسک پرورده و تخم جاز و تخم انجره هر یک ده درم کتیرا و صمغ عربی هر یک پنجدرم
عسل صاف سه برابر معجون نمایند شربت یک مثقال لبوب دیگر مغز بادام و مغز فندق و جلغوزه و حبة الخضرا و نارجیل و مغز حب الزلم و مغز حب قلقل
و مغز پسته و مغز پنبه دانه هر کدام پنجدرم زنجبیل و نارمشک و دار فلفل هر یک دو درم فانید سه وزن ادویه کوفته و بیخته معجون لبوب
نسخه مؤلف محرور المزاج را شایسته است صفت آن مغز تخم خیارین و مغز بادام شیرین و مغز انجگک و مغز تخم خربزه و خشخاش سفید و مغز
حب قلقل و خسک پرورده و مغز پنبه دانه هر کدام پنجدرم ماهی ربیان و بهمنین و تخم زردک هر یک ده درم گاوزبان و بوزیدان و صمغ عربی
و مایه شتر عربی و کتیرا هر یک ده درم تخم انجره سه درم کرسنه دو درم و زعفران و شقاقل مصری و بوزیدان هر یک نیم درم قضیب الثور بوهان کرده
سه درم مجموع را با قند و شربت ترنجبین معجون کنند و اگر کسی خواهد سی درم زباد الکره را و آمیخته ورق نقره پنجاه عدد اضافه نموده
و خوب سرشته در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند بعد چهل روز دو مثقال استعمال کنند معجون زرعونی برای قوت باه بینظیر است و گرده را
قوت دهد و منی افزاید و نعوظ آورد و اعضا را تقویت دهد صفت آن تخم کرفس و کندر و تخم شبت و رازیانه و نانخواه و مغز تخم خربزه
و تخم بادرنگ و پوست بیخ کرفس و مغز قلقل و مغز حب الزلم و نارجیل و جلغوزه هر کدام پنجدرم و بسباسه و قرنفل و قاقله صغار و کبابه و
عاقرقرحا و زنجبیل و تخم اسپست و تخم خرفه و تخم جاز و حب الرشاد و انجره و تخم کندنا و خولنجان و جوز بوا و دار فلفل و گل قرنفل هر کدام

سه درم

سه درم مصطکی و کندر و زعفران و عود هندی هر کدام چهار درم و تخم هلیون و شقاقل و بوزیدان و بهمنین و لسان العصافیر هر کدام ده
درم عنصل مشوی و ثعلب و قضیب گاو بوهان کرده و مغز کنجشک و خسک پرورده هر کدام ده درم عنبر اشهب دو درم مشک ترکی نیم درم فانید
برابر ادویه و عسل صاف دو برابر مجموع کوفته و بیخته معجون کنند و در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند بعد چهل روز محرور مزاج را ده درم و سرد مزاج را پنجدرم
شربت باشد و عقب آن ده درم شیر گاو یا شربت قند یا ماء العسل چاشنی [illegible] در امر مجامعت به ازین معجونی نیست و خاصیت این [illegible]
معجون زرعونی دیگر کمر و پشت و معده را قوت دهد و بلغم و نفخ و بوی دهن خوش کند و آب دهان آمدن باز دارد و باد بشکند و ریگ گرده و مثانه
پاک سازد و منی افزاید و شهوت جماع پیدا آورد و پشت و کمر محکم سازد صفت آن جنطیانا و سلیخه و دار فلفل و تخم کرفس هر یک پنجدرم عاقرقرحا و مصطکی
و زعفران و عود هندی هر یک سه درم بسباسه و قرنفل و کبابه هر یک دو درم عنبر اشهب یک درم مشک دانگی عسل سه برابر لبوب حکیم عماد الدین
محمود صفت آن مغز فندق و پسته و جلغوزه و بادام و کنجد مقشر و مغز انجگک و نارجیل و تودرین و ابریشم مقرض و خصیه خروس و مغز کنجشک
و ثعلب مصری و عود هندی و ماهی روبیان هر یک پنجدرم خشخاش سفید و بسباسه هر کدام ده درم قرفه و قضیب گاو بوهان کرده لسان العصافیر و
لبه هر کدام چهار درم بادرنجبویه قرنفل و بیخ بابونه و شقاقل مصری و زرنباد و زرنب و زنجبیل و جوز بوا و دارچینی و کبابه و لعل بدخشی و
یاقوت رمانی و لولو ناسفته و خولنجان و بوزیدان هر کدام شش درم مغز گردکان و مغز تخم خربزه و زعفران هر یک پنجدرم عنبر اشهب دو درم
مشک تبتی یک درم ورق نقره یک درم طلا نیم درم عسل سه برابر بدستور ترکیب نماید شربت سه درم لبوب مختصر مغز بادام و پسته و
گردکان و نارجیل و کنجد مقشر خشخاش سفید و مغز جلغوزه هر کدام پنجدرم ثعلب مصری و شقاقل و تودرین و بوزیدان و کبابه چینی و دارچینی و
دار فلفل هر یک سه درم قضیب گاو و جوز بوا و بسباسه و تخم کندنا هر کدام چهار درم عاقرقرحا و مصطکی و زعفران هر کدام ده درم ورق نقره و عنبر
اشهب هر یک مثقالی عسل سه برابر معجون مبهی دیگر دماغ و جگر را قوت دهد و پشت و گرده و آلت جماع را محکم کند و بدن را فربه سازد و درد
مفاصل عظیم نافعست و دیگر فواید بسیار است صفت آن شقاقل و خولنجان و ثعلب مصری و جوز بوا و مایه شتر عربی هر یک پنج مثقال کبابه و
لسان العصافیر و حب الزلم و مغز حب قلقل و سلیخه و اسارون و اشنه و سادج و بهمن سفید و زرنباد و بادرنجبویه و فلفلمویه و دانه هیل و یاقوت
سرخ هر کدام چهار مثقال دارچینی و تخم کندر و تخم شلغم و تخم اسپست و تخم کرفس هر یک شش مثقال و طباشیر سفید و صندل و یاقوت ازرق و لعل
و یشب سبز و عقیق و لاجورد شسته هر کدام دو مثقال مصطکی و سنبل الطیب و تخم هلیون و درونج و اذخر و عود قماری و قضیب گاو کوهی بوهان کرده
و کهربا و لولو و مرجان هر یک سه مثقال عنبر اشهب و جدوار هر کدام دو مثقال زعفران و مغز فندق و پسته و بادام و انجگک و حبة الخضرا هر یک ده مثقال
مشک ترکی مثقالی ورق طلا پنجاه عدد و ورق نقره صد عدد شربت فواکه شراب سیب و به شیرین هر یک سه مثقال گلاب و بیدمشک و عرق گاوزبان
هر یک پنجاه مثقال عسل سه برابر بدستور معجون کنند شربت دو درم تا دو مثقال معجون مبهی دیگر منی بیفزاید و نعوظ آورد و گرده و کمر را قوت دهد و اگر
قوت مجامعت برطرف شده باشد بحال آید و اگر پیران هم استعمال کنند جوانی یابند صفت آن بوزیدان و زنجبیل و دار فلفل و قرنفل و لسان العصافیر هر
یک سه درم شقاقل و ثعلب مصری و قضیب الثور و تخم بارجوبه و کاکنج و مغز کنجشک و خایه خروس هر کدام پنجدرم فلفل و دارچینی و زرنباد و تخم جرجیر و تخم
کرفس و تخم کندنا و تخم اسپست هر یک هفت درم ماهی روبیان و مغز نارجیل و مغز حب الزلم و مغز صنوبر و مغز پسته و بادام و فندق و مغز حبة الخضرا و
مویز منقی هر یک دو درم و جدوار و افتیمون و هند پسته و عاقرقرحا هر کدام ده درم و مغز محلب و کنجد مقشر هر کدام پنجدرم و خولنجان و قرفه و بهمنین
هر کدام سه درم زعفران و خسک پرورده هر یک ده درم زرده تخم کنجشک ده عدد بسباسه و جوز بوا و قاقله هر یک پنجدرم لولو ناسفته یاقوت سرخ
و زرد و لعل بدخشی و یشب هر یک ده درم قرص افعی و پازهر و مشک خالص هر کدام درمی عنبر اشهب دو درم ورق طلا نیم درم ورق نقره یک درم
نبات سفید نصف اجزا عسل صاف سه وزن ادویه معجون کنند و دو درم پیران را و یک درم جوانان را شربت معجون مبهی مزاج بارد موافق صفت
آن شقاقل مصری و تخم کاکنج و تودرین و زنجبیل و فلفل و کبابه هر کدام دو درم لسان العصافیر و تخم زردک و مغز کنجشک هر کدام درمی اجزا کوفته و
بیخته بروغن گردکان چرب کنند و با سه وزن عسل و فانید معجون سازند شربت سه درم صبح و شام نسخه حکیم مختصر در نفع قریب باول سرد مزاج را
موافق بود صفت آن تخم کاکنج تخم جاز و شلغم و تخم بارجوبه و نانخواه و شقاقل هر کدام پنجدرم و فلفل چهار درم با عسل معجون کنند شربت دو درم وقت
خواب با یک پیاله شراب معجون دیگر مختصر و مفید صفت آن کنجد مقشر و تخم بارجوبه هر یک ده درم دار فلفل نیم درم مغز حب صنوبر درمی مغز کنجشک

نیم درم کوفته و بیخته با چهار چند آن عسل سرشته و شربت سه درم نسخه دیگر مزاج بارد را نافع صفت آن مغز بادام شیرین و پسته و فندق و نارجیل و گردکان
و مغز حب صنوبر و حب قلقل و مغز حب الزلم هر کدام ده درم زنجبیل و دار فلفل و قرفه و خولنجان هر یک سه درم با عسل و قند معجون کنند شربت چهار درم
صبح و شام معجون دیگر بغایت مبهی و مقوی و مزاج سرد را موافق صفت آن تخم شلغم و زردک و تخم جاز و تخم اسپست و تخم بارجوبه و کاکنج و مغز حب
قلقل و مغز حب الزلم و تودری و قسط شیرین و زنجبیل و دار فلفل و تخم شبت هر کدام سه درم کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده با چهار چند آن عسل مقوم سرشته
شربت سه درم وقت خواب معجون دیگر مختصر محروری مزاج را مفید بود و بغایت نافع صفت آن مغز تخم کدو ده درم و خیارین و تخم خربزه و مغز پسته و بادام
شیرین هر یک ده درم تخم بادرنجبویه و تخم بارجوبه و تودری و تخم اسپست و تخم شلغم و بهمنین هر کدام نیم درم اجزا برابر کوفته و ده درم ترنجبین یا شربت ترنجبین
و فانید سرشته هر صبح پنجدرم شربت بود معجون دیگر گرم مزاج را تقویت باه را نافع است صفت آن آب جشک پرورده [illegible] و آب انار ملیسی هر یک رطلی
فانید سحری نیم رطل باهم جوش دهند ملایم چنانکه بقوام آید پس ده درم تخم اسپست کوفته و بیخته آمیزند و مقدار ملعقه شربت بود دواء المسک مقوی باه گرم
مزاج را سود دهد صفت آن آب جشک تا ربع من فانید ده من شیر گاو و جمیع مجموعه را بر آتش نرم بجوشانند تا بآهستگی بقوام آید و سه درم تخم اسپست و ده درم
تخم بارجوبه پنجدرم ثعلب مصری کوفته و بیخته با آن بیامیزند و صبح و شام ملعقه سازند دواء الجمل مولد منی بود و نعوظ آورد و نهایت مبهی بود صفت آن آب
جاز یکمن شیر گاو نیم من و فانید یکمن با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و اگر قوی‌تر خواهند تخم اسپست ده درم زنجبیل و دار فلفل هر یک دو درم بار
جوبه پنجدرم همه را درهم سرشته ملعقه معجون ثعلب منی بیفزاید و آلت جماع سخت کند و نعوظ آورد و شهوت انگیزد و نهایت مبهی و مقوی آزموده
است صفت آن ثعلب مصری ده درم مغز پنبه دانه ده درم مغز حب صنوبر و کنجد مقشر و تخم بارجوبه و دار فلفل هر یک هفت درم مایه
شتر عربی و تخم زردک و شقاقل مصری و مغز کنجشک و قضیب گاو بوهان کرده هر یک سه درم با چهار چند آن عسل الرسم معجون کنند شربت دو مثقال
نوع دیگر بسیار مبهی و مقوی گرده و آلت جماع و مولد منی و محرک شهوت و مجرب و آزموده است صفت آن ثعلب مصری و شقاقل و قسط شیرین و تخم اسپست و تخم
بارجوبه و تخم زردک و خولنجان و زرنباد و سنبل و بهمنین هر کدام پنج مثقال زنجبیل و دار فلفل مایه شتر عربی و قضیب گاو کوهی و مغز کنجشک و کنجد مقشر
هر یک سه درم زنجبیل و دار فلفل و کبابه و بوزیدان و تخم هلیون و تودری هر کدام دو مثقال جوز بوا و بسباسه و زعفران و مصطکی هر یک سه مثقال مشک
عنبر اشهب هر یک درمی کوفته و بیخته با مثلث که عصیر انگور با مویز اجزا کوفته و بیخته را در شیره آمده و بیست درم رطلی آب لیمو فانید باشد
برابر فانید سرشته نگاه دارند بهنگام حاجت شربت چهار مثقال [illegible] ملین صرع و فالج و لقوه و عرق النسا و استرخای اعصاب را نافع است و دماغ
از اخلاط پاک سازد و ذهن را تیز کند و خلط زیاده گرداند و پیران سرد مزاج را نافعست و طبع را نرم سازد صفت آن سنبل و سلیخه و سادج و مورد و
عود و زعفران و درمنه ترکی و افتیمون و نعناع و اذخر و ریوند چینی و جبلی و حب بلسان و قرنفل هر کدام دو درم حب البان مقشر و زنجبیل هر یک درمی مصطکی
و دار فلفل هر یک سه درم غاریقون و اسارون هر کدام دو درم صبر زرد ده درم پوست بیخ رازیانه سه رطل سرکه کهنه سه رطل پوست بیخ رازیانه را سه روز
در سرکه بخیسانند و در دیگ سنگین بجوشانند و بعد سه چهار جوش از آتش فرود آورده بمالند و بیفشارند و جرم دور کنند با سه نیم رطل عسل صاف بقوام آرند
و سه رطل عسل بالا اضافه نمایند و با ادویه سرشته و بعد شش ماه یک درم استعمال نمایند با آب نیمگرم نسخه دیگر از منهاج نافع استرخای عصب و دوار و
نسیان و صرع و صداع بارده و اوجاع معده و سینه و جمیع دردها که از سردی باشد صفت آن سادج هندی و سنبل الطیب صاف و سلیخه و زعفران و افتیمون
و درمنه ترکی و اذخر و دارچینی و ریوند و حب بلسان مقشر و قرنفل هر کدام هفت و نیم مثقال مصطکی و بلادر هر کدام دو مثقال حب البان و زنجبیل و مر سقوطری
هر یک هفت و نیم مثقال غاریقون هشت درم اصل کبر پانزده مثقال پوست بیخ کبر و رازیانه هر یک رطلی جدا جدا کوفته و پوست بیخ رازیانه سه روز در سرکه خیسانیده
چندانکه پنج شش جوش زند از آتش فرود آرند و دست مالیده صاف نمایند سه برابر دوا عسل صاف کرده آب بیخ با دوا بقوام آرند و دوا را سرشته در ظرف
شیشه نگاه دارند و بعد شش ماه شربت یک درم با آب نیمگرم نسخه دیگر نقل از شرح اسباب علاج نسیان و فالج و جمیع امراض دماغی که از بلغم و رطوبت باشد سود
مند بود و از معده خصوصا برای قوت حفظ صفت آن حب بلادر یک وقیه مر سقوطری پنج مثقال غاریقون سه و چهار مثقال سلیخه و زراوند و سادج ترکی و زعفران
و دارچینی و مصطکی هر کدام شش درم مثقال قسط تلخ و تخم سداب و فلفل سفید هر یک پنج مثقال افتیمون ده وقیه اجزا کوفته و بیخته چند عسل مقوم سرشته و
شربت از بعد شش ماه یک مثقال با آب گرم دواء المسک معده را از رطوبت پاک سازد و اماس جگر و خفقان سوداوی را نافع و طبع را نرم دارد صفت آن [illegible]
و صبر سقوطری و ریوند چینی هر یک هشت درم نانخواه زعفران و تخم کرفس هر یک چهار درم مشک ترکی و دارچینی و سادج هندی و مرصافی هر یک سه درم جند بیدستر

نیم درم

یک نیم درم اجزا کوفته و بیخته با عسل سرشته نسخه دیگر مصطکی و زعفران و افسنتین و بادرنجبویه و افتیمون هر کدام یک نیم درم زرنباد و درونج و مشک ترکی هر یک دو درم
لولو ناسفته و کهربا و مرجان و ابریشم مقرض هر یک سه درم صبر زرد هشت و چهار درم کوفته و بیخته با انگبین مصفی سرشته شربت دو درم با آب گرم معجون دیگر افسنتین
و صبر زرد هر یک هشت درم نانخواه و تخم کرفس هر کدام چهار درم ریوند چینی شش درم جندبیدستر یک نیم درم مشک ده درم با چهار چند انگبین مصفی سرشته معجون فیقرا
ایارج فیقرا ده درم پوست هلیله کابلی و تخم [illegible] هر یک دو درم [illegible] نیم درم دوا کوفته و بیخته با انگبین سرشته شربت سه درم یا چهار درم با
طبیخ بود معجون [illegible] طبع را نرم سازد و [illegible] برطرف کند و صداع را نافع بود و قولنج [illegible]
هلیله و جوز بوا و قرفه و [illegible] و دار فلفل و [illegible] کابلی مقشر و زنجبیل و آمله مقشر و قرنفل هر کدام مثقالی تخم کرفس و سنبل الطیب و زعفران و مصطکی بیخته
سرشته شربت دو مثقال هر صبح با یک پیاله شیر گاو یا ماء اللحم یا ماء الحمص [illegible] در مفاصل [illegible] و ملین معجون
[illegible] طبع را نرم دارد و [illegible] اوجاع مفاصل و معده [illegible] کلیه و مثانه را نافع بود [illegible] عرق النسا و استسقا و لقوه و قولنج [illegible]
استرخای و اعصاب را نافع بود و اخلاط غلیظ و فضلها [illegible] گرده و مثانه را پاک کند و حیض بگشاید و درد اعضا و مفاصل را برطرف
کند صفت آن غاریقون و [illegible] ترکی و اسارون و قردمانا و تخم سداب و نانخواه و قرنفل هر یک [illegible] و جنطیانا رومی شش درم [illegible] همه را کوفته و بیخته با انگبین مصفی
سرشته و شش ماه نگاه دارند شربت یک مثقال تا دو مثقال معجون بنادریطوس فواید و خاصیت این معجون بسیار است و سودمند بود مزاجهای سرد را و درد
جگر و سپرز و معده و گرده و رحم و ورم خصیه و تپ کهنه و قولنج [illegible] و امراض مزمنه را نافعست بلغم لزج را دفع کند و نسیان و تاریکی چشم و عسر النفس را
زایل نماید و بدن را از اخلاط [illegible] پاک سازد و [illegible] بگشاید و سده جگر و سپرز بگشاید و استسقا را فایده دهد و جذام و برص و بهق و غیره را برطرف
کند و مثانه را از سنگ و ریگ اخلاط پاک سازد و لقوه و رعشه و فالج زایل کند و صرع و سکته را سود دهد و فهم و ذهن را زیاده کند و جمیع امراض بارده
و مزمنه که سودا و بلغم بود شفا دهد جالینوس گوید این معجون مبارک [illegible] ترکیب یافته بنام ملکی از ملوک یونان و شربت آن چهار
مثقال است در مطبوخ افتیمون و غاریقون و [illegible] صفت آن صبر سقوطری پانزده مثقال غاریقون هشت درم زعفران و دارچینی و مصطکی
و دهن بلسان و فرفیون و فلفل سیاه و حماما و دار فلفل و [illegible] و جنطیانا رومی و تفاح اذخر و فلفل سفید هر یک ده درم قسط تلخ و [illegible]
افتیمون و [illegible] هر کدام چهار مثقال اسارون سلیخه و سقوطریا هر یک شش درم سنبل الطیب سه درم مجموع کوفته و بیخته بروغن بلسان چرب کنند
و با سه وزن عسل کف گرفته سرشته و بعد شش ماه شربت چهار مثقال با قدری آب گرم بنادریطوس صغیر در منفعت نزدیک بکبیر صفت
آن صبر زرد سه درم کمادریوس و فلفلین و مر و اسارون و عود بلسان هر یک ده درم جند بیدستر چهار درم مرمکی و سنبل الطیب هر کدام درمی عسل
صاف سه چند ادویه شربت چهار مثقال با آب گرم [illegible] ضعف معده که از رطوبت بود و تپ کهنه را سود دهد و دل بگشاید و بهق و برص
و سرفه بلغمی را و ضیق النفس و خداوند ورم و سده جگر و سپرز که از غلبه رطوبت لزج باشد نافع آید و قولنج و استسقا و اختناق رحم و وجع [illegible]
شرکت رحم باشد و بیماریهای زنان و مزاجهای سرد را سود دهد صفت آن هلیله کابلی و بلیله و آمله منقی هر یک هفت درم فلفلین و زنجبیل و فلفلمویه
نمک هندی سرخ و سیاه [illegible] و نمک اندرانی و نمک طبرزد و [illegible] و لسان العصافیر و شیطرج و سعد و جوز بوا و قرفه و قرنفل و برنگ کابلی و سعتر فارسی و تخم
و حب النیل هر کدام پنجدرم و تربد سفید صد و پنجاه درم فلوس خیارشنبر آنه ده درم مویز منقی نیم من شیره آمله منقی یکمن [illegible]
آب تر کرده تا دو جوش [illegible] بیخته جداگانه پالانید و فلوس را در آب حل کنند که حل شود صاف کنند و سه من ده سیر فانید و در دیگ کلان و با آتش نرم
طبخ فانید و در آخر نیم من روغن کنجد [illegible] و جوش دهند تا بقوام آید آنگاه ادویه کوفته و بیخته علی الرسم سرشته شربت تا چهار تا پنجدرم معجون
خداوند استسقا و بیماریهای سپرز و جگر را سود دهد و قولنج بگشاید و بادها بشکند و خداوند یرقان سدی [illegible] را نافعست امراض که از بلغم و رطوبت باشد
را زایل نماید صفت آن لک مغسول و سنبل الطیب و فطراسالیون [illegible] و ریوند و نمک هندی و بیخ [illegible] و غاریقون
هر یک شش درم کمادریوس و [illegible] و زراوند طویل و اسارون و مصطکی و عود بلسان و جنطیانا و برنگ کابلی و سلیخه هر یک چهار درم غافث و عصاره
افسنتین و سعد و اذخر هر کدام پنجدرم و تخم کشوث و تخم حرمل و ربسوس و سقوطریا هر یک سه درم تخم کرفس و قسط تلخ و [illegible] و بادیان و انیسون
هر یک سه درم تربد صد و پنجاه درم زیره کرمانی چهار درم اجزا را بکوبند و بیزند و پس پوست هلیله زرد هشت درم و پوست هلیله سیاه و پوست
بلیله هر یک پانزده درم آمله مقشر یکمن نیم من خرمای هندی پنجاه درم مویز منقی از پوست و تخم نیم من همه را جدا جدا در پانزده من آب بپزند

تا شیره آب برود و یک بخش بماند بعده سر فلوس تا نیم من در آن حل نمایند و صاف کنند و بجوشانند تا بقوام آید پس اسد سیم
روغن گنجد تا نه اصافه و عسب ده درم ماذریون و در نیم آب لسه دقیقه روغن بادام شیرین جوش دهند تا آب برود و روغن بماند مجموع را بهم
جا که مکرر کرده سرشند چهار درم تا پنجدرم با شیرخشت یا آب حب اللعاب مطبوخ بارده در استسقا که از حرارت باشد نافع صفت آن ماذریون
ترید غاریقون مغز بادام پوست بادام جاجله زرد هر کدام پنجدرم درم ابرسا کلسرخ و تخم کاسنی و مغز تخم خربزه و رب السوس هر یک ده درم زنجبیل و
فلوس خیارشنبر هر یک پانزده درم صاف کرده بقوام آرند و داروها را کوفته بیخته سرشند شربت دو درم تا سه درم مطبوخ جالی استسقا
که در و حرارت بود نافع صفت آن ماذریون مدبر و غاریقون و پوست هلیله زرد و سکبینج انیسون هر کدام پنجدرم ابرسا ده درم ورد
عصاره غافث و سنبل الطیب و انیسون هر یک ده درم وزن الادویه عسل سه وزن شربت چهار درم بحکم حاجت مطبوخ دیگر سود کند و طحال
و عسر البول بگشاید و ضیق النفس و قولنج را نافع است تبهای کهنه و بیماریهای مزمنه که از بلغم و رطوبت باشد سود دهد و مشتهی را فام عظیم دهد و سبب باشد
صفت آن پوست هلیله زرد و پوست بلیله و آمله منقی مقشر و شیطرج و فلفل و عبر زرد و زنجبیل و حب الفلیل و برگ کابلی و کشنیز خشک و نانخواه و
فلفلموییه و تخم کرفس و اسارون العصافیر و فندق کرمانی و بندق هندی هر کدام پنجدرم شیره فلوس و نمک هندی و قرفه و ساذج و قاقله و تو نیز هر یک
سه درم ترید سفید صد درم مغز مویز منقی و پوست تخم دو صد درم و شیره آمله ده رطل اجزا کوفته و مصطکی هر کدام نیم مثقال ترید سفید
تراشیده سقمونیا معتدل مغسول هر یک دو مثقال اجزا کوفته و بیخته با شیره شربت عسل مقوم سرشند شربت دو درم با آب گرم معجون ... اسهل

[illegible]

وسنبل الطیب و قاقله و زنجبیل و سعد کوفی هر کدام ده درم تخم کندنا و تخم شبت هر یک چهار درم سلیخه دو درم خبث الحدید صد درم عسل سه وزن
ادویه کوفته و بیخته خبث الحدید سه چهار روز در سرکه بخیسانند و خشک نموده صلایه کنند چند آنکه مثل غبار گردد روغن بادام
مجموع را با عسل مقوم معجون سازند بعد شش ماه شربت دو درم بعضی دو دانگ مشک داخل نمایند معجون دیگر
و معده را قوت دهد و منشف رطوبات او کند و آب ... زایل کند صفت آن خبث الحدید مدبر بیست درم ... کنند و سرکه خیسانیده خشک
کرده پنج درم طباشیر سفید چهار درم شوکران ده درم کشنیز خشک سه درم کوفته بیخته ... شربت ... درم با شراب معجون
دیگر معده را قوت دهد و باه زیاده کند و سرعت انزال ... صفت
و هیل و قسط تلخ و سلیخه و فرنجمشک و دارچینی و خولنجان و مشک هر کدام شش درم
و قرنفل و سنبل الطیب و جوز بوا و قاقله هر کدام هشت درم سعد ده درم زعفران
بوزن تمام ادویه کوفته و بیخته بروغن گاو چرب نموده بعد یک شب
مثقال با شیر گوسفند معجون

و بازو و طباشیر هر کدام یک درم زنجبیل ده درم مشک نیم درم کوفته و بیخته با قند ابر شند شربت ده درم **نسخه** دیگر درد و ضعف کمر و درد کردن و کرده را
نافع صفت آن ربع ناردین و مصطکی و اسارون و دارچینی هر یک پنج درم مرکی سه درم زرنباد و تخم کرفس و بسفایج هر کدام شش درم عسل
صاف سه چند ادویه کوفته و بیخته ابر شند **معجون** دیگر استرخای مثانه و تقطیر البول را نافع است صفت آن کندر و حب الغار و میعه خشک هر یک
شش درم پوست سلیخه کابلی پنج درم در قدری آب جوش دهند و صاف نمایند و پانزده مثقال عسل و پانزده مثقال قند و آب سلیخه جوشانند تا بقوام آید
و باقی ادویه کوفته بیخته بدوا آمیخته ابر شند شربت پنج درم **معجون** دیگر اخراج سنگ گرده و مثانه کند و رطوبات لزج که در او بود برطرف نماید و بول و حیض
براند صفت آن اصل السوس چهار مثقال سپستان [illegible] از هر یکی چهار مثقال حماما هشت مثقال دارچینی دوازده مثقال سنبل
الطیب و زعفران و تخم کرفس جبلی و حلبه و تخم سداب بری و مشک طرا شیع هر یک دو دانگ [illegible] تخم [illegible] پنج درم و قردمانا جبلی
و هشت درم اجزا کوفته و بیخته با سه چند عسل ابر شند **باب چهارم از مقاله اول** در انواع جوارشات مشتمل بر سه فصل **فصل اول**
در جوارشات مسهل **جوارش** سفرجلی ملین الطبع نرم دارد و قولنج را گشاید و معده را قوت دهد صفت آن سفرجل اصفهانی رسیده اعلا از آنچه
و دانه پاک کرده یک رطل در شلث بجوشانند چندانکه مهرا شود و از آتش فرو گیرند و از آب برآورده در هاون کنند و از غربال مو بیرون
کنند و یک من عسل صاف بقوام آرند و با این ادویه ابر شند **نسخه دیگر** زنجبیل و دار فلفل و دارچینی هر کدام دو درم دانه ابهل و
قاقله و زعفران هر یک درم مصطکی پنج درم سقمونیای مشوی ده درم تربد سفید مجوف مصمغ تراشیده بروغن بادام چرب کرده سی درم شربت
یک درم با آب گرم **جوارش سفرجلی نسخه دیگر** از محمد زکریا که سفرجلی تابستان نام کرده اند [illegible] محروری مزاجان را نافع است صفت آن سقمونیای
مشوی و گلسرخ و طباشیر سفید هر یک [illegible] و نیم درم تربد تراشیده بروغن بادام چرب کرده دو درم مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو هر یک پنج درم ترنجبین [illegible]
درم عصاره به قدری که ترنجبین در وی حل شود بقوام آورده ادویه کوفته بیخته در وی ابر شند **جوارش** سفرجلی قولنج گشاید و مسهل صفرا بود صفت
آن که به رسیده در خمیر گیرند و در آتش ملایم بپزند از پوست و دانه پاک سازند نرم بکوبند و چهار یک به سقمونیا و هشت یک فلفل و
زنجبیل هشت یک کوفته و بیخته مجموع را با عسل صاف ابر شند شربت یک درم تا دو درم **جوارش** تری قولنج گشاید و عسر البول و ضعف معده را
فایده دهد و طبع را نرم دارد صفت آن بوره ارمنی و کمون کرمانی و فطراسالیون و زنجبیل و فلفل سفید هر یک دو درم و سقمونیای مشوی پنج درم
خرمای فربه دانه بیرون کرده دو و بیست درم مغز بادام بریان کرده ده درم ورق سداب دو درم خرما را شب روزی در سرکه تر کنند و
دست مالیده از غربال بگذرانند و با سه چند عسل صاف بجوشانند تا بقوام آید ادویه ابر شند شربت سه درم با آب گرم **جوارش** اسقف
خفقان و باد و بواسیر و اوجاع خاصره و [illegible] و قولنج را سود دهد و بادها که در معده باشد بشکند صفت آن سقمونیای مشوی و تربد تراشیده بروغن بادام
چرب کرده هر یک پنج درم فلفل و قاقله هر کدام سه مثقال زنجبیل و دارچینی و آمله و بلیله و قرنفل و جوزبوا هر کدام یک نیم مثقال [illegible] دو مثقال شکر طبرزد
نیم رطل عسل کف گرفته در برابر کوفته بیخته ابر شند بعد شش ماه شربت دو مثقال تا چهار مثقال **جوارش** بندی اوجاع مفاصل و نقرس و وجع ظهر و قولنج را نافع
است صفت آن سقمونیای مشوی ده درم جوزبوا و قاقله کبار و دارچینی و زنجبیل و قرنفل و دارشیشعان و فلفل هر کدام پنج درم تربد سفید تراشیده مصمغ را بیست
درم بروغن بادام چرب کرده مجموع اجزا با عسل ابر شند **جوارش** شهریاران برودت معده و جگر را نافع و صفرا و سودا براند و قولنج گشاید صفت آن
شیطرج هندی و زنجبیل و فلفلین و خولنجان و قرفه و قرنفل و ساذج و دارشیشعان و مصطکی و سنبل و سنبل الطیب و سلیخه و قاقله و زراوند و انیسون و تخم کرفس و نانخواه
هر کدام سه درم بسفایج شش درم افتیمون پنج درم تربد سفید تراشیده بروغن بادام چرب کرده سی درم سقمونیای مشوی دوازده درم شکر طبرزد شصت درم عسل
بقدر حاجت ادویه کوفته و بیخته ابر شند و در [illegible] نهند بعد شش ماه چهار درم با شش درم [illegible] کرمانی در وی جوشانیده بنوشند شربت **جوارش** شهر
یاران که از منهاج است قولنج گشاید و برودت معده و جگر را فایده دهد صفت آن قرفه و زنجبیل و قرنفل و دارچینی و سلیخه و سنبل الطیب و جوزبوا و
قاقلین و مصطکی و حب البان و زعفران از هر یک چهار درم نیم تربد تراشیده بروغن بادام چرب کرده هشت درم حب النیل و سقمونیای مشوی
هر کدام سه درم قند سفید بوزن مجموع ادویه کوفته و بیخته با عسل مقوم ابر شند شربت چهار درم بعد شش ماه **جوارش** قیصر قولنج گشاید و بواسیر
را سود دهد و اخلاط لزج دفع کند صفت آن دار فلفل و زنجبیل و پوست هلیله زرد و سقمونیای مشوی و تخم کرفس و نانخواه و عاقرقرحا و نمک
طبرزد هر کدام شش درم با عسل ابر شند شربت دو درم **جوارش** نارمشک طبع نرم سازد و قولنج گشاید صفت آن جوزبوا و قاقله کبار و

دارچینی

دارچینی هر یک سه درم زنجبیل نارمشک هر کدام شش درم سقمونیای مشوی پنج درم نبات [illegible] اجزا عسل برابر کوفته بیخته ابر شند شربت یک درم
تا سه درم **نسخه** دیگر ضعف معده و استسقا را نافع صفت آن قاقلین سه درم دارفلفل پنج درم دارچینی چهار درم قرنفل سقمونیای مشوی هر یک دو درم تربد ده درم
مصطکی و زنجبیل هر یک یک نیم درم اجزا کوفته و بیخته با قند و عسل ابر شند شربت دو مثقال با گلاب **جوارش** [illegible] نسخه مولف مسهل بود [illegible]
و ارباب بلغم و مردمی که از مسهلات متنفر باشند سود دهد و [illegible] مسهل بی زحمت باشد صفت آن زنجبیل مصطکی قرنفل گلسرخ هر کدام سه درم
بسفایج و سنای مکی و سقمونیای مشوی هر یک پنج درم تربد سفید تراشیده بروغن بادام چرب کرده [illegible] هر یک ده درم شربت [illegible]
درم شربت [illegible] سی درم ترنجبین [illegible] آب هندی هر یک پنجاه درم مشک ترکی یک درم اجزا کوفته بیخته سقمونیای مشوی [illegible]
زنجبیل [illegible] در گلاب صاف [illegible] با ده درم قند سفید بقوام آید و ابر شند شربت سه درم تا پنج درم **جوارش** عود مسهل [illegible]
معده را [illegible] صفت آن تربد سفید چهار درم قرنفل و عود و زعفران و جوزبوا هر یک [illegible] سقمونیای مشوی پنج درم کوفته بیخته با قند و عسل ابر شند شربت
دو درم با آب گرم **جوارش** [illegible] مسهل صفرا و بلغم بود و محرور مزاج را نافع صفت آن تربد سفید ده درم سقمونیای مشوی [illegible] طباشیر و گلسرخ زعفران هر یک یک نیم درم اجزا
کوفته بیخته با قند و عسل ابر شند شربت سه درم تا پنج درم **جوارش** تربد تنقیه معده و دفع فضلات کند صفت آن تربد سفید تراشیده بروغن بادام چرب کرده ده درم و
زنجبیل [illegible] قند سفید چهار درم شربت [illegible] درم با آب گرم **فصل دوم از باب چهارم از مقاله اول** در جوارشات مهیج و مقوی که باه زیاده کند و تحریک
[illegible] و نعوظ [illegible] و امر جماع را خصوصا [illegible] **جوارش سقنقور** نعوظ تمام آورد و ماء را اکثر [illegible] صفت آن تخم هلیون و تخم بیاز
تخم گندنا و تخم شلغم و تخم اسپست و تخم جرجیر [illegible] کرسنه و مغز حب [illegible] و لسان العصافیر و کنجد مقشر و مغز جلغوزه هر کدام سه درم زنجبیل و شقاقل و خولنجان
و دار فلفل هر کدام پنج درم جوزبوا و دارچینی و بهمنین هر کدام دو درم سره سقنقور و تعلب هر یک ده درم [illegible] خشک سوده کرده ده درم [illegible]
ونخته به سه چند عسل صاف کرده ابر شند **جوارش سقنقور** نسخه دیگر لذیذ برای کسی که شهوت جماع [illegible] صفت آن
آن سره سقنقور و علک رومی و قسط شیرین هر یک ده مثقال [illegible] و شقاقل و تخم شلغم و [illegible] تخم بیاز و تخم کرسنه و تعلب هر کدام دو نیم مثقال
فلفل سفید و کنجد مقشر و دار فلفل و زنجبیل و زعفران هر کدام یک مثقال مغز کنجد [illegible] مغز جلغوزه هر یک پنج مثقال مغز فندق و قصب [illegible]
گرده هر یک ده مثقال اسقیل مشوی پنج مثقال [illegible] نسخه داخل [illegible]
همه را با سه چند عسل ابر شند و در ظرف [illegible] ادویه کوفته و بیخته با عسل و مغزها جدا کوفته در مرهم
وقتل [illegible] جوهات [illegible] **جوارش** زنجبیل گرده [illegible]
دارد و منی [illegible] و بادها بشکند و سنگ گرده و مثانه برآورد [illegible] جماع [illegible] صفت آن تخم گندنا و کرفس و تخم اسپست [illegible]
و بادرنجبویه و کرفس هر یک پنج مثقال عاقرقرحا و قرفه و مصطکی و زعفران و عود خام هر یک دو درم [illegible] و قرنفل و کبابه و خولنجان هر کدام سه درم [illegible]
یک درم ادویه کوفته و بیخته با سه چند عسل صاف ابر شند بعد دو ماه تا چهار درم شربت بود **جوارش** زنجبیلی نسخه شیخ نجم الدین سمرقندی رحمة الله
علیه صفت آن تخم هلیون و شقاقل مصری و بهمنین و تودری و سره سقنقور و لسان العصافیر هر یک پنج درم زنجبیل و تخم شلغم و تخم گندنا و تخم اسپست و تخم
تره تیزک و تخم جرجیر و تخم بیاز و تخم گندنا و خولنجان و جوزبوا و دارچینی و دار فلفل و لوبیا [illegible] هر کدام سه درم و تخم انجره دو درم فانید هشت درم
مجموع کوفته و بیخته با سه چند عسل ابر شند و شربت یک مثقال تا دو مثقال **نوع دیگر** تخم گندنا و تخم شلغم و تخم بیاز و تخم تره تیزک و تخم هلیون و مغز جلغوزه و
حب الفلفل و حب الزلم و بهمنین و شقاقل مصری و لوبیا و لسان العصافیر هر یک دو درم خلنجان [illegible] و خردل سپید و فلفل هر کدام [illegible]
و مسکه گاو و قند [illegible] ادویه چرب شود عسل سه چند ادویه شربت دو درم تا چهار درم قبل از خوردن این جوارش [illegible] قند سفید در بالا
شیر گاو و کنجد [illegible] و باشامند و غذا نخود آب و کباب قلیه که [illegible] گرم داشته باشند **جوارش** عطای منی زیاده کند و قوت جماع دهد
گرده و [illegible] محکم سازد و مزاج دماغ را معتدل گرداند صفت آن شقاقل و قاقله کبار و دار فلفل و دارچینی و زنجبیل و قرفه هر یک پنج مثقال و
بهمنین و تودری و تخم اسپست و تخم خربزه و تخم جرجیر و تخم بیاز و تخم حماض و کرسنه و کتیرا و تخم [illegible] و تخم شلغم و تخم کرفس هر یک سه مثقال و زنجبیل [illegible]
لبلاب و هیل [illegible] پاک کرده سه [illegible] را در شیر گاو بخیسانند و صبح بالمیده صاف نمایند و با آتش نرم بقوام آرند و سرد کرده دواها داخل نموده همه آمیزند و
خوب ابر شند و در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند شربت سه مثقال با شیر گاو تازه دوشیده **جوارش** ملکی باه را قوت دهد و شهوت زیاده کند

و در امر مجامعت قوت عظیم دهد صفت آن قرنفل و جوزبوا و لسان العصافیر و خولنجان و زنجبیل و دارچینی و مصطکی و عود هندی و زعفران هر یک سه درم قاقله
و لسان [illegible] هر یک مثقال [illegible] مشک [illegible] نیم [illegible] قند و گلاب هر یک رطل عسل سه برابر ادویه قند و گلاب را با آتش نرم با عسل بقوام آرند و
سرد نموده ابر شند شربت یک مثقال نافع و مجرب است **جوارش** جالینوس منی زیاده کند و قوت جماع دهد و ضعف گرده را سود دهد و [illegible] معده و اشتها آرد صفت
آن سنبل الطیب و مصطکی و قرفه هر کدام یک مثقال زیره کرمانی [illegible] و نعناع خشک و عود هندی هر یک چهار مثقال شقاقل و اسارون هر یک
مثقال مصری و [illegible] هر کدام دو نیم مثقال اجزا کوفته و بیخته با سه چند عسل و قند و کمی گلاب ابر شند شربت دو درم **فصل سوم از مقاله باب چهارم**
در جوارشات مقوی و ممسک و غیر ممسک **جوارش** جالینوس این جوارش جامع اسباب است و بواسیر برطرف نماید و رنگ گرده و چهره را [illegible]
قوت دهد و بوی دهان خوش کند و بادها بشکند و بسیاری بول را سود دهد و نقرس و عرق النسا و برص را نافع و بواسیر برطرف نماید و رنگ [illegible]
[illegible] صفت آن سنبل الطیب و سلیخه و قاقله و دارچینی و خولنجان و قرنفل
و سعد کوفی و زنجبیل و زعفران و فلفل سفید و دار فلفل و قسط بحری و عود بلسان و اسارون و حب الآس و قصب الذریره هر یک دو درم مصطکی
ده درم قند سفید بوزن ادویه عسل صاف دو برابر مجموع اجزا کوفته و بیخته ابر شند و یک هفته نگاه دارند و هر چند که کهنه تر گردد بهتر است
شربت دو مثقال پس از طعام و [illegible] **جوارش** مشک ضعف معده را سود دهد و بادها بشکند و خفقان و بواسیر را نافع بود و صاحب ذخیره
صفت آن مشک ترکی نیم مثقال قاقله و جوزبوا و قرنفل و زنجبیل و دار فلفل هر کدام ده درم دارچینی سه درم عود قماری هفت درم زعفران دو درم
قند سفید برابر ادویه عسل دو برابر شربت مثقال **جوارش** عنبر خفقان و ضعف و سردی معده و بدی هضم و [illegible] را نافع صفت آن قاقلین
و [illegible] و دارچینی هر یک چهار درم قرفه و قرنفل و زعفران هر کدام دو درم و زنجبیل و دار فلفل هر کدام دو درم [illegible] مصطکی و عنبر اشهب هر یک
سه درم جوزبوا [illegible] ادویه کوفته و بیخته با شیره نبات و گلاب ابر شند شربت یک مثقال **جوارش** عود معده و دل را قوت دهد و اشتها آرد و بادها
بشکند و [illegible] را موافق بود صفت آن قرنفل سه درم قاقله کبار دو درم عود خام پنج درم [illegible] یک نیم درم سنبل الطیب دو درم مصطکی و
[illegible] هر یک سه درم جوزبوا یک درم قرفه دو درم قشر اترج نیم درم زنجبیل و دار فلفل هر یک [illegible] نبات دو برابر عسل دو چند ابر شند شربت [illegible]
درم **نسخه دیگر** بادها بشکند و خفقان و دلتنگی و توحش زایل نماید صفت آن عود هندی [illegible] و تخم کرفس و وج ترکی و سنبل الطیب هر کدام
سه درم [illegible] نارمشک و سعد و فرنجمشک و زرنب و زرنباد هر یک نیم درم دارچینی و زنجبیل و قرنفل و مصطکی هر واحد دو درم گاوزبان نیم درم
کافور [illegible] نیم مشک ترکی دو دانگ اجزا با سه چند عسل ابر شند **نسخه** دیگر معده و دل را قوت دهد [illegible]
عود خام و قرفه و ساذج و زنجبیل و قاقله و فرنجمشک و دار فلفل هر کدام نیم مثقال با عسل ابر شند **جوارش** عود نسخه الرئیس این ترکیب از [illegible] مجربات
وی است صفت آن عود هندی شش درم مشک تبتی دو دانگ کافور یک نیم دانگ [illegible] نارمشک و سعد و فرنجمشک و زرنب [illegible]
هر کدام مثقال دارچینی مصطکی و زنجبیل و فلفل و قرنفل هر یک دو درم گاوزبان نیم درم بادرنجبویه و تخم کرفس و وج ترکی و سنبل هر یک سه درم [illegible]
انگبین صاف ابر شند شربت دو درم **نوع دیگر** معده را باصلاح آرد و اشتها پیدا کند صفت آن عود خام ده درم پوست بیرون ترنج نیم درم
مصطکی یک نیم درم نبات سفید بقوام آرند ادویه خوب سرشته [illegible] **جوارش** عود نسخه دیگر [illegible] اسهال و ضعف معده را فایده دارد و
قوی گرداند صفت آن زنجبیل دو درم عود هندی و دارچینی و [illegible] و صمغ عربی هر کدام پنج درم قرنفل سه درم کندر دو درم مصطکی یک درم زعفران
نیم درم [illegible] چهار درم [illegible] اجزا کوفته و بیخته با سه چند عسل ابر شند و بروی مشک [illegible] شربت دو درم
تا سه درم **نسخه دیگر** از مولف دل و جگر را قوت دهد و معده را [illegible] و سوء الهضم و قی و هیضه و تهوع را [illegible] و اسهال معده را نافع [illegible]
خوش کند صفت آن عود هندی پنج درم سعد کوفی و گلسرخ و زنجبیل و بادیان و فرنجمشک و گاوزبان و زرشک [illegible] و صمغ عربی هر کدام سه درم
و مصطکی و سنبل الطیب و قرفه و جوزبوا و [illegible] و هیل بوا و پوست بیرون پسته و زرنباد و دارچینی و زعفران هر کدام دو درم و مشک ترکی
یک درم کافور قیصوری دو دانگ [illegible] **جوارش** صندل نسخه مولف خفقان و سوء مزاج که از گرمی بود سود دهد معده
و جگر گرم را قوت دهد [illegible] اسهال صفراوی را نافع صفت آن صندل سفید با گلاب سوده ده درم صندل سرخ با گلاب سوده پنج درم طباشیر
سفید و تخم خرفه و کشنیز تف داده و پوست بیرون پسته هر کدام دو درم مصطکی و زعفران یک درم لولوی ناسفته و مرجان هر یک [illegible]

[illegible]

[illegible] درم آب ترنج پنجاه درم گلاب سی درم قند سفید یک من دستور ابر شند شربت سه درم تا پنج درم **جوارش** کافور اسهال صفراوی را باز دارد و تشنگی
و حرارت را بنشاند صفت آن زرشک منقی ده درم تخم حماض تف داده هفت درم حب الآس شش درم پوست سیب [illegible]
بریان کرده هر یک چهار درم کوفته و بیخته با شراب حماض ابر شند شربت دو درم **جوارش** کافور ضعف معده و [illegible] را نافع است صفت آن فلفل و
جوزبوا و زنجبیل و [illegible] و دارچینی و قرفه و نارمشک و فلفل و فرنجمشک و کافور و قرنفل و زعفران هر یک برابر کوفته با سه چند عسل ابر شند شربت
سه درم **نسخه** دیگر اقوی از اول برای ضعف معده و سوء الاستمراء البارد مفید بود و بلغم غلیظ دفع کند صفت آن زنجبیل و فلفل و سنبل و جوزبوا
سنبل [illegible] قاقله و [illegible] و قرنفل و نارمشک و سعد [illegible] هر کدام پنج درم کافور و مشک [illegible] قند سفید [illegible]
عسل دو برابر اجزا مجموع ابر شند شربت دو درم **جوارش** سفرجلی ممسک [illegible] اسهال [illegible] و ضعف معده [illegible]
[illegible] صفت آن سفرجل اصفهانی از پوست و دانه پاک کرده یک رطل را پاره پاره کرده [illegible] بجوشانند تا آتش نرم [illegible]
[illegible] عسل صاف بقوام آرند و زنجبیل و دار فلفل هر یک چهار [illegible]
[illegible] **نسخه دیگر** [illegible]
درم [illegible] و تخم کرفس هر یک [illegible] زعفران یک درم کوفته و بیخته خوب [illegible] شربت دو درم تا چهار درم
مقوی معده و هیضه را نافع صفت آن سفرجل از پوست و تخم پاک کرده یک رطل [illegible] آب [illegible] و قند [illegible] طبخ نمایند
خوب مهرا شود بکوبند و عسل بقوام آرند و با اجزا ابر شند [illegible] عود خام و [illegible] و قرنفل و کبابه و مصطکی و سنبل [illegible]
هر یک [illegible] مشک نیم درم اجزا کوفته و بیخته ابر شند شربت دو مثقال **جوارش** دیگر به رسیده [illegible] و پوست پاک کرده دو رطل
[illegible] بجوشانند [illegible] با یک رطل قند و عسل بقوام آرند و اجزا کوفته و بیخته ابر شند
نوع دیگر عود هندی و مصطکی هر یک دو درم سنبل الطیب و هیل بوا و قرنفل و زنجبیل هر کدام سه درم طباشیر و پوست بیرون پسته هر کدام [illegible]
شربت سه درم **نسخه دیگر** شکم ببندد و معده را قوت دهد و قی و تهوع باز دارد [illegible] صاف نمایند و [illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] و پوست پاک کرده [illegible] بجوشانند تا مهرا شود [illegible] زنجبیل و فلفل هر یک چهار درم [illegible] و تخم کرفس
زعفران هر کدام دو درم کوفته و بیخته ابر شند شربت چهار درم **جوارش** تفاح ضعف معده که از سردی باشد نافع بود [illegible]
صفت آن سیب شیرین از پوست و دانه پاک کرده ده رطل در [illegible] بجوشانند و صاف [illegible] آتش نرم [illegible]
یک رطل عسل صاف بقوام آرند [illegible] عود هندی و زنجبیل و قرنفل و جوزبوا و زعفران هر کدام [illegible] مشک [illegible] کوفته و بیخته [illegible]
آمیزند و خوب مالند که در هم آمیخته شود و شربت یک مثقال **نسخه دیگر** معده و دل و جگر را قوت دهد و غثیان و خفقان را سود دهد [illegible]
[illegible] صفت آن آب سیب شیرین و ترش هر یک [illegible] رطل گلاب و قند سپید و عسل صاف هر یک دو نیم رطل مجموع را بهم قوام آرند و اجزا
آمیزند سنبل الطیب و مصطکی و دارچینی و گل گاوزبان و عود هندی و تخم بادرنجبویه هر یک چهار درم مشک نیم درم شربت پنج درم **جوارش** [illegible] معده
و دل و جگر را قوت دهد و قی باز دارد و حدت صفرا بنشاند و خفقان سود دهد صفت آن آب سیب ترش و شیرین و آب انار [illegible] و آب [illegible]
که مربع و [illegible] و لیمون مجموع مساوی با آتش نرم در دیگ سنگین بجوشانند که مربع آید [illegible] قند سفید اضافه کنند و بقوام آرند و از آتش فرود گیرند
و سرد کرده تبرید کنند و دو دانگ مشک ترکی و یک درم مصطکی و نیم درم زعفران [illegible] بیخته [illegible] **جوارش** [illegible] معده
و دل و جگر را قوت دهد و اسهال معده و [illegible] را باز دارد صفت آن آب سیب و آب به و انار [illegible] هر کدام [illegible] درم [illegible] بجوشانند
بقوام آرند و باین اجزا کوفته و بیخته ابر شند [illegible] پوست سیب و امرود [illegible] پنج درم [illegible] و مصطکی و سنبل و جوزبوا [illegible] زنجبیل و فلفل هر کدام [illegible] درم
زعفران [illegible] علی الرسم ابر شند شربت [illegible] مثقال تا پنج مثقال **جوارش** زرشک اسهال معده و ضعف را نافع است صفت آن زرشک منقی [illegible] سماق و حب الآس
تف داده و پوست [illegible] و زنجبیل هر یک پنج درم کوفته و بیخته با [illegible] ابر شند شربت [illegible] درم **جوارش** رمان آب انار [illegible] در دیگ سنگین بجوشانند تا
ربع آید برابر آن قند صاف اضافه نمایند و بقوام آرند و از آتش فرو گیرند و سرد کرده تبرید کنند [illegible] **جوارش** دارچینی ضعف معده
و گرده و مثانه را نافع و بادها و [illegible] غلیظ بشکند صفت آن دارچینی و سنبل [illegible] و عود هندی و [illegible] هر کدام شش درم قرنفل و فلفل و سنبل [illegible] و
[illegible] هر یک دو درم مصطکی و انیسون و [illegible] و سلیخه هر یک سه درم کوفته و بیخته با سه چند عسل ابر شند شربت دو درم **جوارش**

حب الآس هیضه و اسهال معده را نافع است و قی که از رطوبت معده باشد باز دارد صفت آن حب الآس [illegible] مثقال هلیله سیاه و پوست هلیله
زرد و آمله منقی و طالیسفر [illegible] ده درم مصطکی و قرفه [illegible] و کرویا و انیسون و زیره کرمانی و سنبل و سلیخه و قاقله و قسط هر یک شش درم جوز بوا
و تخم کرفس و نانخواه هر یک پنج درم سادج و حماما هر کدام چهار درم کوفته و بیخته با چند عسل سرشند جوارش [illegible] بسیار باد کوبد و سردی معده
و بدی هضم نافع است صفت آن [illegible] فلفل [illegible] درم قرفه و فاقلین هر یک پنج درم فلفل شش درم زنجبیل و دارچینی و دار فلفل و اسارون
هر یک پنج درم [illegible] درم کوفته و بیخته با چند عسل سرشند جوارش سماقی [illegible] درم حب الآس ده درم خرنوب [illegible] درم
صمغ عربی و کلنار فارسی [illegible] هر یک پنج درم اجزا کوفته و بیخته با مویز و گلاب سرشند صفت آن سماق پاک سی درم پوست جو و پوست
سیب و کلیک بغدادی و خرنوب [illegible] هر یک ده درم اجزا کوفته و بیخته با شربت سیب سرشند شربت پنج درم آب سرد
جوارش جوزی انطاکی [illegible] اوجاع معده امراض کبد [illegible] الاستمرار [illegible] استسقا را فایده [illegible] طعام هضم کند و
و اسهال معده باز دارد و سپرز بگدازد و ضعف معده را سود دهد صفت آن قسط تلخ و مر کی و سلیخه و قرفه و سنبل و حب بلسان هر کدام
ده درم جوز بوا [illegible] و قاقله کبار و عقرقرحا و انیسون و اکلیل الملک و شیطرج هندی و دارشکر هر یک چهار درم [illegible] هر کدام [illegible] درم
[illegible] هر کدام پنج درم پوست هلیله سیاه و هلیله کابلی [illegible] مثقال کوفته و بلیله کابلی ده عدد
حب الآس برابر [illegible] اجزا کوفته و بیخته با [illegible] سرشند سفوف دیگر [illegible] شکم [illegible] معده [illegible]
را نفع دارد [illegible] صفت آن دانه مویز از سرکه [illegible] درم حب الآس [illegible]
هر کدام ده درم کندر و نانخواه و مصطکی و سنبل هر یک پنج درم اجزا کوفته و بیخته با [illegible] سرشند شربت سه درم نسخه دیگر از
کامل الصناعه استطلاق شکم و سوء الاستمرار و ضعف معده [illegible] صفت آن قسط تلخ و سلیخه و قرفه و سنبل و حب بلسان هر یک ده درم جوز
بوا [illegible] و قاقله کبار و عقرقرحا [illegible] و اکلیل الملک و شیطرج و دارشکر چهار درم [illegible] پوست بیرون ترنج هر یک [illegible] درم [illegible]
و دارچینی [illegible] هر یک [illegible] درم زنجبیل و سعد و قصب الذریره و فاقلین هر یک پنج درم هلیله سیاه ده عدد حب الآس ده برابر کوفته
و بیخته با چند عسل سرشند جوارش کمونی سردی معده [illegible] و سردی [illegible] و فواق و امتلای
و نفخ معده و شهوت کلی را سود دهد صفت آن زیره کرمانی در سرکه [illegible] خشک [illegible]
ورق سداب هر یک ده درم فلفل [illegible] سلیخه و دارچینی و قرفه و حب بلسان و سنبل و مصطکی هر کدام دو درم [illegible] پنج درم کوفته
و بیخته با چند عسل صاف سرشند و قوام آورده و کف گرفته [illegible] داخل کرده [illegible]
بیخته [illegible] شربت دو درم تا دو مثقال کمونی صغیر زیره کرمانی [illegible] پنجاه درم فلفل پانزده درم سداب و زنجبیل
هر یک [illegible] درم بوره ارمنی پنج درم کوفته و بیخته با چند عسل صاف بهمان طریق سرشند شربت ده درم تا دو مثقال [illegible]
جاوید که بدندان [illegible] جوارش قند [illegible] نسخه منهاج [illegible] ضعف کبد و نفخ و بادهای معده [illegible] را
سود دهد صفت آن زنجبیل و فلفل و سنبل هر یک شش درم نانخواه و مصطکی و انیسون هر کدام چهار درم تخم کرفس و نعناع خشک هر کدام
پنج درم زیره کرمانی و سلیخه و حب بلسان و عاقرقرحا هر یک دو درم سادج یک درم کوفته و بیخته با چند عسل کف گرفته سرشند شربت
مثقال جوارش فلافلی نسخه منهاج سردی جگر و معده [illegible] رطوبت [illegible] و بادهای غلیظ و تب ربع و تبهای
مزمن را سود دهد صفت آن فلفل و دار فلفل هر یک چهار درم زنجبیل تخم کرفس [illegible] و سلیخه و اسارون [illegible]
در ادویه کوفته بیخته با چند عسل مقوم سرشند جوارش هلیله [illegible] طعام [illegible] اشتها آرد و بواسیر را سود دهد و بادها
بشکند و طبع را نرم دارد صفت آن پوست هلیله کابلی و هلیله زرد هر یک پنج درم هلیله سیاه [illegible] فلفل [illegible] هر کدام چهار
درم دارشکر و قاقله و دارچینی و سنبل طیب هر کدام دو درم فلفل [illegible] درم اجزا کوفته و بیخته با [illegible] سرشند جوارش طالیسفر
[illegible] سردی معده و کبد و بادهای غلیظ را نافع است صفت آن طالیسفر پنج درم زنجبیل [illegible] درم دار فلفل دو [illegible] درم
و قرفه [illegible] درم قند سفید [illegible] برابر [illegible] سرشند جوارش [illegible] معده را نافع است [illegible]

[illegible] هلیله سیاه و بلیله و آمله منقی و فلفل و زنجبیل و سعد کوفی و شیطرج و سنبل هر کدام چهار درم هلیله [illegible]
کند صفت آن هلیله سیاه و بلیله و آمله منقی [illegible] دو درم [illegible] کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده [illegible]
کوفته و بیخته [illegible] در ظرف چینی کرده [illegible] درم شربت بود [illegible]
[illegible] با چند عسل [illegible] سرشند [illegible] درم مشک داخل [illegible] صفت آن پوست هلیله کابلی و بلیله سیاه و دار فلفل
را سود دهد [illegible] صفت آن [illegible] مجموع کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند و بعسل [illegible]
و زنجبیل و سعد کوفی و شیطرج و قشر اترج [illegible] مقشر [illegible] مجموع کوفته و بیخته بروغن بادام [illegible]
سرشند شربت روز اول یک درم روز دوم [illegible] درم روز سوم سه درم تا هفت روز [illegible] درم [illegible] جوارش [illegible]
[illegible] صفت آن [illegible] مقشر هر کدام ده مثقال پوست هلیله کابلی و آمله
[illegible] الاستمرار [illegible] بروغن بادام چرب کنند و با عسل کف
و پوست هلیله و زنجبیل و دار فلفل [illegible] هر یک مثقال [illegible] اجزا کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند [illegible]
گرفته سرشند جوارش [illegible] لسان [illegible] هر طرف [illegible] صاف [illegible] و [illegible]
موافق بود صفت آن فلفل و هلیله کابلی و هلیله زرد و آمله مقشر هر یک چهار درم [illegible] دو درم و قشر اترج و عسل [illegible] و قند سفید و قسط
نمخ و حب [illegible] هر یک [illegible] مثقال اجزا کوفته و بیخته بروغن گاو و عسل [illegible] چند [illegible] کف گرفته سرشند و [illegible]
[illegible] دو درم شربت بود جوارش [illegible] معده [illegible] را نافع [illegible] صفت آن صعتر جبلی و [illegible]
[illegible] خشک [illegible] و نعناع و [illegible] زیره کرمانی هر یک پنج درم زنجبیل و عود هندی و [illegible] و [illegible] هر کدام سه درم تخم
کرفس و [illegible] و انیسون هر یک چهار درم [illegible] دو درم قند سفید پنجاه درم اجزا کوفته و بیخته بعسل صاف سرشند جوارش [illegible]
و [illegible] را سود دهد صفت آن حرف [illegible] و زیره کرمانی [illegible] نصف جزو مصطکی ثلث جزو هلیله کابلی بروغن گاو [illegible]
کرده [illegible] نصف جزو [illegible] که گویند همه را [illegible] با قند و گلاب سرشند جوارش انجدان نفخ معده و [illegible] شکم
را سود دهد صفت آن فلفل و تخم کرفس هر یک ده [illegible] درم [illegible] و نعناع و [illegible] هر کدام هشت درم [illegible] درم کوفته و بیخته با
عسل سرشند نسخه دیگر [illegible] اقوی و انفع بود [illegible] صفت آن فلفل و [illegible] و زنجبیل
هر یک شش درم انیسون و مصطکی و [illegible] و نانخواه و تخم کرفس هر کدام یک درم انجدان پانزده درم اجزا کوفته و بیخته بعسل سرشند شربت دو درم
جوارش خولنجان برودت معده و [illegible] را نافع [illegible] و هضم [illegible] و بادها [illegible] خوش کند و رنگ صاف کرداند صفت
آن خولنجان و قرفه و فلفل سفید هر یک دو درم قاقله صغار و دارچینی و دارشکر هر کدام سه درم دار فلفل [illegible] درم زنجبیل [illegible] تخم
کرفس و انیسون و زیره کرمانی و طالیسفر و کرویا هر یک [illegible] کوفته و بیخته با چند عسل و قند و فانید سرشند جوارش [illegible] معده را
قوت دهد و طعام هضم کند و حفظ [illegible] بواسیر را نافع [illegible] و رنگ صاف کند و بوی دهان خوش کند صفت آن جوز بوا [illegible] و قرنفل و دارچینی [illegible]
[illegible] هر کدام سه درم دار فلفل [illegible] درم زنجبیل [illegible] تخم کرفس و انیسون و زیره کرمانی و طالیسفر و کرویا هر یک [illegible] کوفته و بیخته با
[illegible] برابر عسل و قند و فانید سرشند سنبل الطیب و سعد و آمله منقی و [illegible] هر یک [illegible] کوفته با سه برابر عسل و قند و فانید سرشند شربت دو درم
جوارش زنجبیل معده و امعا و هیضه را نافع است و بادها [illegible] و اسهال بلغمی را باز دارد صفت آن زنجبیل [illegible] درم صمغ عربی و [illegible] هر یک ده درم
قرنفل و دارچینی هر کدام پنج درم زعفران [illegible] درم [illegible] جوز [illegible] شکر طبرزد آن قدر که ادویه سرشند جوارش [illegible] تدویل [illegible]
صفرا و [illegible] را نافع صفت آن طباشیر سفید حب الآس هر یک ده درم تخم حماض و صمغ عربی هر کدام هفت درم خرنوب و کلنار و سماق و [illegible]
[illegible] هر یک [illegible] شش درم زعفران و افیون هر یک [illegible] درم اجزا کوفته و بیخته با شراب [illegible] سرشند جوارش [illegible] جرارت معده [illegible] تشنگی
[illegible] دا [illegible] و قوت معده [illegible] صفت آن طباشیر سفید و گل سرخ هر یک ده درم مصطکی [illegible]
[illegible] کند و اشتها [illegible] و قوت معده [illegible] کندر [illegible] درم شربت سه درم جوارش [illegible] اسهال بلغمی [illegible]
[illegible] از تخم دو درم گلنار و قاقله کبار هر یک [illegible] اجزا کوفته و بیخته با قند و عسل سرشند شربت [illegible] هر یک ده درم قرنفل و جوز
دارد و معده را قوت دهد و خشک [illegible] صفت آن کندر شش درم فلفلین و زنجبیل و خولنجان هر یک ده درم قرنفل و جوز بوا
هر کدام پنج درم مشک [illegible] قند نصف اجزا عسل صاف [illegible] سرشند نسخه دیگر منقول از شرح اسباب علامات [illegible]

و انواع اسهال که از ضعف معده و قوت ماسکه بود نافع است صفت آن کندر و گلنار فارسی هر یک یک درم فلفل و نانخواه و سنبل و کاشم و سوسن
و شونیز هر یک دو درم کوفته و بیخته با سه چند عسل و قند لسرشند شربت سه درم جوارش سمیم اشتها آورد معده را قوت دهد
[illegible] را نافع است [illegible] صفت آن زرنباد و تخم کرفس و زیره کرمانی و نانخواه هر یک دو دو درم کندر سه درم [illegible]
زنجبیل و فلفل و دارفلفل و دارچینی هر یک سه درم کوفته و بیخته با شکر طبرزد و گلاب لسرشند جوارش خرنوب منقول از شرح اسباب و علامات
قبض کند و درد و اسهال معده را نافع صفت آن خرنوب شامی [illegible] و زیره کرمانی و حب الآس و لب کنار و بلوط و کشنیز هر یک جزوی
کوفته و بیخته با رب [illegible] لسرشند شربت سه درم جوارش [illegible] ضعف معده و جگر و مقعد و استسقا را نافع صفت آن
[illegible] آسمانی [illegible] و نانخواه و تخم کرفس هر یک چهار دانگ فلفل سیاه ده دانگ کوفته و بیخته با سه چند عسل کف
گرفته لسرشند جوارش [illegible] اشتها آورد و طعام هضم کند و قوت جماع دهد و برودت معده زائل نماید و آب دهان باز دارد و فواق
را سود مند بود صفت آن تخم کرفس و تخم [illegible] و تخم شبت و انیسون و کشنیز خشک و نانخواه هر یک چهار و نیم مثقال مصطکی و عاقرقرحا هر کدام مثقالی
عود خام و قرنفل هر کدام نیم مثقال ادویه کوفته و بیخته با سه چند عسل و قند لسرشند جوارش مشمش مولف مقوی معده و جگر بود و شکم
ببندد و هیضه و قی و غثیان [illegible] را نافع صفت آن طباشیر و حب الآس و انار دانه و گل سرخ و سنبل و [illegible] هر یک دو نیم درم
[illegible] نیم درم پوست [illegible] و مصطکی و قرنفل هر کدام یک نیم درم گلاب [illegible] درم [illegible] لسرشند جوارش عنبر که مشهور بجوارش کسری
دل را قوت دهد و [illegible] هضم و [illegible] جماع [illegible] و حفظ قوت [illegible] نهایت مجرب است صفت آن قاقله کبار [illegible] و دارچینی
و لسان [illegible] هر کدام چهار درم زنجبیل و دارفلفل هر یک [illegible] درم قرفه یک درم قرنفل و زعفران هر کدام یک نیم درم اشنه دو درم جوزبوا [illegible]
درم سنبل و مصطکی و عنبر اشهب هر کدام دو درم مشک ترکی و بزر البنج و افیون هر یک [illegible] روغن بلسان [illegible] ادویه کوفته و بیخته با سه چند
عسل صاف لسرشند و در چینی یا شیشه نگاه دارند [illegible] یک درم شربت بود جوارش اترج معده را قوت دهد و اشتها آورد و بوی
دهان خوش کند و بادهای که در معده باشد برطرف نماید صفت آن قشر اترج [illegible] درم قرنفل و جوزبوا و قاقله و دارچینی و خولنجان و قرفه و زنجبیل هر یک
درمی مشک ترکی دو دانگ کوفته و بیخته با سه چند عسل مقوم لسرشند شربت دو درم جوارش مصطکی سردی معده و جگر را سود دهد و بلغم دفع
کند و آب آمدن از دهان برطرف نماید صفت آن مصطکی [illegible] مثقال قند سفید [illegible] مصطکی داخل نموده [illegible] شکر طبرزد جوارش دیگر مقوی معده
باشد و شکم قبض کند و هضم یاری دهد صفت آن [illegible] گل سرخ هر یک [illegible] درم عود [illegible] درم زرشک [illegible] چهار درم مصطکی و زعفران و [illegible] هر کدام [illegible] درم
سنبل و زیره کرمانی [illegible] پرورده [illegible] درم کوفته بیخته با جلاب شکر طبرزد بقوام آورده لسرشند شربت [illegible] درم با رب [illegible]
جوارش سلیمانی در تقویت معده و سوء الهضم بسیار مجرب است و رطوبت و برودت معده برطرف نماید و گرم کند و اشتها [illegible] صفت آن سنبل الطیب و قرفه و قرنفل
و جوزبوا و قاقله و مشک [illegible] یک یک درم کندر ده درم فلفل و زنجبیل هر یک [illegible] درم [illegible] درم شکر طبرزد برابر ادویه [illegible] اجزا کوفته و بیخته لسرشند
شربت دو درم جوارش دیگر معده را قوت دهد و هضم طعام کند و اشتها آرد و نفخ [illegible] صفت آن کندر و نانخواه و مصطکی [illegible] فلفل [illegible]
و حب الغار و عود هندی [illegible] کوفته و بیخته [illegible] طایفی [illegible] درم [illegible] لسرشند جوارش قرنفل معده را قوت دهد و
دندان را محکم سازد و بوی دهان خوش کند و شکم ببندد و طبع [illegible] و طعام بگوارد صفت آن قرنفل [illegible]
[illegible] دانه هیل و قرنفل و تخم شبت هر یک [illegible] درم صندل سفید و عود هندی و زعفران و کبابه و کشنیز خشک هر یک [illegible] درم اجزا [illegible]
گلاب [illegible] خشک [illegible] قند مقوم لسرشند [illegible]
خورند جوارش مطیب دل را قوت دهد و بوی دهان خوش کند و قی و هیضه و ضعف معده را نافع و طعام بگوارد و اشتها آورد و [illegible] دندان را محکم سازد
و امساک منی کند صفت آن قرنفل و کبابه چینی و دانه هیل و دارچینی و سنبل الطیب و عود هندی یک یک درم زعفران و مصطکی یک دو درم مشک و عنبر اشهب
هر یک [illegible] کافور [illegible] شربت [illegible]
[illegible] اجزا [illegible]
کبار و قرنفل [illegible] نسخه دیگر مقوی معده [illegible] طعام بود صفت آن قاقله
و زنجبیل و دارچینی و دارفلفل و زعفران هر یک [illegible] عود هندی و قرنفل هر کدام [illegible] مشک [illegible] عنبر اشهب [illegible] دانگ

کوفته و بیخته با شکر طبرزد مقوم لسرشند شربت [illegible] درم با گلاب جوارش هندی نسخه شیخ ابو علی در قانون آورده [illegible] که از برودت معده بود
و اوجاع مفاصل را سود دهد صفت آن شیطرج و ساذج هر یک چهار درم جوزبوا و نانخواه هر کدام [illegible] فلفل [illegible] هلیله سیاه [illegible] زنجبیل
و قرنفل هر یک [illegible] مشک [illegible] چهار درم فانید [illegible] عسل صاف دو برابر ادویه کوفته و بیخته علی الرسم لسرشند شربت [illegible] درم
با نبید کهنه [illegible] اطریفل [illegible] کبیر [illegible] لون بشره صاف [illegible] گرداند و قوت [illegible]
را قوت دهد و طعام هضم کند و بادها بشکند صفت آن پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و آمله منقی و پوست بلیله و فلفل [illegible] درم زنجبیل [illegible]
و [illegible] شیطرج و شقاقل و تودری [illegible] لسان العصافیر و حب القلقل [illegible] خشخاش [illegible] بهمنین هر کدام [illegible] درم کوفته و بیخته بروغن بادام یا روغن گاو چرب
نموده با سه چند عسل کف گرفته لسرشند شربت چهار درم نسخه دیگر طبع را نرم سازد و معده را [illegible] صفت آن هلیله کابلی و هلیله زرد
و بلیله و آمله هر یک [illegible] درم اصل السوس [illegible] درم ترید دو درم زنجبیل و شیطرج هندی و قرفه و دارچینی [illegible] درم شاهتره [illegible] درم گل سرخ [illegible] درم اجزا
کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده با سه چند عسل مقوم لسرشند شربت دو مثقال اطریفل صغیر استرخای معده و بواسیر را نافع [illegible]
کند و لون بشره نیکو دارد صفت پوست هلیله کابلی و بلیله و آمله هر یک جزوی کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده با سه چند عسل مقوم لسرشند شربت دو درم
تا دو مثقال [illegible] اطریفل [illegible] بخارهای صفرا را [illegible] سر [illegible] چشم [illegible] معده [illegible] صفت آن
هلیله زرد [illegible] هلیله کابلی [illegible] گل سرخ [illegible] درم آمله منقی [illegible] شاهتره [illegible] درم سنا مکی [illegible] درم انیسون و مصطکی هر یک
[illegible] درم [illegible] شش درم [illegible] درم اجزا کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند و با سه چند عسل کف گرفته لسرشند مقدار شربت دو مثقال
اطریفل دیگر چشم را روشن کند و معده را از رطوبت پاک سازد و طبع را نرم دارد و بواسیر را سود دهد صفت آن هلیله و بلیله و آمله و هلیله سیاه و
فلفل و دارفلفل و [illegible] هر یک جزوی کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کنند و با سه چند عسل لسرشند قدر شربت دو مثقال اطریفل خبث الحدید منقول
از قانون سوء الهضم و برودت معده و امعا و باد و بواسیر و مثانه را نافع بود و باه را قوت دهد صفت آن پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و
پوست بلیله و آمله منقی و تخم کرفس [illegible] و شیطرج و نانخواه و صعتر فارسی هر یک [illegible] سنبل الطیب [illegible] مشک ترکی و [illegible] جوزبوا هر یک سه درم دارچینی
چهار درم فلفل و دارفلفل و [illegible] نمک هندی هر یک [illegible] اجزا کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده [illegible]
درم خبث الحدید مدبر [illegible] اجزا کوفته و بیخته با روغن بادام چرب کرده با سه چند عسل لسرشند شربت دو درم اطریفل [illegible]
[illegible] را نافع است و بواسیر را سود دهد و طبع را نرم کند صفت آن هلیله کابلی و بلیله و آمله منقی هر یک ده درم افتیمون [illegible] و سنا مکی و بسفایج
و افتیمون [illegible] سنبل الطیب و مصطکی و جوزبوا هر یک [illegible] درم گاوزبان [illegible]
و بادرنجبویه [illegible] تخم کرفس و انیسون [illegible] اجزا کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده [illegible] برابر اجزا عسل [illegible] درم مویز [illegible]
کرده و مقوم کوفته [illegible] لسرشند اطریفل [illegible] صفت آن هلیله کابلی و هلیله سیاه و آمله منقی و
افتیمون و صعتر هر کدام [illegible] درم جوزبوا و عاقرقرحا و شیطرج هر یک [illegible] درم دارفلفل و قرفه [illegible] اجزا کوفته و بیخته با سه چند عسل مقوم لسرشند
اطریفل کشنیزی معده را قوت دهد و صداع را که از سبب بخار معده بود نافع باشد و درد چشم و گوش را سود دهد و دوار [illegible] را فایده دهد صفت
آن پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد و هلیله سیاه [illegible] و نصف [illegible] بلیله و آمله منقی و کشنیز خشک اجزا [illegible]
کوفته و بیخته بروغن بنفشه یا بادام یا گاو چرب کرده با سه چند عسل مقوم لسرشند شربت دو درم وقت خواب اطریفل مقل بواسیر را سود دهد صفت
آن پوست هلیله زرد و آمله منقی و پوست بلیله هر یک ده درم مقل ازرق سه درم را در آب گندنا حل [illegible] نرم [illegible] صاف کنند و ادویه کوفته و
بیخته با سه چند عسل صاف لسرشند نسخه دیگر مخصوص بواسیر [illegible] عظیم نافع بود صفت آن پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و پوست بلیله و آمله منقی و افتیمون
و اسطوخودوس و بسفایج [illegible] درم و مقل [illegible] فلوس خیار شنبر هر کدام سه درم مقل [illegible] در آب [illegible] حل نمایند و عسل سه وزن ادویه بقوام آورده ادویه
بروغن بادام چرب نموده لسرشند نسخه دیگر بواسیر را فایده دهد و طبع را نرم دارد صفت آن پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد و هلیله سیاه
و آمله منقی هر یک [illegible] درم ترید سفید تراشیده هر یک [illegible] درم مصطکی [illegible] درم مقل [illegible] درم [illegible] در آب [illegible] حل نمایند و ادویه را بروغن بادام چرب
سازند و با سه چند عسل مقوم لسرشند شربت دو مثقال [illegible] بواسیر [illegible] نافع است [illegible] اطریفل افتیمون [illegible]

موی نگاه دارد صفت آن پوست هلیله کابلی و هلیله زرد و آمله منقی هر یک ده درم سنا مکی و تربد سفید تراشیده و افتیمون هر یک پنج درم شیطرج سه
درم بسفایج یک درم انیسون نمک هندی هر یک دو درم کوفته و بیخته بعسل صاف بسرشند اطریفل عفونی خنازیر و جمیع بیماریهای سوداوی و بلغمی را سود دهد
و منافع این بسیار است خصوصا خداوند خنازیر را هلیله سیاه و پوست بلیله و آمله منقی و تربد سفید و [illegible] که دیگر [illegible] خشک نموده هر یک پنج درم
افتیمون ده درم اسطوخودوس و سنا مکی و انیسون و مصطکی و هیل و جوزبوا و قرنفل و سنبل الطیب هر کدام دو درم کوفته و بیخته با سه چند عسل مقوم
بسرشند شربت دو درم تا پنج درم اطریفل دیگر بهق سفید را بر طرف سازد و نافع بود صفت آن هلیله سیاه و بلیله و آمله منقی و سنا مکی هر کدام ده درم
دو دانگ [illegible] درم مصطکی سه درم افتیمون پنج درم [illegible] ده درم [illegible] سه درم اجزا را سه چند عسل مقوم بسرشند نسخه دیگر باد شنام را سود دهد
صفت آن بلیله زرد [illegible] ده درم هلیله سیاه هفت درم بلیله آمله پنج درم سنا مکی و شاهتره [illegible] کاسنی [illegible] تخم کاسنی [illegible] مثقال
اجزا کوفته و بیخته با روغن بادام [illegible] با عسل مقوم بسرشند شربت چهار درم اطریفل با بهق سفید و سیاه را بر طرف سازد و سیاهی [illegible]
را نگاه دارد و [illegible] امراض بلغمی و سوداوی [illegible] صفت آن پوست هلیله کابلی [illegible] درم و پوست بلیله و آمله منقی هر واحد ده درم [illegible]
درم شیطرج [illegible] مصطکی [illegible] قرنفل [illegible] بسفایج و اسطوخودوس هر کدام پنج درم و
غاریقون [illegible] و فلفلین [illegible] هر کدام چهار درم اجزا کوفته و بیخته بعسل [illegible] شربت [illegible] درم تا چهار درم اطریفل [illegible]
[illegible] پوست هلیله کابلی و هلیله و آمله منقی و تربد سفید و [illegible]
[illegible] صفت آن پوست هلیله [illegible] شربت دو درم تا [illegible] درم اطریفل [illegible]
و [illegible] هر یک [illegible] کوفته و بیخته بروغن بادام [illegible] با سه چند عسل مقوم بسرشند [illegible] شربت دو درم [illegible]
[illegible] جرب و [illegible] و خارش [illegible] صفت آن پوست هلیله [illegible] درم پوست بلیله و آمله منقی [illegible] هلیله کابلی هر یک ده درم سنا مکی
باب ششم
ده درم شاهتره [illegible] درم [illegible] کوفته و بیخته بروغن بادام [illegible] بسرشند [illegible] درم تا چهار درم
[illegible] اخلاط غلیظ [illegible]
در مقاله اول در بیان ایارجات ایارج لوغاذیا [illegible] مسهل [illegible] اخلاط غلیظ [illegible]
[illegible] فالج و سکته و [illegible] و تشنج و جذام و [illegible] و صرع و [illegible] و صداع و شقیقه و [illegible] و شهوت کلی
و ضیق النفس و [illegible] و درد گرده و مثانه و نقرس و مفاصل و عرق النسا و [illegible] و [illegible] و [illegible]
و اسهال [illegible] صفت آن شحم حنظل پنج درم اسقیل مشوی و غاریقون و سقمونیا مشوی و خربق سیاه و [illegible] هر یک [illegible] درم و افتیمون
و [illegible] مقل [illegible] هر کدام [illegible] درم [illegible] و فراسیون و جعده و سلیخه و فلفلین و دارچینی و مر صاف و جند بیدستر
و فطراسالیون [illegible] و [illegible] و زرنب و سنبل الطیب و [illegible] هر کدام [illegible] درم و [illegible] رومی و اسطوخودوس هر یک [illegible] درم
کوفته و بیخته [illegible] عسل کف گرفته بسرشند بعد شش ماه [illegible] بوقت خواب [illegible] جلاب [illegible] و افتیمون [illegible]
هلیله کابلی [illegible] اسطوخودوس [illegible] نمک نفطی [illegible] ایارج جالینوس نفع این از لوغاذیا اقوی
[illegible] فالج و تشنج و استرخا و اعصاب و امراض بلغمی و سوداوی را [illegible] اخلاط غلیظ [illegible] پاک سازد و [illegible] و بلیله
البول را [illegible] صفت آن شحم حنظل و سقمونیا مشوی و غاریقون و [illegible] مشوی و خربق سیاه و غاریقون و [illegible] هر یک شش مثقال اسطوخودوس و
افتیمون و مقل [illegible] و [illegible] و سلیخه و فراسیون هر کدام [illegible] مثقال [illegible] و [illegible] طویل و فلفلین و دار فلفل و دارچینی و [illegible]
و جند بیدستر و فراسیون [illegible] چهار مثقال [illegible] زعفران و صبر سقوطری [illegible] چهار مثقال کنند کوفته و بیخته [illegible] نموده و
[illegible] عسل مقوم [illegible] بسرشند و در ظرف [illegible] چینی کرده بعد شش ماه دو مثقال تا چهار مثقال شربت [illegible]
هلیله کابلی و افتیمون [illegible] نیم درم نمک نفطی داخل کرده [illegible] قوت این معجون بعد شش ماه تا چهار سال باشد ایارج [illegible]
[illegible] این نسخه مجرب [illegible] اکثر امراض بلغمی و سوداوی و بیماریهای مزمنه را نافع بود [illegible] صفت [illegible] خربق سیاه [illegible] درم
شحم حنظل [illegible] مثقال صبر سقوطری [illegible] مثقال [illegible] غاریقون [illegible] مثقال [illegible] نیم مثقال [illegible] فلفل سفید [illegible]
مثقال زنجبیل دو مثقال [illegible] و [illegible] اسارون و حب بلسان و صعتر فارسی و تخم کرفس [illegible] و تخم [illegible]
انیسون [illegible] ده درم [illegible] و تخم [illegible] و تخم ترنج و نعناع خشک [illegible] ده درم افتیمون [illegible] درم کوفته و

بیخته با عسل مصفی بسرشند و بعد شش ماه شربت چهار مثقال با یکسیر هلیله کابلی و افتیمون و زبیب منقی [illegible] غاریقون و [illegible]
بسرشند ایارج بقراط رطوبات معده و صداع که از بخار معده تولد کند سود دهد و اخلاط بد از بدن دفع کند صفت آن [illegible] و سنبل الطیب
و [illegible] و سلیخه و دارچینی هر یک [illegible] فطراسالیون [illegible] اسطوخودوس و فلفلین و مصطکی [illegible] درم صبر سقوطری [illegible]
ده درم شحم حنظل [illegible] کوفته و بیخته بسرشند بعد شش ماه دو مثقال تا چهار مثقال شربت ایارج [illegible] جمیع امراض [illegible]
النفس و اوجاع مفاصل و تشنج [illegible] و قولنج و اوجاع [illegible] و مره سوداوی و صفراوی [illegible] و [illegible] تشنج و [illegible] حشرات و
[illegible] صفت آن شحم حنظل [illegible] فراسیون [illegible] اسطوخودوس [illegible] خربق سیاه و سقمونیا و فلفلین هر کدام [illegible]
[illegible] صبر سقوطری و جنطیانا و [illegible] فطراسالیون [illegible] کوفته دارچینی و جعده و [illegible] و مر صاف و سنبل الطیب و [illegible]
[illegible] کوفته و بیخته [illegible] عسل مقوم بسرشند و بعد شش ماه دو مثقال
[illegible] ایارج [illegible] قولنج [illegible] و فالج و لقوه [illegible] و [illegible] اوجاع مفاصل را نافع [illegible] ایارج [illegible]
[illegible] و سلیخه و مصطکی و دارچینی و اسارون و حب بلسان و عود [illegible] و زعفران و مقل [illegible] و [illegible] هر یک [illegible] صبر سقوطری [illegible]
با سه چند عسل مقوم بسرشند مقاله دوم در بیان اشربه و لعوقات و مربیات و رب و انواع سکنجبین و سمنات مشتمل بر شش باب
باب اول در شرابها مشتمل بر دو فصل فصل اول در شرابها مسهل و ملین شراب [illegible] در حمیات صفراوی را مفید بود و تشنگی را
[illegible] و مسهل صفرا بود و اگر با سکنجبین [illegible] و بلغم [illegible] صفت آن ورق گل سرخ یک رطل در ده رطل آب جوشانند تا [illegible]
[illegible] صاف نموده و یک من قند بقوام آرند و اگر خواهند قوی تر باشد [illegible] ورق گل سرخ تا نه یک رطل [illegible] آب بجوشانند و
[illegible] صاف نمایند با قند [illegible] بقوام آرند شربت سی درم با ده درم سکنجبین [illegible] یخ و برف سرد کرده بنوشند شراب [illegible]
[illegible] خشک [illegible] اسهال قوی باشد صفت [illegible] گل سرخ [illegible] رطل [illegible] آب [illegible] طبخ نمایند [illegible]
[illegible] بر [illegible] آب [illegible] صاف نمایند [illegible] قند بقوام آرند شربت [illegible] درم [illegible]
و آب سرد [illegible] اطلاق کند شراب بنفشه طبع را نرم دارد و ذات الجنب و ضیق النفس و سرفه گرم را مفید بود
صفت آن بنفشه تازه نیم من [illegible] ده درم تخم خیارین و تخم خطمی و اصل السوس هر یک [illegible] درم در [illegible] من آب صاف [illegible]
[illegible] صاف نمایند با نیم من قند بقوام آرند شراب نیلوفر [illegible] ذات الجنب و [illegible] سرفه گرم را و بیماریهای [illegible]
صفت آن بنفشه [illegible] رطل و تخم خطمی و [illegible] تخم خیارین هر یک [illegible] درم در [illegible] رطل آب جوشانند [illegible] صاف نمایند
و [illegible] قند [illegible] بقوام آرند شربت هفت درم شراب نیلوفر صداع و بیماریهای صفراوی و سرفه و ذات الجنب و ذات الریه را [illegible]
و خشونت سینه را سود دهد و طبع را نرم دارد صفت آن گل نیلوفر تازه یک رطل در چهار رطل آب بجوشانند و [illegible] قند بقوام آرند
[illegible] چینی [illegible] شربت [illegible] درم [illegible] شراب عناب [illegible] و سرفه و غلبه خون را [illegible]
صفت آن عناب [illegible] در [illegible] آب بجوشانند [illegible] صاف نمایند [illegible] قند بقوام آرند شراب دیگر [illegible]
و بلغم و سودا را [illegible] صفت آن ورق گل سرخ [illegible] رطل [illegible] سفید و افتیمون هر یک [illegible] مثقال در چهار رطل آب [illegible]
[illegible] جوش دهند تا نصف بماند [illegible] آب [illegible] بقوام آرند [illegible] کوفته [illegible] در خریطه [illegible]
[illegible] آید [illegible] دو درم عود هندی و قرنفل [illegible] هر کدام [illegible] درم نرم کوفته و بیخته انداز [illegible]
دو درم تا [illegible] درم شراب زوفا سرفه بلغمی و ضیق النفس [illegible] و درد سینه [illegible] اخلاط پاک سازد و طبع نرم دارد
صفت آن عناب سی دانه سپستان [illegible] دانه انجیر سفید [illegible] بنفشه چهار درم پرسیاوشان هفت درم تخم خطمی و خیارین هر یک پنج درم
اصل السوس تراشیده [illegible] زوفای خشک [illegible] درم [illegible] آب [illegible] بجوشانند [illegible] صاف نمایند [illegible] قند بقوام آرند
در بعضی نسخها مویز [illegible] درم [illegible] مشوی [illegible] و مصطکی [illegible] دو درم داخل کرده اند نسخه دیگر شراب زوفای
[illegible] نفس و سرفه کهنه را سود دهد اخلاط غلیظ و رطوبات از سینه [illegible] پاک سازد و طبع را نرم دارد صفت آن عناب [illegible]

دانه سپستان سی دانه و تخم خبازی و خطمی و ابریسا و فراسیون و زراوند گرد هر کدام سه درم و اصل السوس تراشیده پنج
بادیان و پوست بیخ کبر هر یک پنج درم و قنطوریون دقیق و غافث و پوست بیخ کرفس و حاشا و زوفا هر یک چهار درم انجیر پانزده دانه
بنفشه سه درم پرسیاوشان هفت درم در سه من آب خیسانند تا یک من بماند بمالند صاف نموده یک من قند اضافه کنند بقوام آرند
شربت پنج درم تا ده درم با آب گرم **شراب** که ربو و سعال و ذات الریه را نافع بود و حرارت سینه و طبع را نرم دارد صفت آن انجیر
سفید رسیده و مویز طایفی ده دانه هر یک دو رطل ترنجبین صد درم در ده من آب جوش دهند و پالایند و با دو رطل عسل صاف یا
فانید بقوام آرند شربت ده درم **شراب** که زکام و نزله و سرفه و سینه را نرم کند و طبع را نرم دارد صفت آن عناب سپستان دانه
سپستان پنجاه دانه مویز دانه پانزده درم کشک جو پنج درم بهدانه سه درم کتیرا و اصل السوس پانزده درم پوست خشخاش پنج درم انجیر
سفید ده دانه زوفا و پرسیاوشان هر یک سه درم پوست بیخ رازیانه چهار درم بنفشه خشک پنج درم علی الرسم در آب صاف بخیسانند
و بپزند و پالایند و با قند قوام آرند شربت [illegible] با آب گرم **شراب** بزوری که ادرار بول کند و حصی برآرد و سنگ گرده و مثانه
برآرد و یرقان و سده کبد و طحال را نافع است و تپهای کهن زایل کند صفت آن تخم کاسنی و [illegible] رازیانه و تخم خربزه و [illegible]
القرطم هر یک پنج مثقال پوست بیخ کاسنی و گل غافث و تخم خطمی و اصل السوس و سنبل الطیب و بنفشه و گاوزبان هر کدام
سه مثقال انجیر [illegible] نیم کوفته کنند مجموع را یک شب و روز به [illegible] رطل آب بخیسانند و بیست درم مویز بدانه آمیخته و
بجوشانند تا دو رطل بماند صاف نمایند و یک من قند اضافه کرده بقوام آرند شربت [illegible] **شراب** دیگر مستعمل اهل خراسان صفرا
براند و تپهای صفراوی را نافع است و جلای [illegible] و مزاجهای گرم را سود دهد صفت آن آلوی بخارا و تمر هندی هر یک بیست درم ترنجبین شیر
خشت هر یک پانزده درم مجموع را شب خیسانند و صبح صاف نموده بجوشانند و یک چهار یک قند بقوام آرند آخر ده دانگ سقمونیای
مشوی سوده اضافه کنند و [illegible] بیست درم با ده درم گلاب بهم گرم شربت بود **شراب** دیگر در تپهای گرم نافع جلای
محروری مزاج را فایده دهد و [illegible] مزاجهای سرد را نقصان کند صفت آن شیر خشت [illegible] هر یک [illegible] درم آب سیب ترش [illegible] آب
[illegible] هر کدام [illegible] درم [illegible] مجموع را در قدری آب بجوشانند صاف نموده با آتش نرم بقوام آرند [illegible]
شراب [illegible] نرم دارد و مزاجهای گرم را نافع [illegible] صفت آن انجیر [illegible] مویز [illegible] عناب [illegible]
پانزده درم کشمش ده درم و سپستان پنجاه دانه [illegible] مجموع را [illegible] آب [illegible] جوش دهند و صاف کنند و یک من شکر بقوام آرند
دو درم بنفشه خشک در خرقه بسته [illegible] بقوام آید آخر [illegible]
برآورده شربت ده درم نمایند **فصل دوم در تقطیع العمل** در انواع شرابها مقوی دماغ و مسک و غیره [illegible] **شراب** [illegible] مقوی اعضا را
بود و ضعف دل و دماغ و خفقان بارد را نافع صفت آن عسل یک من [illegible] آب بجوشانند کف بردارند و بقوام آرند [illegible] زعفران هر یک مثقال
نرم سوده اضافه نمایند شربت سه درم با گلاب **شراب** عود معده را قوت دهد و بوی دهان خوش کند و تخمه را [illegible] صفت آن عود
هندی [illegible] هر کدام ده درم سنبل الطیب [illegible] قرنفل و مصطکی و جوزبوا هر یک دو درم مجموع را نیم کوفته در یک کتان بسته در چهار من آب گلاب بجوشانند
[illegible] تا یک من گلاب بماند یک من قند بقوام آرند [illegible] مشک [illegible] حل ساخته [illegible] **شراب** دیگر معده را قوت
و بوی دهان خوش کند [illegible]
درم سنبل و قرنفل و مصطکی و جوزبوا هر یک دو درم قاقله و پوست [illegible] هر یک سه درم مجموع نیم کوفته در کیسه کتان کرده
با سه چهار یک گلاب یک من آب بجوشانند [illegible] بقوام آورده [illegible] مشک خالص [illegible] اضافه نموده [illegible]
شراب ابریشم جگر و دل و اعضا را قوت دهد و [illegible] در جمیع امراض بارده [illegible] و قوت باه [illegible] صفت آن ابریشم خام پنجاه مثقال
[illegible]
هر یک سه درم زعفران [illegible] اضافه نموده [illegible] قند بقوام آرند شربت چهار درم **شراب** دیگر [illegible]
و خفقان و غشی و توحش زایل کند [illegible] صفت آن ابریشم خام پنجاه درم [illegible]

آهن تاب

آهن تاب کرده [illegible] بجوشانند و صاف نموده [illegible] گاوزبان [illegible] ورق گل سرخ و سنبل الطیب و دارچینی هر یک دو درم مجموع را در گلاب خیسانند
صاف نموده [illegible] با آتش نرم بجوشانند [illegible] بقوام آورند [illegible] هر یک ده درم گلاب
[illegible] عنبر اشهب [illegible] مشک خالص [illegible] کنند شربت دو مثقال با عرق [illegible] و گلاب **شربت**
گاوزبان دل را قوت دهد و سودا [illegible] مزاج را نافع [illegible] و خفقان زایل کند صفت آن آب گاوزبان [illegible] بجوشانند کف بردارند [illegible] آتش فرود آرند
[illegible] شربت [illegible] مثقال گلاب [illegible] و اگر گاوزبان تازه نباشد [illegible] مثقال گاوزبان خشک [illegible] صاف نموده [illegible] قند [illegible]
[illegible] **شربت** گاوزبان [illegible]
[illegible] تقویت دل و ازاله غشی و خفقان [illegible] دل و دماغ صفت آن گاوزبان [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] صندل [illegible] گل سرخ و سنبل و دارچینی هر کدام [illegible] مثقال [illegible] در [illegible] رطل آب و گلاب [illegible] بجوشانند و صاف نموده [illegible]
بقوام آرند [illegible] زعفران [illegible] مشک خالص [illegible] کافور اضافه نموده شربت [illegible] با گلاب [illegible] **شربت** صندل دل را قوت دهد
و خفقان را نافع بود صفت آن بیست مثقال صندل سفید را نیم کوب کرده در [illegible] رطل گلاب [illegible] صاف [illegible] صندل [illegible]
[illegible] قوت [illegible] صاف نموده با گلاب [illegible] شکر بقوام آورند [illegible] **شربت**
[illegible] **شربت** انار [illegible] قوت دهد [illegible] ساکن کند [illegible]
[illegible] آب انار [illegible] چهار رطل [illegible] بجوشانند [illegible] گل سرخ [illegible]
[illegible] و سنبل هر یک پنج درم [illegible] آب [illegible]
[illegible] آب [illegible] بجوشانند [illegible] دو رطل قند بقوام آورند [illegible] گلاب [illegible] درم مصطکی [illegible]
[illegible] شربت پنج درم [illegible] **شراب** سیب [illegible] معده را قوت دهد [illegible] و خفقان را سود دهد صفت آن
سیب [illegible] پوست و تخم پاک کنند و [illegible] آب سیب با نیم من قند بقوام آرند **شراب** [illegible] دل را قوت دهد [illegible]
[illegible] صفت آن [illegible] پوست و دانه پاک کنند [illegible] آب [illegible]
[illegible] قند اضافه [illegible] بقوام آید **شراب** [illegible] غلبه صفرا [illegible] مزاج [illegible] محروری مزاج را نافع [illegible]
صفت آن آب [illegible] صاف کرده [illegible] نیم من قند بقوام آرند **جلاب** که مصطلح اطبا است [illegible] صفت آن [illegible]
سفید [illegible] بجوشانند کف بردارند [illegible] زعفران نرم سوده [illegible]
شراب [illegible] فعل [illegible] قوت دهد [illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] **شراب** عسل
معده [illegible] گرم کند [illegible] قوت دهد [illegible] صفت آن عسل [illegible] قاقله و دارچینی [illegible] جوزبوا [illegible]
[illegible] قرنفل [illegible] درم اجزا [illegible] رطل آب بجوشانند کف بردارند بقوام آرند [illegible] مصطکی [illegible] اضافه نموده [illegible] **شراب** [illegible]
[illegible] تخم کرفس [illegible] و کاشم و کرویا و کشنیز خشک [illegible]
[illegible] دارچینی و سنبل الطیب [illegible] هر یک [illegible] مثقال [illegible] سی مثقال [illegible]
عصیر انگور شیرین جوش دهند [illegible] صاف نموده [illegible] شربت پانزده درم **شراب** [illegible]
[illegible] تخم کرفس [illegible] کشنیز خشک [illegible]
[illegible] هر یک [illegible] مثقال [illegible] من آب [illegible] تا نصف [illegible] درم [illegible]
[illegible] **شراب** [illegible]
[illegible] صفت آن کشنیز خشک [illegible] هر یک دو درم زعفران [illegible]
هر یک [illegible] درم [illegible] **شراب** [illegible] صفت آن

[illegible]

... زعفران نیم درم مجموع کوفته و بیخته ...

... شراب ... صفت آن انجیر سفید ...

... زعفران نیم درم ...

... بقوام آرند ... دیگر ... صفت آن انجیر خشک ...

[illegible]

سفید هر یک دو درم عود هندی یکدرم ... ابریشم خام پنجدرم سنبل الطیب دو درم مویز ...
قند سفید یک رطل ... آب ... بجوشانند ... بقوام آرند شربت پنجدرم تا ده درم شراب ...
... خوش کند ... ده درم ...
... بقوام آرند شربت ده درم شربت ...
... غلبه برودت ... نفخ شکم ... هضم را نافع صفت آن ... پنجاه درم قند ... پنجاه درم آب صاف ...
... گرم ... جوش داده صاف نمایند و بقوام آرند شربت ... درم تا ده درم ...
... در لعوقات لعوق سپستان خشونت حلق و سرفه و ذات الجنب و ذات الصدر و ضیق النفس را
... صفت آن سپستان ... مویز ... مثقال ...
... لعوق ...

[illegible]

کرده عوض قند انگبین صاف با میزند و در آفتاب گذارند پس از چهل روز بر دارند بهی مربا سینه را نرم کند و سرفه که از حرارت باشد زایل نماید
و خشونت حلق را سود دهد و طبع را نرم دارد صفت آن گل بنفشه تازه از علف و چوب پاک نمایند و [illegible] و شیره قند بر وی کرده در
آفتاب بگذارند و بعد از چهل روز بر دارند گلنگبین گاوزبان دل را قوت دهد و خفقان و غش و ضعف دل و سودای مزاج را نافع صفت آن گل گاوزبان
تازه با قند سفید هم آمیخته بمالند و در آفتاب گذارند بعد از چهل روز استعمال کنند گلنگبین سفرجلی قوت دل و معده و دماغ بدهد و از مفرحات است
صفت آن شگوفه با قند در هم مالند بدستور گلنگبین در آفتاب گذارند مربای هلیله معده را قوت دهد و هضم را قوی گرداند و طبع را نرم کند و
فراموشی ببرد و [illegible] و قوت باصره و سیاهی موی را نگاه دارد و اکثر با [illegible] کشنیز خشک تناول نمایند و [illegible] معده بود
زایل کند صفت آن هلیله کابلی بزرگ رسیده آنچه خواهند در ظرف کرده و آب و خاکستر بر بالای آن ریزند و بعد از روزی چند بیرون آرند پس از خاکستر شسته
در دیگ سنگین بجوشانند و [illegible] در دیگ اندازند که با هلیله بجوشد و پخته شود و بعد از دیگ بر آرند و [illegible] آب تا نرم شوند
و باز دیگر جوش دهند تا که [illegible] با عسل صاف یا شکر صاف بجوشانند تا
بقوام آید مربای زنجبیل اگر زنجبیل تازه نباشد زنجبیل خشک آنچه خواهند در ریگ نمایند [illegible] آب بالای
[illegible] پس برآرند و بشویند و با آب صاف بجوشانند [illegible] با شکر صاف یا عسل بجوشانند مربای شقاقل باه را قوت دهد
و [illegible] و مثانه را سود دهد صفت آن شقاقل تازه در آب تر کنند [illegible] پوست [illegible] بقوام آرند و گلاب اضافه کنند مربای
سیب مقوی دل و معده بود و ضعف دل را بسیار خوب باشد صفت آن سیب اصفهانی پاک کرده در دیگ سنگین بجوشانند تا رنگ بگرداند و با قند
و عسل بجوشانند تا بقوام آید قدری مشک و گلاب و عرق [illegible] اضافه کنند مربای به در تقویت معده بهتر باشد از سیب صفت آن به
اصفهانی رسیده شیرین از پوست و تخم پاک کرده در دیگ سنگین بجوشانند [illegible] جلاب صاف در دیگ کرده آتش نرم بجوشانند چون
که بقوام آید [illegible] مربای [illegible] بسیار لذیذ و مقوی و پاکیزه است صفت آن امرود [illegible] پوست و تخم پاک کرده بجوشانند و [illegible]
بقوام آرند مربای کدو سینه و سرفه و مثانه را نفع [illegible] صفت آن کدوی نارسیده از پوست و تخم پاک کنند و پاره پاره کنند و یک ساعت در آب
بگذارند پس با آب صاف شسته بجوشانند تا نرم شود از آب بر آورده [illegible] با عسل و قند بدستور بقوام آرند و فرو گیرند مربای [illegible]
[illegible] صفت آن پوست [illegible] دو ساعت در آب [illegible] بگذارند پس آب صاف
بجوشانند [illegible] با قند بقوام آرند و با مشک و گلاب معطر سازند و تناول کنند مربای گزر باه را قوت دهد و [illegible] گرم کند
صفت گزر بزرگ پاک کرده پاره نمایند و میان او برآرند و در عسل صاف بجوشانند تا نرم شود فرو گیرند زنجبیل و جوز بوا و دارچینی و قاقله
کبابه هر کدام دو درم مشک دو دانگ زعفران یک درم کوفته بیخته با قند و گلاب اضافه کنند مربای بادرنگ [illegible]
صفت آن گوشت بادرنگ در دیگ کنند و [illegible] جوش دهند و برآرند و بشویند و [illegible] در آب بگذارند دیگر جوش دهند تا تلخی برود و پخته
برآرند و آهسته بفشارند و در عسل یا قند سفید جوش داده فرو گیرند و در ظرف چینی بدارند مربای آلوچه غلبه صفرا [illegible] و تشنگی را ساکن کند صفت
آن آلوچه سلطانی [illegible] جوش دهند و فرو گیرند و دیگر بار [illegible] عسل یا قند بجوشانند مربای شاه آلو طبع را نرم دارد و غلبه صفرا ساکن گرداند
و محرورمزاج را نافع بود صفت آن آلو را در آب بپزند [illegible] با قند یا عسل طبخ نمایند مربای آلو بالو صفرا نشاند صفت آن بدستور آلو
بپزند مربای [illegible] باه را قوت دهد و [illegible] سینه را نرم کند صفت آن [illegible] ده روز در آب [illegible]
ده روز دیگر با آب شیرین [illegible] تا تلخی مطلق برود [illegible] شیره [illegible] با عسل بجوشانند
[illegible] مربای ترنج [illegible] صفت آن ترنج [illegible]
[illegible] مربای نارنج و لیمو [illegible]
صفت آن نارنج و لیمو را [illegible] در آب [illegible]
آب صاف جوش [illegible] مربای بادام [illegible]
[illegible] باب چهارم از مقاله دوم در رب [illegible] معده را قوت دهد

و فی اسهال

و قی و اسهال باز دارد صفت آن به اصفهانی رسیده از پوست و تخم پاک کرده در هاون سنگین بکوبند و آب آنرا صاف نمایند و باز در دیگ
کرده چندان جوش دهند که به غلظت برسد و در شیشه یا چینی نگاه دارند رب غوره صفرا نشاند و تشنگی ساکن گرداند و طبع را ببندد صفت آن
غوره بدست بفشارند و آب آنرا برآرند و بدستور رب به بآتش نرم بجوشانند رب ترنج و لیمو و نارنج قریب یکدیگرند صفرا نشانند و تشنگی ساکن
گردانند و مضرت سموم از بدن باز دارد صفت آن آب ترنج و لیمو و نارنج صاف کرده در دیگ سنگین بآتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید
رب مورد معده را قوت دهد و قی و اسهال دموی را نافع است و نفث الدم و سرفه را سود دهد صفت آن دانه مورد رسیده بکوبند و بفشرند
و صاف نموده بقوام آرند رب الحماض صفرا را نافع و طبع را نرم دارد صفت آن الحماض رسیده در هم مالند و آب صاف آن بگیرند و بقوام
آرند رب انار معده را قوت دهد و اشتها آورد و ضعف جگر را سود دهد و دموی و صفراوی را نافع صفت آن انار رسیده بمالند و آب آن
بگیرند و صاف نمایند و در دیگ سنگین بآتش نرم بجوشانند تا بقوام آید رب ریباس التهاب صفرا را ساکن گرداند و اشتها آورد صفت آن
ریباس رسیده پوست کنده در هاون سنگین با چوبی بکوبند و آب آن بگیرند و صاف نموده در دیگ سنگین بجوشانند بآتش نرم تا بقوام آید رب
زرشک معده و جگر را سود مند بود و قی باز دارد و التهاب صفرا و تشنگی بنشاند و سحج را نافع است و شکم ببندد صفت آن زرشک تازه
رسیده آب صاف آن بگیرند و در دیگ سنگین بجوشانند تا بقوام آید رب شاه توت اورام حلق را و خناق دموی را نافع صفت
آن توت رسیده بفشارند و آب آنرا صاف نمایند و بآتش ملایم بقوام آرند [illegible] خداوند خناق را سود دهد صفت آن عصاره توت
شامی [illegible] و بآتش نرم بجوشانند تا [illegible] سه رطل مثلث جوش دهند تا سه یک بماند بعده [illegible] و مرکی و
زعفران [illegible] کوفته و بیخته ممزوج سازند رب [illegible] قی و اسهال باز دارد و معده ضعیف را نافع است صفت آن خرمای سبز [illegible]
و دانه بیرون کنند بکوبند و بفشارند و صاف نموده بآتش نرم جوش دهند تا [illegible] باب پنجم از مقاله دوم در انواع سکنجبین مسهل
و غیر مسهل و ممسک سکنجبین ساده در حمیات گرم نافع و تشنگی بنشاند و قطع صفرا و بلغم کند و جگر را نافع است و [illegible] کند
صفت آن قند را صاف کرده و سرکه [illegible] مقداری که ترشی و شیرینی موافق باشد در دیگ سنگین بآتش نرم بجوشانند تا بقوام [illegible]
سرکه اول بریزند که خام نماند بعد از قوام از آتش فرو گیرند سکنجبین بزوری سده جگر و معده بگشاید و فضول [illegible] و بول براند
و استسقا و سوء القنیه را سود دهد صفت آن تخم کاسنی و رازیانه و کرفس و تخم کشوث و انیسون هر یک پنج درم و پوست بیخ کبر و پوست بیخ
رازیانه و پوست بیخ کرفس هر یک هفت درم عصاره غافث و ریوند هر یک دو درم آنچه باید نیم کوفته همه را در سه رطل آب [illegible] رطل سرکه
یکشبانه روز [illegible] بجوشانند و دست مالیده صاف نموده و فشرده صاف نموده بیکمن قند بقوام آرند بزوری دیگر سده جگر بگشاید و بول براند و
[illegible] استسقا را که با حرارت تب باشد سود دهد و تشنگی و تبهای گرم را سود دهد صفت آن پوست بیخ کاسنی و تخم خربزه و تخم خیار [illegible]
هر یک پنج درم پوست بیخ بادیان [illegible] درم و تخم کاسنی ده درم اجزا نیم کوفته در سه رطل آب و سی مثقال سرکه [illegible] بجوشانند و
دست مالیده صاف کنند و بمن قند اضافه کرده بقوام آرند و فرو گیرند و در ظرف شیشه یا چینی نگاه دارند سکنجبین بزوری ریوندی جگر
را فایده دهد و سده بگشاید و طبع را نرم کند صفت آن ریوند چینی سه درم ترید سفید تراشیده [illegible] و تخم کاسنی هر یک [illegible] درم کوفته
[illegible] آب [illegible] بجوشانند و [illegible] بقوام آرند [illegible] غاریقون [illegible]
صفت آن تخم کاسنی و رازیانه و تخم خربزه و تخم خیارین هر یک [illegible] درم بیخ رازیانه و پوست بیخ کاسنی و پوست بیخ کرفس هر یک [illegible] درم همه را
نیم کوفته در [illegible] رطل آب و سی مثقال سرکه [illegible] بجوشانند و صاف نمایند و بیکمن قند بقوام آرند نسخه دیگر سده بگشاید [illegible]
[illegible] و معتدل بود صفت آن تخم کاسنی و تخم خرفه و تخم حماض و تخم خیارین و رازیانه و تخم کرفس هر یک سه درم و بیخ رازیانه و بیخ کاسنی
و تخم کشوث هر یک ده درم اجزا کوفته و بیخته در بیست مثقال سرکه و پنجاه مثقال گلاب تر کرده بجوشانند و صاف نمایند با نیم رطل قند
بقوام آرند نسخه دیگر سده بگشاید و یرقان که از سبب حرارت جگر باشد سود دهد صفت آن تخم کاسنی و بیخ او هر یک ده درم افسنتین و
گل غافث هر یک هفت درم ریوند چینی سه درم با صد درم سرکه و یکمن قند بپزند سکنجبین دیگر یرقان سیاه که از سده باشد بگشاید صفت
آن بیخ کرفس و بیخ رازیانه و بیخ اذخر هر یک ده درم افتیمون و جعده و برگ کبر و اسقولوقندریون و [illegible] و تخم کرفس هر یک

چند درم مجموع را در سرکه تر کرده جوش دهند و صاف نمایند و با قند بقوام آرند سکنجبین رمانی تپهای کهنه محرق و معده گرم را نافع و تشنگی را
بنشاند صفت آن آب انار ترش و آب انار شیرین هر کدام نیم من سرکه یکچهار یک قند من بجوشانند و بقوام آرند و اگر عوض آب انار آب تمر هندی کنند شاید سکنجبین
سفرجلی معده را قوت دهد و اسهال را بند کند و سده جگر بگشاید و فواید بسیار دارد صفت آن آب به صاف کرده یکمن سرکه یکچهار یک قند یکمن
مجموع را در دیگ سنگین بجوشانند تا بقوام آید اگر عوض سرکه آب لیمو کنند شاید سکنجبین افتیمونی مالیخولیا و امراض سوداوی را نافع است
صفت آن افتیمون سی درم در خرقه کتان بسته و بسفایج فستقی سی درم نیم کوفته جدا در خرقه بسته قند سفید یکمن خل خمر یک چهاریک
مجموع در دیگ سنگین بجوشانند و هر لحظه خرقه ها بمالند و آتش نرم جوش دهند تا در دیگ بقوام آرند و افتیمون در دیگ اندازند و اندکی بجوشانند
و فرو گیرند و خرقه های دوا را بیفشارند و اندک جوش دیگر دهند و در ظرف نگاه دارند نسخه دیگر در بادرنجبویه بکار آید هر گاه بامراض سوداوی
و صداع و مالیخولیا دهند صفت آن افتیمون و کاکنج هر یک ده درم افتیمون را در خرقه بندند و همه را یکشب در سرکه بخیسانند آنگاه بجوشا
نند و صاف نمایند و این سرکه و سکنجبین برند و هنگام حاجت در بادرنجبویه داخل کنند نسخه دیگر هم در بادرنجبویه بکار آید هر گاه بجذام
مالیخولیا و اصحاب سودا دهند صفت آن افتیمون و بسفایج نیم کوفته هر یک ده درم خربق سیاه یکمثقال هر کدام جدا در خرقه بندند و یکشب
در نیم سیر سرکه بخیسانند و بجوشانند و صاف کنند و با قند بقوام آرند و بیست درم شیر خرخشت جوش … تا شیر برده شود
مثقال و بیست درم انیسون بدهند سکنجبین … مستسقی و صلابت جگر را نافع است و سده جگر و سپرز بگشاید و مطحول را … نافع
است و بول براند و حیض بگشاید صفت آن تخم کاسنی و بادیان و انیسون و پوست بیخ کبر و پوست بیخ کاسنی و تخم خیار خشک و …
غافث و افسنتین هر یک ده درم تخم کشوث و تخم کرفس و جعده و سنبل الطیب و اسارون هر یک هفت درم و چند درم سرکه و خمره رطل
آب یکشب و روز بخیسانند و بجوشانند و … در هم … صاف نموده بقوام آرند سکنجبین عنصلی ضیق النفس و ربو و سرفه بلغمی را نافع
صفت آن سرکه عنصلی یکچهار یک عسل مصفی یکمن بجوشانند تا بقوام آید از آتش فرو گیرند و نگاه دارند و هنگام حاجت بدهند سکنجبین دیگر
ضیق النفس و ربو و سرفه بلغمی را سود دهد و استسقا و نیز اخراج حیض … کند صفت آن زنجبیل و دارفلفل و انیسون و حلتیت و عاقرقرحا و فودنج
دشتی هر یک ده درم تخم کرفس و زیره کرمانی و قردمانا هر یک پنج درم اجزا نیمکوفته در یکچهار یک سرکه عنصل صاف بجوشانند و یک هفته در آفتاب گذارند
پس بپالایند و با قند و عسل بقوام آرند سکنجبین صندلی خفقان گرم را سود دهد و حمی دقی را فایده مند بود ضعف دل که بسبب حرارت بود دفع
کند و طبع را … صفت آن صندل سفید مقاصری … سی مثقال کشنیز یکمثقال آب غوره صد و پنجاه مثقال سرکه راست مزه پنج مثقال
صندل و کشنیز را … در سرکه و غوره در ظرف چینی بخیسانند و یکمن آب باران در دیگ سنگین با آتش نرم بجوشانند تا ثلث برود فرو گیرند و بمالند و صاف
نمایند و صندل را با قدری گلاب بجوشند چنانکه مزه صندل در تفل نماند دیگر باره صاف کنند و با دو صد مثقال قند سفید بقوام آرند و یکمثقال
زعفران در خرقه کتان بسته در دیگ اندازند تا بجوشد و در آخر از دیگ برآرند و با قدری گلاب حل کرده داخل کنند و بعد از قوام از آتش فرو گیرند آنگاه
صندل سوده و طباشیر هر کدام یکمثقال و کافور قیصوری نیم درم ممزوج کرده نگاه دارند و هنگام حاجت استعمال نمایند سکنجبین دیگر معده را قوت دهد و
حرارت ساکن کند و سده جگر بگشاید و غشی و خفقان و توحش برطرف سازد صفت آن انار دانه ترش هر یک پنجاه درم تمر هندی سی درم
آلوی بخارای … عدد … صندل مقاصری پانزده درم ریوند چینی یکدرم تخم کاسنی و رازیانه هر یک … درم اجزا نیمکوفته مجموع در سه من
آب بخیسانند تا نصف بماند بعد از آن فشار دهند و صاف نمایند و پنجاه درم آب غوره و سی درم آب … و سی درم آب به و هفت درم آب به … پنجاه
درم سرکه راست مزه و یکمن قند سفید را در دیگ سنگین جوش دهند تا بقوام آید نسخه دیگر اصحاب توحش را و سوداوی و مصروع را سود دهد و … را لازم
نرم نماید صفت آن افتیمون ده درم گاوزبان پنج درم ترب سفید تراشیده شش درم تخم بادرنجبویه و بادروج و تخم فرنجمشک و زرنباد و درونج و بهمنین و
ساذج و سنبل الطیب و قاقله کبار هر یک سه درم و نیم حاشا و کمافیطوس هر کدام چهار درم پرسیاوشان پنج درم تخم کشوث و تخم و بیخ کاسنی هر یک دو درم
گلقند بوزن مجموع یکشب همه را در سرکه کهنه بخیسانند و هفت رطل آب اندازند به آتش ملایم بجوشانند تا نصف بماند صاف کنند و بقوام آرند و
قند دو درم … و البزور … نمایند سکنجبین دیگر درد و وجع معده … صفت آن قنطوریون … رطل … سرکه کهنه بخیسانند و …
و صاف نمایند و یکمن رطل قند بقوام آرند نسخه دیگر مرارت صفرا ساکن کند و سده بگشاید و جگر را نفع … صفت آن تخم کاسنی و تخم کشوث هر یک

کشوث

گلسرخ و تخم خشخاش و بنفشه هر کدام ده درم اجزا نیم کوفته در یکوقیه سرکه و یکوقیه آب بخیسانند و صاف نمایند و با قند بقوام آرند سکنجبین دیگر … درم سپرز را نافع
است صفت آن پوست بیخ کبر صحرایی و کرمدانه و اسارون و ریوند و راسن و اگر و وج ترکی اجزا مساوی کوفته در سرکه انگوری بخیسانند و بجوشانند و صاف نموده
با قند بقوام آرند سکنجبین دیگر مسهل بلغم صفت آن عسل کف گرفته و سرکه کهنه هر یک پنج سیر در دیگ سنگین جوش دهند و بقوام آرند و در آخر یکوقیه مغز حب
القلم نرم کوفته داخل نمایند و خوب بر هم آمیزند و بقدر کفایت استعمال نمایند سکنجبین دیگر که مسهل آب زرد و رطوبات بلغم بود و استسقا را سود دهد صفت آن
سرکه خمر ده سیر آب صاف نیم من برگ مازریون یکوقیه در سرکه و آب یکهفته بخیسانند و بجوشانند و صاف نمایند و یکمن شکر طبرزد بقوام آرند و اگر عوض آب
گلاب کنند و یک رطل آب به اضافه نمایند بهتر باشد سکنجبین دیگر مسهل صفرا است صفت آن سرکه کهنه و قند هر یک … که شیرینی و ترشی در
ذائقه موافق بود و جوش داده کف بردارند و بقوام آرند و نصف … سکنجبین دیگر عصاره غافث هر یک ده درم … و بیخ بادیان و بیخ کرفس
هر یک … در … بسته در سکنجبین … و نیم رطل گلاب جوش داده … از سکنجبین برآرند و بقدری گلاب بمالند و بفشرند و با سکنجبین بقوام
آرند شربت ده درم با گلاب سکنجبین دیگر سده جگر و سپرز بگشاید صفت آن ریوند چینی دو درم مامیران … زعفران … پوست بیخ کبر
و پوست بیخ رازیانه و پوست بیخ کبر هر یک پنج درم در دو وقیه سرکه و یک رطل آب جوش دهند تا نصف بماند صاف نمایند و با قند بقوام آرند و ریوند و …
و زعفران هر یک … جدا … در دیگ اندازند و بقوام آرند سکنجبین دیگر دفع امراض صفراویه و حمیات … اسهال صفرا … و ابتدای
طاعون … صفت آن سرکه و گلاب هر کدام یکچهار یک گلسرخ پنج درم … سرکه و گلاب بخیسانند و بجوشانند و صاف نمایند و یکمن قند بقوام آرند نسخه
دیگر منع زیادتی … صفت آن سرکه خمر صد درم گلاب … درم … گلسرخ هر یک پنجدرم گلنار و بیخ … تراشیده ده درم اجزا را در سرکه
و گلاب بخیسانند … بعده یک جوش دهند و صاف نمایند با صد درم قند سفید … بقوام آرند سکنجبین دیگر معده را قوت دهد و اشتها آرد صفت آن
صعتر و نانخواه و زیره کرمانی هر کدام ده درم آب به و گلاب و سرکه هر یک سی درم اجزا در سرکه و گلاب بخیسانند و بجوشانند با قند بقوام آرند باب … در
حلوای … در حلویات و مسمنات حلوای خان احمدی بدن را فربه کند و مقوی باه بود و منی زیاده نماید صفت آن برنج پاکیزه …
رطل در آب جوشانند تا پخته گردد و دو رطل مغز بادام مقشر نیمکوفته با دو رطل قند سفید و یکدانگ مشک و یک پیاله گلاب با آتش ملایم بپزند و کفچه زنند تا
زمانیکه پخته شود حلوای دیگر بدن را فربه کند و قوت جماع دهد و منی بیفزاید صفت آن کدو تراشیده یکمن … نرم مغز پسته … درم
و گردکان و نارجیل و فندق و مغز چلغوزه و مغز حب الزلم و حب القلقل … مقشر و خشخاش سفید هر یک … و زنجبیل و دارفلفل و دارچینی و ثعلب
جوز بوا و بسباسه و زرنباد و هر کدام … درم مجموع را نرم کوفته و پخته با نیم من عسل و نیم من قند و یکچهار یک روغن گاو و پنجاه عدد زرده تخم مرغ
آتش ملایم بپزند و کفچه زنند تا پخته شود حلوای دیگر بدن را فربه کند و قوت مجامعت را یاری دهد صفت آن فندق و بادام و کنجد مقشر و تخم … تخم خرفه
بریان هر کدام … نیم سیر خرمای … دو سیر مجموع را کوفته و پخته بر هم کرده استعمال نمایند حلوای دیگر لاغری که از سبب … باشد …
نماید و فربه سازد صفت آن بهمن سرخ و زرنباد و گلسرخ و کتیرا و خشخاش و … هر کدام پنج درم کوبیده بپزند و با شکر … سازند و بعد
… بحمام روند و استعمال آب معتدل کنند و بجوشانند حلوای دیگر که سمن بدن و مقوی باه باشد صفت آن خرمای فربه … دو من در دو من آب
بجوشانند تا مهرا شود عسل و قند هر یک رطل زعفران دو درم … کوفته و پخته نیم من مغز بادام و گردکان و فستق هر یک … کوفته مجموع را با شیر …
بجوشانند و با یکمن روغن بپزند حلوای دیگر سمن بدن و فربه کند و هضم را یاری دهد و … قوت باه دهد صفت آن زنجبیل ده درم دارفلفل و
شیطرج هر یک دو درم شقاقل پنجدرم مغز گردکان و کنجد مقشر هر یک بیست درم … کوفته در یکوقیه روغن کنجد بمالند و صاف نمایند و ادویه کوفته
و پخته با روغن چرب کرده … حلوای دیگر سمن بدن را فربه کند مردم ضعیف و لاغر را مفید بود صفت آن کعک کوفته
یکمن در روغن گاو بریان کنند و سه رطل عسل و یک سیر گلاب و یکدرم زعفران و یکمن شکر … مجموع را در دیگ … بپزند و در آخر خشخاش سفید و مغز بادام و پسته
و فندق هر کدام یکسیر کوفته بریزند و بروغن پخته بریان کنند حلوای دیگر که بدن را فربه کند و باه زیاده نماید و مجامعت را یاری دهد صفت آن گندم نخود
سفید … هر کدام یکوقیه بروغن گاو بریان کنند و نیم من آب در دیگ بریزند و کفچه زنند و با آتش ملایم بپزند … یکچهار یک مغز بادام و
یکمثقال زعفران و یکدانگ مشک و یک پیاله گلاب … در آخر اضافه نمایند و … تناول نمایند حلوای دیگر که هم بدن را فربه کند و هم منی بیفزاید
و مقوی باه باشد صفت آن مغز بادام مقشر و گردکان و فندق و پسته و کنجد مقشر و … و مغز نارجیل و چلغوزه هر یک یک سیر کوفته

نرم نموده یک رطل آرد میده یک رطل روغن گاو و یک من قند بپزند و آخر که انجمند مشک و یک مثقال زعفران و یک پیاله گلاب اضافه نمایند و با شرائط آهسته کفچه بزنند
تا حلوا بر روغن برشته شود حلوا که مسمن و مقوی بدن باشد صفت آن گوشت سینه مرغ فربه که مریم شود در قند و عسل بپزند و در روغن گاو اضافه کنند و به آهستگی
کفچه بزنند چندانکه پخته شود و برشته گردد و در آخر قدری مغز بادام نرم کوفته بر او افکنند و بمشک و زعفران و گلاب معطر کنند شربت هر صباح یک وقیه حلوا افعی از
اول و لسان العصفور مرغ ماهی صفت آن مغز حب الخضرا و نارجیل و کنجد مقشر و پسته و مغز بادام و مغز حب الصنوبر و مغز حب القلقل و مغز ... و مغز ...
و کتیرا هر یک یک وقیه نرم بکوبند و یک رطل قند و عسل کف گرفته بپزند تا منعقد گردد و قدری مشک و زعفران و گلاب اضافه نمایند غذای که ... باید و
گوشت ثقیل ... اجتناب نمایند و پیوسته بدن را بروغن بنفشه و بادام چرب کنند حمام معتدل و حرکت معتدل و پوشیدن لباس نرم و فراغ
... خاطر و حرکت عنیفه و مخالطه کردن و ... تحلیل آورده ... اسباب غریبه ... **مقاله سیوم**
در حبوب و اقراص و سفوفات و ... مشتمل بر ... فصل **باب اول** در بیان حبوب مشتمل بر ده فصل **فصل اول** در حبوب مسهله
و ملینه **حب** ایارج دماغ و اعصاب را از اخلاط بلغم غلیظ و فضول لزج پاک سازد صفت آن ایارج فیقرا و ترید سفید تراشیده مجوف مصمغ بروغن
بادام چرب کرده هر یک ... حب النیل و افتیمون و غاریقون هر یک نیم درم نمک هندی و شحم حنظل هر یک دانگی ... کوفته و بیخته بآب ... سرشته
و حب سازند و مقدار ... شربت **حب** ایارج دیگر نقل از کامل الصناعه صداع بلغمی را سود دهد صفت آن ترید سفید یک نیم درم ایارج فیقرا
شحم حنظل نیم درم سقمونیا و افتیمون و عود هر یک دانگی نمک هندی دو دانگ کوفته و بیخته بآب ... سرشته و حب سازند ... شربت **حب**
از کامل الصناعه ... صفت آن ترید سفید دو درم ایارج فیقرا سه درم پوست هلیله کابلی و نمک هندی هر کدام دو درم شحم حنظل
تخم کرفس نیم درم کوفته و بیخته بآب ... سرشته و حب سازند ... شربت **حب** ... اوجاع مفاصل و فالج و لقوه و نقرس را نافع است صفت آن صبر سقوطری
یک مثقال ترید سفید تراشیده بروغن بادام چرب کرده یک درم حب النیل و غاریقون و افتیمون هر یک یک دانگ کوفته و بیخته بآب کرفس حب سازند ... شربت
حب ... اوجاع و نقرس و عرق النسا را سود دهد **صفت** آن صبر سقوطری و ترید سفید و سورنجان ... هر یک مثقالی ... حب النیل و غاریقون
هر کدام نیم درم کتیرا و نمک هندی هر یک دانگی شحم حنظل نیم دانگ کوفته و بیخته بآب کرفس حب سازند ... شربت **نسخه دیگر** ایارج فیقرا و ترید سفید ...
هر یک ... سورنجان و پوست ... هلیله زرد و غاریقون و افتیمون هر کدام نیم درم سقمونیا و کتیرا و شحم حنظل هر یک دانگی کوفته و بیخته بآب حب سازند **حب**
قوت بصارت ... و درد سر و معده را سود دهد و اعصاب و دماغ را از اخلاط پاک سازد صفت آن صبر سقوطری سه درم پوست هلیله زرد گلسرخ و مصطکی
و ترید سفید هر یکی درمی سقمونیا مشوی نیم درم کوفته و بیخته حب سازند برابر نخود شربت مثقالی تا دو مثقال وقت خواب فرو برند و بخوابند **نسخه** دیگر ...
ده صفت آن پوست هلیله کابلی و ترید سفید هر یک پنج درم گلسرخ چهار درم مصطکی ده درم صبر زرد برابر اجزا کوفته و بیخته بآب ... سرشته و حب سازند و
شربت یک مثقال وقت خواب **حب** ... جالینوس است صداع و درد چشم را سود دهد و اخلاط و فضلات غلیظه از جمیع بدن پاک سازد و ...
... صفت آن صبر سقوطری و عصاره غافث و افسنتین و مصطکی هر یک جزوی سقمونیا مشوی و شحم حنظل هر یک نیم جزو کوفته بیخته بآب کرفس حب سازند
شربت یک مثقال **حب** قوقایا منقول از ... شقیقه و صداع ... رطوبات ... دماغ و فضول پاک سازد صفت آن ایارج فیقرا ده درم
شحم حنظل سه درم و دو دانگ سقمونیا و اسطوخودوس و عصاره افسنتین هر یک پنج درم ... سرشته کنند حب سازند شربت دو نیم درم **حب** افادیه
نقل از منهاج مر صفرا و سودا و بلغم غلیظ از معده ... و فضول و رطوبات مقوی را سود دهد صفت آن دارچینی و قصب الذریره و حب البلسان و قفاح
الاذخر و سلیخه و قرفه هر یک هفت درم نیکو کوفته و بیخته در یک چهار یک آب باران بجوشانند تا نصف باقی ماند پالایند و ده درم صبر سقوطری انداخته باز بجوشانند
و ... آب ... در آفتاب بگذارند که خشک شود پس زعفران و مصطکی و مرکی هر یک درمی کوفته و بیخته با هم بیامیزند و حب سازند مقدار نخود و سایه
خشک کنند شربت مثقالی با آب گرم **نسخه** دیگر ... الدین جالب ... معده سرد را فایده دهد صفت آن حب البلسان و سنبل و دارچینی و اسارون و
جوز بوا هر کدام نیم درم غاریقون سفید و سقمونیا مشوی هر یک سه درم ترید سفید ده درم زنجبیل دو درم بآب کرفس حب سازند شربت دو درم **نسخه**
دیگر ... باد ... که در معده و روده باشد برطرف کند و طعم را خوب و نرم دارد صفت آن زنجبیل و فلفل و قرنفل و دارچینی و نارمشک و مصطکی
هر کدام یک مثقال سقمونیا مشوی هفت مثقال کوفته و بیخته حب سازند مقدار هر حب یک ... اجابت **حب** منتن فالج و وجع نقرس و اوجاع مفاصل و
قولنج را نافع است و ریاح غلیظه ... اعصاب و وجع ظهر را سود دهد و علل ... صفت آن سکبینج و اشق و جاوشیر و مقل ازرق و انزروت

و تخم کرفس

و تخم کرفس و حرمل و شحم حنظل و صبر سقوطری و ترید سفید تراشیده و پوست هلیله زرد مجموع برابر بکوبند و صمغها بآب کرفس ... حل نمایند و سرشته و حب
سازند شربت دو درم تا دو مثقال **نسخه** دیگر فالج و لقوه و درد اعصاب را سود دهد و نقرس و امراض بلغمی را دور سازد صفت آن ایارج فیقرا
ده درم شحم حنظل و قنطوریون باریک و عصاره غافث هر یک پنج درم فرفیون دو نیم درم جند بیدستر و فلفل و حلتیت و سکبینج و جاوشیر و شیطرج و حرمل هر
کدام درمی و صمغها بآب کرفس حل نمایند و ادویه را سرشته و حب سازند شربت دو درم **نسخه دیگر** فالج و لقوه و رعشه و امراض رطوبی را نافع است و بلغم غلیظ
از سر و اعصاب و امعا دفع کند صفت آن صبر و ترید هر کدام پنج درم و جند بیدستر و فرفیون هر یک درمی مقل و اشق و جاوشیر و سکبینج و بزر الانجره هر یک
دو دانگ با کتیرا ... و این کثیر ... **حب** دیگر که قدما برای پاک کردن اعصاب ترکیب کرده اند و گفته اند هیچ ادویه ... صفت
آن صبر زرد و شحم حنظل هر کدام ده درم فرفیون پنج درم مقل و جاوشیر هر یک درمی افتیمون و غاریقون هر یک یک نیم درم زراوند گرد و قنطوریون
و جند بیدستر هر یک ... نیم درم و فلفل و زیره و نانخواه و تخم کرفس و مرکی و زعفران هر یک چهار دانگ هلیله زرد و سورنجان مصری و مامیران هر کدام دو
نیم درم خردل سفید و شیطرج و وج و ملح هندی هر یک چهار درم کوفته و بیخته بآب کرنب حب نمایند شربت دو درم **نسخه** دیگر اوجاع مفاصل و اعصاب
و فالج و لقوه و احتباس حیض را نافع است صفت آن صبر سقوطری دو درم خردل سفید و زنجبیل هر یک دو نیم درم فانید چهار درم کوفته و بیخته بآب
کرنب حب سازند شربت دو درم **حب** سکبینج بیماریهای بلغمی مانند فالج و لقوه و مفاصل را نافع است صفت آن سکبینج و مقل و اشق و جاوشیر و شحم
حنظل هر یک دو درم زنجبیل و فلفل و شیطرج و نانخواه و جند بیدستر و زعفران هر یک دو درم هلیله سیاه و بلیله و آمله و سورنجان هر کدام سه درم ترید
سفید تراشیده و سقمونیای مشوی هر کدام پنج درم صبر زرد بیست درم کوفته بیخته بآب کرنب حب سازند شربت دو درم تا سه درم **نسخه** دیگر قولنج
و درد امعا و مغص و بواسیر را نافع است صفت آن سکبینج و تخم کرفس و انزروت و پوست هلیله زرد هر کدام پنج درم ترید سفید مجوف تراشیده بروغن بادام
چرب کرده ... درم شحم حنظل سه درم مقل ازرق دو درم کوفته و بیخته بآب کرنب حب سازند و شربت از دو درم تا سه درم **نسخه** دیگر قولنج
و لقوه و مغص و امراض بلغمی را سود دهد و قطع بلغم کند از اعصاب و امعا **صفت** آن سکبینج سه دانگ و اشق و مقل و جاوشیر و بزر الانجره دو دانگ
صبر زرد و نیم درم ترید چهار درم ... حب سازند شربت دو درم **نسخه** دیگر صبر زرد ده درم ترید سفید هفت درم مصطکی و گلسرخ هر کدام
دو درم **نسخه** دیگر صبر سقوطری ... درم پوست هلیله زرد ده درم کتیرا و مصطکی و زعفران و سقمونیای مشوی از هر یک سه درم گلسرخ پنج درم کوفته
و بیخته بگلاب سرشته و برابر نخود حب سازند شربت دو درم **نسخه** دیگر صبر ده درم ترید سفید هفت درم مصطکی و گلسرخ هر یک دو درم نیم زعفران یک نیم درم
پوست هلیله زرد پنج درم سقمونیا سه درم نیم کوفته و بیخته حب سازند شربت دو درم **نسخه** دیگر منقول از کامل الصناعه درد سر و چشم را نافع است و
فضول دماغی پاک سازد و نور بصر زیاده گرداند صفت آن مصطکی و عصاره افسنتین و صبر سقوطری و شحم حنظل و پوست هلیله زرد و سقمونیای مشوی هم
یک جزو و گلسرخ نصف جزو زعفران ربع جزو کوفته و بیخته بگلاب سرشته و حب سازند شربت یک درم تا مثقال **حب** ... بدن را از سودا پاک
سازد و بلغم غلیظ لزج دفع کند صفت آن حب البلسان و سلیخه و سنبل و اسارون و دارچینی و زعفران و مصطکی و بیخ اذخر و عصاره افسنتین و زراوند گرد و
نمک هندی و زعفران از هر یک یک درم و صبر سقوطری پانزده درم سقمونیا مشوی و غاریقون و شحم حنظل ... درم افتیمون و بسفایج هر کدام ... درم اجزا
کوفته و بیخته بآب کرفس حب سازند برابر نخود و خشک نمایند و در ظرف شیشه نگاه دارند شربت دو درم تا سه درم با آب گرم **نسخه دیگر** مسهل سودا
ایارج فیقرا و حب النیل هر یک ... درم پوست هلیله زرد و افتیمون و بسفایج ... دو درم مقل سه درم در آب حل کنند تا حل نماید با آب بادیان
ادویه کوفته و بیخته در او سرشته و حب سازند شربت سه درم تا چهار درم بطبیخ افتیمون **نسخه** دیگر منقول از کامل الصناعه اخراج فضول سوداویه کند صفت
آن افتیمون اقریطی و شحم حنظل هر یک پانزده درم غاریقون سفید ده درم صبر سقوطری ... درم سنبل الطیب و قسط تلخ و حب البلسان و زعفران و
بیخ اذخر هر کدام سه درم سلیخه ... درم و نیم اجزا کوفته و بیخته بآب کرفس و کرنب حب سازند شربت ... درم **حب** ... استسقا را نافع است و قولنج
... و اخلاط غلیظ و فضول لزجی پاک سازد صفت آن ترید سفید ده درم حب النیل ... درم شبرم و مازریون و کتیرا هر کدام دو نیم درم **حب**
غافث ... بلغمی ... را دفع ... صفت آن صبر سقوطری و پوست هلیله زرد و عصاره غافث هر یک جزوی کوفته و بیخته بآب ... سرشته **حب النفط**
فالج و لقوه و اوجاع مفاصل و نقرس و استرخای اعصاب و قولنج و بادهای غلیظ و امراض بارد رطب را سود دهد صفت آن پوست هلیله زرد
صبر سقوطری و شحم حنظل و ماهیزهره و حرمل و جند بیدستر و انزروت و اشق و مقل ازرق و سکبینج و جاوشیر و صمغ سداب و نفط سفید هر یک چهار درم

باید کوبید و مجموع را در آب گرم علو کنند و مجموع را سرشند و حب سازند و بقدر نخود در سایه خشک کنند شربت دو درم با قدری آب گرم وقت خواب حب دیگر
که سنگ گرده و مثانه بشکند و بریزد صفت آن اشق و فطراسالیون هر کدام درمی حب البان ده درم تخم کرفس و انیسون هر یک یکدرم قشر فلوس خیار شنبر
مقداری که ادویه در وی سرشند روغن بادام یکدرم مجموع را حب سازند شربت دو درم حب مرکی اخلاط فاسد و فضول از دماغ پاک سازد
صفرا و بلغم براند صفت آن صبر سقوطری و شحم حنظل هر کدام هفت مثقال زعفران و سنبل الطیب و دارچینی و حب البان و اسارون و مصطکی و
افسنتین و سقمونیای مشوی و تربد هر یک مثقالی سلیخه نیم مثقال اجزا کوفته و بیخته باب خالص سرشند و حب سازند شربت مقداری ترنجی و بلی
لمیت حب ابن حارث تنهای بلغمی و امراض سرد را سود دهد و خداوند نقرس و بهق و برص را نافع و سیاهی موی را نگاه دارد صفت
آن پوست هلیله زرد و صبر سقوطری و تربد تراشیده و مقل و سکبینج و شحم حنظل هر کدام پنجدرم خردل سفید و صعتر فارسی و شونیز و نمک
و نمک طبرزد و علک الانباط هر یک درمی بسوخ را در آب کنند تا حل نماید و اجزا کوفته و بیخته در وی سرشند و حب سازند برابر فلفل هر صبح یک مثقال فرو برد
غذا از برنج حب لاجورد سوداوی خراجات را نافع است سودای سوخته دفع نماید صفت آن لاجورد شسته سه درم قرنفل و انیسون هر کدام
ده درم سقمونیای مشوی درمی و غاریقون پنجاه درم افتیمون و بسفایج هر یک چهار درم ایارج فیقرا شش درم ادویه کوفته و بیخته باب کرفس حب سازند
شربت سه درم حب بارمشک قولنج و وجع مفاصل را سود دهد صفت آن حب البان و زنجبیل و دارچینی و بارمشک هر یک یکدرم
پوست هلیله زرد شش درم صبر سقوطری هشت درم اجزا کوفته و بیخته باب عنب الثعلب حب سازند و در سایه خشک نمایند شربت یکدرم
تا دو نیمدرم نسخه از کامل الصناعه قولنج و درد مفاصل و نقرس را نافع صفت آن فلفل و ساذج و زنجبیل و حب البان و دارچینی و بار
مشک هر کدام یک نیم درم هلیله سیاه شش درم صبر سقوطری هشت درم اجزا کوفته و بیخته باب عنب الثعلب سرشند و حب سازند و مقدار
شربت دو نیمدرم حب مقراطی تب ربع و امراض سوداوی و بلغمی و قولنج و درد معده و کبد و نقرس و اوجاع مفاصل را نافع صفت آن عصاره
غافث و افسنتین و مصطکی و پوست هلیله زرد و هلیله سیاه و حب النیل و غاریقون و شحم حنظل و شاهتره هر یک دو مثقال سقمونیا نیمدرم
صبر هشت درم صاحب کامل الصناعه عوض شاهتره بابونه گفته اجزا کوفته و بیخته باب عنب الثعلب سرشند و حب سازند و در سایه خشک نمایند
شربت مثقالی حب بهرای استسقا و طحال را نافع صفت آن صبر زرد ده درم افتیمون شش درم سقمونیا چهار درم سنبل و سلیخه و تربد
سفید و مصطکی هر یک دو درم زعفران یک نیم درم غاریقون شش درم حماما نیمدرم بدستور کوفته و بیخته حب سازند شربت دو درم تا سه درم
حب دیگر همان نفع دارد صفت آن ایارج فیقرا نیم مثقال لاجورد شسته و سنبل الطیب و افتیمون و شحم حنظل و کتیرا و سقمونیا هر کدام دانگی
کوفته و بیخته باب کرفس حب سازند جمله یک شربت حب راوند خداوند استسقا زقی را نافع صفت آن راوند چینی و عصاره غافث
و تخم کرفس هر یک سه درم غاریقون و ماذریون مدبر هر یک نه درم و بعضی نسخهای غاریقون پنجدرم آمده و اگر حرارت باشد عوض کرفس تخم کاسنی
کنند و اجزا کوفته و بیخته حب سازند شربت مثقالی نسخه دیگر همان نفع دهد صفت آن ماذریون مدبر نیمدرم ریوند دو دانگ فرفیون یک نیم دانگ
نمک هندی و سرگین کبوتر هر یک دو دانگی حب کنند و این همه ضعف معده را که سرشت و قوی را یک شربت نسخه دیگر مستسقی را مفید بود صفت آن تربد سفید
و راوند چینی هر یک یک نیم دانگ مقل و تخم انجره هر یک دو دانگ فرفیون بروغن گاو چرب کرده دانگی کوفته و بیخته باب بادیان حب سازند شربت بمانع
مزاج حب دیگر از محمد زکریا صفت آن راوند چینی و عصاره غافث و تخم کاسنی هر یک سه درم غاریقون پنجدرم ماذریون مدبر چهار درم بادام
درمی کتیرا دو دانگ حب سازند شربت دو نیمدرم حب دیگر مصروع را فایده دهد صفت آن صبر سقوطری و غاریقون هر یک نیمدرم شحم حنظل دو دانگ
سقمونیای مشوی دانگی اجزا کوفته و بیخته بعرق بادیان سرشته حب سازند این یک شربت است نسخه دیگر مصروع را مفید بود و خلط فرود آرد صفت آن
ایارج فیقرا نیمدرم افتیمون و اسطوخودوس و بسفایج و نمک هندی و غاریقون هر یک نیم دانگ تربد تراشیده و پوست هلیله زرد و شحم حنظل و کتیرا و سقمونیا
هر یک دانگی اجزا کوفته و بیخته حب سازند این دو شربت بود نسخه دیگر منقول از عمانیا و مصروع را فایده دهد صفت آن شحم حنظل و اسطوخودوس
و جند بیدستر و مرکی و غاریقون هر یک درمی ایارج فیقرا چهار درم تربد سفید شش درم اجزا کوفته و بیخته حب سازند شربت دو درم تا سه درم
حب مقل خداوند بواسیر را نافع صفت آن پوست هلیله زرد و هلیله سیاه و هلیله کابلی هر یک پنجدرم تربد سفید ده درم سکبینج و خردل هر
یک دو درم مقل الیهود ده درم را در آب کنند تا حل شود و ادویه کوفته و بیخته بآن سرشند و حب نمایند مقدار شربت دو درم حب مقل

نسخه دیگر

نسخه دیگر شفا قل بقی علو بواسیر را نافع است بجربه رسیده مزاج سود دهد صفت آن پوست هلیله زرد و پوست هلیله سیاه و پوست هلیله کابلی و مقل
هر یک ده درم کتیرا پنجدرم انجیر سفید سی عدد بپزند تا نرم شود و پالایند و مقل و کتیرا در وی حل نمایند و پوست هلیلجات کوفته و بیخته در آن سرشند
و حب سازند شربت دو درم تا سه درم نسخه دیگر درد معده و امعاء و بواسیر را نافع است هلیله سیاه و پوست هلیله کابلی و آمله منقی هر یک جزوی مقل
سه جزو تربد یک نیم جزو کوفته و بیخته در آن سرشند و حب سازند شربت دو درم تا سه درم نسخه دیگر درد معده و امعاء و بواسیر را نافع است
صفت آن هلیله سیاه و هلیله کابلی و آمله منقی هر یک جزوی مقل سه جزو تربد یک نیم جزو کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند و آب کنند تا حب
سازند نسخه دیگر چون شب شود اشتها از نخود در دل بواسیر را تسکین دهد و بسیار نافع است صفت آن هلیله سیاه و پوست هلیله و آمله منقی و مقل
هر یک چهار درم تربد سفید یکدرم نمک هندی نیمدرم سنبل الطیب و زعفران و دارچینی و سلیخه هر کدام دو درم مقل در آب کنند تا حل نماید و
باقی ادویه کوفته و بیخته بهم سرشند شربت دو مثقال حب شاهتره مسهل صفرا و سودا باشد و جرب را نافع است صفت آن پوست
هلیله زرد و هلیله سیاه یک پنجدرم صبر سقوطری شش درم سقمونیا دو درم کوفته و بیخته باب شاهتره حب سازند حب که برص و بهق
و امراض سوداوی را نافع صفت آن ایارج فیقرا و افتیمون ده درم لاجورد شسته هفت درم سقمونیای مشوی و خربق سیاه و شحم حنظل
هر کدام دو درم سنبل الطیب و انیسون هر یک درمی اجزا کوفته و بیخته باب کرفس حب سازند شربت بقدر لیت و موی مزاج حب دیگر
داء الثعلب را نافع صفت آن افتیمون افراطی و شحم حنظل و سقمونیا و افسنتین و نمک هندی هر یک سه مثقال کوفته و بیخته باب حب سازند
حب غاریقون سده جگر بکشاید و استسقا و امراض جگر را نافع است صفت آن افتیمون و صبر سقوطری هر یک شش درم غاریقون از آن عرض حال
کند از نیم چهار مثقال فطراسالیون و تخم کرفس و مقل هر کدام دو درم سقمونیا یکدرم اجزا کوفته و بیخته با خالص حب سازند نسخه دیگر همان
نفع دارد و جهت بوی شب اولت کند و طبع را نرم سازد و صفرا و بلغم براند صفت آن غاریقون چهار دانگ شحم حنظل و عصاره غافث
و راوند هر کدام دو درم قند سفید پانزده درم کوفته بیخته حب سازند حب دیگر ضیق النفس و ربو را نافع است و سینه و شش از
اخلاط فاسده پاک سازد صفت آن غاریقون چهار دانگ شحم حنظل دو دانگ ربسوس نیمدرم انجیر و ایرسا هر یک درمی و نیم حب سازند
حب دیگر کسی را که طبع و سینه و شش را حرارت باشد و تب گرم و ذات الجنب و ذات الریه را سود دهد صفت آن غاریقون یک نیم
دانگ کتیرا نیم دانگ بنفشه و ربسوس هر یک درمی کوفته و بیخته حب سازند و یک شربت است الجمله حب خیار شنبر و سلعه و دماغ را نافع صفت
آن ایارج فیقرا سه درم غاریقون دو نیمدرم شحم حنظل یک نیمدرم و انزروت چهار درم شحم جاوشیر یک مثقال نوشادر دو درم سقمونیا مثقالی اجزا کوفته و بیخته
آب کنند تا حب سازند شربت یکدرم حب و اصلی همان نفع دارد صفت آن سنبل الطیب و سلیخه و حب البان و اسارون و عود بلسان و مصطکی و دارچینی
و زعفران هر یک درمی و صبر زرد شش پانزده درم افتیمون ده درم اسطوخودوس و شحم حنظل هر کدام پنجدرم تربد سفید هفت درم نمک هندی دو درم سقمونیا و
چهار درم بدستور حب سازند شربت یکدرم تا دو درم حب اسطوخودوس نسخه کامل الصناعه خداوند صداع را سود دهد صفت آن پوست هلیله کابلی و پوست
هلیله زرد و هلیله سیاه و صبر سقوطری و بسفایج هر یک شش درم غاریقون چهار درم افتیمون و اسطوخودوس هر یک پنجدرم شحم حنظل دو نیم درم خربق سیاه
دو درم مجموع کوفته و بیخته باب بادرنجبویه حب سازند شربت دو درم تا سه درم حب بنفشه درد سر و چشم و شقیقه را نافع است و دماغ را از اخلاط
پاک سازد صفت آن بنفشه خشک دو درم تربد سفید تراشیده بروغن بادام چرب کرده درمی ربسوس و پوست هلیله زرد و انیسون هر کدام نیمدرم بر
کمل و سقمونیای مشوی هر یک دانگی کوفته و بیخته باب خالص حب سازند این یک شربت است نسخه دیگر حب بنفشه مزاجهای گرم را مفید صفت آن بنفشه و پوست
هلیله زرد و نیلوفر هر یک دو درم صبر سقوطری شش درم گلسرخ یکدرم اجزا کوفته و بیخته باب ترنجبین حب سازند شربت دو مثقال حب کوکبا قوی عروق
اعضا از اخلاط پاک نماید و فالج و لقوه و داء الثعلب را سود دهد و هر گاه یک صد از این حب با یکدرم ایارج فیقرا ضم کرده بخورد چشم را روشن کند و نزول
آب را مانع باشد و اخلاط فاسده از همه بدن پاک گرداند صفت آن صبر زرد و سقمونیای مشوی و شحم حنظل و عصاره افسنتین و مصطکی رومی هر یک دانگی
و نیم مقل سفید یکدانگ کتیرا نیم دانگ کوفته و بیخته حب سازند این یک شربت بود حب دیگر سرفه کهنه و ربو و ضیق النفس را سود دهد صفت آن
غاریقون و تربد سفید تراشیده هر یک سه درم ربسوس و شحم حنظل و ایارج فیقرا و انزروت هر یک دو درم انجیر سفید ده دانه بنفشه نیمدرم بالعد
کرده نیمدرم را دانه و روفای خشک هر کدام درم کوفته و بیخته انجیر جوشانیده بیالایند و هم سرشند و حب سازند شربت دو درم حب الملوک

اکابر داریا خایقه و هر کس که از خوردن مسهلات کراهیت باشد اورا این حب خوب است صفت آن تربد سفید تراشیده چهار دانگ پوست هلیله زرد و مصطکی
و هلیله سیاه هر یک نیم دانگ افتیمون نیم درم گاوزبان و زرنباد و بادرنجبویه و محموده جاوشیر و زعفران و کلسرخ هر یک دانگی کوفته و بیخته بگلاب حب سازند
حب دیگر کرمهای دراز و خورد که در معده باشد بر آورد صفت آن برنگ کابلی مقشر و پوست هلیله زرد و نمک هندی هر کدام دو مثقال تربد سفید تراشیده بروغن
بادام چرب کرده مثقال با برابر وزن همه عسل کوفته و بیخته بآب خالص حب سازند شربت دو مثقال با آب گرم نسخه حب دیگر کرمهای حیات و حب القرع
بیرون آورد و معده را پاک سازد صفت آن قنبیل و بوره خشک و برنگ کابلی مقشر و نمک هندی هر یک پنج درم قردمانا شش درم کوفته بیخته حب سازند
شربت سه درم در طبیخ درمنه ترکی با شیر حب دیگر کرمها را نفع دهد صفت آن تربد سفید تراشیده چهار دانگ سقمونیا مشوی نیم دانگ کوفته و بیخته حب سازند
و این یک شربت است با آب گرم حب اسرافیل مستسقی و امراض بارده را نفع دهد و بلغم لزج و غلیظ دفع سازد صفت آن شبرم مدبر و سکبینج هر یک جزوی و
انزروت نصف جزو سقمونیا مشوی ثلث جزو مجموع را کوفته و بیخته بعسل سرشته حب سازند بمقدار نخود شربت پنج حب تا پنج مجلس اجابت کند حب نقرس
نقرس گرم را نافع و درد را تسکین دهد در یک ساعت صفت آن انیسون و زیره کرمانی و غافلیون و مغز حب قرطم هر یک چهار درم مصطکی شش درم و
سورنجان هفت درم کوفته و بیخته بآب بادیان حب سازند شربت بقدر مزاج با آب گرم یا آب بره حب دیگر مسهل سودا صفت آن افتیمون و حجر
ارمنی شسته هر یک سه درم نمک نفطی ده درم کوفته و بیخته بآب بندا سرشته شربت دو مثقال با آب خالص حب مسهل دیگر صفرا و خالص برآرد صفت
آن پوست هلیله زرد ده درم سقمونیا پنج درم کوفته و بیخته بآب لبلاب سرشته حب سازند شربت یکدرم تا دو درم حب دیگر سودای خالص برآرد صفت
آن افتیمون اسطوخودوس هر یک سه درم خربق سیاه حجر ارمنی شسته هر کدام دو درم تربد سفید تراشیده نیم درم کوفته و بیخته حب سازند شربت دو درم تا سه درم
حب دیگر بلغم خالص برآرد صفت آن تربد سفید و ایارج فیقرا ده درم شحم حنظل نیم درم غاریقون یکدرم اجزا کوفته بیخته بآب بادیان حب سازند شربت تا دو درم
حب سکندری صرع و فالج و رعشه و تب بلغمی را نافع و اخلاط لزجه برآرد صفت آن شحم حنظل و سقمونیا و خربق سیاه و مقل هر یک جزوی فرفیون
و قنطوریون هر یک جزو کوفته بیخته بعصاره کرنب سرشته حب سازند شربت یکدرم حب دیگر از اختیارات جنس مسهل بود بی زحمت و خفیف
صفت از پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و بلیله و آمله هر یک سه درم غاریقون نیم درم سقمونیا سه قیراط نمک هندی دو قیراط اجزا کوفته و بیخته
بآب خالص سرشته شربت سه درم حب دیگر نقل از حاوی کبیر طبع را نرم دارد و مسهل بی زحمت بود صفت آن پوست هلیله زرد یکدرم تربد سفید
نیم درم سقمونیا کتیرا حب النیل نیم درم عصاره افسنتین جوزبوا کافور دانگی عود هندی نیم دانگ کوفته و بیخته بآب عنب الثعلب حب سازند این یک شربت است حبی
که رعشه و فالج و امراض بارده استسقا و استرخای بدن را نافع صفت آن عاقرقرحا و جندبیدستر و شیطرج هندی هر کدام سه درم سکبینج چهار درم شحم
حنظل چهار درم ایارج فیقرا پنج درم سرشته حب سازند شربت دو درم حبی دیگر معده را که بسبب بلغم و رطوبت ضعیف شده باشد ضعیف تولد باد
بود نافع صفت آن هلیله سیاه ده درم صبر سقوطری هفت درم پوست هلیله زرد یکنیم درم زنجبیل و سنبل یکدرم نمک هندی یکدرم مصطکی شش
درم اجزا کوفته و بیخته بآب کرفس سرشته حب سازند حبی که تب محرقه و مزاجهای گرم را نافع صفت آن کشنیز خشک برگ کلسرخ هر یک سه درم و
طباشیر سفید یکدرم کافور حبه سقمونیا مشوی دانگی اجزا کوفته و بیخته بآب سماق حب سازند حب دیگر که طبع را نرم کند و مزاجهای معتدل را مناسب
صفت آن پوست هلیله ... و تربد سفید و ریوند هر یک ده درم سقمونیا نیم درم عصاره افسنتین و ریوس هر یک درمی اجزا کوفته و بیخته بآب سماق
سازند شربت دو درم تا سه درم حب طبع را نرم دارد و معده را قوت دهد و تفتیح سده کند و یرقان را نافع صفت آن ریوند چینی و کلسرخ و کاسنی و اصل
السوس و عصاره غافث هر کدام سه درم مصطکی و عصاره افسنتین و انیسون و حب البان هر یک یکنیم درم غاریقون و سقمونیا مشوی هر یک نیم درم اجزا
کوفته و بیخته بآب کاسنی سبز با آب عنب الثعلب سبز سرشته حب سازند شربت دو درم حب اسطوخودوس مسهل سودا و دماغ را از اخلاط پاک سازد صفت
آن ایارج فیقرا ده درم شحم حنظل دو درم افتیمون و اسطوخودوس هر کدام دو نیم درم تربد سفید هفت درم اجزا کوبیده با آب حب سازند شربت سه درم حب
الرمل قولنج صعب را زود بگشاید صفت آن سرگین گرگ چهار درم تربد سفید تراشیده بروغن بادام چرب کرده پنج درم تخم کرفس و انیسون هر یک سه درم کوفته
و بیخته بآب سرشته حب سازند شربت درم حب سلونیه منقول از قانون درد زانو و کمر و پهلو و سر و سرین و امراض بارده مانند فالج و لقوه و استرخای
اعصاب را نافع است صفت آن زنجبیل و فلفل و شیطرج و هلیله زرد و آمله و مرصافی و تربد سفید و سقمونیا و زعفران و جندبیدستر هر یک دو درم جاوشیر و سورنجان
و سکبینج و مقل ازرق و حانوق و شحم حنظل هر کدام ده درم صبر زرد ... سه درم صمغها را با آب کرنب حل نمایند و اجزا کوفته و بیخته با آن سرشته حب سازند

شربت دو درم

شربت دو درم حب فرفیون فالج و لقوه و استرخا را نافع است و اخلاط خام که در اعصاب باشد برآرد صفت آن غاریقون و شحم حنظل و فرفیون و
سکبینج و مقل هر یک درمی صبر زرد دو درم اجزا کوفته و بیخته بآب کرنب سرشته حب سازند حب دیگر استسقای زقی را سود دهد صفت آن غاریقون
نیم درم فرفیون یکنیم دانگ سکبینج یکدرم نمک هندی دانگی سرگین کبوتر دانگی اجزا کوفته و بیخته حب سازند و این یک شربت است حب این نیز منقول است از قانون
ریاح بواسیر و بهق و برص را نافع صفت آن پوست هلیله زرد و هلیله کابلی و هلیله سیاه هر یک ده مثقال آمله منقی شش مثقال شیطرج هندی و دار فلفل
هر یک پنج مثقال جوزبوا و نمک اندرانی هر کدام یک مثقال تربد سفید و صبر زرد هر یک سه مثقال اجزا کوفته و بیخته بآب سرشته و بعضی گفته اند بادام چرب کنند
حب سازند شربت یکنیم درم با آب گرم حب الجامع از ابن الجهنم شیخ در قانون آورده و فضلات و اخلاط فاسده را از بدن باز دارد و مره و سودا
بلغم عفنه برآرد و صدا بنشاند و انواع قروح و جروح و خارش و بواسیر را نافع است و اخلاط را از دماغ کشد و معده و جگر را سود دهد صفت آن ایارج فیقرا
شش مثقال کلسرخ چهار مثقال هلیله زرد و سیاه هر یک شش مثقال مصطکی و فراسیون و عصاره غافث و افسنتین هر یک ده درم اجزا کوفته و بیخته بآب سرشته و
بروغن بادام چرب کرده مقدار نخود حب نمایند شربت دو درم در وقت خواب آب گرم حب دیگر بوعلی المزاج جگر را نافع است صفت آن کلسرخ یکدرم
رب سوس نیم درم سقمونیا مشوی دانگی تربد سفید درمی اجزا کوفته و بیخته با آب کاسنی یا آب عنب الثعلب سرشته حب نمایند این یک شربت است حب ... حلبه البزر
جالینوس مسهل اخلاط مختلف بود صفت آن صبر زرد یکدرم غاریقون نیم درم شحم حنظل ربع درم سقمونیا دانگی مقل ده دانگ اجزا کوفته و بیخته حب نمایند قی
مراجرا کثرت بود و ضعف را دو حب دیگر بر قانون از المنهاج و سده کبد و طحال بگشاید صفت آن صبر زرد یکدرم غاریقون و عصاره غافث و ریوس
هر یک نیم درم سقمونیا و انیسون و تخم کاسنی هر کدام ربع درم اجزا کوفته و بیخته بآب کاسنی حب نمایند حب سالمی اخلاط لزجه که در معده باشد پاک سازد و
سودا برآرد و سوء الهضم را نافع و بادها بشکند صفت آن دارچینی و زعفران و قسط و سنبل و مصطکی و کمادریوس و حب بلسان و حب محلب و غاریقون هر یک
دو درم مرصافی و قرنفل هر کدام سه درم صبر زرد شانزده درم اجزا کوفته و بیخته در آب کرفس یا عصاره کرنب سرشته حب سازند
شربت یکدرم حب ... درد مفاصل و نقرس و فالج و لقوه و امراض بارده را نافع صفت آن زنجبیل و فلفل و دار فلفل و آمله منقی و شیطرج و هلیله سیاه
و پوست بلیله ... هر یک ده درم صبر سقوطری ده درم اجزا کوفته و بیخته بآب عنب الثعلب حب سازند حب سیماب معمول مجرب است برای امراض
آتشک و جذام و قروح مزمن فاسد صفت آن سیماب سه درم مقل و کتیرا و صمغ عربی و انزروت و ریوند چینی و تربد سفید هر یک پنج درم غاریقون
و ... و زعفران و مصطکی هر کدام ده درم برگ حنا و ... و بادام هر یک سه درم کافور ... هر کدام ... سیماب با آب لیمو
و حل کنند بعد اجزا کوفته و بیخته بآب لیمون سرشته حبها سازند برابر نخود شربت یکدانگ حب دیگر جهت آتشک را نافع است و درد مفاصل و اعضا
را سود دهد صفت آن ایارج فیقرا ... تربد سفید تراشیده غاریقون و لاجورد شسته و پوست هلیله و سورنجان هر یک نیم درم سقمونیا دانگی کوفته و بیخته
بگلاب حب سازند شربت دو درم غذا نخود آب مرغ فربه فصل دوم از مقاله سیوم در بیان حبوبات غیر مسهل ممسک و غیر ممسک حبی که
اسهال صفراوی و دموی را نافع صفت آن سماق دو درم مازوی سبز و پوست انار هر یک نیم درم حب الآس ده درم دانه مورد سه درم صمغ عربی یکدرم
اجزا کوفته و بیخته بآب ... حب سازند شربت قدری با آب سرد حب نسخه دیگر اسهال خونی باز دارد صفت آن مازوی سبز و کزمازج و افیون و گل ارمنی و صمغ
عربی و گل مختوم و مرجان و جندبیدستر هر یک درمی کوفته و بیخته حب سازند بقدر نخود و این یک شربت بود حب دیگر اسهال بلغمی را باز دارد صفت آن
جندبیدستر و مرکی و افیون و کندر و جوزبوا و قرفه اجزای مساوی کوفته و بیخته حب سازند بآب برابر فلفل شربت یکی تا سه حب حب الزجر اسهال کهنه
و پیچش را سود دهد صفت آن جندبیدستر و اسارون و میعه سائله و بزر البنج سیاه و کهنه و کندر مساوی کوفته و بیخته حب سازند شربت نیم درم تا یکدرم حب
... اسهال خونی که از بواسیر باشد نافع صفت آن حب الرشاد پنجاه درم تخم کندنا و تخم کرفس و حب قلقل و تخم ترب و تخم ...
و حلبه هر یک ده درم خبث الحدید ... بآب کندنا پنجاه مثقال اجزا کوفته و بیخته با آن حب سازند شربت یکدرم حب مقل قابض اسهال و پیچش را نافع است
صفت آن پوست هلیله کابلی و هلیله زرد بروغن بادام بریان کرده و آمله مقشر هر کدام ده ... مرجان و کهربا هر یک ده مثقال اجزا نرم کوفته و بیخته مقل را در
آب گیله آهن تاب کرده ... اجزای با آن سرشته حب سازند شربت دو درم حب مقل قابض اسهال و پیچش که از بواسیر باشد سود دهد صفت آن پوست
هلیله زرد و پوست هلیله کابلی بروغن بادام بریان کرده و هلیله سیاه و آمله مقشر هر یک ده درم مرجان و کهربا و ودع سوخته هر یک درمی مقل را برابر اجزا
در آب کندنا حل نمایند و اجزا کوفته و بیخته با آن سرشته حب نمایند شربت دو درم حبی که آماس و قوق را سود دهد و بادها ساکن نماید صفت آن تخم کرفس

و بزرالسپند و انیسون و مصطکی و زعفران هر یکی دو درم لوبیه سلیخه کابلی و بلیله و آمله منقی و بکنج و مقل هر کدام دو درم [illegible] صحرای و قطراسالیون و اذخر
و قسط و زرنباد و درونج و اسارون هر یک [illegible] اجزا کوفته و بیخته با آب سداب حب کنند حب که اسهال بلغمی را باز دارد صفت آن مرکی و قرفه و جندبیدستر و افیون هر یکی
کوفته و بیخته با جلاب سرشته و برابر ماش حبها سازند شربت یک حب با آنچه مناسب مزاج بود حبی که اسهال خون باز دارد صفت آن افیون و سندروس و کندر
مرکی و جندبیدستر و زعفران اجزا کوفته و بیخته برابر فلفل حبها سازند شربت موافق مزاج حب الشفا [illegible] قوت طبیعت کند و بدل افیون کند صفت آن سنبل
و جوزبوا هر کدام دو درم ریوند چینی سه درم [illegible] درم کوفته و بیخته با دو برابر اجزا عسل معقود سرشته و حب نمایند برابر فلفل شربت از یک حب
[illegible] حبی که مانع آبستن بود [illegible] که منی قابل انعقاد نشود صفت آن افیون و تخم کرفس [illegible] و فودنه جبلی و [illegible] هر یک جزو [illegible] سنبل
طیب و دارچینی و سلیخه و حب البان و عود بلسان و جوز ابهل و قسط هر یک نصف جزو کوفته و بیخته حب سازند هر گاه اراده صحبت باشد قبل [illegible] بخورد [illegible]
[illegible] مجرب [illegible] حبی که مسکن جمیع دردها باشد صفت آن [illegible]
و مصطکی و مرکی و زعفران و فلفل و جندبیدستر و عاقرقرحا هر یک مثقالی مشک [illegible] دانگی افیون [illegible] کوفته و بیخته بگلاب حب سازند برابر نخود شربت
یک حب حب جاوشیر معتقد اهل هند است [illegible] تشنج و ضعف معده را [illegible] و آتشک فرنگ را نافع صفت آن جاوشیر [illegible] و قرنفل و مصطکی
و کندر و فلفل و زنجبیل [illegible] هر یک [illegible] مثقال کوفته و بیخته با [illegible] مثقال مویز بیدانه در آب لیمون و زنجبیل [illegible] خوب نرم نموده حب نمایند [illegible]
[illegible] بخورند حب کبریت مستعمل اهل هند است [illegible] طعام هضم کند [illegible] امراض بلغمی را نافع [illegible]
معده بود [illegible] صفت آن کبریت زرد [illegible] و فلفل هر یک [illegible] درم نمک هندی [illegible] کوفته بیخته با آب لیمو حب سازند برابر نخود [illegible]
تا سه حب حب سم الفار مستعمل و معتقد اهل هند [illegible] آتشک [illegible] صفت آن سم الفار [illegible] کافور [illegible]
و بیخته بگلاب سحق نمایند و برابر ماش حبها سازند وقت ضرورت [illegible] حب سیماب [illegible]
در منافع [illegible] اگر کسی [illegible] بخورد [illegible] گوشت [illegible]
[illegible] سینه او از بلغم پاک شود [illegible] سیماب [illegible] کبریت زرد [illegible] قرنفل
هر یک جزو [illegible] سیماب را با کبریت سحق کنند [illegible] ادویه کوفته و بیخته بهم آمیخته [illegible] تخم مرغ [illegible]
فلفل حب سازند [illegible] حب سلیمانی [illegible] آتشک مجرب است صفت آن سیماب و سم الفار هر کدام [illegible] ریوند چینی
و صمغ عربی هر یک [illegible] درم [illegible] ادویه جدا جدا کوفته و بیخته سیماب را با آب [illegible]
سیماب [illegible] مجموع [illegible] فلفل شربت یک حب [illegible] حب السعال سینه را پاک نماید
سرفه ساکن گرداند صفت آن [illegible] و صمغ عربی [illegible] و تخم خشخاش هر کدام [illegible] درم زعفران
[illegible] درم مویز بیدانه ده درم کوفته و بیخته با لعاب بزرقطونا سرشته و حب سازند [illegible] نسخه دیگر جهت سرفه [illegible]
صفت آن مرکی و کندر و میعه سائله هر یک [illegible] درم [illegible] افیون [illegible] سرشته و حب سازند [illegible]
دارد نسخه دیگر سرفه [illegible] لوعوکر [illegible] مرکی [illegible] و مغز بادام تلخ و فلفل و میعه هر یک [illegible]
درمی کوفته [illegible] سرشته و حب نمایند لوعوکر نافع است برای اطفال که از [illegible] سرفه [illegible] سرفه خشک [illegible]
گرم را در سینه [illegible] صفت آن [illegible] و صمغ عربی [illegible] و افیون [illegible] کوفته و بیخته بلعاب [illegible] سرشته حب سازند مقدار
نخود [illegible] نسخه دیگر مغز بادام و مغز تخم خیارین و صمغ عربی [illegible] هر یکی [illegible] درم
[illegible] درم کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا حب سازند لوعوکر سرفه خشک را نافع صفت آن [illegible] و صمغ عربی [illegible] مغز بادام و کثیرا [illegible]
کوفته بیخته بلعاب بهدانه حب سازند نسخه دیگر [illegible] سرفه خشک نافع است صفت آن کثیرا و صمغ عربی و مغز بادام [illegible] و مغز تخم خیارین و مغز [illegible]
جزو [illegible] بلعاب بهدانه حب نمایند نسخه دیگر [illegible] سرفه نافع است و سینه را نرم کند [illegible] صفت آن کثیرا و صمغ عربی و مغز بادام [illegible]
[illegible] و تخم کاهو هر یک [illegible] درم زعفران [illegible] هر یک [illegible] درم اجزا کوفته [illegible] حب نمایند [illegible]
در دهن [illegible] حب [illegible] سینه و سرفه [illegible] صفت آن مغز بادام [illegible] هر کدام [illegible] درم کثیرا [illegible]

وصمغ عربی

و صمغ عربی و رب السوس هر یک [illegible] درم [illegible] اجزا کوفته و بیخته با آب [illegible] حب نمایند حب دیگر [illegible] سرفه [illegible]
صفت آن بزرالبنج سفید و زعفران و افیون و تخم کاهو و صمغ عربی و مغز بادام و رب السوس و مغز [illegible] همه را برابر کوفته و بیخته [illegible] سرشته و حب [illegible]
فلفل [illegible] دو حب [illegible] حب المسک بوی دهان خوش کند [illegible] صفت آن [illegible] و قاقله و قرنفل و کافور و دارچینی و دار [illegible] هر یک
درمی خولنجان و قرنفل هر یکی [illegible] مشک [illegible] قشر اترج و کبابه چینی هر یک مثقالی سعد کوفی [illegible] درم کوفته و بیخته بگلاب سرشته مقدار نخود حب سازند
[illegible] حب دیگر معده را قوت دهد و بوی دهان خوش کند و دندان محکم سازد صفت آن [illegible] و قرنفل و قرفه و کشنیز خشک [illegible]
هر یک [illegible] درم مشک [illegible] کوفته و بیخته با آب [illegible] حب سازند حب المسک بوی دهان خوش سازد و دندان محکم کند [illegible] صفت آن قرنفل و
[illegible] و خولنجان و عاقرقرحا هر یکی [illegible] و صندل سفید و عود خام [illegible] درم [illegible] مصطکی و دارچینی هر کدام [illegible] طباشیر سفید و کافور و مشک
هر یک [illegible] دانگ کوفته و بیخته بگلاب سرشته و حب سازند حب المسک [illegible] معده را قوت دهد صفت آن [illegible] قرنفل
و قرفه و [illegible] سعد کوفی و سنبل و قشر ترنج و عود خام و مشک هر یک دانگی کوفته و بیخته با آب [illegible] سرشته و حب سازند برابر نخود [illegible] صبح و شام [illegible]
در دهان دارند حب دیگر معده را قوت دهد و بوی دهان خوش گرداند و دندان محکم سازد و بوی دهان که از شراب باشد زایل نماید صفت آن [illegible]
چینی و سنبل و قشر ترنج و زنجبیل و سعد هر یک [illegible] درم مشک و طباشیر [illegible] درم عنبر اشهب [illegible] صندل بگلاب [illegible] عود خام و صمغ هر یک
دانگی کوفته و بیخته بگلاب سرشته حب [illegible] دیگر [illegible] دهن [illegible] صفت آن عود خام و قرنفل و کبابه و دارچینی و فلفل
هر یک سه درم زعفران [illegible] درم [illegible] فلفل [illegible] و لولو ناسفته [illegible] اجزا کوفته و بیخته بگلاب [illegible] سرشته و حب نمایند
برابر نخود وقت حاجت دو حب [illegible] دارند حب منشط بوی دهان خوش کند و امساک [illegible] نماید [illegible] و خوشحالی تمام بخشد صفت آن قرنفل
و دارچینی و تخم [illegible] و [illegible] کبابه چینی [illegible] هر یک [illegible] درم صندل سفید [illegible]
خولنجان هر یک سه درم بزرالبنج [illegible] فلفل [illegible] و لولو و یاقوت [illegible] درم [illegible] کابلی [illegible] درم
درم عنبر اشهب [illegible] زعفران سه درم کوفته و بیخته بعرق [illegible] عرق دارچینی سرشته حب نمایند حب [illegible] تقویت امساک
منی [illegible] نافع است [illegible] و شادمانی خاطر و قوت معده و خوشبوی دهان آورد [illegible] صفت آن [illegible]
خطایی و فلفل [illegible] سنبل [illegible] هر یک [illegible] درم کهربا و لولو ناسفته و یاقوت [illegible] تخم کرفس [illegible] و سلیخه و حب البان و عود بلسان و فرفیون [illegible]
[illegible] صمغ عربی [illegible] فلفل و عقیق و مرجان و زنجبیل و دارچینی و کبابه [illegible] هر
کدام سه درم زعفران و جوزبوا و [illegible] حب الزلم [illegible] مصری و ریوند چینی [illegible] مصری هر کدام [illegible] عاقرقرحا و [illegible]
[illegible] هر یک [illegible] مثقال بزرالبنج و زرنباد هر یک [illegible] درم عنبر اشهب [illegible] درم ورق نقره صد عدد ورق طلا پنجاه عدد مشک [illegible] درم اجزا کوفته
و بیخته بروغن پسته چرب نمایند و [illegible] صمغ عربی سرشته حبها سازند مقدار نخود وقت حاجت دو حب [illegible] حب [illegible]
نسخه دیگر [illegible] کبیر [illegible] و بوی دهان خوش کند [illegible] صاف نماید و تقویت معده و حواس کند و
[illegible] صفت آن [illegible] خطایی [illegible] و کبابه چینی و بزرالبنج و تخم کرفس و صمغ عربی و قرنفل و خولنجان و [illegible] خشک کافور [illegible]
و سعد کوفی و تخم [illegible] و تخم شلغم و تخم خیارین و لسان العصافیر و کشنیز خشک [illegible] عاقرقرحا هر یک سه درم زعفران و زنجبیل [illegible]
[illegible] و مقل و [illegible] و بهمنین هر یک چهار درم قاقله و فرفیون و ریوند چینی و مصطکی [illegible] و سلیخه و آمله منقی و شیطرج هندی [illegible]
و صعتر [illegible] کرمانی هر یک پنج درم [illegible] مصری و نبات هر کدام [illegible] درم زرنباد [illegible] درم سنبل الطیب و مرجان و [illegible]
مرزنجوش و مرکی هر یکی درمی جندبیدستر [illegible] درم افیون و پوست سلیخه زرد و اسفند هر یک چهار درم مشک [illegible] درم مقل و حب الآس و گلسرخ [illegible]
[illegible] چهار درم کوفته و بیخته با آب صمغ سرشته و حب سازند حب [illegible] نسخه دیگر مقوی جمیع اعضا و بدن را قوی گرداند و امساک منی نماید [illegible]
[illegible] صفت آن [illegible] و قرنفل و فرفیون و قسط و یاقوت و کهربا هر کدام [illegible] مثقال [illegible] خطایی سه مثقال فلفل [illegible]
[illegible] زعفران و مصطکی و قرص [illegible] هر یک دو مثقال افیون [illegible] مثقال عنبر اشهب [illegible] مثقال و مشک دو دانگ ورق طلا و نقره هر کدام
ده عدد اجزا کوفته و بیخته بروغن [illegible] چرب نمایند و با آب صمغ عربی سرشته برابر فلفل حبها سازند شربت [illegible] حب [illegible] نسخه دیگر

مبهی و مقوی باشد و بواسطه تفریح و نشاط و امساک منی نماید مثل ندارد صفت آن جدوار خطایی و ثعلب مصری و سیاه هر یک پنج مثقال قاقله کبار و
خولنجان و جوزبوا و عود قماری و سنبل الطیب و سعد کوفی و نارمشک و مایه شتر عربی و افیون و تخم کرفس و بهمنین و صمغ عربی و لعل و یاقوت و ذهب و لولو
و کهربا هر کدام یک مثقال زعفران و قرنفل هر یک چهار مثقال ورق طلا و نقره و عنبر هر یک مثقالی پازهر دو مثقال اجزا کوفته و بیخته با آب صمغ عربی و
دارچینی حب نماید شربتی یک حب **حب** جدوار دیگر مبهی و مقوی و ممسک منی باشد بسیار از معمولات و بجهت امساک مجرب است **صفت** آن جوزبوا
میان تهی کرده قدری سیماب و افیون در هم مالیده در جوز کنند و سرش محکم کنند و در پوست آهو که اندک تخم داشته باشد بگذارند و بخمیر گندم
ضبط چهار رم آنکه بگیرند و بروغن گاو بریان کنند الغرض که بسوزد از روغن برآرند و از پوست جدا کنند بعده قرنفل و کبابه چینی و دارچینی و
زنجبیل و عاقرقرحا و بسباسه و جدوار و زعفران و بوزیدان و ثعلب مصری هر کدام جزوی مشک قدری کوفته و بیخته با آب صمغ حب نماید برابر نخود
وقت حاجت شربت یک حب [illegible] دو حب شیر زنی باید که تا آب ... اگر خواهند قدری آب لیمو بخورند عمل باطل شود **حب** دیگر افیون
مقوی دماغ و حواس بود و قوت باه آرد **صفت** آن جدوار خطایی و زنجبیل و سنبل الطیب و مصطکی و جوزبوا و قرنفل و عود هندی و تخم کرفس
هر یک ده درم زنجبیل و فرفیون و عاقرقرحا و ریوند چینی سه مثقال فلفل هفت مثقال اجزا کوفته و بیخته با شکر و گلاب بقوام آورده سرشته و
حب نماید مقدار نخود در ورق طلا یا نقره پیچیده فرو برند **حب** جدوار نسخه دیگر بسیار مقوی و نشاط آرد و طبع را شگفته دارد **صفت**
آن زرنباد و اگر ترکی هر یک سه درم لولو و مرجان و یاقوت و لعل هر کدام دو مثقال است سنبل الطیب سه و جوزبوا هر یک دو مثقال و
سنبل الطیب بسباسه و جوزبوا هر یک دو مثقال دارچینی و قرنفل و کبابه و عود هندی هر یک سه مثقال افیون و مومیایی و عنبر اشهب و زعفران
و قرص افعی هر یک مثقال مشک دو دانگ اجزا کوفته و بیخته بروغن بلسان چرب کرده با آب صمغ سرشته و حبها برابر فلفل نماید و ورق طلا
پیچیده یک تا دو حب بلع نماید

باب دوم از مقاله سوم در بیان اقراص

قرص افعی اول باید دانست که اصناف افعی بسیار است و آنچه بجهت
قرص اختیار کنند پس بسیار سیاه و زهردار نباشد که شاید این کار نیست زهر افعی سر بواسطه ضعیفی نشاید بهترین افعی اشقر است که رنگ
او مایل بسفیدی و سیاهی باشد که زهر او معتدل است و باید که افعی اشقر جوان و تندرست و با [illegible] باشد و ضعیف و رنجور نبود علامت جوانی او
آنست که در حالت حرکت سریع بود و نشان تندرستی آنکه در تحرک سر خود را افراشته دارد و چشمهایش سرخ باشد و فرق میان نر و ماده
آنست که ماده را چهار نیش بود و نر را دو نیش و دندان [illegible] که [illegible] موجود است و سر بین باشد و دنبال دراز بود و فرج
و مخرج نقل بدنبال نزدیک بود و مسکن او در چشمها و اماکن بسیار درخت باشد که افعی این موضع ضعیف و کم قوت باشد و بیابانهای کم آب و زمین
شوره زار زهر افعی او بسیار قلیل لیکن بهتر آنست که از کوهستان و زمینی صید کنند که آب و درخت او بسیار نباشد و از جایهای شوره زار دور باشد
باید که افعی از کوهستان و صحرای پاکیزه صید کنند و بهتر آنست که در حالی که میگیرند و میکشند تا اضطراب نکند و خشم آلوده نگردد و چماق بخورد نشود
طریق کشتن افعی آنکه بمقدار چهار انگشت از سر و دنبال او متصل ببرند و بر تخته گذارند با تیشه یا ضربه تیز میکشند جهت آنکه مطلق هیچ از زهر نماند چون
سر و دم را زده باشند نظر کنند اگر خون بسیار بیاید و در ماندن در حرکت کند علامت جوانی و قوت اوست و اگر زود از حرکت باز ماند و خون کم آید ضعیف
باشد لائق نبود پس پسندیده آنست که پوست او کنده شکم بشگافند و پاکیزه سازند و نمک بشویند و دیگر بار به آب صاف شسته نگاه دارند
حاجت در آب صاف و قدری نمک و چند شاخ شبت تا نمو با آتش نرم جوش دهند تا خوب مهرا شود و گوشت از استخوان جدا گردد سرد کنند باید که
تا سرد شود و آنگاه برآرند و آب خشک نمایند و بنوعی که هیچ رطوبت نماند پس گوشت از استخوان جدا سازند و چهار یک وزن گوشت نان سفید پاکیزه که خمیر
آن رسیده باشد و بریان شده کوفته و بیخته با گوشت آمیخته در هاون سنگین خوب بکوبند تا هم چو مرهم شود پس از آن نرم باقدری بر داشته سرشته و دست بروغن
بلسان چرب کرده قرص نمایند بوزن مثقالی و بر غربال پهن کرده در سایه خشک نمایند و از گرد و غبار نگاه دارند تا هنگام خشک شدن روزی یکبار دو بار از زمین
رو بالا و رو گردانند بعده که خشک شود و نم باقی نماند در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند و وقت ضرورت استعمال نمایند **قرص** اسقیل که در تریاق فاروق مستعمل است
صفت آن پیاز عنصل سرد بن آن کنار و چوبین پیچ کنند و در بریان کرده پوست او دور سازند و در هاون سنگین نرم بکوبند و هم سنگ عنصل آرد کرسنه را
داخل نموده شراب چینی سرشته و دیگر بکوبند که همچو مرهم شود آنگاه دست بروغن گل چرب کرده قرص نمایند آنرا در سایه خشک در جرو اندازند و کرسنه
با جزو اسقیل سرشته و دیگران برابر سرشته المنهاجی اقراص را بعد از شش ماه استعمال قبول کرد **قرص** اندروخون که در تریاق فاروق مستعمل و اقناف

زیاده و لم در اجزای آن بسیار است و اقع شده تفاوت در نسخهاست صفت آن دار شیشعان و مصطکی و قصب الذریره و اسارون و عود بلسان و فوه که شش
مثقال اقحوان سفید سه مثقال حماما و دارچینی هر یک سه و چهار مثقال زعفران و تفاح اذخر هر کدام دوازده مثقال **نسخه** حسن بن اسحق دار شیشعان
و قسط و اسارون و عود بلسان و حماما و فوه و مو و اقحوان سفید هر یک بوزنه مثقال زعفران و سنبل الطیب و ساذج هندی هر یک دوازده مثقال مرمکی هفت
چهار مثقال اجزا کوفته و بیخته بشراب ریحانی سرشته و دست بروغن بلسان چرب کرده قرص نماید و در سایه خشک نماید اما قرص افعی و قرص اسقیل
و اندروخون دار شیشعان شش مثقال قصب الذریره و قسط و عود بلسان و اسارون و مو و حماما و حبه بکدم هفت و چهار مثقال مصطکی و اقحوان سفید و فوه هر یک
شش مثقال سنبل شانزده مثقال دارچینی و ساذج و مرمکی هر یک هشت و چهار مثقال زعفران دوازده مثقال صاحب کامل الصناعه و منهاج و اکثر اهل
صنعت نسخه جنس اختیار کرده اند **نسخه** دیگر قرص اندروخون که در تریاق عزیز مشتمل است صفت آن بابونه سرخ و سفید و سماق و مر و افیون و قصب الذریره و عود
بلسان و اشنه هر یک جزوی کوفته و بیخته با مثلث سرشته و قرص سازند و در سایه خشک نمایند **قرص** فرفیون مستعمل در مشرو دیطوس و معجون منقی چهار درم
علک البطم هفت و چهار درم مرمکی و اذخر هر یک دوازده درم دارچینی و مقل و اظفار الطیب و سنبل رومی و اکلیل و سعد کوفی و حب الغار هر کدام
سه درم قصب الذریره نه درم زعفران یک درم قفر الیهود دو و نیم درم اجزا کوفته و بیخته بشراب انگوری سرشته و قرص نماید **قرص** اقرقوماکه
در مخلصه اکبر مستعمل است صفت آن حماما و قسط تلخ و دار شیشعان و قصب الذریره و فلفل سفید و اشنه و قرنفل یک سه مثقال سنبل الطیب و ساذج
هر یک هفت درم در بعضی نسخها دو یک مثقال کنند اجزا کوفته و بیخته با شراب مثلث سرشته و قرص سازند و خشک نموده در شیشه نگاه دارند و اگر
از حرمت شراب ملاحظه نماید اجزا را بماء العسل یا عرق دارچینی سرشته **قرص** کوکب که ضعف معده را نافع و نگذارد که در معده فضول بهم
برسد و اگر بر پیشانی طلا کنند منع نزلات کند و درد سر ساکن گرداند و نفث الدم و سیلان خون که از هر موضعی که بود باز دارد و سرفه کهن را سود دهد و
تبهای دائره را نافع است و آب مرز نگوش اگر آب بدان دهند گزیدن حشرات را سود دهد و با شراب فروج مثانه و امعا را نافع است صفت آن جندبیدستر
و سنبل الطیب و مرمکی و سلیخه و گل مختوم و پوست بیخ لفاح هر یک چهار مثقال دو دو سیساليوس و بزر البنج و صمغ سایله و افیون و زعفران و قسط تلخ و گل
که کوکب الارض باشد یک مثقال و تخم کرفس و خشخاش سفید و انیسون هر یک شش مثقال اجزا کوفته و بیخته بصمغ با شراب ریحانی حل نموده سرشته قرص نماید
بوزن نیم مثقال و در سایه خشک سازند و بعد شش ماه استعمال کنند قوت این تا دو سال بماند **قرص** جدوار نسخه اختیار جمهور نقل از قانون در مربع
را نافع است و رطوبت نشف کند و تبهای بلغمی بر طرف سازد صفت آن کلسنج هفت درم سنبل الطیب و اصل السوس کو اعد ده درم **قرص** رب السوس
کنند اجزا کوفته و بیخته با مثلث قرص نماید **نسخه دیگر** منقول از قانون تبهای مختلف و مزمن مرکب که از بلغم و صفرا را نافع صفت آن کلسنج پنج درم
سنبل الطیب ده درم طباشیر یک درم عصاره غافث هشت درم کوفته و بیخته قرص نماید **قرص** ریوند ورم جگر را سود دهد و استسقا بجهت نافع دارد صفت
آن ریوند چینی و زرشک منقی و تخم کاسنی و صمغ عربی لک مغسول اجزا برابر کوفته و بیخته با آب بسان انحل سرشته و قرص نماید شربت یک مثقال **قرص**
نفث الدم و سرفه و ریوند را نافع و طبع نرم دارد صفت آن نفث و مغز بادام شیرین و تخم کدو یک پنج درم رب السوس و گل ارمنی و نشاسته هر یک سه
درم مصطکی و سنبل هر یک دو درم کوفته و بیخته قرص سازند **قرص** دیگر جهان نفع دارد و طبع را نرم دارد صفت آن نفث و ترید سفید یکده ده درم رب السوس و افسنتین یا
و کلسنج یک پنج درم سقمونیا دو درم مصطکی یک نیم دانگ کتیرا یک درم اجزا کوفته و بیخته قرص نماید **قرص** غافث یرقان و ورم جگر و سپرز را نافع است تبهای کهنه
بر طرف نماید و سده بگشاید صفت آن عصاره غافث هفت درم سنبل الطیب ده درم طباشیر چهار درم کوفته و بیخته با آب بادیان سرشته قرص نماید **قرص**
غافث نسخه دیگر جهان بجهت جگر و سپرز داد و تبهای کهنه بر طرف نماید صفت آن عصاره افسنتین و عصاره غافث یک پنج درم اذخر و زعفران و سنبل الطیب و پنج کرم
درم مصطکی و انیسون و کلسنج یک دو درم کوفته و بیخته با آب سرشته قرص سازند **قرص** افسنتین نسخه دیگر درد معده را که پیش از طعام شود نافع صفت
آن افسنتین رومی و تخم کرفس و انیسون یک پنج درم سلیخه دو و نیم درم فلفل و جندبیدستر و مرمکی و افیون هر یک نیم کوفته و بیخته با آب صاف قرص سازند **قرص**
بجهت سپرز را نافع صفت آن تخم نجنکشت و تخم کاسنی و خرفه و مغز کدو اجزا کوفته و بیخته با سکنجبین سرشته **قرص** دیگر که ورم آماس سپرز را بکار آید
آن ابرسا چهار درم فلفل سفید و سنبل الطیب و اشق یک دو درم اشق را در سرکه حل نماید و دوا را کوفته و بیخته در و سرشته و شربت یک مثقال با سکنجبین
بر خوری **قرص** غاریقون درد سپرز که از بسیاری اخلاط غلیظ حادث شده تحلیل دهد و سده جگر بگشاید و طبع را نرم دارد صفت آن غاریقون و کلسنج یک پنج درم
طباشیر سفید و زرشک یک دو و نیم درم عصاره غافث و سنبل الطیب یک دانگ شسته ریوند چینی و پوست بیخ کبر یک دو و نیم درم اجزا کوفته و بیخته در

سر که خب بنده ... [illegible] ... قرص سازند شربت دو درم قرص عود معده را قوت دهد و طعام را
هضم کند و اشتها آرد و بوی دهان خوش کند صفت آن قرنفل و مصطکی هر کدام ... درم قاقله و سنبل الطیب ... [illegible] ... عود و قرفه و قشر اترج هر یک ...
کوفته و بیخته بگلاب قرص ... قرص دیگر معده را قوت دهد و ... قرص ... [illegible]
... صفت آن مصطکی رومی و قرنفل و عود هندی و دارچینی و سنبل الطیب ... [illegible]
... قرص ... [illegible]
کوفته و بیخته قرص سازند شربت ... قرص کهربا اسهال ... [illegible] ... مصطکی ...
درم زعفران ... کوفته و بیخته بلعاب بزر قطونا سرشته قرص سازند قسم دیگر اسهال ... [illegible]
صفت آن کهربا و مرجان و لولو ... [illegible] ... گلسرخ و تخم خرفه ... [illegible]
... [illegible] ... کوفته و بیخته ... [illegible] ... قرص سازند شربت ... درم
قرص طباشیر ... [illegible] ... طباشیر سفید چهار مثقال ... [illegible] ... مغز تخم خیار ...
مغز تخم کدو ... [illegible] ... کوفته و بیخته ... بلعاب بزر قطونا ... قرص سازند قرص طباشیر ...
[illegible]

[illegible]

بود دای را نافع و طبیع را گرم دارد و فرو دارد و نرم دارد و بواسیر را نافع صفت آن هلیله کابلی و هلیله سیاه یکد دو درم افتیمون سه درم حجر
ارمنی یکدرم بسفایج دو درم کوفته و بیخته مار حمین بزند و شربت دو درم فصل دوم در بیان سفوفات مقوی و ممسک عنبر و ملک سفوف
ارسطو که برای اسکندر ساخته بود و طعام هضم کند و بوی دهان خوش نماید دل را قوت دهد و معده فاسد را با صلاح آرد و زردی رنگ بشره
برطرف سازد صفت آن قرنفل و ساذج و عود خام و اسارون و مصطکی و پوست هلیله کابلی و فرنجمشک و قرنفل و زرنباد و دارچینی و دارشیشعان
و فلفل و قاقله و جوزبوا و زیره کرمانی و هیل و زنجبیل و انار دانه یکد دو درم و مشک و عنبر اشهب هر یکی ربع نبات یا مصری شش درم کوفته
و بیخته شربت دو درم تا سه درم سفوف که معده سرد را نافع است و نفخ و قراقر برطرف سازد و هضم را یاری دهد صفت آن فلفل و نانخواه و قاقله هم
برابر قند سفید برابر همه شربت دو مثقال سفوف بلوط شکم را ببندد و اسهال معدی را نافع بود صفت آن شاه بلوط بریان کرده و دانه
برآورده موز کبخوری کوفته و بیخته شربت یکمثقال سفوفی که در ساعت شکم ببندد و اسهال باز دارد صفت آن صمغ شاه بلوط سه درم مازو
و پوست خشخاش بریان کرده یکد چهار درم سماق و حب الآس هر یک شش درم کوفته و بیخته یکمثقال تا دو درم با آب سرد بنوشند سفوف حب
الغب که در ساعت شکم ببندد و معده را قوت دهد صفت آن دانه انگور و صمغ عربی یکد چهار درم حب الآس و سماق هر یک دو درم گلنار و مصطکی
هر یک درمی کوفته و بیخته سفوف سازند سفوفی که شکم را ببندد و اسهال که با تشنگی بود دفع نماید صفت آن کشنیز خشک بسرکه خیسانیده و تف داده
و خرنوب شامی یکد سه درم شاه توت خشک و تخم خرفه تف داده یکد چهار درم طباشیر سه درم انار دانه و زرشک هر یک پنجدرم سماق
دو درم سیب پنجدرم کوفته و بیخته ده درم تا سه درم تا هفت درم با رب به و قدری گلاب دهند سفوف جوز بوا اسهال بلغمی را نافع
است صفت آن جوز بریان کرده سه درم نانخواه و کندر هر کدام کوفته و بیخته شربت یکدرم با اسکرم سفوف عود رطوبت معده را نشف
کند و طعام هضم نماید و بوی دهان خوش نماید و معده سرد را نافع صفت آن عود هندی بیست مثقال قرنفل و کبابه یکد پنجمثقال مصطکی و سک
یکد سه مثقال قند سفید برابر اجزا کوفته و بیخته سفوف سازند سفوف زنجبیل رطوبات معده را نافع و اشتها آرد و آب رفتن دهان باز دارد صفت
آن زنجبیل ده درم رازیانه پنجدرم مصطکی سه درم نبات سفید برابر اجزا شربت سه درم سفوف انقند با دو نفخ معده را درساند صفت
آن انیسون و تخم کرفس و نانخواه یکد پنجدرم کندر چهار درم قفاح اذخر و قسط و مصطکی یکد سه درم تخم اسپند ان سه درم کوفته و بیخته
قدری فانید اضافه نمایند شربت یکمثقال با عرق بادیان نماید سفوف خشخاش سرفه و ضیق النفس و ذات الجنب را نافع است صفت آن خشخاش
سفید و سیاه هر یک پنجدرم ریشه سوس و خیار بادرنگ و صمغ عربی و مغز دانه آلو و شکر مثقال یکد دو درم طبه سه درم کوفته و بیخته شربت دو درم
لشراب بنفشه سفوف سرطان مقوی معده باشد و غلبه صفرا که در معده بود بنشاند صفت آن ورق گلسرخ ده درم طباشیر پنجدرم سماق و پوست
هلیله زرد یکد سه درم مصطکی نیم درم قند لو زانا ادویه کوفته و بیخته شربت دو مثقال با آب سرد سفوف دیگر استسقا که بحرارت بود نافع
است و مجرب صفت آن عود خام و قرنفل و آمله و مصطکی و ورق گلسرخ یکد نیم درم ریوند چینی کشنیز خشک و طباشیر سفید هر یک دو درم کوفته
و بیخته شربت ده درم وقت خواب با عرق بادیان سفوف دیگر با دهان بکند و استسقا طبلی را نافع است صفت آن تخم کرفس و رازیانه و انیسون
و اسارون و قسط تلخ و ریوند چینی یکد ده درم زیره کرمانی سه درم و سعد کوفی هر یک نیم درم کوفته و بیخته شربت پنج درم سفوفی که بدن را
لاغر کند کاشم ده درم نانخواه و سداب و زیره کرمانی یکد چهار درم مرزنگوش و بوره ارمنی یکد یکدرم کوفته و بیخته شربت یکدرم هر روز با گلقند
نوعدیگر بدن را لاغر کند صفت آن مرزنگوش پنجدرم زراوند مدحرج و حنظل یکد یکدانگ کاشم سندروس یکد چهار درم کوفته و بیخته
شربت دو دانگ سفوفی که سلس البول را نافع صفت آن کندر و حب الآس و سعد و خولنجان و زیره کرمانی و شاه بلوط اجزا برابر کوفته و بیخته شربت
دو درم سفوف دیگر مجرب با ملس و سلس و تقطیر البول دهد صفت آن خبث الحدید مدبر نرم بوده بیست درم قند کندر در سرکه خیسانیده و گلخطمی ده
و سائیده پنجدرم طباشیر سفید چهار درم کشنیز خشک سه درم ترنجبین ده درم اجزا کوفته و بیخته با خبث الحدید هم آمیخته نگاه دارند شربت دو درم
با آب سرد سفوف دیگر که قطع سیلان منی کند و سرعت انزال را نافع صفت آن تخم سداب تخم کاهو و بیخ لوف و بیخ سوس صحرائی یکد ده درم
گلنار و ورق گلسرخ هر یک نیم درم شربت دو درم با دوغ سرد کرده سفوفی بجهت لطافت و سفیدی و بی خواب بدن کوهی و مرزنجوش هر یک
دو درم تخم سداب و بنجنگشت هر کدام یکدرم فرفیون نیم درم کوفته و بیخته با آب بنوشند نسخه دیگر کثرت احتلام و سرعت انزال که از حرارت بود

نافع

نافع است صفت آن تخم کاهو و نیلوفر و گل خطمی و کشنیز خشک و گلسرخ شاه بلوط و تخم سداب یکد سه درم کوفته و بیخته با آب انار ترش سفوفی که خوابش
گل خوردن و شهوات ردیه زنان آبستن را بی جاده صفت آن انیسون و تخم کرفس و زیره کرمانی و نانخواه هر یک پنج درم فلفل سفید شش و نیم درم و
پنجدرم کوفته و بیخته صبح و شام شربت یکمثقال سفوف مقلیاثا زحیر و بواسیر را نافع صفت آن تخم تره تیزک سه مثقال بزرگتان و تخم گندنا و
هلیله سیاه در روغن گاو بریان کرده هر کدام ده درم زیره کرمانی مدبر مشوی پنجمثقال مصطکی یکمثقال کوفته و بیخته بوادی تخم تره تیزک که بیابه گرفت
شربت دو درم با آب سفوف دیگر که اسباب علامات در قرا و در عده افتد و سنج دلو بواسیر و زحیر را بود دهد صفت آن بزرقطونا سه درم تخم
ریحان و تخم مرو بارتنگ و تخم خشخاش یکد ده درم تخم حماض و تخم خرفه مقشر و نشاسته همه تف داده یکد هفت درم گل ارمنی پانزده درم تخم
مورد و ریحان و اسپغول و بارتنگ هر کو تنبیه باقی همه کوفته و بیخته ده درم سازند سفوف سه درم با آب سرد سفوف که اعضا و رئیسه را نافع است
صفت آن ورق گلسرخ و طباشیر و پوست هلیله کابلی و اسطوخودوس و تخم فرنجمشک یکد سه درم لولو و یاقوت و صندل سفید و بهمنین و
جوز هندی و مصطکی و درونج هر یک دو درم قاقله صغار و درونج و زعفران یکد یکدرم کافور نیم درم مشک دو دانگ قند سفید نصف
مجموع اجزا کوفته و بیخته شربت دو درم با گلاب سفوفی که فالج را سود دهد صفت آن جند بیدستر و فطراسالیون یکد یک عاقرقرحا یکد نیم درم قردمانا
سه درم کوفته و بیخته شربت دو درم با آب سداب سفوفی که معده را قوت دهد و اسهال را که از ضعف ماسکه باشد نافع و بول الدم را سود دهد
و جراحت کرده و مثانه را باصلاح آرد و سوزش بول بنشاند و بواسیر را انفع کند صفت آن ورق گلسرخ و ... عنبر او عدس مقشر و حب کاکنج و پوست بیخ کبر
و بیخ و بو زیدان و تودری و تخم خشخاش سفید و سیاه و بزرالبنج و پوست بیخ لفاح یکد نیم درم و مرجان و کهربا و ریوند چینی و خشخاش و گل
ارمنی و گل قبرسی و فقو لیماد حب قلت و جاورس تخم خرفه مقشر و تخم بنجنگشت یکد ده درم و دانه موز و خرنوب شامی هر یک سه درم اجزا
کوفته و بیخته شربت سه درم باشد تا که مناسب است باب پنجم از مقاله سیوم در سنونات که حافظ لثه و اسنان است سنونی که دندان
محکم کند صفت آن شاخ گوزن سوخته و کزمازج و سعد و سنبل که چهار درم نمک اندرانی یکدرم مجموع کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که دندان را جلا
دهد و محکم سازد و گوشت بن دندان برویاند صفت آن هلیله زرد و نمک هندی بریان کرده یکد پنجدرم قرنفل پانزده درم دارچینی و سعد هر یک سه
درم شب یمانی و تخم هر کدام دو درم عاقرقرحا هفت درم نوشادر و دار فلفل و آمله و زعفران هر یک سی کزمازج و قاقله و گلنار فارسی
یکد چهار درم زرنباد شش درم اجزا کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که دندانرا مرکب پاک سازد صفت آن نمک اندرانی سوخته و جو سوخته و زبد البحر
و سماق و مرجان سفید و سفال چینی و مازوی سوخته و کزمازج و قاقله و دار فلفل و عود سوخته و گلنار فارسی و قرنفل و عاقرقرحا مساوی
کوفته و بیخته بدندان و مسواک مالند سنونی دندان را جلا دهد و لثه محکم سازد صفت آن شب یمانی و شیح سوخته و چوب تاک سوخته هر کدام
سوخته ده درم عاقرقرحا چهار درم گلسرخ و سعد و قرنفل یکد سه درم کوفته و بیخته سنون سازند نوعدیگر عود سوخته و نمک هندی بریان کرده و فوفل
و سعد و پوست هلیله سیاه هر سوخته و سفال چینی هر کدام جزوی کوفته و بیخته با قدری درشت تر از قاعده بدندان مالند و بعد مسواک کنند سنونی
که خون رفتن و بوی دهان خوش نماید و لثه محکم کند صفت آن شب یمانی و پودنه کوهی و گل کرد و آمله مقشر یکد سه درم عصاره لحیة التیس و گل
مختوم و اهل هر یک یکدرمی دارچینی نیم درم گلنار و گلسرخ و سعد کوفی و سماق و مرجان هر کدام درمی کوفته سنون سازند سنونی دیگر که درد دندان
را برطرف سازد صفت آن عاقرقرحا و بزرالبنج و مورج یکد نیم درم زعفران و تخم مرو و کشنیز خشک هر یک درمی کات هندی دانگی کوفته و بیخته
سنون سازند سنونی که بوی دهان خوش کند و دندان را جلا دهد و محکم سازد صفت آن صندل و گلنار و گلسرخ و سعد و کزمازج و دار و...
مصطکی و فوفل و عود و مسک و قرنفل و هلیله زرد یکد پنجدرم مرو کافور هر یک دانگی کوفته و بیخته سنون نمایند سنونی دیگر که قلاع را سود دهد
و بوی دهان خوش کند و بیخ دندان محکم سازد صفت آن شاذنج و طباشیر و تخم گل سرخ و پوست هلیله زرد و گلنار و برگ زیتون و کزمازج و ...
جانی اجزا کوفته و بیخته سنون سازند سنونی دندان محکم کند و گوشت بن دندان برویاند و بوی دهان خوش کند صفت آن توتیای هندی ...
درم کات چهار درم فلفل و زنجبیل و نمک هندی یکدرم کوفته و بیخته در بیخ دندان مالند سنونی که بوی بد و بیخ دندان و دهان برطرف نماید
گوشت لثه برویاند و دندان را محکم کند صفت آن کزمازج و هلیله زرد و پوست انار و شب یمانی یکد پنجدرم و سعد و طباشیر نبطی یکد
سه درم عود هندی درم زرنباد پنجدرم کوفته و بیخته استعمال کنند سنونی که دندانرا محکم سازد و خون رفتن از بیخ دندانرا باز دارد

صفت آن گرد سماق و پوست انار ترش و استخوان هلیله زرد و گلسرخ و سک و گزمازج و شب یمانی اجزا کوفته و بیخته در بن دندان پاشند
سنونی که دندان را پاک سازد و جلا دهد و بیخ دندان محکم سازد و بوی دهان خوش کند صفت آن سعد هندی پنج درم شبت و کف
دریا آبگینه سائیده و اشنان و نمک هندی هر کدام ده درم بلیله و زراوند گرد و قسط هر یک سه درم کوفته و بیخته بمالند سنونی که بوی دهان
خوش کند و بیخ دندان خوش کند و جلا دهد و گوشت بیخ دندان را برویاند صفت آن سنبل چینی و کندر با دشنجاره و او نمک اندرانی یکدرم
جلوخته و عود سوخته و سنبل الطیب و گزمازج سوخته و حب الآس و شب یمانی سوخته و عاقرقرحا هر یک ده درم قرنفل و کبابه یکدرم اجزا
کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که گوشت بن دندان برویاند و سخت گرداند صفت آن سماق و پوست انار ترش و هلیله زرد و گلسرخ و گلنار
و مازو و گزمازج و شب یمانی و تخم گل هر یک جزوی کوفته و بیخته در بن دندان پاشند سنونی که گوشت بن دندان برویاند و سخت گرداند صفت
آن سماق و پوست انار ترش و هلیله زرد و گلسرخ و گلنار و مازو و گزمازج و شب یمانی و تخم گل هر یک جزوی کوفته و بیخته در بن دندان
پاشند که درد دندان ساکن گرداند و بادهای غلیظ که در بیخ دندان باشد تحلیل کند صفت آن سماق و مویزج و فلفل و عاقرقرحا هر یک ده درم
سنونی بوره ارمنی سه درم زراوند طویل یکدرم کوفته و بیخته بمالند سنونی که درد بنشاند و کرم بکشد و دندان را از اندرون نگاه دارد صفت
آن عاقرقرحا و مویزج و قنبیل و زراوند طویل هر یک درمی زعفران دو درم افیون دو دانگ بوره ارمنی ده درم استعمال نمایند سنونی که
دندان را جلا دهد و بوی دهان خوش کند و سیاهی و خوردگی دندان برطرف نماید صفت آن فلفل و حماما و قنبیل و ساذج هندی یکدرم
مازوی سبز و هلیله زرد و گلنار و پوست انار و گلسرخ یک یکدرم کوفته و بیخته سنون سازند باب ششم از مقاله سیوم در بیان
ذرورات که در ریشهای و جراحتها مستعمل است ذروری که زیادتی از جراحت باز دارد و گوشت برویاند صفت آن انزروت
و دم الاخوین کندر روغن و آبنوس و کات اجزا برابر نرم صلایه نموده در محل زخم بپاشند که سوختگی آتش را نافع باشد ذروری آن نفع کند
صفت آن مرزرد و انزروت و بجاره رایج و دانش اجزا برابر کوفته و بیخته صلایه کرده ذرور کنند ذروری که گوشت برد از زخم
و جراحت دور کند و گوشت نو برویاند و جراحت مندمل کند صفت آن سفیداب مرداسنگ هر یک ده درم خبث الرصاص و مازو و دم
یکدرم قلقدیس یکدرم اجزا کوفته و نرم صلایه کرده استعمال کنند ذروری که در زخم کارد و شمشیر مفید است صفت آن دم الاخوین
و انزروت و گلنار و صبر همه برابر کوفته و بیخته بپاشند ذروری که جوشیدن حلق و دهان را نافع صفت آن فوفل و اقاقیا و گرد سماق
و طباشیر و گلسرخ اجزا برابر کوفته و بیخته در حلق و دهان بپاشند ذروری که قلاع و جوشش دهان را دفع نماید صفت آن گشنیز خشک
و سماق و گلنار فارسی و عدس مقشر و فوفل و طباشیر و تخم خرفه و مازو هر یکجزوی کوفته و بیخته در دهن پاشند ذروری اقوی از اول صفت
آن گلنار فارسی و گلسرخ و سماق و پسته و تخم خرفه و تخم کاهو و صندل سفید هر یک جزوی کوفته و بیخته در دهان اطفال که بسیار باشند بپاشند
ذروری دیگر که در خشک بندی زخم تازه نافع است صفت آن دم الاخوین و سم گوسفند سوخته و زاج سوخته و انزروت و خبث الرصاص
هر یکجزوی کوفته و بیخته زخم را پر کنند باب هفتم از مقاله سیوم در بیان نفوخات نفوخی که خون از بینی آمدن باز دارد صفت آن پوست تخم
مرغ سوخته و گلنار و مازو و گرد آسیا یکدرم قدری نرم کوفته و بیخته در بینی بدمند نفوخی که همان نفع دارد صفت آن گلنار و صمغ عربی
گرد کند و انزروت کوفته و بیخته در بینی دمند نفوخی که همان نفع دارد و رعاف باز دارد صفت آن پوست تخم مرغ سوخته و شاخ
گوزن سوخته هر یکجزوی کف دریا و دم الاخوین و خراطین بغایت نرم سوده در بینی دمند نفوخی در باز ایستادن خون رعاف مجرب
صفت آن اشنه و قلقطار و قلقدیس و شاخ گوزن سوخته و شسته و ودع سوخته و مازوی سبز سوخته و کاغذ سوخته و کافور هر یک قدری کوفته نرم بیخته
در بینی دمند نفوخی در باز داشتن رعاف مجرب صفت آن زعفران و افیون یکدرم و کافور و راتیک کاغذ سوخته و اقاقیا و مازوی سوخته و
گلنار و زاج سفید سوخته هر یک قدری کوفته و نرم بیخته نیمدرم با زعفران و افیون آمیخته در بینی دمند نفوخی که صرع و اغما و بیهوشی را نافع
بود صفت آن قنه و بحار و شحم حنظل و نوشادر و کندس و فلفل و اسطوخودوس هر یک قدری کوفته و بیخته بقدر حاجت در بینی دمند
نفوخی که صداع مزمن را سود دهد صفت آن عصاره بخور مریم و قطران و مرزنگوش اجزا برابر کوفته و بیخته در بینی دمند نفوخی دیگر مر
مکی و قلقطار و سک و پوست انار و قصب الذریره بعده که بینی را بالشراب شسته باشند اعصاب را دو قلم کرده بدمند نفوخی که عطسه

لادن

آرند و صرع و سکته و لقوه و فالج و درد شقیقه و عسر البول را نافع و اخراج جنین میت کند صفت آن کندش و تونیز و فرفیون و
فلفل و جند بیدستر و زراوند طویل و حب بلسان و عاقرقرحا و سک و بنفشه و ارمنی هر یکدرمی کوفته و بیخته از قلم در بینی دمند نفوخی
که عطسه آورد و سکته را نافع و رطوبات از دماغ برطرف نماید صفت آن جند بیدستر و کندش و فلفل اجزا برابر کوفته و بیخته در بینی
دمند نفوخی که زکام را دور کند و رطوبت از دماغ بر آورد و سر سبک گرداند و دماغ پاک سازد صفت آن تونیز تف داده و گرد
تماکو هر یک قدری نرم کوفته بهم در بینی دمند نفوخی که همان نفع دارد صفت آن تنباکو سه درم مشک نیمدانگ در گلاب خیسانیده خشک نموده
قدری در بینی دمند باب هشتم از مقاله سیوم در بخورات بخوری که مقوی دماغ بود و ضعف دل را نافع صفت آن عود هندی
و شیرین و صندل سفید هر یکدرمی مشک و کافور یک نیم درم کوفته و بیخته بگلاب بسرشند و گلولها سازند هر وقت که خواهد بر مجمر نهد خوشبو
بخور کنند بخوری که ضعف دل و دماغ را نافع و مقوی روح حیوانی و نفسانی باشد و بیماران ضعیف و محرورمزاج را نافع صفت آن سیب
اصفهانی میان خالی کرده و از گلاب و صندل و کافور و مشک پر کرده در حضور مریض بر مجمر گذارند بخار آن بمشام برسد بخوری که تقویت دل
و دماغ کند صفت آن صندل سفید و عود هندی و میعه خشک و نبات سفید هر یک جزوی کوفته و بیخته بگلاب خمیر کرده خوب بسرشند و قرصها ساخته
خشک نمایند و بخور کنند بخوری که مقوی دماغ بود و ضعف دماغ و دل را المنفعة و شامه محظوظ سازد و دل آسوده کند صفت آن صندل سفید و
عود هندی و گل نارنج و سنبل الطیب نیم درم گلاب و عرق گلنار هر یک بیست درم پنج بنفشه هر کدام ده درم یک پیاله هم در دیگچه سر تنگ کرده در
حضور خود بر مجمر گذارند که به آهستگی بجوشد و بخار آن بدماغ برسد بخوری که سده دماغ بکشاید و زکام را سود دهد صفت آن باقلا و سبوس
گندم هر یک قدری در سرکه تر کنند و خشک نمایند و بخور کنند که دماغ بخار آن دارند بخوری که زکام و نزله را باز دارد و منع زیادتی رطوبت
از منخرین نماید صفت آن کندر و میعه و مر و قسط و سندروس هر یک جزوی کوفته و بیخته گلولها کرده بر آتش نهند و دماغ بخار آن دارند بخوری
که زکام و نزله گرم را نافع است صفت آن سبوس گندم و آرد جو و باقلا و صندل سفید و گلسرخ و بنفشه و گل کبر یکدرم نیم درم کافور دانکی
و بیخته در سرکه خیسانده خشک نموده دیگر بار بگلاب بسرشته حبها سازند وقت حاجت بر آتش نهند و بخار آن سر بدارند بخوری که برای
آبستن مفید است صفت آن میعه سائیده و مازو و حب الغار اجزا برابر کوفته و بیخته بعسل بسرشند و هر سه روز متواتر هر روز یک
درم زیر دامن بخور کنند و بعده میان شربت کنند بخوری که استعمال کنند با کمه زن آبستن خواهد شد صفت آن کندر و حب بلسان هر کدام
دو درم مرمکی نیمدرم قرنفل و میعه و دارچینی هر یک درمی سنبل چهار درم ساذج نیمدرم کوفته و بیخته بسرشند و قرصها سازند
در زیر خود بخور کنند و کر بوی دود و بخار آن از دهان و بینی بر آمد آبستن نخواهد شد والا نه بخوری که برای آبستن مفید بود صفت آن سداب
و دارشیشعان یکدرم جزوی کوفته و بیخته بروغن گاو بسرشند و بر آتش نهند ایستاده زیر خود بخور کنند بخوری که بواسیر را خشک
گرداند صفت آن سقمونیا سفید و بیخ حنظل و تیزاب سفید و اشنان و مرمکی و سداب و انزروت برابر کوفته قرصها سازند وقت حاجت
بر آتش نکشت دود کنند و زیر تغاری که ته آن سوراخ کرده نشسته و خود را بر تغار بدارد که بخار آن آهسته بمقعد برسد
بخوری که بواسیر خونی را نافع و خون آمدن باز دارد صفت آن مقل و سندروس و شاخ گوزن و گزمازج هر یکجزوی کوفته و بیخته با
کشنیز بسرشند و قرص نموده خشک نمایند وقت حاجت بر آتش نهند و دود کنند بخوری که بواسیر را نافع صفت آن مقل ازرق
و تخم کندنا و گل بادنجان هر یک جزوی دود کنند بخوری که همان نفع دارد صفت آن خیار زه کسره کندنا و شاخ گوزن هر کدام جزوی
بهمان دستور بخور نمایند بخوری دیگر پوست و شاخ کرگ همان نفع دارد باب نهم در مشمومات مشمومی که دفع عفونت
کند و صداع را باز دارد نافع بود صفت آن صندل سفید و کشنیز خشک نرم سائیده بگلاب و سرکه آمیخته در ظرف سر تنگ نموده بوئید
مشمومی که صداع سرد را و فراموشی را نافع و بعضی گرم را صفت آن تخم گل و حب تفاح هر یک مثقال افیون و زعفران هر یک دانگی
کوفته و بیخته در آب کاهو آمیخته بویند مشمومی که صداع سرد و فراموشی را نافع آن جوزبوا و درمنه ترکی و مرزنجوش و
قرنفل هر یک درمی و کبابه و فوفل و فوه و دانه جلی هر یک دو درم کوفته و بیخته با سیب بسرشند و بویند مشمومی که هم صداع سرد
را فایده دهد و هم دماغ گرم و بیداری و خواب طبیعی را زایل کند صفت آن لادن و قیصوم و مرزنجوش هر یکدرمی زعفران نیمدرم

عنبر اشهب دو دانگ تفاح اذخر دو درم کوفته و بیخته در حریر بسته بویند مشمومی که خواب آورد و قوت دماغ دهد صفت آن
گل نشاسته و بیخ تفاح و زعفران و شبت هر یکی [illegible] افیون نیم درم کوفته با آب مرزنجوش آمیخته بویند مشمومی که دماغ
قوت دهد و خواب آورد صفت آن تخم خشخاش و تخم کاهو و کشنیز خشک و تخم شبت هر یکی [illegible] همه لف داده کوفته در حریر بسته بویند
مشمومی که سده دماغ بگشاید و زکام [illegible] را نافع صفت آن شونیز لف داده و جند بیدستر و عود و فادانیا و عود هندی [illegible] فائده

مقاله چهارم در [illegible] المایع فی القوام مشتمل بر هشت باب باب اول در بیان ماء العسل ماء العسل معده
را قوت دهد و اشتها آرد و فالج و لقوه و مفاصل و امراض بلغمی را نافع و هضم [illegible] و ادرار بول کند و رطوبت معده بزداید صفت آن عسل
پاکیزه یک جزو آب صاف دو جزو در دیگ باتش نرم بجوشانند تا یک بخش برود و دو بخش بماند از آتش فرود کرفته و اگر قوی خواهند دارچینی و خولنجان و زنجبیل
و مصطکی و زعفران و قاقله و جوزبوا و [illegible] هر یک قدری کوفته و بیخته اضافه نمایند و بقدر حاجت جرعه جرعه بیاشامند ماء الجبن بجهت یرقان
و جرب و کلف و امراض سوداوی را نافع [illegible] مسهل سوداوی [illegible] صفت آن بز سرخ موی ازرق چشم جوان و تندرست
که چهل روز از زاییدن او گذشته باشد چند روز کشنیز سبز و برگ کاهو و کاسنی با خرفه و رازیانه و جو [illegible] بدهند بعده دو رطل شیر او دوشیده
در دیگ سنگین باتش ملایم چند جوش دهند و چهل درم سکنجبین قندی یا [illegible] سرکه [illegible] ریزند و بچوب انجیر که پوست کنده باشند شیر را بر هم
زنند تا بریده شود از آتش فرود کرفته صاف نمایند و باز در دیگ باتش ملایم چند جوش دهند و بجوشانند و کف بردارند هر روز یک رطل [illegible] چند دفعه
میان هر دفعه دو ساعت بگذارد بنوشند بعده چندگاهی بروند ماء الشعیر جو پوست کنده تازه گرفته [illegible] آب [illegible]
[illegible] بجوشند [illegible] صاف نمایند و جرم [illegible] اندازند و لعاب آن بخورند که غذای سبک معتدل موافق جوانان و محرور مزاجان [illegible] گفته اند که
جو را خوب شسته [illegible] باتش نرم بجوشانند و کف بردارند و از آتش فرود کرفته [illegible] صاف نموده بقدر حاجت بیاشامند
ماء اللحم نافع ترین چیزها [illegible] قوت معده [illegible] گوشت [illegible] و مرغ [illegible] عرق کشند و بقدر حاجت بنوشند و بعضی
گوشتها هم داخل کرده اند و تصرفات [illegible] از آنجمله قوت باه زیاده کند و مجامعت را یاری دهد [illegible] رنگ رو سرخ گرداند و غذای تمام
دهد ماء اللحم نسخه دیگر گوشت مرغ فربه و گوشت [illegible] و آهو هر کدام دو من و گوشت کبوتر [illegible] من گوشت گنجشک [illegible] عدد [illegible]
یکمن دارچینی و [illegible] ثعلب مصری هر کدام [illegible] جوزبوا [illegible] هر کدام دو سیر [illegible] عنبر اشهب [illegible] درم [illegible] آب
آب [illegible] صاف نموده اجزا [illegible] کوشتها در دیگ انداخته بطریق گلاب عرق کشند و مشک و عنبر جدا در صره بسته در
ظرف که عرق میچکد [illegible] عرق از بالای آن بچکد یا در میان عرق باشد [illegible] عرق در تحلیل رود [illegible]
عرق [illegible] بقدر حاجت بیاشامند ماء اللحم نسخه دیگر که بدن را قوت دهد و ضعیفان [illegible] مرد پیر [illegible] طعام [illegible]
[illegible] صفت آن گوشت [illegible] کنند [illegible] کباب [illegible]
[illegible] گلاب و آب سیب و به ترش و شیرین جوش دهند و سر دیگ محکم کنند که بخار گوشت [illegible] صاف نماید [illegible]
بار [illegible] گلاب و آب میوه در گوشت [illegible] جوش داده باز آن گوشت را با قدری گلاب و آب سیب جوشانده صاف نموده [illegible] گوشت
شود و قوت [illegible] نماید [illegible] بسیار ضعیف [illegible] آب میوه [illegible] و اگر در تصرفات موقوف
برای طبیب حاذق [illegible] ماء الاصول لقوه و فالج و صرع و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را نافع و سنگ گرده و مثانه بریزاند و سده جگر و سپرز بگشاید و
استسقا و اوجاع مفاصل را سود دهد صفت آن پوست بیخ کرفس و پوست بیخ رازیانه و بیخ اذخر هر یکی چهار درم [illegible] و اسارون هر یک [illegible] سلیخه
و جنطیانا [illegible] و بزرالانجره هر یک [illegible] درم [illegible] آب بجوشانند تا [illegible] درم [illegible]
[illegible] ماء الاصول امراض بلغمی و سوداوی را سود دهد [illegible] نافع [illegible]
[illegible] صفت آن پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس [illegible] اذخر و افیون [illegible] و غاریقون هر یک [illegible] مصطکی [illegible]
[illegible] درم افتیمون و اسطوخودوس [illegible] آب صاف [illegible] بجوشانند [illegible] صبح [illegible] درم [illegible] روغن بادام [illegible]
ماء البقول حرارت کبد و یرقان [illegible] صفت آن برگ کشوث و کاسنی سبز [illegible] تازه و کاکنج تازه [illegible]

لکاب سبز

لکاب سبز و [illegible] قدری کوفته لف زده صاف نمایند و شب زیر آسمان گذارند و صبح مقدار ده وقیه با [illegible] بنوشند ماء الهندبا آب
کاسنی سبز [illegible] و استسقا و یرقان و تپهای کهنه را نافع است صفت آن برگ و شاخ کاسنی تازه [illegible] شسته بکوبند و لف زده آب صاف
از او جوش دهند و کف بردارند و مقدار [illegible] درم با [illegible] سکنجبین بنوشند [illegible] حرارت جگر را نافع و بول براند و سده جگر و سپرز بگشاید و تپهای کهنه
را دور کند و اخلاط سوخته بلغم و صفرا و خون [illegible] صفت آن [illegible] تازه [illegible] و آب صاف آن گرفته
[illegible] درم [illegible] بنوشند ماء القرع آب کدو حرارت
کبد و یرقان را نافع و تپهای گرم و تشنگی [illegible] صفت آن [illegible] تمام اجزا [illegible] خمیر [illegible]
[illegible] معتدل [illegible] آب صاف [illegible] بنوشند و اگر
[illegible] بیان شد ماء التفاح [illegible] ضعف دل [illegible] معده را قوت دهد [illegible]
[illegible] و گل سرخ و نعناع [illegible] هر کدام [illegible]
[illegible] سنبل الطیب [illegible] درم مصطکی و زعفران هر یک [illegible] درم عنبر اشهب [illegible] مشک [illegible] گلاب خالص
[illegible] کوفته [illegible] گلاب [illegible] آب [illegible] گلاب [illegible] مشک و عنبر
و زعفران را در ظرف [illegible] نسخه دیگر [illegible] ضعف دل [illegible] دماغ و جگر را نافع [illegible]
[illegible] کشنیز خشک [illegible] درم [illegible] ابریشم خام [illegible] گاوزبان [illegible]
هر یک [illegible] درم زعفران [illegible] درم مشک و عنبر اشهب هر کدام [illegible] گلاب و عرق بیدمشک هر کدام [illegible] آب خالص [illegible] عرق [illegible]
بنوشند خل عنصل سرکه [illegible] عنصل [illegible] عرق النسا و ضیق النفس و ربو را سود دهد و رنگ بشره صاف [illegible]
و معده [illegible] و آواز صاف کند و سینه و قصبات شش از بلغم غلیظ [illegible] محکم گرداند [illegible]
[illegible] صفت آن عنصل [illegible] بزرگ و کوچک نباشد [illegible]
[illegible] مدت دو ماه [illegible] سرطان تا آخر اسد در آفتاب بگذارند [illegible] درم [illegible]
[illegible] درم مری [illegible] طعام هضم کند [illegible]
و بلغم و رطوبات معده [illegible] و اوجاع [illegible] عرق النسا و مفاصل را سود دهد [illegible] لطف [illegible]
[illegible] صفت آن [illegible] خمیر [illegible] گرم [illegible] آب [illegible] سرکه انگوری [illegible]
[illegible] در آفتاب بگذارند [illegible] کوفته و بیخته در خمیر اندازند [illegible] سرکه [illegible] تا خشک شود [illegible]
[illegible] در آفتاب [illegible] تا خشک شود [illegible] سرکه کهنه [illegible]
[illegible] کوفته در [illegible] سرکه [illegible] مدت دو ماه از اول سرطان تا آخر اسد در آفتاب بگذارند
و استعمال کنند باب دوم از مقاله چهارم در بیان مطبوخات مسهل مطبوخ هلیله مسهل صفرا بود و گرد و خارش را سود دهد و جگر و یرقان را [illegible]
صفت آن پوست هلیله زرد [illegible] مثقال آلوی سیاه بیست عدد سپستان سی دانه شاهتره و سنای مکی هر یک پنج درم گل سرخ چهار درم عناب ده عدد [illegible]
و تخم کشوث و تخم کاسنی هر یک ده درم [illegible] کوفتنی باشد نیمکوفته مجموع را در [illegible] رطل آب بجوشانند تا [illegible] صاف نماید و شیرخشت و ترنجبین و فلوس خیار
شنبر هر یک ده درم در او بمالند [illegible] صاف کنند و یک درم روغن بنفشه یا بادام آمیخته بنوشند نسخه دیگر مطبوخ [illegible] گرد و خارش را سود دهد معده را
قوت بخشد و مسهل صفرا بود [illegible] صفت آن پوست هلیله زرد [illegible] درم سنای مکی و شاهتره هر یک پنج درم افتیمون چهار درم [illegible] ده درم
افتیمون [illegible] گل سرخ و بنفشه [illegible] درم [illegible] بجوشانند [illegible] صاف نموده بیاشامند مطبوخ هلیله [illegible]
و [illegible] مسهل سودا و بلغم غلیظ بود صفت آن هلیله کابلی و هلیله [illegible] پنج درم افتیمون [illegible] آلوی سیاه بیست دانه افتیمون
دو درم اسطوخودوس [illegible] درم سنای مکی پنج درم [illegible] بجوشانند و صاف نماید [illegible] غاریقون و ملح نفطی [illegible]
[illegible] کوفته و بیخته [illegible] مطبوخ بیاشامند مطبوخ [illegible]

سنا مکی هفت درم بنفشه نیلوفر عنب الثعلب یک ده درم عناب سپستان و آلوی سیاه هر یک بیست درم گلسرخ چهار درم همه را در یک رطل آب بجوشانند تا برابر نصف بماند فرو گیرند و ترنجبین و شیرخشت هر یک ده درم ترنجبین بیست درم در وی مالیده مکرر صاف نموده بنوشند **مطبوخ** دیگر ذات الجنب و ذات الریه و سرفه را نافع است صفت آن بنفشه و نیلوفر جنازی و اصل السوس تراشیده یک ده درم پرسیاوشان و زوفای یک ده درم عناب و سپستان هر یک بیست عدد دانه تخم خطمی شش درم مویز دانه ده درم اجزا را جوشانیده صاف نموده ترنجبین و فلوس خیارشنبر یک ده درم اضافه کرده بیاشامند **مطبوخ** افسنتین ضعف معده را نافع صفت آن افسنتین پنج درم گلسرخ چهار درم سنبل الطیب دو درم جوشانیده و صاف نموده ترنجبین ده درم اضافه کرده حل کرده بنوشند **مطبوخ** دیگر که صفرا و بلغم و سودای سوخته دفع کند و امراض سوداوی را نافع صفت آن سنا مکی هفت درم گلسرخ چهار درم پوست هلیله زرد و سیاه یک پنج درم بسفایج و اصل السوس تراشیده و رازیانه یک ده درم اسطوخودوس و پرسیاوشان و شاهتره و گاوزبان و بادرنجبویه و بنفشه و افتیمون و نیلوفر هر یک شش درم مویز منقی و سپستان یک سی دانه مجموع را در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید افتیمون در خرقه کتانی بسته اجزا رسیده از آتش فرو گیرند و بمالانند و گلقند آفتابی ده درم فلوس خیارشنبر بروغن بادام چرب کرده و ترنجبین که پانزده درم بمالند مکرر صاف نمایند و بیاشامند **مطبوخ** سورنجان اخلاط متحرقه و بلغم لزج دفع کند و مزاجهای گرم را نافع و مفاصل و نقرس گرم را سود دهد در زمان گرما توان خورد صفت آن سنا مکی هفت درم اصل السوس تراشیده و سورنجان مصری و عنب الثعلب یک پنج درم تربد تراشیده و رازیانه یک یک درم زنجبیل نیم درم تخم کاسنی و بنفشه هر یک شش درم انجبار عناب یک ده دانه سپستان بیست دانه گلقند و ترنجبین و خیارشنبر یک ده درم اجزا را بجوشانند و ترنجبین و غیره در وی صاف نمایند و بنوشند **مطبوخ** دیگر اوجاع مفاصل و نقرس را سود دهد صفت آن سنا مکی هفت درم و رازیانه و انجدان و قنطوریون یک یک ده درم گلسرخ و پوست هلیله کابلی هر یک چهار درم سورنجان مصری نیم درم پرسیاوشان و گاوزبان و بادرنجبویه یک سه درم جوشانیده و صاف نموده و گلقند ده درم ترنجبین بیست درم در وی حل نموده و مکرر صاف کرده بنوشند **مطبوخ** افتیمون بیماریهای سوداوی مثل جرب و حکه و قوبا و برص و بهق سیاه و مالیخولیا را سود دهد صفت آن هلیله سیاه ده درم بسفایج نیم کوفته پنج درم افتیمون ده درم سنا مکی و اسطوخودوس یک هفت درم گلسرخ چهار درم گاوزبان و بادرنجبویه یک سه درم انیسون و بادیان هر یک چهار درم غاریقون سیاه دو دانگ تربد تراشیده درمی زنجبیل نیم درم بجوشانند و صاف نموده و غاریقون و حجر ارمنی و سنگ لاجورد و ملح نفطی هر یک دو دانگ نرم کوفته بیخته بر مطبوخ اضافه کرده بیاشامند و اگر قوی تر خواهند قدری شحم حنظل و صبر اضافه نمایند **نسخه** دیگر مالیخولیا و بهق و برص سیاه و قوبا و جمیع امراض سوداوی را نافع است صفت آن هلیله سیاه ده درم و افتیمون شش درم بسفایج پنج درم سنا مکی هفت درم اسطوخودوس ده درم و تربد تراشیده ده درم غاریقون چهار دانگ خربق سیاه دو نیم دانگ صبر یک درم طبخ نموده بیاشامند **مطبوخ** دیگر مالیخولیا و امراض سوداوی را نافع است صفت آن افتیمون در کیسه کتانی بسته پوست هلیله کابلی و اسطوخودوس و مویز دانه یک چهار درم بسفایج نیم کوفته سه درم تربد تراشیده نیم درم زنجبیل و [illegible] سنا مکی پنج درم در دو رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نمایند و بنوشانند **نسخه** دیگر امراض سوداوی را نافع است صفت آن پوست هلیله زرد و هلیله کابلی هر یک دو درم افسنتین و افتیمون یک دو نیم درم تربد سفید تراشیده نیم درم آلوی سیاه پانزده عدد تمر هندی ده درم فلوس خیارشنبر ده درم ترنجبین بیست درم جوشانیده و صاف نموده فلوس و ترنجبین در وی بمالند و مکرر صاف کرده نیم گرم بنوشند **نسخه علیحده** عناب و سپستان پانزده درم بنفشه و بادرنجبویه و گاوزبان سورنجان افتیمون و پوست بیخ بادیان و پوست بیخ کبر انیسون مویز منقی با لونه گلقند هر یک دو درم دو روز همین اجزا که خیسانند روز سیوم اضافه نمایند سنا مکی یک توله تربد سفید دو درم غاریقون نیم درم سقمونیا مشوی یک ماسه روز چهارم سنا مکی یک نیم توله باقی اجزا بحال خود نافع است **نسخه** علیحده بادآورد اصل السوس [illegible] خطمی عناب لودی ده عدد گل بنفشه گل نیلوفر تخم کاسنی گلسرخ بادیان هر یک شقاقل مصری سه درم شاهتره چهار درم آلوبخارا ده دانه و دانه تمر هندی چهار توله ترنجبین سه توله سنا مکی یک نیم توله مغز فلوس شش توله ریوند خطائی کشمش دو توله هلیله زرد دو توله این همه اجزا در دو نیم پاو آب شب بخیسانند علی الصباح بجوشانند تا ثلث بماند صاف نموده ریوند خطائی را سائیده و مغز فلوس و ترنجبین را حل نموده شیر گرم میل نمایند و روغن بادام مغز فلوس را چرب نمایند **مطبوخ** خیارشنبر اخلاط سوخته از بدن پاک نماید صفت آن پوست

هلیله

هلیله و تمر هندی هر یک پانزده درم عناب و آلوی بخارا یک بیست دانه مویز منقی بیست درم گلسرخ پنج درم بنفشه سه درم همه را در یک نیم من آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نمایند و بیست درم فلوس خیارشنبر در روغن بادام چرب کرده حل نمایند باز صاف نمایند و بیاشامند **مطبوخ** دیگر ضیق النفس و سرفه بلغمی کهنه را نافع بود و بدن را از اخلاط پاک سازد صفت آن سنا مکی پنج درم اصل السوس تراشیده مکوب نموده شش درم انجیر خشک ده عدد مویز دانه پانزده درم تخم رازیانه نیم کوفته چهار درم پرسیاوشان و بنفشه خشک نیلوفر و زوفا یک سه درم عناب و سپستان هر یک بیست دانه همه را در سه رطل آب بپزند تا یک رطل بماند و صاف نموده ترنجبین خیارشنبر و گلقند هر یک ده درم در وی بمالند و مکرر صاف کرده روغن بادام یک درم در وی اضافه کرده شربت درم **نسخه** دیگر گرد خارش را سود دهد صفت آن پوست هلیله زرد ده درم سنا مکی و شاهتره یک پنج درم تخم کاسنی شش درم عناب و سپستان یک بیست دانه گلسرخ و افتیمون و بسفایج هر یک دو درم بنفشه شش درم جوشانیده و صاف نموده ترنجبین پانزده درم در وی حل کرده بیاشامند **مطبوخ** دیگر حصی براند صفت آن [illegible] و سداب هر یک نیم درم رازیانه و لوبیای سرخ و دو درم ترکی و تخم کرفس یک ده درم انجیر ده عدد بجوشانند و صاف نمایند و گلقند ده درم داخل کرده بنوشند **نسخه** دیگر که همان عمل کند صفت آن لوبیای سرخ و حلبه و انیسون هر یک چهار درم سداب شش درم همه را در شش رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید صاف نمایند و قدری شکر اضافه کرده هر صبح یک پیاله بنوشند **مطبوخ** غافث تبهای کهنه بلغمی و تب ربع بلغمی را سود دهد صفت آن پوست هلیله زرد کابلی ده درم افتیمون هفت درم بادآورد و گل غافث هر یک دو درم قنطوریون باریک و بیخ اذخر یک پنج درم شاهتره چهار درم مویز دانه بیست درم اجزا در پنج رطل آب بپزند تا یک رطل بماند صاف کنند و هر صبح سی مثقال تا پنجاه مثقال سکنجبین بنوشند

باب سیوم از مقاله چهارم در نقوعات

نقوع هلیله مسهل صفرا بود و صداع گرم را نافع است صفت آن پوست هلیله زرد ده درم آلوبخارا سیاه و عناب یک بیست دانه تمر هندی بیست درم تخم کاسنی و تخم کاهو یک سه درم فلوس خیارشنبر و ترنجبین هر یک دو درم مجموع را در سه رطل آب گرم بخیسانند و صبح دست زده صاف نموده بیاشامند **نقوع** صبر باد را بشکند و خلط غلیظ از بدن پاک سازد و درد سر که از ریاح غلیظ باشد دور شود صفت آن سعد و سنبل و افسنتین و فقاح اذخر و تخم کرفس و رازیانه و دانه خولنجان هر یک کفی همه را در ده من آب بخیسانند بالا ننموده ده درم صبر در آن آب درشته گرده سه روز در آفتاب و شب در خانه گرم بگذارند بعده هر روز یک وقیه از آن نقوع با بیست درم روغن بید انجیر بنوشند **نسخه** دیگر که درد سر گرم را سود دهد صفت آن آب کاسنی شش وقیه صبر سقوطری چهار دانگ سه روز در آفتاب گذاشته در خانه گرم نگاه دارند آنگاه صاف بنوشند **نسخه** دیگر معده را قوت دهد و منع بخار از دماغ کند و اخلاط فرو آورد صفت آن افسنتین رومی ده درم اسارون پنج درم قنطوریون دقیق و مصطکی یک سه درم همه را دقیق [illegible] من آب بخیسانند و درشته کرده شش درم صبر در وی اندازند و سه روز در آفتاب و شب در خانه گرم بگذارند چهارم دو وقیه با یک درم روغن بادام بنوشند **نسخه** دیگر صداع که از رطوبت بود و علل دماغ پاک سازد صفت آن پوست بیخ کرفس و پوست بیخ رازیانه یک دو درم مصطکی و سنبل الطیب یک نیم درم اسطوخودوس و گاوزبان و افسنتین و غافث یک سه درم گلسرخ دو نیم درم قنطوریون باریک و اسارون یک دو درم تربد سفید سه درم مجموع در دو رطل آب بخیسانند و بیست و چهار درم صبر انداخته سه روز در آفتاب بگذارند و شب در خانه گرم بعده صاف نمایند و هر روز دو وقیه با یک درم روغن بادام بنوشند **نقوع** حامض صفرا ساکن کند و حرارت بنشاند صفت آن عناب مشمش هر یک پانزده دانه آلوی سیاه هفت عدد تمر هندی پنج درم نیلوفر و بنفشه یک سه درم زرشک بیدانه دو درم شب در آب گرم بخیسانند و صبح صاف نموده بنوشند **نقوع** حامض صفرا را تسکین دهد و طبع نرم دارد و مزاجهای گرم را نافع است و صداع صفراوی را برطرف کند صفت آن مشمش و عناب یک ده دانه آلوی سیاه هفت دانه تمر هندی ده درم نیلوفر و بنفشه یک سه درم انار دانه و زرشک هر کدام کفی همه شب در آب گرم بخیسانند و صبح دست زده صاف نموده بنوشند **نقوع** حامض طبع را نرم دارد و مزاجهای گرم را نافع و صداع صفراوی را برطرف کند صفت آن مشمش و عناب یک ده دانه آلوی سیاه هفت دانه تمر هندی ده درم نیلوفر و بنفشه یک سه درم انار دانه و زرشک هر کدام کفی همه را شب در آب گرم بخیسانند و صبح دست زده و صاف نموده بیاشامند **نقوع** فواکه **نسخه** دیگر مسهل صفرا بود و حدت غلیان خون ساکن کند و مسهل صفرا بود صفت آن آلوی بخارا پانزده دانه تمر هندی و شیرخشت و ترنجبین یک ده درم شب در قدح آب صاف کنند

و بیخ صاف نموده بنوشند باب چهارم از مقاله چهارم در بیان قطورات قطوری که خواب آورد و سرسام را دفع کند صفت آن
بنفشه و تخم کاهو یک یک درم پوست خشخاش و خراشیده کدوی تر و گل سرخ و بابونه هر یک ده درم کشک جو پنج درم همه را در بجوش آب بپزند تا نصف
بماند سر به بخار آن دارند و آب نیم گرم بر سر بریزند قطوری که خواب آورد و پوست دماغ را نفع دهد و سرسام صفراوی را سود دهد صفت آن گل
بنفشه و نیلوفر و برگ کاهو و کشنیز سبز و جو مقشر و پوست خشخاش و گل سرخ و برگ مورد و بابونه هر یک جزوی با طبیخ کله گوسفند جوشانیده و صاف نموده
نیم گرم بر سر ریزند قطوری که صداع گرم را فایده دهد صفت آن بنفشه و جو مقشر کوفته و تخم کدوی و بزر قطونا و تخم خرفه و پوست خشخاش
و بیخ تفاح و تخم خطمی و کاهو و برگ بید و گل سرخ بر سر جوشانده سر به بخار آن دارند و آب نیم گرم بر سر ریزند قطوری که ایلیی و فراموشی
را نافع صفت آن کله و پاچه بره با بابونه و اکلیل الملک و حلبه و شبت هر کدام کفی در دیگ نشته بپزند و سر به بخاران دارند و آب
نیم گرم بر سر ریزند قطوری که گرانی گوش که بعد از مسهل بود و سبب آن بخارات باشد سود دهد صفت آن بنفشه و اکلیل الملک و
قیصوم یک ده درم تمام و مرزنجوش و اذخر و پوست بیخ کبر و گل سرخ یک پنج درم در ده من آب بجوشانند و گوش
به بخار آن دارند قطوری که فسادی آبله از بدن بر طرف نماید صفت آن گل سرخ هفت درم بنفشه و نیلوفر و صندل و تخم کاسنی و کاهو
یک چهار درم در هفت من آب بجوشانند آب مذکور را بر سر و اعضا بریزند و بدن بشویند قطوری که حیض بر آرد صفت آن برسیاوشان
و شکاع و شیح و بابونه و سداب و فطراسالیون و پودنه دشتی هر یک جزوی بجوشانند و در وی نشینند قطوری که افراط حیض باز
دارد صفت آن گل سرخ و برگ مورد یک ده درم شب یمانی و مازو و گلنار یک پنج درم پوست انار و جوز سرو و کزمازج یک سه درم مجموع نکوفته
جوشانیده و صاف نموده در وی نشینند و درین حال قرص کند و با آب سرد بنوشند باب اندر غرغره غرغره که خناق صفراوی و
دموی و بلغمی را بجو عمواد را نفع دهد صفت آن حلبه و حب الرشاد و تخم کتان هر یک پنج درم عناب و سپستان و مویز منقی یک عدد
بیخ سوس آسمانگون و بیخ بادیان یک ده درم گل سرخ و بنفشه هر یک هفت درم و مرزنجوش و پودنه و سعتر یک دو درم حب الثعلب ده
درم انجیر کوفتنی باشد کوبند و بجوشانند و صاف نمایند و پانزده درم فلوس خیارشنبر و نبات شامی لوط اضافه کرده غرغره نمایند غرغره
که فالج و لقوه و صرع را نفعت و دماغ را از اخلاط پاک سازد صفت آن ایارج فیقرا و خردل سفید و فلفل و عاقرقرحا و تخم ترب
و تخم ترب و بیخ و مویزج و عاقرقرحا و زنجبیل و فودنه و سعتر و اصل السوس و پوست بیخ کبر اجزا مساوی کوفته و بیخته بعسل بجوشانند
و صاف نموده غرغره کنند غرغره که ثقل لسان و فالج و سکته را سود دهد صفت آن مویزج و خردل و زنجبیل و عاقرقرحا و فلفل دار فلفل
ایارج و مرزنجوش هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب گرم جوش دهند و صاف کنند و قدری سکنجبین آمیخته غرغره کنند غرغره که دماغ را
از فضول پاک سازد صفت آن مویزج یکنیم دانگ عاقرقرحا و خردل نیم درم با سکنجبین استعمال نمایند غرغره که ورم گلو و حلق و زبان را
نافع صفت آن آب کشنیز تر و آب سماق و رب شاه توت یک جزوی استعمال نمایند غرغره که فالج و لقوه و صرع و سکته و بسیار نافع
و اخلاط از دماغ و سینه پاک سازد صفت آن عاقرقرحا مویزج و خردل سفید و مرزنجوش و پوست بیخ کبر یک جزوی زنجبیل و دار فلفل
هر یک نیم جزو حب الرمان جزو کوفته و بجوشانند و صاف نمایند و قدری سکنجبین عنصلی آمیخته استعمال کنند غرغره که علق یعنی زلو از
حلق بر آرد صفت آن نمک و خردل و نوشادر یک جزوی نوشادر در نطرون و حلتیت هر یک نیم جزو با سرکه آمیخته مستعمل کنند غرغره که همان
نفع دهد و زلو از حلق بر آرد صفت آن ترمس و شحم حنظل و بورق یک قدری در سرکه آمیخته بکار برند غرغره که همان نفع دهد مجرب صفت
آن عصاره برگ درخت غرب و بوره ارمنی یک پنجیر سیر ده واشه درد آیچه غرغره کنند غرغره از تجربه شیخ است و مجرب برگ گل
لاله خشک یکقدر سه شده بجوشند و اندک آب بنوشند البته زلو از حلق بر آید غرغره نزله که از دماغ بسینه برود باز دارد صفت آن حب الآس
و گلنار و گل سرخ و پوست خشخاش هر یک جزوی کشنیز خشک نیم درم در گلاب بپزند و استعمال کنند باب ششم از مقاله چهارم در بیان مضمضات
مضمضه که قلاع و جوشش دهان را مفید بود صفت آن فلفل و سماق و گلنار و مازو یک قدری در سرکه خیسانیده یا بجوشانند و صاف نموده
با اندکی گلاب استعمال کنند مضمضه که قلاع و غیره که از ماده بلغم باشد نافعست صفت آن انجیر خشک و شبت و اکلیل الملک و
بابونه هر یک جزوی جوشانیده صاف نموده بکار برند مضمضه که ورم زبان که از حرارت بود نافعست صفت آن عناب ده عدد عدس

وعنب الثعلب

وعنب الثعلب یک پنج درم بجوشانند و صاف نمایند و قدری آب کشنیز تر و رب توت آمیزند و مضمضه کنند مضمضه که ورم بن دندانها که از
حرارت بود نافعست صفت آن آب کاهو و کشنیز تر و آب برگ خرفه و سرکه و گلاب هر یک قدری ممزوج کرده کافور با افیون حبه در وا داخل کرده بکار
برند مضمضه که ورم بن دندان که از ریختن فضلات دماغی باشد و کام را سود دهد صفت آن پوست ریشه درخت گز و پوست خشخاش هر یک جزوی در
دیگ سر بسته بجوشانند که بخار بر نیاید بعده که جوش دهند بن دندان را به بخار آن دارند و آب صاف کرده بکار برند مضمضه دیگر که همان نفع
دهد صفت آن پوست خشخاش و کزمازج و گلنار و ریشه درخت گز و بنفشه و گل سرخ هر یک قدری جوشانده و صاف نموده بکار برند مضمضه دیگر
که جوشش لب و بن دندان و دهان را و خون آمدن از بیخ دندان سود دهد صفت آن قرطه طرالشیث و مازو و پوست انار و کزمازج و گلنار و شکوه السرو
هر یک جزوی جوشانیده صاف نموده استعمال نماید مضمضه مجرب برای دفع جوشش دهان با داشت از مصر مردان تر هیلا جو کوب یک درم
برگ ... پنج درم برگ ... ده درم در یک پاو آب بجوشانند چون نیم پاو بماند صاف نموده شهد یک درم ممزوج ساخته مضمضه کنند جوشش
از هر قسم که باشد بیک نفع بود مضمضه دیگر که قلاع و جوشیدن دهان و زبان و بن دندان و خون آمدن از بیخ دندان را نافع صفت
آن برگ زیتون و برگ حماض و سماق و آب خرفه سبز و کشنیز تر و عصاره راعی هر یک قدری ممزوج کرده و یکقیراط کافور اضافه
نموده استعمال کنند مضمضه که درد دندان ساکن کند و مواد را تحلیل دهد صفت آن خربق سفید و عاقرقرحا و شیطرج یک قدری بجو
شانند و صاف کنند و بگرم مضمضه کنند مضمضه تحلیل دهد مواد غلیظ که در بن دندان متمکن بود و درد ساکن کند صفت آن شحم
حنظل و عاقرقرحا و مویزج و گلنار یک قدری با سرکه و شراب جوشانیده بکار برند مضمضه دیگر از مجربات که درد دندان ساکن کند مجرب
صفت آن سیر پاک کرده ده دانه کند بیخ چال برگ مورد کفی در سرکه بپزند و بچوب آمیخته صاف نموده مضمضه کنند مضمضه بوی دهان
را خوش کند و دندان را محکم گرداند صفت آن سعد و سنبل و گل سرخ و نسرین و جوز السرو و گلنار و قصب الذریره هر یک جزوی جوشانیده
با قدری گلاب و سرکه استعمال کنند مضمضه که بوی دهان خوش کند و عفونت و رطوبت و لزوجت بن دندان و دهان و زبان زایل کند
صفت آن عاقرقرحا و قرنفل و برگ تنج و کبابه و سعد و گل سرخ هر یک جزوی در سرکه عنصل و گلاب آمیخته و جوشانیده استعمال نمایند
مضمضه که ناخوشی طعم و دهان را زایل نماید صفت آن عاقرقرحا قدری در سرکه و گلاب جوشانیده بکار برند مضمضه که خفقان آمدن از
بن دندان باز دارد و محکم کند و بوی دهان خوش کند و درد ساکن گرداند صفت آن قرنفل و گل سرخ و عاقرقرحا و سعد و سنبل و برگ مورد
و جوز السرو و کزمازج هر یک جزوی صاف نموده قدری در سرکه عنصل و گلاب اضافه کرده مضمضه کنند باب هفتم در مقاله چهارم
در بیان قطورات قطوری که درد گوش که از گرمی بود دور دارد صفت آن روغن گل شش درم روغن بادام شیرین سه درم خل خمر
ده درم در آتش بجوشانند تا سرکه برود و روغن بماند قدری در گوش چکانند قطوری که طنین و گرانی گوش زایل نماید صفت آن
زعفران و فرفیون و جندبیدستر و خربق سیاه و هر یکی یک سه درم نطرون یک درم با سرکه آمیخته خوب درهم نمایند و در گوش چکانند قطوری
که خارش گوش زایل نماید و کری و گرانی بر طرف نماید صفت آن افسنتین قدری جوشانیده با روغن بادام تلخ ممزوج نموده در گوش چکانند
قطوری که انواع درد گوش و چرک را نافع صفت آن هر یکی یکمثقال مغز بادام ... کنند سه مثقال زعفران چهار مثقال عصاره خشخاش
دو مثقال مجموع را نرم بسایند با سرکه ... سرشته قرص نموده خشک سازند و هنگام حاجت قدری در روغن گل حل کرده در گوش چکانند
قطوری در درد گوش را که از گرمی باشد تسکین دهد و گرانی را زایل نماید صفت آن روغن گل شش درم روغن بادام تلخ پنج درم سرکه خمر ده درم افیون
حبه حل کرده در گوش چکانند قطوری که دوی و طنین و گرانی گوش را بر طرف نماید صفت آن زعفران دانگی نطرون خربق سفید و افیون و زهره
بز سفید هر یک دانگی در نیم درم سرکه حل نموده در گوش چکانند قطوری که گرانی و کرم گوش و طنین را نافع صفت آن خربق سفید یکمثقال جند بیدستر نیم مثقال
نطرون ربع مثقال کوفته و بیخته با سرکه و روغن گل آمیخته در گوش چکانند قطوری که چرک غلیظ از گوش پاک سازد و نافع بود صفت آن
زهره گوسفند و بوره ارمنی و سرکه کهنه و روغن گل هر یک قدری آمیخته در گوش چکانند قطوری که گرانی گوش را نافع است صفت
آن روغن ناردین و جندبیدستر و عصاره افسنتین و عصاره سداب و زهره گاو هر یک قدری با آب برگ ترب خوب سائیده ممزوج
کرده در گوش چکانند قطوری که طنین و گرانی گوش را سود دهد صفت آن روغن بادام تلخ و روغن افسنتین و جندبیدستر

در روغن سوسن و سرکه کهنه برگی قدری درهم ساخته در گوش چکانند که درد گوش که بسبب آماس گرم بود دهد صفت آن افیون یک
درم شیاف ابیض سه درم شیاف مامیثا دو درم در شیر دختران حل نموده در گوش چکانند قطوری گرانی و درد که از گرمی بود دهد
صفت آن زهره گاو تازه دو مثقال بروغن خیری ده مثقال بجوشانند که تری زهره برود و یکدرم مر کوفته در وی حل نموده قطره قطره در گوش
چکانند قطوری که اگر آب در گوش رفته باشد نافع است صفت آن آب پیاز و آب ترب و روغن گل و بادام هر یک قدری ممزوج کرده بگوش چکانند
که گرانی و درد کند شحم حنظل سه درم بوره ارمنی یکدرم جندبیدستر زراوند گرد و قسط و فرفیون و افسنتین یک مثقال کوفته و بیخته بزهره گاو سرشند
و گلوله ها سازند وقت حاجت بروغن بادام سائیده در گوش چکانند قطوری که کرم یا حیوانی در گوش رفته باشد بکشد صفت آن آب
برگ شفتالو و برگ [illegible] پنج درم و خربق سفید و بوره ارمنی و سقمونیا و افسنتین و زراوند گرد هر یک یکدرم درمنه ترکی دو درم آمیخته کوفته
و بیخته با آبهای مذکور آمیزند و در آفتاب گذارند که خشک گردد بعده قدری در سرکه و آب برگ شفتالو سائیده در گوش چکانند قطوری دیگر که هوام و حشرات
که در گوش رفته باشد بکشد صفت آن آب افسنتین و صبر زرد و زراوند طویل و آب درمنه ترکی و بودینه دشتی و بوره ارمنی هر یک یکدرم آمیخته
چکانند قطوری که برای آزارهای سرد در بینی چکانند صفت آن دارچینی دو ماشه [illegible] سه گره هلد چوب نیم ماشه قسط شیرین نیم ماشه
گل سیوتی توله مصری کالیسی یکیک توله اول این دارویهای سخت را با رنگی سائیده و در آب سیر و روغن گاو [illegible] آمیزند و یک شب بمانند
بعده برگ گل سیوتی را کوفته داخل نمایند و بآتش نرم بجوشانند تا آنکه شیر دارو را جذب کند و مانند موم شود از آتش فرود آرند و صاف
با یک گرده در پیاله چینی اندازند و روغن مذکور را گرم کرده بران ریزند که بروغن مخلوط شود بعده در آوند چینی یا آبگینه نگاه دارند قدری از و برگرفته
و در بینی چکانند اگر سایل باشد و اگر منجمد باشد باز بر آتش یا در آفتاب گرم نموده در بینی چکانند همه دردهای سرد و دماغ را قوت بخشد و دفع گردد
اگر مداومت استعمال این روغن کنند زکام و نزله مزمنه را دفع کند و ریشی که در سر و بینی بسبب زکام یا بسبب [illegible] شده باشد دفع شود قطوری که
در گوش را نافع است صفت آن میعه تر چهار دانگ علک البطم پنجدرم روغن بادام تلخ سه درم شیاف مامیثا و افیون هر یک دانگی درهم آمیخته
قدری بروغن گل و سرکه بیامیزند و چکانند که قرحه احلیل و سوزش بول را نافع است صفت آن سفیداب و کندر و انزروت و صمغ عربی [illegible]
و دم الاخوین برابر کوفته و بیخته قدری با در شیر دختران حل نموده در احلیل چکانند قطوری که همان نفع دهد صفت آن مغز [illegible] تخم هندوانه با
شیر دختر سائیده در احلیل چکانند قطوری که سوزش و حرارت و ریش مجرای بول را نافع بود دهد صفت آن مغز تخم هندوانه و لعاب بزر قطونا
و شیاف ابیض و سفیده تخم مرغ بروغن کدو آمیخته در احلیل چکانند باب [illegible] در بیان صعودات صعودی که درد گرم را فایده دهد
صفت آن آب برگ کاهو و روغن نیلوفر هر یک جزوی با شیر دختر دو جزو همه را ممزوج کرده در بینی چکانند و نفس برکشند صعودی درد سر که از گرمی
باشد سود دهد صفت آن طباشیر دو درم نشاسته کافور یکدرم زعفران یک نیم دانگ همه را نرم سائیده قدری بروغن گل نیلوفر در بینی کشند صعودی درد سر
که از گرمی آفتاب شده یا بجا باشد یا در شراب سود دهد صفت آن آب برگ کاهو و آب کدو و آب کاسنی و روغن بنفشه بادام و روغن کدو هر یک قدری ممزوج
کرده با شیر زنان در بینی چکانند و نفس باز کشند صعودی که درد سر بلغمی را نافع است صفت آن صبر زرد و مرزنجوش [illegible] حضض و جندبیدستر زعفران و
صعتر فلفل هر یکدرمی کندش نیم درم مشک دانگ همه را نرم سائیده با آب مرزنگوش در بینی کشند صعودی که صداع سرد را سود دهد صفت آن مومیائی
و جندبیدستر و فرفیون یک قدری در روغن زنبق حل نمایند و دو سه قطره در بینی چکانند و برکشند صعودی که دماغ را از اخلاط و فضول پاک سازد صفت
آن نوشادر و عصاره قثاء الحمار و شونیز کندر هر یک نرم کوفته و بیخته روغن سوسن آمیخته خوب سحق کنند و در بینی چکانند صعودی که صداع بارد را در ساعت
تسکین دهد صفت آن بخور مریم و اصل سوس هر یک دو درم بوره سرخ کوفته و بیخته بشیر زنان آمیخته در بینی چکانند و برکشند صعودی که رعاف باز دارد
صفت آن کاغذ سوخته و پوست مرغ سوخته و اقاقیا و کندر و مرد و شاذنج شسته کافور هر یک قدری نرم کوفته با عصاره بادروج سحق کنند و در بینی
چکانند و نفس برکشند صعودی که همان سود دارد در ساعت خون به بندد صفت آن گلنار و شب یمانی و عصاره لحیة التیس هر کدام درمی گل مختوم نیم
درم کافور و افیون یک حبه کوفته و بیخته قطره قطره در بینی چکانند و برکشند صعودی که همان فایده دهد صفت آن عصاره آمله و اقاقیا یکدرم سه درم
کافور حبه در روغن حل نموده نفس کشند صعودی که درد سر گرم را نفع صفت آن آب کاهو و آب کدو و روغن بنفشه بادام و روغن نیلوفر و روغن کدو
ممزوج کرده بشیر زنان در بینی کشند صعودی که نسیان و صداع بارد را دفع و نفع رساند صفت آن جوز بوا بوره ارمنی درمنه ترکی قرنفل مرزنجوش هر کدام

یکدرم

یکدرم کوفته و نرم بیخته با آب مرزنگوش سحق کنند و در بینی چکانند و برکشند صعودی که فالج و لقوه را سود دهد صفت آن سکبینج و بزرالبنج و فلفلین و
[illegible] و زرنیخ و جندبیدستر و فرفیون مساوی کوفته و بیخته ببول استر یا سرکه انگوری یک شب نگاه دارند و حب سازند وقت حاجت قطره قطره نفس برکشند صعودی
که شقیقه سر را نافع بود صفت آن روغن بادام تلخ و روغن قسط هر یک جزوی با آب مرزنجوش قدری در بینی چکانند و برکشند صعودی که سکته و صرع
و لقوه و فالج را سود دهد امراض بارد دماغی را نافع صفت آن زهره [illegible] و کلکلک و کرکس و شونیز با شیر زنان آمیخته و آب مرزنجوش یکیک قطره در
بینی افکنند و نفس برکشند صعودی صداع را که از سبب مواد غلیظه باشد نافع صفت آن ایارج فیقرا و جندبیدستر و فرفیون هر یک دانگی مشک نیم درم
کوفته با شیر زنان ممزوج کرده در بینی افکنند و نفس در کشند صعودی که خنازیر را نافع صفت آن لبلاب و گاوزبان هر یک قدری زهره خارپشت کافور
یک حبه و دانگ زعفران نیم درم کندش دو درم کوفته با سرکه سرشند و گلوله ها ساخته خشک نموده وقت حاجت قدری بروغن گل حل کرده با شیر زنان که دختر
دارد در بینی چکانند صعودی که صداع بسبب عفونت هوا را دور کند و نفع دهد صفت آن مومیائی جوزبوا عنبر اشهب و مشک یک نیم درم سائیده
قدری با گلاب آمیخته در بینی چکانند و بالا کشند صعودی که نزله و زکام را نافع و رطوبات دماغی فرود آرد صفت آن سمندروک ده حبه بشیر دختران
سائیده در بینی چکانند صعودی که رطوبات دماغی برآرد و پاک سازد صفت آن شونیز و فلفل سفید و کندش هر یک قدری کوفته و بیخته در سرکه و روغن گل
آمیخته در بینی چکانند و برکشند و بعده [illegible] دارد تا رطوبت برآید صعودی صداع گرم که از حرارت آفتاب بود نافع باشد صفت آن کافور حبه در آب کاهو و سرکه
و روغن کدو آمیخته در بینی افکنند و در کشند صعودی که همان نفع دهد صفت آن آب کاهو و کشنیز سبز و روغن و کافور و صندل سفید و سرکه و آب کدو و روغن بنفشه بادام
و روغن نیلوفر هر یک قدری درهم آمیخته نفس برکشند که اثر آن بدماغ برسد و نفع دهد مقاله پنجم در ذکر ضمادات و طلیه و غسولات و خضابات و ادهان و قیروطی
و مرهمها باب اول در بیان ضمادات ضماد [illegible] صداع و درد چشم و شقیقه [illegible] که تسکین حرارت از چشم کند
ضمادی [illegible] امراض دماغی که از برودت و رطوبت بود دهد و اگر بر شانه ضماد نمایند [illegible] ضماد کردن اورام
صفت آن سرکین کبوتر دو درم زرنیخ سه درم روغن زیت پنجدرم شمع ده درم موم و زرنیخ و روغن زیت گداخته مجموع [illegible]
و وقت حاجت ضماد کنند ضمادی که صداع که از زخم یا ضربه بهم رسد سود دهد صفت آن برگ [illegible] در روغن گل و سوسن و اکلیل و قصب الذریره
گل ارمنی [illegible] سحق کنند و درهم آمیخته بر سر ضماد کنند ضمادی صداع که از ضربه و سقطه شده نافع است صفت
آن بنفشه و گل سفید و نیلوفر و بابونه هر یک ده درم اکلیل الملک دو درم آرد جو سه درم کوفته و بیخته با قدری روغن بنفشه و آب [illegible] چندانکه
قوام یابد گرم کرده بر سر ضماد کنند و بپارچه بندند ضمادی که خنازیر را بر طرف نماید و نافع صفت آن زعفران و مرمکی هر یک جزوی کوفته و بیخته ضماد کنند
ضمادی که صداع گرم صفراوی را نافع صفت آن برگ خرفه و شیاف مامیثا و صندل سرخ و گل سفید و فوفل هر یک جزوی افیون [illegible] همه اجزا بر سر
بر سر ضماد کنند ضمادی که معده را قوت دهد و معده سرد را گرم کند صفت آن سعد و مصطکی و سنبل الطیب و قسط و افسنتین یکدرم کوفته و بیخته
کنند ضمادی ضعف معده را که از حرارت بود نافع صفت آن حب الآس و آمله و عود هندی و گلنار و برگ مورد و پوست سیب و گلاب ضماد کنند ضمادی که
حرارت دل و جگر و معده را تسکین دهد صفت آن موم سفید سه درم روغن گل و روغن بنفشه بادام یکدرم [illegible] آب کشنیز تر آب کاسنی تر و آب خرفه و
آب حی العالم و گلسرخ و صندل سه درم مجموع در پاتیله بآتش نرم بجوشانند تا بقوام آید بنفشه و حی العالم و گلسرخ و صندل سفید یک چهار درم قصب الذریره
دو درم کافور یکدرم اجزا کوفته و نرم بیخته مجموع را باهم آمیزند در خرقه کتان [illegible] با گلاب و آبهای مذکور سائیده چندانکه مثل مرهم شود بر خرقه کتان
بر معده و دل و جگر بر جای که مطلوب باشد ضماد کنند ضمادی که اسهال معدی را دفع [illegible] ضعف بود دهد صفت آن مرمکی و کندر و مصطکی و حب الآس و گل
سرخ و پوست انار و ماز و کرد و سماق هر یک دو درم سعد یکدرم زعفران دانگی گلنار فارسی [illegible] صندل یکدرم نیم درم مجموع را کوفته و بیخته با آب برگ مورد سرشته
بر معده گذارند ضمادی که اگر بر معده بندند قی آرد [illegible] اسهال کند [illegible] ضماد کنند صفت ضماد [illegible] و عصاره قثاء الحمار یکدرم درم
خربق سفید و مردارسنگ یک چهار درم کوفته و بیخته و بروغن آمیخته بر روی کاغذ ضماد کنند و بر جای که مطلوب باشد بگذارند ضمادی که اگر بر فم معده بندند اسهال
[illegible] کند و اگر زیر ناف کنند اسهال صفرا نماید [illegible] بلغم برآمدن [illegible] ضماد از اسرار اطبا است [illegible] اطفال [illegible] طاقت خوردن
مسهل نداشته باشند نافع است صفت آن ترمس مقشر [illegible] تا ترمس شیرین گردد
مساوی ترمس روغن گاو [illegible] بجوشانند تا در روغن خوب پخته شود پس آنرا بر پارچه کرپاس [illegible] کرده بر محلی که مطلوب است

ضماد کنند ضمادی که قولنج بگشاید و طبع را نرم دارد … سنبل خوانند … صفت آن شحم حنظل و شیرخشت و حب النیل
و سقمونیا و صبر سقوطری و میعه سایله و مرکی و بیخ خطمی یکدیکبنیم درم تربد و مقل و بیخ سوسن آسمانگون و سرگین کاو و زهره کاو و قثاء الحمار و موم و مغز
عرق [illegible] صنوبر و پوست بیخ کبر یکدو درم و فرفیون … و بوره و صمغ و نمک اندرانی یک پنجدرم پیه مرغ و بط یکدرم و موم … درم روغن
کنجد بیست درم آنچه باید کوفت بکوبند و بپزند و صمغ را در آب خیسانیده حل نمایند و بر شکم ضماد کنند ضمادی نسخه دیگر انواع استسقا را نافعست
صفت آن نوشادر و اکلیل الملک و … و حماما و … و تخم کرفس و انیسون و … سعد و سلیخه و کندر و میعه سایله و مرکی
هر یک ده درم جاوشیر پنجدرم آنچه باید گداخت و روغن سداب بگدازند … بهم آمیخته … مثل مرهم نموده بر
شکم بندند و ضماد کنند ضمادی که سپرز را نافعست صفت آن برگ سداب خشک ده درم بوره … درم بوره ارمنی پنجدرم اشق هفت درم به
دانق را در سرکه کهنه داخل نمایند و باقی ادویه را کوفته و بیخته در هم سرشته بر سپرز ضماد کنند ضمادی که صلابت معده و جگر و سپرز را نرم کند
صفت آن مقل اشق و اکلیل الملک و سنبل و مصطکی یکدو سه درم افسنتین چهار درم صبر سقوطری و کلسرخ یکدو درم بابونه یکنیم درم قصب
الذریره یکدرم کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب ضماد کنند ضمادی که ورم سپرز را تحلیل دهد صفت آن حلبه و تخم کتان و سبوس جو و باقلا که
پنجدرم کرسنه و پنگل … هر یک دو درم بوره ارمنی و پوست بیخ کبر یکدو چهار درم مقل سه درم انجیر ده دانه در سرکه خیسانیده
نرم کنند و اجزا را کوفته و بیخته بر سپرز استعمال کنند ضمادی که مطلق اورام صلب و دمل و خنازیر نرم کند صفت آن علک البطم و اشق و
میعه سایله و مقل و مغز ساق کاو و پیه بط و موم سفید و حلبه و تخم کتان و روغن سوسن سرشته ضماد کنند ضمادی که محلل جمیع اورام بود
صفت آن نخاله آرد گندم و خطمی سفید و بابونه و حلبه و تخم کتان و روغن سوسن سرشته ضماد کنند ضمادی که دمل را نرم سازد و اورام
را نضج دهد صفت آن خردل سفید و تخم کتان و حلبه و انجیر یکجزوی با روغن کتان و موم اجزا را کوفته سرشته که بمثل مرهم شود نرم ساخته
بر دمل گذارند ضمادی که مفتح اورام صلب … دمامیل را نرم گرداند صفت آن بابونه و تخم … و تخم کتان و حلبه و خطمی یکجزوی کوفته
و بیخته با روغن کتان و موم سفید … مرهم کنند و بر دمل و اورام گذارند ضمادی که دمل را پخته کند و سر وا نماید صفت آن خمیر ترش
یکجزو بوره ارمنی سرگین کبوتر و خروس یکجزوی با روغن … آنقدر که اجزا را سرشته بر دمل گذارند ضمادی … پستان را نافع
صفت آن نان گندم خشک … باقلا و حلبه و خطمی و زعفران جزوی کوفته و نرم بیخته با زرده تخم مرغ و روغن گل سرشته در استعمال کنند
ضمادی که ورم پستان را … صفت آن تخم کتان و حلبه و … بیخ سوسن و میعه سایله و سرگین کبوتر و پنگل … قیروطی
و … هر یکجزوی با قدری موم و روغن سرشته ضمادی که شیر زنان را زیاده کند صفت آن آرد باقلی ده درم و تخم … درم پنجدرم
بر ده … کوفته در آب … سرشته بر پستان گذارند ضمادی که شیر را کم کند صفت آن دردی سرکه کهنه و اکلیل الملک و آرد باقلی
یکجزوی … بر پستان گذارند ضمادی که … صفت آن نعناع و … و سداب هر یکجزوی با قدری سرکه سرشته
ضماد نمایند ضمادی که پستانها را نگذارد که بزرگ شوند صفت آن … هر یکجزوی آرد جو نیم جزو همه را در سرکه سرشته دیگر
را ضماد کنند ضمادی که … صفت آن طین قیمولیا و مازوی سبز و سفیداج و اقاقیا یکدو درم با قدر روغن مصطکی و آب برگ
سرشته ضماد کنند ضمادی که ناف زنان را … صفت آن شب یمانی … درم سرکه … درم مازوی سبز … کوفته
و آمیخته ضماد کنند ضمادی که … نفع دهد صفت آن آرد باقلی و مازو و کلنار و پوست … و جوز سرو و کزمازج و پوست تخم مرغ همه برابر
کوفته و بیخته در قدری آب بپزند تا مهرا شود در آخر پوست تخم مرغ … سرشته بر ناف گذارند ضمادی که افراط حیض باز دارد صفت
آن عدس مقشر و برگ مورد خشک و پوست انار ترش تر و مازو یکجزوی کوفته و بیخته با سرکه ضماد کنند بر پشت و عانه و ناف ضماد کنند
ضمادی که … بود … صفت آن سعد کوفی و کلسرخ و افسنتین و کلنار … هر یک سه درم صبر و شب یمانی یکپنجدرم عدس مقشر و
کلنار و … انار ترش مازو یکده ده درم خرمای خارک سی درم … شراب بجوشانند تا نرم شود … را در … نرم کنند و باقی
ادویه کوفته و بیخته سرشته بر پشت و عانه ضماد کنند ضمادی که فرج را تنگ سازد صفت آن عود هندی و رامک و … و اقاقیا
و قرنفل و کزمازج و جوز سرو و ورد و گلسرخ و تخم گل و مازو هر یکجزو کوفته و بیخته مسک حبه داخل نموده با آب برگ مورد سرشته ازهاء

دلنگاه

و … ضماد … ضمادی که ورم صلب … را نافعست صفت آن موم … و پیه … مغز قلم کاو و پیه بط و روغن گل … یکدرم …
پیه مرغ یک پنجدرم مصطکی یکدو درم مقل و حلبه و تخم … هر یک چهار درم … یکدو درم … دو درم …
روغن بهم آمیخته گداخته و صاف نموده باقی ادویه کوفته و نرم بیخته با هم سرشته ضماد کنند ضمادی که ورم و حرارت خصیه و قضیب
را نافعست صفت آن برگ عنب الثعلب و طحلب و برگ کاهو و برگ … و کشنیز سبز هر یکجزوی با هم
… نرم نموده ضماد کنند ضمادی که … را نافعست صفت آن … عصاره لحیة التیس و … هر یک دو درم اقاقیا چهار درم …
یکنیم درم کزمازج … اجزا کوفته با آب برگ مورد بکار برند ضمادی که قوبا و خارش قضیب و خصیه را نافعست صفت آن …
یک … درم … زرد و نوشادر … دو درم زعفران … سه درم اجزا کوفته و بیخته با سرکه و روغن گل ضماد کنند ضمادی که …
مقعد را نافعست صفت آن مغز ساق کاو ده درم موم سفید … درم اقاقیا … دم الاخوین یکنیم درم مرداسنگ و سفیداب … هر یکدو درم …
هر یک … روغن گل بهفت درم اجزا کوفته و بیخته در هم آمیخته بر مقعد ضماد کنند ضمادی که بجهة حبس البول … صفت آن …
… را کوفته و آب … ضمادی که … صفت آن … ضماد کنند ضمادی …
… ضمادی که … [illegible]
مقل و مغز … و میعه سایله … هر یکجزوی … حل نمایند و بر مقعد ضماد کنند
ضمادی که … صفت آن اکلیل الملک و بنفشه و بابونه … و خطمی و شبت یکجزوی با روغن گاو و آب … سرشته
و بکار برند ضمادی که … [illegible]
و زهره گاو و … ضمادی که … صفت آن برگ سداب و … [illegible]
در روغن … آمیخته ضماد کنند ضمادی که ورم … صفت آن حلبه و خطمی و برگ … بابونه و اکلیل الملک
هر یکجزوی … زعفران و … افیون … مقل … تخم مرغ … [illegible]
… ضمادی که ورم … صفت آن … [illegible]
… و روغن … ده درم میعه سایله … درم مقل … حل نمایند … [illegible]
… تخم کتان و لعاب حلبه … زعفران … [illegible]
… تخم مرغ … ضمادی که … [illegible]
… صفت آن پوست … برگ … کوفته و بیخته با آب برگ تاک سرشته
و استعمال نمایند ضمادی که اوجاع مفاصل را نافع بود صفت آن خطمی و اکلیل الملک هر یک ده درم اشق و جاوشیر و مقل یک پنجدرم و مغز
ساق گاو و روغن گاو … یکده ده درم موم … روغن سداب … روغن شبت … سرکه کهنه قدری که مجموع در هم آمیخته
سرشته بکار برند ضمادی مجرب مخصوص … نافعست صفت آن ماش و خطمی و تخم … و آرد جو و سورنجان همه برابر کوفته و بیخته با روغن گل
و زرده تخم مرغ سرشته ضماد کنند ضمادی که … صفت آن برگ
… آب بپزند تا مهرا شود … تخم … سرکه … استعمال کنند ضمادی که … نفع دهد … وجع …
مفاصل را نافعست صفت آن سورنجان و ماش و خطمی … عراقی … زعفران … صبر سقوطری و …
و … اجزا را برابر کوفته و بیخته با … شراب سرشته ضماد کنند ضمادی که ورم مفاصل …
… نافعست صفت آن روغن زیت کهنه و دقیق حلبه … علک البطم یکده درم فرفیون دو درم …
چهار درم علی الرسم سرشته … ضمادی که اخراج خار و پیکان و مانند آن کند از بدن صفت آن … نرگس و اشق …
… هر یکجزوی کوفته و بیخته … سرشته و بکار برند ضمادی که شکستگی و از جای رفتن اعضا را نافعست صفت آن آرد ماش و …
و مورد و خطمی و گل ارمنی و مر و اقاقیا هر یکجزوی کوفته و بیخته با زرده تخم مرغ سرشته و بر کرباس … آب … بالند در

عضو با خف کند ازینه ضماد دیگر ماش و عدس و برگ مورد و اقاقیا و پوست انار خطمی و صبر و گلنار هر یک جزوی کوفته با سفیده مرغ سرشته
و کار برند ضماد دیگر مختصر صلابت عضو شکسته و از جای شده را نرم کند صفت آن خرما و به تازه درهم مالند و قدری روغن کنجد داخل نموده
استعمال کنند ضماد که ناخن سفید شده ببندد و ... صفت آن جوز سرو و آرد نخود و ترمس که جزوی کوفته و بیخته سرشته و کار
برند ضماد دیگر زرنیخ سرخ و جوز سرو و سریشم با سرکه بر ناخن ضماد کنند ضماد دیگر که زهر حشرات و عقرب را نافع و جذب زهر حیوانات از
بدن نماید صفت آن جند بیدستر و سکبینج و حلتیت و برگ ... سرکه کهنه ... و سکنجبین اشبع اجزا برابر کوفته در روغن زیت ضماد کنند بر
و استعمال کنند ضماد که جذب زهر افعی و ماران از بدن کند صفت آن اصل و حب الغار با پودنه و سقیل ... دقیق کرسنه هر یک جزوی کوفته و بیخته بشراب
سرشته و ضماد کنند که نافع باب دویم از مقاله پنجم در اطلیه طلاء که صداع گرم را سود دهد صفت آن صندلین هر یک سه درم ورد و گلسرخ
و نیلوفر یکدم چهار درم ماش دو درم تخم کاهو سه درم زعفران یک درم افیون نیم درم پوست بیخ تفاح یک نیم درم اجزا کوفته و به آب برگ کاهو طلا کنند طلاء
در دردی که بطلا کنند صداع را که از شمس ... سود دهد صفت آن صندلین و ... هر یکدرم افیون دو دانگ زعفران یکدانگ ...
نیم درم کوفته و بیخته بگلاب آمیخته طلا کنند طلاء صداع که از ارتفاع بخارات بود سود دهد صفت آن مازو و گلنار و سک هر یک جزوی صبر زرد زعفران
هر یک نیم درم مجموع کوفته و بیخته بر پیشانی طلا کنند و بر صدغین طلاء که انواع صداع شقیقه را سود دهد و دردی که ... صفت آن بیخ تفاح و کندر هر
زرد و زعفران هر کدام جزوی ... دو درم گل ارمنی یکدرم صمغ عربی ... یکنیم درم افیون دانگی کافور حب اجزا کوفته و بیخته و با آب ... بیخته
بر محل درد و پیشانی طلا کنند طلاء که منع نزلات و ... کند ... صفت آن اقاقیا و صبر و شیاف مامیثا و حضض یکی و گل
و صمغ عربی و گلنار و زعفران و مرکی اجزا برابر کوفته و بیخته بسفیده تخم مرغ سرشته و بر شقیقه و پیشانی طلا کنند طلاء که ورم بن گوش را نافع صفت
آن صندل سرخ و فوفل و شیاف مامیثا و زعفران هر یک جزوی کوفته و بیخته با گشنیز تر ساییده استعمال کنند طلاء که انواع اماس گرم را در ابتدا
نافع صفت آن صندل سرخ و گل ارمنی و شیاف مامیثا و فوفل و عدس مقشر و حضض یکی هر یکی جزوی با آب گشنیز تر و آب بستان افروز ساییده و
بر ورم طلا کنند طلاء که خواب آورد و صداع گرم را نافع صفت آن نیلوفر بنفشه و تخم کاهو و پوست خشخاش هر یکدرمی شیاف مامیثا و بیخ تفاح و صندلین
و بزر البنج و زعفران یکدم نیم درم اجزا کوفته و بیخته با آب کاهو ساییده و پیش سر ضماد کنند طلاء که سکوت را نافع بود صفت آن خردل و جند بیدستر و
هر یک قدری با سرکه کهنه ساییده و بر پیشانی و زیر بینی طلا نمایند طلاء که بوی بغل را بر طرف نماید صفت آن شب یمانی و مرکی و گلسرخ و برگ مورد
و مرداسنگ هر یک قدری کوفته و بیخته بگلاب سرشته و بغل را با آب اشنان بشویند و بعد استعمال کنند طلاء دیگر آس و زراوند طویل و
برگ حنا و زعفران و اگیر سوخته و کاغذ سوخته هر یک جزوی کوفته و بیخته برب مورد سرشته و شیافها ساخته خشک نمایند و بهنگام حاجت
بعد حمام چند روز بمالند که خوف آلوده شود شیاف را بگلاب ساییده بمالند و یکشب بگذارند و روز دیگر پاک سازند طلاء که گرانی بوی
عرق بر طرف سازد صفت آن اقاقیا و سک و برگ گلسرخ و سعد و شب یمانی و مرکی و برگ مورد هر یک جزوی مجموع کوفته و بیخته بگلاب
سرشته در تمام بدن طلا کنند و بعد از دو ساعت بشویند طلاء که بوی بد بغل را زایل کند صفت آن صندل و سعد و قصب الذریره و پوست
بیرون ترنج و مرکی و توتیای مرزنگوش و مرداسنگ و اظفار الطیب و گلسرخ و برگ مورد هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب مورد در بغل کنند
طلاء که عرق بد بو را خوشبو گرداند صفت آن قسط بحری و سعد کوفی و برگ گل و صندل و حنا و مورد خشک و اذخر و برگ سعد هر یک جزوی
کوفته و بیخته بگلاب سرشته و بر بدن طلا کنند و بعد دو ساعت بشویند طلاء که بسیار عرق را منع نماید صفت آن برگ مورد خشک و پوست
انار و گلنار و جوز سرو هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب برگ مورد آمیخته طلا کنند و آب برگ درخت سرو یکدم تمر طلح گلسرخ یکم طلح ...
و ضماد نمایند و طلا کنند و بعد دو ساعت بشویند طلاء که معده را قوت دهد و قی باز دارد صفت آن گلسرخ و اقاقیا و گلنار و مازو و جوز
سرو و برگ مورد و طباشیر و سعد و راماک و سک هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب برگ مورد سرشته بر معده گذارند طلاء که قی را منع
و نافع صفت آن رامک و سک و کرد و سماق هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب برگ مورد آمیخته بر معده طلا کنند طلاء که معده را قوت دهد
صفت آن سنبل الطیب و سعد و گلسرخ و رامک و مصطکی و قصب الذریره یکدم جزوی کوفته و بیخته با به سرشته و بر معده طلا کنند
طلاء که خون آمدن از بینی باز دارد صفت آن گلنار و اقاقیا و عصاره لحیة التیس و صندل سفید یکدم سه درم افیون نیم درم کافور

داکی کوفته و بیخته تر سازند و بر پیشانی طلا نمایند طلاء که همان نفع دهد صفت آن اقاقیا ذرف ... و آب برگ ... و برگ لسان الحمل همه را نرم
آمیخته بر پیشانی طلا کنند طلاء که همان سود دهد صفت آن گل ارمنی و عدس مقشر و گلنار و صندل سرخ و صمغ عربی و کندر و حضض یکی و اقاقیا یکدم یک
درم افیون و دانگی کافور حب برگ درخت انگور و برگ بادروج و گل مختوم یکدم نیم درم کوفته و بیخته با سرکه آمیخته بر پیشانی طلا کنند طلاء که رعاف مفرد باز دارد
صفت آن آب برگ بید و برگ زرد برگ بید و برگ مورد و آب عصاره راعی که جزوی افیون نیم درم کافور دانگی گلنار و عصاره لحیة التیس و صمغ عربی و نشاسته
و کرد آسیا و گل مختوم و کهربا یکدم نیم درم مجموع کوفته و بیخته با آبهای مذکور بر پیشانی طلا کنند طلاء که موی را از ریختن نگاه دارد صفت آن پر سیاوشان و لادن
افسنتین و حب الغار اجزا برابر کوفته و بیخته بروغن مورد آمیخته بر موی بمالند طلاء که موی را از شکافتن نگاه دارد و دراز کند صفت آن برگ چقندر و لعاب خطمی و اسپغول ... و بیخ
کرده بعد حمام بسر و ریش استعمال کنند طلاء که موی را دراز کند و سیاهی نگاه دارد و نرم سازد صفت آن لادن و مغز دانه زردآلو و برگ لبلاب و درخت مورد و
پر سیاوشان هر یک جزوی کوفته و بیخته بروغن حنا و روغن لاله و روغن سوسن بر یک قسط یکجا و لعاب خطمی و عصاره برگ چقندر هر کدام برابر ممزوج کرده
که بقوام غالیه آید نگاه دارند بقدر دو سه بار طلا کنند و بعد دو ساعت بشویند و اگر خواهند نیم درم مشک اضافه کنند طلاء که منع انبات موی کند
و کندر که برای صفت آن دزغه در ... خشک نمایند و کوفته نرم بیخته ساییده و خون لاک پشت خشکنموده و آهک و لوره و مرداسنگ و صدف سوخته هر
یک قدری با سرکه سرشته و بر محل که خواهند طلا کنند و اگر موی بر آید پشید بکنند و استعمال نمایند طلاء حکه از سلطان حکیم زردچوبه یک تولهٔ کوکرد یک توله ...
بز دو توله روغن گل دو توله زردچوبه و کوکرد را کوفته به پیه در روغن گل ممزوج ساخته بر موضع خارش طلا نمایند و بعد دو گهری با آب گرم بشویند طلاء
که همان اثر کند و مجرب است صفت آن شیره انجیر و خایه مرغ چهار و ترشی ترنج هر یک قدری ممزوج کرده موی بر کنند دو سه بار طلا کنند و اگر خواهد
و اگر ... یک ... و افیون و شوکران طلا کنند و کرم نیاید طلاء که حکه و جرب یابس را سود دهد صفت آن مغز استخوان زردآلو تلخ و تخم ریحان هر
یک جزوی نمک طعام و زیبق مقتول هر کدام مجموع را نرم بوده در یا ستکجیده یا سرکه ممزوج کرده در حمام بمالند و بعد یک ساعت بشویند
طلاء که جرب رطب را سود دهد صفت آن زردچوبه و پیه بز در روغن گل گداخته و کوکرد هر یک جزوی درهم کرده و خوب آمیخته در حمام طلا کنند و بعد ساعت
بشویند طلاء که خارش یابس را سود دهد صفت آن مغز استخوان زردآلو تلخ ده درم کوکرد زرد پنجدرم خبث الفضه هشت درم زردچوبه یکنیم درم
و سماق کشته درمی باهم آمیخته با سرکه ممزوج در روغن گل ممزوج کرده در حمام طلا کنند طلاء که خارش را سود دهد صفت آن تخم حسک و تخم شیطرج
یکدم سه درم بوره ارمنی درمی مجموع را کوفته با سرکه مخلوط نمایند طلاء برص و بهق طلائیکه برص را نافع صفت آن شیطرج و عاقرقرحا و حضض
و خردل و نوشادر و گل شقایق و زرنیخ زرد و مرکی و فوه اجزا مساوی کوفته و نرم بیخته بخون بز طلا نمایند طلاء که بهق سفید و سیاه بر طرف نماید صفت
آن لولوی زیره با سرکه انگوری کهنه سحق نمایند و بر محل بهق بمالند طلاء که برص را انجاب نافع بود و مجرب است صفت آن کرنب سوخته چهار درم
فرفیون یکدرم سوخته هر یک ده درم خربق سیاه و شیطرج هندی و شقایق نعمان هر کدام درمی اجزا کوفته و بیخته با سرکه طلا کنند طلاء که برص و بهق
را نافع صفت آن تخم ترب و مرکی و کتیرا و قسط تلخ و نطرون و ذراریح و کبریت زرد اجزا مساوی کوفته و بیخته با سرکه سرشته و بعده که برص ... درشت
مالیده ... سرخ شود طلا نمایند و شش ساعت بگذارند و با آب گرم بشویند بعده روغن زرده تخم مرغ چرب کنند ... بر محل نمایند نافع است
طلاء که کلف را نافع صفت آن تخم ترب و تخم خربزه و کندر و باقلا با سرکه تر کنند و خشک نموده و مغز بادام تلخ و قسط و اکلیل و کتیرا برابر کوفته بسرشته
آمیخته بر کلف بمالند و طلا کنند و در حمام با آب گرم بشویند طلاء که همان نفع دهد طلاء قوی از اول است صفت آن پوست تخم مرغ و اشنان با سرکه
بر فرو ... و کندر و چوب بیخ نی و پوست عدس و ... با قلا و فوفل و کندر با ... میران چینی برابر کوفته و بیخته با آب ترب آمیخته استعمال کنند طلاء که نمش و آبله
و بشره را صاف نماید صفت آن مرداسنگ و بیخ نی خشک کرده و آرد نخود و استخوان پوسیده و آرد برنج و تخم خربزه و حب البان و مورد و قسط اجزا برابر
مورد را بلعاب حلبه حل کرده داروهای اشیاء سرشته و استعمال کنند طلاء که اثر زردی از بشره ببرد صفت آن زراوند گرد و شیطرج هر یک دو درم باقلا و آرد
نخود و عدس و گلسرخ یکدم پنجدرم کوفته و بیخته بسفیده تخم مرغ آمیخته شب طلا کنند صبح آب یکه تخم خرفه کوفته در وحوش ساده باشد بشویند طلاء سوسه
و بیخ موی را نافع صفت آن روغن گل و روغن بنفشه و روغن بادام و لعاب خطمی و لعاب بنگو و آب برگ چقندر و آرد نخود و باقلا و ترمس و کتیرا هر
یک قدری بهم آمیخته در بیخ موی سر و ریش طلا کنند و بعد ساعتی با آب گرم بشویند طلاء دیگر مغز بادام تلخ و کنجد مقشر هر یک جزوی نرم
سوده آرد باقلا و آرد نخود و خطمی یکدم مجموع همه را در سرکه آمیخته بقدری روغن گل بر سر و ریش استعمال کنند طلاء که دفع شپش کند و گرد

و خارش را هم بود و دو صفت آن موبزج و زرنیخ سرخ و زرد و زراوند طویل و سیماب کشته لیمو و حنا که جزوی کوفته مجموع را در سرکه و روغن آمیخته طلا
طلا که سوختگی آتش را نافع صفت آن برگ خطمی و برگ لوخا با صاف پزند تا مهرا شود کف اندهی بردارند و بسایند تا مثل مرهم کرده با قدری
مرداسنگ پر صعه دار سفیداج و روغن گل با آب کشنیز تر و عنب الثعلب سرشته و طلا کنند طلا که نسخه دیگر را که شسته هفت بار با آب شیرین
سرد و خشک موده درم سفیداب ارزیز یک درم طین قیمولیا سه درم در روغن گل کوفته و بیخته آمیخته طلا کنند و استعمال نمایند طلا که جهت خشکند
مجرب صفت آن برگ حنا و مرداسنگ یک پنجدرم سفیداب ارزیز ده درم طین قیمولیا سه درم کوفته و بیخته با سفیده تخم مرغ و روغن گل بیامیزد طلا
کنند طلا که در جاهای باب مجرب صفت آن بوره ارمنی و برگ حنا و مرداسنگ هر یک جزوی کوفته بیخته طلا کنند طلا که سوختگی باد و نورش را نافع صفت
آن عدس مقشر کسرخ بریزند تا خوب مهرا شود سفیداب ارزیز و آرد جو هر یک قدری با همه جسم آمیخته به روغن گل و در بادن بسایند که مثل مرهم شود بر
عضو سوخته طلا کنند طلا که چون نفغه پرسوختگی آتش گر اگر با جد شده و از آب گرم بود صفت آن سفیداب ارزیز و تخم مغز هندوانه و کدو و مرداسنگ
سنگ دم الاخوین هر یک جزوی به روغن گل آمیخته طلا کنند طلا آتشک را نافع صفت آن ماميران چيني و مومیایی و [illegible] قار و شنجرف و زنگار
قراج سفید و صبر زرد یک دو درم [illegible] و کندر و مرداسنگ و پوست بیخ و بیخ بنفشه و روغن گل و موم سفید یک سه درم توتیای کرمانی و برگ
حنا و اشق و کتیرا و مصطکی و بوره ارمنی و زیبق کشته هر یک پنجدرم پیه بز سیاه ده درم روغن گل سه درم مغز ساق گاو چهار درم اجزا کوفته
و بیخته زیبق را با آب لیمو و حنا کشند و موم روغن مغز ساق گاو در هم آمیخته زیبق و مجموع را خوب آمیزند و سحق کنند [illegible]
کنند آنگاه بر ریش طلا کنند طلا که زخم آتشک را زود با صلاح آرد و دیگر آب نظیر ندارد صفت آن توتیای شسته و سفیداب
شسته و دم الاخوین و مرداسنگ یک شش درم زنگار رومی [illegible] پنجدرم مجموع را نرم بسایند و به روغن گل آمیزند و طلا کنند
طلا که جذام را نافع صفت آن نطرون و اشق و فرفیون و گوگرد زرد و برگ انجیر همه را برابر کوفته با سرکه سرشته و استعمال نمایند طلا که ریش
سر و روی اطفال را که سعفه باشد سود دهد صفت آن سفیداب ارزیز سه درم گلسرخ ده درم گلنار و زردچوبه یک درم کافور طباشیر موم
سفید دو درم نیم و روغن گل ده درم موم را در روغن بگدازند و باقی ادویه کوفته و بیخته ممزوج کرده طلا نمایند طلا نسخه دیگر زرنیخ مهک
پنجدرم حنا و مازو و مغ سبز یک دو درم به روغن گل یا روغن دنبه طلا نمایند طلا سعفه که در بدن اطفال باشد بر طرف شود صفت آن [illegible]
چوبه و حنا و مرداسنگ و پوست انار و زراوند کوفته به روغن گل و سرکه طلا کنند طلا که تش و خارش و خالهای سیاه که بر روی پیدا شود بر
طرف نماید و رنگ را صاف نماید صفت آن زرنیخ و کندش و بوره ارمنی و تخم کرنب و تخم ترب کوفته و بیخته با لعاب حلبه سرشته بر روی طلا
کنند طلا که افراط حیض باز دارد صفت آن گلسرخ و عدس مقشر یک پنجدرم اقاقیا گلنار فارسی و صندلین یک سه درم گل ارمنی چهار درم
لوط و [illegible] هر یک قدری کوفته و بیخته با آب [illegible] سرشته بر عانه طلا کنند طلا که چون بر قضیب طلا کنند و با زن صحبت دارد آبستن نشود و اگر
شود بچه بیندازد صفت آن آب برگ سداب و نطرون و آب برگ ترب یک قدری طلا کنند و بصحبت مشغول شوند طلا
صفت آن زهره گرگ و بادخروس یک نیم درم به روغن نارد آمیخته طلا کنند طلا که بر آبستن بار دهد [illegible] خرگوش قدری با عسل آمیزند و طلا
و صحبت دارند طلا که قضیب را سخت کند و قوی گرداند و نعوظ آورد صفت آن پیاز نرگس پنجدرم و نرم بکوبند و با زهره گاو آمیزند و
خشک نمایند و نگه دارند و هنگام حاجت به روغن یاسمین آمیخته قدری طلا کنند طلا نعوظ آرد و محکم سازد صفت آن اسپند و مغز حب داره و تخم
ترب و تخم سداب و عاقرقرحا و جدوار خطایی و پیاز نرگس و ارمل هر یک جزوی کوفته و بیخته به بسیار باشراب قندی سحق کنند و خشک
نمایند و نگاه دارند وقت حاجت قدری با آب دهان نرم کرده بحوالی خصیه و قضیب طلا کنند طلا که لذت جماع بیفزاید صفت آن عاقرقرحا
و کبابه و دارچینی و زنجبیل هر یک قدری کوفته با عسل آمیزند و با آب دهان نرم کرده بر قضیب طلا کنند طلا که قضیب را بزرگ گرداند صفت آن
فراطین و علق خشک نموده بکوبند و نرم بیخته بروغن کنجد آمیزند و طلا کنند طلا که چون بر خصیه اطفال کنند بزرگ شود صفت آن قیمولیا و سفیداب
ارزیز یک دو درم شب یمانی و مازو سبز هر یک نیم درم کوفته و بیخته با لعاب [illegible] روغن مورد آمیخته چند نوبت بر خصیه طلا کنند طلا که کوشت
را خشک سازد و سیلان خون باز دارد صفت آن عصاره لحیة التیس و حضض و [illegible] و جوز سرو هر یک جزوی کوفته و بیخته [illegible] در
آب عنب الثعلب بخیسانند و بعد از آن نرم سایند چندانکه مثل مرهم شود بر مقعد طلا کنند و ساعتی بر پشت بخوابند طلا که ورم مقعد

قرن شود

فرو نشاند صفت آن سفیداب ارزیز شسته ده درم کافور طباشیر با سفیده تخم مرغ و روغن گل بیامیزند و بر مقعد طلا کنند طلا که خون بواسیر ببندد [illegible]
دور [illegible] نافع بود صفت آن آب پیاز و صبر زرد و زهره گاو هر یک قدری با هم بیامیزند و طلا نمایند باب سیوم از مقاله پنجم در بیان غسولات غسول
که دست را از چرک و بوهای کریه پاک سازد و خوشبو گرداند صفت آن سعد کوفی و اذخر زرنباد و [illegible] سنبل الطیب هر یک جزوی و اشنان [illegible] جزو کوفته
و بیخته بدست بمالند و بشویند غسول که بوی بد از بدن ببرد صفت آن شاهسفرم و سعد و اذخر برگ حنا و صندل هر یک جزوی کوفته و بیخته
بگلاب آمیزند و بعد بوره کشیدن بدن را با آن اجزا بشویند پاک و صاف سازد غسول که چون روی را با آن بشویند پاک و صاف نماید صفت آن نشاسته و آرد
نخود و آرد باقلا و مغز تخم خربزه و کتیرا هر یک جزوی با شیر تازه آمیخته استعمال نمایند [illegible] سفیداب ارزیز و نشاسته هر یک ده درم آرد نخود ده درم سفیده
تخم مرغ یک عدد در هم نموده بر روی بمالند و با آب گرم بشویند غسول که بثور و خشکی بشره را بر طرف نماید صفت آن آب برگ چغندر و لعاب خطمی و لعاب حلبه
و روغن بنفشه و بادام و مغز تخم خربزه هر یک جزوی در هم نموده بر روی بمالند و با آب گرم بشویند غسول که عرق بد بو را از بدن دور کند صفت آن برگ
مورد و کزمازج و گلسرخ و پوست انار و سعد و اذخر هر یک جزوی با آرد باقلا دو جزو در هم آمیخته بر بدن بمالند و بشویند غسول که موی جعد گرداند صفت
آن مازو و کزمازج و برگ مورد و گل خوری و آمله و مرداسنگ و برگ سدر هر یک جزوی و مجموع با آب برگ چغندر [illegible] بر مو بمالند و بشویند غسول
که موی را نرم و ملایم گرداند صفت آن لعاب خطمی و اسپغول و روغن گل و روغن بادام هر یک جزوی [illegible] هر دو با هم آمیخته موی و ریش را بشویند
غسول که موی را سیاه کند [illegible] آب برگ مورد و حنا در هم کرده با آن بشویند و بعد به روغن مورد که قدری لادن در او گداخته باشند چرب کنند [illegible]
غسول که رنگ رو سرخ گرداند صفت آن سفیداب [illegible] یک ده درم [illegible] آرد عدس ده درم سریشم ماهی [illegible] خردل [illegible] درم
اجزا کوفته و بیخته با سفیده تخم مرغ آمیخته بر روی بمالند و بعد [illegible] بشویند غسول رنگ رو را تازه و سفید گرداند صفت آن [illegible]
عاج و مغز بادام شیرین و برنج یک ده درم سفیداب یک درم مغز تخم خربزه و کدو [illegible] درم آرد نخود و باقلی یک پنجدرم در هم آمیخته رو بشویند غسول که رنگ بشره
را زرد کند صفت آن زردچوبه و دقیق و حلبه و مرداسنگ هر کدام ده درم سفیداب و سریشم ماهی یک سه درم پیه بز پنجدرم [illegible] مجموع را
در هم آمیخته بر بشره طلا کنند و بعد [illegible] بشویند غسول که بشره را صاف نماید و آثار [illegible] کند صفت آن جو مقشر [illegible] در نیم رطل شیر
تازه بجوشانند تا تمام جوشیده شود و خشک نمایند و کتیرا و نشاسته و سفیداب هر یک ده درم مغز تخم خربزه و مغز تخم جرجیر یک سه درم در سفیده تخم مرغ آمیخته
در بدن و روی بمالند و با آب گرم بشویند غسول که کلف و آثار [illegible] بر رو و بدن باشد دور کند و بشره را صاف نماید صفت آن پوست تخم [illegible]
با آب خربزه [illegible] آرد باقلا و فوفل [illegible] ماميران چيني یک ده درم آرد نخود ده درم مغز بادام [illegible] درم اجزا کوفته و بیخته با شیر [illegible] آمیخته
بر صبح و شام بر رو بمالند و با آب گرم بشویند باب چهارم از مقاله پنجم در خضابات و صبغ خضاب که موی را سیاه کند صفت آن مازو [illegible] سبز
و کتیرا و [illegible] و شب یمانی یک پنجدرم [illegible] چهار درم نمک اندرانی دو درم مازو [illegible] و روغن زیت بریان کنند تا [illegible] شود و مجموع کوفته با [illegible] سرشته
و یکبار [illegible] یک ساعت بگذارند و [illegible] بر موی سر و ریش بمالند و بعد [illegible] ساعت بشویند خضاب دیگر گل [illegible] نیم [illegible] مقشر [illegible] باقلا
[illegible] درم کوفته و بیخته با [illegible] در آفتاب بگذارند که خشک شود بعد از آب آمله خمیر کرده خضاب نمایند و بعد [illegible] ساعت بشویند
خضاب که موی را سیاه گرداند صفت آن خبث الحدید و حب الرصاص یک جزوی کوفته در سرکه کهنه بجوشانند تا غلیظ شود خضاب سازند خضاب که موی
را سیاه گرداند و خوشبو سازد و قائم مقام غالیه صفت آن آمله و حنا [illegible] درم [illegible] مشک [illegible] لادن و صمغ عربی یک پنجدرم مازو
سبز بریان کرده ده عدد مجموع کوفته و بیخته با آب [illegible] سرشته و خوب تخمیر کنند و بر موی بمالند بعد دو ساعت بشویند خضاب که موی را سفید کند [illegible]
بیخته [illegible] کنند [illegible] صفت آن [illegible] تخم ترب و گوگرد و گل [illegible] هر یک جزوی کوفته با زهره گاو سرشته
بر موی بمالند و بعد که گوگرد دود کرده باشند [illegible] رنگ را پاک کنند و مکرر [illegible] دود کنند اگر خواهند سفید شود هم موی [illegible] بر طرف شود [illegible] روغن سمن [illegible]
[illegible] کنند خضاب که موی را سفید گرداند صفت آن [illegible] یک جزوی کوفته قدری کافور داخل نمایند و [illegible] سرشته طلا
نمایند خضاب که برص و بهق سیاه هم رنگ بدن گرداند صفت آن نیل دو درم [illegible] یک درم خبث الحدید [illegible] درم در [illegible] شراب [illegible] درم
مجموع را در آب ترنج خیسانیده [illegible] روز در آفتاب بگذارند و هر گاه که خواهند بمالند خضاب دیگر که موی را سرخ و رنگین سازد صفت آن شب یمانی و [illegible]
زعفران هر یک جزوی با [illegible] سرشته و طلا کنند خضاب که رنگ بشره سرخ گرداند صفت آن زعفران و [illegible] و کندش [illegible] مصطکی اجزا برابر کوفته با آب [illegible]

تر کرده شب هنگام خواب بر رخسار بمالند و صباح بشویند خضاب که نشان آبله و جراحت و ریشها از رخساره بر طرف نماید و بدن را برنگ اصلی بیارد و صفت آن
[illegible] مرداسنگ شسته و آرد باقلا و نخود و برنج و استخوان پوسیده سوخته و مغز تخم خربزه و حب البان و قسط اجزا برابر کوفته و بیخته بلعاب حلبه و تخم کتان تر
کرده شب بر رخساره و بشره بمالند و صباح بلبوس و آب گرم بشویند مرهم **در مقاله چهارم** در بیان ادهان روغن شیخ صنعان مخترع درویش [illegible]
مشهور بشیخ صنعان هر نوع زخم کارد و تیر و شمشیر که باشد بزودی مندمل گردد و گوشت بر جراحت برویاند و ریشها را باصلاح آرد اگر چند جراحت قرحه شود
را نیز باصلاح آرد **صفت** آن زرد چوبه و پوست درخت مغیلان و چوب [illegible] و چوب بقم و چوب ابنوس و اصل سوس و برگ حنا و [illegible] هر یک ده استار و ده
اسقف [illegible] و گلنار فارسی و زراوند گرد و شیطرج و سنبل و جوز بوا [illegible] باید کوفت نیکو [illegible] و مجموع را در ده من آب صاف [illegible]
[illegible] بآتش ملایم جوش دهند تا نصف بماند از آتش فرود گیرند و سرد شود [illegible] بمالند و [illegible] و صاف نمایند [illegible] روغن کنجد صاف [illegible]
[illegible] و کبیت و خراشیده [illegible] و مرداسنگ و شنجرف سوده [illegible] و کندر و زفت رومی و سفیداب شسته و دم الاخوین [illegible]
مومیای کانی و [illegible] خطائی سوده مجموع نرم بیخته در روغن اندازند و بآتش ملایم جوش دهند و با کفچه بر هم زنند چندانکه آب بسوزد روغن خالص
بماند از آتش فرود گیرند و [illegible] موم سفید اندازند تا آب شود [illegible] صاف نمایند و در شیشه نگاه دارند و بهنگام حاجت [illegible] روغن آلوده بر جراحت
بمالند مجربست **روغن** راحت از مخترعات جالینوس اگرچه بطریق طلا استعمال [illegible] اما در ادهان داخل است فایده این روغن شریف [illegible]
مختصر کنید افضل المتاخرین حکیم اعتماد الدین محمود رحمة الله علیه نوشته که [illegible] ظاهر شده خصوص در [illegible] آتشک و درد مفاصل
و جذام [illegible] شقاق دست و پا و اقسام داء الثعلب و درد گوش و صداع [illegible] جمیع مرضهای مذکوره [illegible]
آزموده [illegible] نام این روغن مبارک دهن الراحت [illegible] صفت آن جدوار خطائی و زرنباد و زراوند [illegible]
جاوشیر و جندبیدستر و عاقرقرحا و مقل هر یک دو مثقال [illegible] چهار مثقال فرفیون [illegible] مثقال صابون عراقی ده مثقال [illegible]
[illegible] روغن زیت و بابونه و روغن کلسرخ و نرگس و روغن خیری و یاسمین و زنبق و روغن [illegible] و حنا و ریحان [illegible]
روغن قسط و فرفیون [illegible] زیبق چهار مثقال را با آب لیمو و حنا در ظرف [illegible] بمالند چندانکه [illegible] با سایر ادویه ترکیب [illegible] **روغن**
راحت نسخه دیگر اعتماد این نسخه بیشتر است صفت آن جدوار خطائی [illegible] زرنباد و جندبیدستر و مصطکی [illegible]
و عاقرقرحا [illegible] زفت رومی [illegible] و جاوشیر [illegible] و سکبینج [illegible] هر یک دو مثقال [illegible] و قسط بحری [illegible]
[illegible] مثقال سیماب چهار مثقال صابون عراقی و روغن بابونه و کلسرخ و زیت کهنه و زنبق و روغن نرگس و خیری [illegible]
ده مثقال سیماب را با آب لیمو و حنا و همان طریق [illegible] اگر مرض قوی [illegible]
دیگران در این روغن [illegible]
عاقرقرحا و حب الغار و جندبیدستر [illegible] روغن [illegible] در امراض داء الثعلب مورد
[illegible] مناسب مزاج و قوت مرض و حدت طبیعت **اما طریق** ساختن روغن آنست که بعنایت
اهتمام کشتن سیماب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
طریق استعمال این روغن [illegible]
بمالند [illegible]
عوارض [illegible]

[illegible]

[illegible] در هم [illegible] حاجت [illegible]
واجب [illegible]
لعاب [illegible] **روغن** [illegible]
[illegible]
[illegible] **صفت** آن [illegible]
[illegible] روغن کنجد [illegible]
[illegible] روغن خالص [illegible] **روغن** فرفیون [illegible] عاقرقرحا [illegible]
[illegible]
[illegible] روغن [illegible]
[illegible] **روغن** [illegible]
[illegible] روغن [illegible]
نسخه دیگر که فالج و لقوه [illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] مصطکی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **روغن** [illegible]
[illegible] **روغن** [illegible]
[illegible] صفت آن روغن کنجد [illegible] **روغن**
[illegible] صفت آن [illegible] روغن کنجد [illegible]
[illegible] روغن [illegible] **روغن**
[illegible] روغن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **روغن** مصطکی [illegible] صفت آن روغن کنجد [illegible] مصطکی
[illegible] مصطکی آب شود [illegible] **روغن** [illegible]
روغن کنجد [illegible] روغن [illegible] **روغن** [illegible]
[illegible] **روغن مصطکی** نسخه دیگر مصطکی
در روغن کنجد [illegible] مصطکی در روغن [illegible] **روغن** [illegible]
[illegible]
[illegible] روغن [illegible]
و روغن [illegible] **روغن** [illegible]

[illegible]

دماغ گرم و خیالی را بود و دیده صلابت طحال صلب را نرم سازد و جرب خشک را فایده دهد و خوردن طعام کرده اند و در ناخن مالیدن صحت نگاه دارد و صفت
آن مغز بادام شیرین دو حصه کرده در آفتاب نگاه دارند تا آنکه رطوبت آن کشف شود با بوزن گل بنفشه تازه کنند و دستور گذارند و صبح بنفشه کهنه
دور کنند و گل بنفشه تازه داخل نمایند و این عمل مکرر نمایند چندانکه بادام بوی بنفشه گیرد و هر چند بیشتر شود خوشبوتر شود آنگاه روغن کشند روغن
گل بادام در سردی و گرمی که از معتدل بود و ذهن را تقویت دهد و خیال را خشک کند و فهم تیز گرداند و درد سر که از حرارت بود نافع بود و چشم میل کند
اعصاب و زهره و پوست اعصاب را نافع صفت آن مغز بادام شیرین را دو هم کنند و خشک شود با برگ گل سرخ تازه کنند تا خوب مزاج و بوی گل گیرد
آنگاه روغن کشند و استعمال نمایند روغن چند شنگ سرد و تر است و مقوی دماغهای گرم بود و صداع گرم را نافع صفت آن مغز بادام شیرین
در دیده شاید پرورند و بدستور بنفشه بادام روغن کشند روغن گل سرخ گرمی مایل بود و جایی که آمیخته بر سر مالند صداع گرم را بود و دیده و جرب اعضا بسیار
دهد صفت آن ورق گل سرخ تازه در شیشه کنند و روغن کنجد بالای او بریزند و چهل روز در آفتاب بدارند و استعمال کنند روغن گل سفید سردی
مایل بود و در فایده قریب روغن گل سرخ بود و بهمان دستور باید ساخت روغن نسرین باعتدال بود و محلل و ملطف باشد سده بینی بگشاید و کند
او زایل نماید و درد گوش بچکانیدن طنین را دور کند و طریق ساختن این گلها روش ساختن گل سرخ است به گل تازه در دستور آنست اما گل نسرین
و روغن یاسمین و زنبق و رازقی بدستور گل بنفشه بادام بگیرند یعنی کنجد سفید را در پهر گلی از این گلها مکرر در شیشه کنند آنگاه از کنجد بر پوره روغن
کشند اما بهتر آنست که پوست کنجد دور کنند روغن دماغ و سرسام و صداع گرم و مالیخولیا را بود و صفت آن کدوی تازه تراشیده با تخم و شحم
کوبند و نیم کوفته کنند و صاف نمایند و چهار یک آب کدو روغن کنجد اضافه نمایند و با آتش نرم جوش دهند تا روغن بماند روغن عقرب از مغز دانه کدوی لطرف
روغن بادام کشند روغن بابونه گرم و خشک باعتدال مسکن اوجاع بود و تمدد و کزاز را نافع است و محلل بود بادها و نفخها که در زیر جلد محبوس باشد
تحلیل برد صفت آن گل بابونه تازه خشکنموده یکرطل در شیشه کنند و روغن کنجد برابر او اندازند و در آفتاب گذارند بعد چهل روز استعمال
کنند و بعضی میگویند درم حلبه نیز نیم کوفته داخل نموده اند روغن دیگر آنست که یک چهار یک گل بابونه در یکمن آب بپزند تا ربع ماند صاف کرده
نیم وزن آب روغن کنجد داخل کنند و بجوشانند تا روغن ماند روغن مرزنجوش گرم و لطیف بود فالج و استرخای اعصاب را نافع است و سده
دماغ بگشاید و شقیقه و صداع بلغمی و سودا را بود و دیده بچکانند گرمی را نافع صفت ان مرزنجوش ثمین روغن کنجد چهار من آب بجوشانند
تا روغن بماند صاف نمایند و در شیشه نگاه دارند هر گاه خواهند استعمال کنند روغن خام نسیان و صداع بلغمی را نافع و اورام را تحلیل دهد
صفت سبز تازه بکوبند و آب آنرا صاف نمایند و نیم وزن او روغن کنجد داخل کرده بجوشانند تا روغن خالص بماند استعمال نمایند روغن اذخر سستی و
ماندگی اعصاب را بود و دهد و جرب و حکه و قوت باه دهد و برص را نافعست و دردهای اعصاب و فالج را نافعست و دردهای صفت آن گل اذخر گل
در یک من روغن کنجد و آب بدستور روغن مرزنجوش بجوشانند و استعمال کنند روغن شبت سستی اعضا که از برودت بود نافعست و بادها را تحلیل برد و درد
که از سردی بود بر طرف نماید و بر سر مالیدن خواب آرد صفت آن برگ و تخم شبت تازه نیم من در شیشه کنند و روغن کنجد بالای او نمایند و در آفتاب
گذارند یا آنکه علف شبت را با تخم و گل در بجوشانند و بمالند و صاف نمایند و ربع آن روغن اضافه کرده بجوشانند تا روغن بماند روغن سداب
برودت گرده و مثانه و رحم و استرخای اعصاب و درد کمر را نافعست و درد را ساکن کند و قولنج که از باد باشد و نفخها تحلیل برد و سنگ گرده و مثانه
بریزاند و ادرار بول و حیض کند صفت آن برگ سداب تازه گرفته و فشرده آب صاف آنرا بگیرند و بقدر او روغن کنجد اضافه نمایند و جوش دهند
تا روغن بماند گرم و تیکاه بدهن نمایند روغن ترب در گرمی مانند روغن زیت است و دانه روغن بید انجیر گرمتر باشد و در گوش بچکانند باد
را ساکن و در حالی کرده و آب کاه پشت و زهار مالیدن ادرار بول کند و سنگ گرده و مثانه بریزاند صفت آن آب برگ ترب بستانند و نیم روغن
کنجد بجوشانند تا روغن بماند روغن سداب برگ سداب را در شیشه کنند و روغن کنجد برابر او بریزند و در آفتاب گذارند تا چهار دقیقه سداب
در یکمن آب بریزند چندانکه نیمه بماند بعد صاف نمایند و بوقت روغن کنجد اضافه کنند و جوش دهند تا آب بسوزد و روغن بماند روغن حنا که
معده سرد را گرم کند و بر موی مالیدن سیاه سازد و عرق النسا و اوجاع مفاصل را نافع صفت ان برگ حنا چهار یک در ده من آب
بجوشانند و صاف نمایند و یک رطل روغن کنجد اضافه کرده باز بجوشانند تا روغن بماند صاف نموده در شیشه نگاه دارند روغن حرارت دماغ
را نافعست و موی را از ریختن نگاه دارد و هر چه بیختن باشد بر وی باید و داء الثعلب را بود و دیده صفت ان آب برگ مورد سه جزو روغن زیت

بگیرد بهم بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند یا چهار رطل مورد خشک در ده رطل آب بجوشانند و فرو صافی لادن در او میدارند تا آب نوعا بجوش
فرو گیرد و جوش دهد و مالند روغن کمیونی را و در اینجا و سیاه کند و از ریختن نگاه دارد و صفت آن خاوچ هندی و حماما و حضض و مکی و لادن و مصطکی و آمله و سیاه دانه
دانه بجوشانند یکرطل هم بجوشانند و هم درشته رطل آب بجوشانند تا یکرطل بماند صاف نمایند و یکرطل روغن کنجد بجوشانند تا صاف نمایند و بعد از لادن نیز اندازند تا آنقدر روغن
دیگر بنفشه که بر موی سر مالند کم و بخته شد بمالند رویانده و سیاه نماید و از ریختن نگاه دارد و صفت آن سر خر لوبیه سوزانند و تخم بنفشه و زوفای سبز در
روغن برنج کرده از برگ مورد کوفته و با آفتاب ساکن کرده در برگ حنا درم بهمراه درهم آمیخته در خمره پر کنند و سوراخ آن محکم کنند و در گل حکمت بگیرند و
شب اندر خور گرم بگذارند و روز بر آرند و گل جدا کنند و در یک رطل روغن زیت بمالند و بجوشانند و صاف نموده نگاه دارند و خوشبوی مالند روغن دیگر که موی را سیاه
کند و دل بیاید بمالند صفت آن کمیون نارجیل را درست خالی کنند و بجای مغز را با ده درم آمله و پنج درم روغن آهن و پنج درم هلیله و دو درم نوشادر هم
را و درم بسایند و میان نارجیل کنند و سر نارجیل محکم تخمیر کرده تمام نارجیل را گل حکمت بگیرند و شب در تنور گرم گذارند صباح بر آرند و سر او را وا کرده روغنی
که اندر آن حاصل شود بر موی مالند روغن دیگر موی را سیاه گرداند و دیگر ریختن باشد زود بر وی باید صفت آن تخم مورد و برگ مورد و تخم کرفس و تخم چقندر و گل شقایق
و بلوط خون و مانند و لادن هیر سیاه و نشان که هیچ و هلیله درم کوفته در نیم من آب اما یکشب بخیسانند و بجوشانند بعد از آن یکرطل روغن مورد جوش دهند تا روغن بماند
بجوشانند و صاف نمایند و مالند روغن شقایق موی را سیاه کند و مقوی منبت موی و مطلق برقم سفید سرد را بالند و سیاه کند صفت آن برگ گل شقایق در شیشه کنند و روغن مورد
ریخته و در آفتاب گذارند روغن دیگر گل شقایق خشک کوفته و قدری زاج و یکرطل روغن مورد یا روغن حنا بیخته و در آفتاب نگاه دارند روغن دیگر موی را دراز
و سیاه کند و از ریختن نگاه دارد و زود سفید نشود و آنکه ریخته باشد زود بر وی باید و نرم کند صفت آن آب آمله و آب برگ حنا و آب مورد و آب برگ سمه
هر یک رطلی آب جگر و آب پوست کردکان یکجا یکرطل روغن آمله روغن مورد یکجا نیم رطل با آتش ملایم در دیگ آهنی بجوشانند که روغن بماند یا روغن
را آبهای مذکور بجوشانند و صاف نمایند سیوم بار دیگر آبهای مذکور بجوشانند و نگاه دارند برابر آهن و خبث الحدید و لادن و مازوی سبز بریان کرده
و زاج سفید و صمغ عربی یکجا چند درم پوست بیخ انار و پوست کردکان تازه و حب الاس و نوشادر و گل شقایق و وسمه و برگ حنا و آمله هر یک ده درم
نمک هندی ده درم کوفته و نرم بیخته در روغن مخلوط کرده در مرتبان آهنی چهار روز در آفتاب گذارند بعده صاف نموده شب بر سر و ریش بمالند و بخوابند روغن که در موی گزنده
عقرب جانور شعیر دور کند صفت آن روغن زنبق خالص ده درم چند بیست فرفیون در کیسه کوفته در روغن زنبق بمالند که آمیخته شود و بر محل گزیدگی
عقرب بمالند روغن که چون قدری در بینی بچکانند خواب آرد صفت آن نوشادر و خشخاش و تخم خربزه و تخم سپندان و تخم خرفه و فلفل سفید و کشنیز
خربق سیاه کوفته با آب بجوشانند و صاف نمایند باهم چند آب روغن بید انجیر بجوشانند تا روغن بماند صاف نمایند روغن که چون بر سر مالند قدری در بینی بچکانند
خواب خوش آرد صفت آن جند بیدستر و خربق سیاه هر یک جزوی پوست خشخاش و بیخ ترنج و تخم کاهو هر یک جزو کوفته در آب بجوشانند و صاف نمایند و روغن
کدو و بنفشه و بید تا روغن بماند وقت خواب بر سر و بینی و کف پا چرب نمایند خواب آرد روغن که چون بر سر و کف پا چرب نمایند خواب آرد صفت آن تخم خشخاش آنقدر که
رطل تخم کاهو نیم رطل درهم آمیخته بطریق کنجد روغن کشند و بهنگام خواب استعمال نمایند روغن دیگر برص را بهم رنگ بدن کند و کلف را دفع نماید و ازالی کند
و جرب صفت آن آب باذنجان سیاه سه رطل و روغن کنجد یکرطل بهم بجوشانند تا روغن خالص بماند آنگاه اطریفل و هلیله و شیطرج و باذنجان در هم کوفته
و تخم ترب و عاقرقرحا و خردل و شونیز و جاوشیر و سوخته و خربق سیاه هر یک ده درم کوفته در این روغن بیامیزند و چهل روز در آفتاب دارند بعده استعمال کنند
روغن که عوض نوره جز بدن مالند صفت آن اشخار و زرنیخ هر کدام جزوی کوفته و بیخته در شب کنند و آب بر ریزند که بقدر چهار انگشت بر اجزا باشد و
شب ریزند و در آفتاب دارند بعده صاف نمایند و بر روغن کنجد بجوشانند هر گاه که خواهند مالند روغن دیگر آهک آب نخورده و اشخار و زرنیخ یکجا برابر آب آمیخته
در آفتاب بنهند بعد دو سه روز آب صاف آنرا بگیرند و ثلث آن آب روغن کنجد اضافه نمایند و بجوشانند و نگاه دارند و بهنگام حاجت بجای نوره
مالند و بعد از ساعتی بشویند روغن تخم مرغ شقاق و خشک دست و پا را نافع صفت آن شانزده تخم مرغ پخته زرده آنرا بمالند و بقدر نوشادر سوده
بر او در شیشه کنند و یکجا یک گرم دو در شیشه بوی اسپ یا لیف خرما بچنند و بدستور روغن آمله روغن کشند روغن دیگر زرده تخم مرغ در پاتیله
کنند و بر آتش نهند چندانکه سوخته گردد و روغن او بر آید جدا داشته استعمال کنند روغن سلحفات شقاق دست و پا را نافع صفت آن گوشت سلاحف
یکرطل روغن کنجد بجوشانند چندانکه گوشت مهرا شود و صاف نموده نگاه دارند هر گاه خواهند بدست و پا مالند روغن سام ابرص که چلپاسه و ماده رنگ سبز گویند جهت
را تحلیل برد و مجرب است در گلو هر جا که بالند باشد و داء الثعلب معوی بر وی باید صفت آن سام ابرص یکعدد در یک قرابه روغن کنجد با آتش نرم

بجوشانند تا مستعمل گردد آنگاه بست درم پیه ماهی [illegible] امیزند و برای داء الثعلب [illegible] اندازند و در شیشه نگاه دارند هرگاه که خواهند استعمال نمایند روغن

عقرب [illegible] گرده و مثانه را بشکند و [illegible] بسیار نافع است آن ربوند چینی و سعد کوفی و [illegible] و پوست بیخ کبر [illegible] اجزا کوفته در شیشه

[illegible]

[illegible]

اسفیداج و صاص و کافور که ده درم مرداسنگ یکدرم موم سفید و روغن گل که قدر حاجت مرهم سیاه گوشت مرده بخورد [illegible]
اصلاح آرد صفت آن مرداسنگ یکچهار یک زفت رومی بیست درم علک البطم پنجدرم و زرنیخ زرد و مرداسنگ شسته نرم [illegible]
ممزوج کرده و در پاه ان خوب بمالند مرهم که گوشت بروید در فصل کرمانه نفع صفت ان سفیداب ارزیر سه درم روغن گل چهار درم کوفته
و بیخته و موم و روغن در هم کداخته و صاف نمایند و بجو عرا در هم آمیخته مرهم سازند مرهم آهک جراحت که از سوختگی آتش بود و صفت
آن آهک شسته مرداسنگ شسته و خبث الحدید و سفیده تخم مرغ و موم سفید و روغن گل هر یک یک جزو مرهم سازند مرهم آهک [illegible]
سوختگی آتش را نافع است و مجرب صفت آن آهک چهار بار در آب صاف شسته [illegible] مثقال [illegible] مثقال
ده مثقال سفیداب شسته هفت مثقال توتیای هفت مثقال مرداسنگ هفت مثقال اقلیمیا نقره شش مثقال دم الاخوین هشت مثقال
لسان الحمل هشت مثقال [illegible] را کوفته و بیخته نرم نمایند بروغن گل و موم سفید مرهم سازند مرهم شنجرف زخم [illegible] و جراحت
و قروح مزمن و جرب رطب را نافع است صفت آن شنجرف و موم سفید و مرداسنگ و توتیای هندی سوخته و سفیداب [illegible]
[illegible] یک جزو کوفته و نرم بیخته بروغن و موم مرهم سازند مرهم دیگر که برای اکثر جراحت و قروح نافع و مجربست صفت آن علک البطم
ده درم خاکستر چوب صنوبر هفت درم توبال مس پنجدرم و توبال آهن پنجدرم [illegible] هفت درم [illegible]
در سرکه حل نمایند و ادویه نرم کوفته و بیخته بموم و زیت مرهم سازند مرهم جراحت [illegible]
آن توبال مس و زنگار [illegible] چهار درم [illegible] و روغن [illegible] مرهم
مرهم [illegible] زخمها را و با صلاح آرد و گوشت نو برویاند صفت آن [illegible] دو درم انزروت و سفیداب [illegible] روغن کنجد [illegible]
موم سفید شش درم کوفته و بیخته نرم بسایند و موم را در روغن بگدازند و [illegible] مرهم دیگر [illegible] صفت آن [illegible]
دو درم [illegible] موم و پانزده مثقال روغن گل [illegible] مرهم [illegible] مرهم [illegible]
جراحات مزمن به سازد و زخم ناسور را نافع صفت آن مرداسنگ شسته و توتیای هندی و انزروت [illegible] زنگار [illegible] دم الاخوین
[illegible] علک البطم [illegible] روغن [illegible] سرکه [illegible] مرهم سازند [illegible]
[illegible] که بر سر اطفال بود به سازد صفت آن [illegible] دم الاخوین [illegible] انزروت و زنگار [illegible] توتیا و مغز قلم [illegible] کوفته و بیخته
با سرکه و روغن [illegible] مرهم سازند مرهم دیگر که از مجربات است [illegible] مرداسنگ و سفیداب و توتیای [illegible]
و موم سفید [illegible] و انزروت [illegible] درم [illegible] روغن [illegible] مرهم نمایند مرهم که جراحت [illegible]
[illegible] توتیای [illegible] انزروت [illegible] دم الاخوین [illegible] کوفته و بیخته بروغن گل و موم سفید مرهم سازند مرهم که
[illegible] و مجربست صفت آن توتیای [illegible] تخم مرغ [illegible] سوخته [illegible] مرداسنگ [illegible]
[illegible] دم الاخوین [illegible] کوفته و بیخته مرهم سازند مرهم که [illegible] صفت آن [illegible] استخوان [illegible]
[illegible] تخم مرغ [illegible] مرهم سازند مرهم که [illegible]
نافع است صفت آن [illegible] روغن گل [illegible] مرهم [illegible]
نرم شود مرهم دیگر که مخصوص [illegible] صفت آن موم سفید [illegible] درم [illegible]
[illegible] مرهم سازند مرهم دیگر که مخصوص [illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] درم زعفران [illegible] تخم مرغ [illegible]
[illegible] حل نمایند [illegible] درم روغن [illegible] کوفته و بیخته
مرهم سازند مرهم که ناسور [illegible] صفت آن [illegible] مثقال [illegible] مثقال زنگار [illegible] توتیای هندی [illegible]
درم زفت رومی و انزروت و شنجرف [illegible] مرداسنگ [illegible] درم سرکه [illegible] درم روغن زیت بیست درم موم
پنجدرم عسل و سرکه در هم جوش دهند تا غلیظ شود اجزا کوفته و داخل نمایند و در هاون بمالند تا نرم شود و استعمال کنند **مقالهٔ ششم** در بیان مقیات

دفع

دفع [illegible] مشتمل بر چهار باب **باب اول** در بیان مقیات باید دانست که قی کردن
[illegible] بسیار از اخلاط پاک سازد و رطوبت [illegible] را دفع میکرد [illegible] در امراض [illegible]
[illegible] کردن [illegible] که بسیار [illegible] در ماه یک دو روز [illegible]
[illegible] و طبیعت را مقیات [illegible]
[illegible] طعام [illegible] و شراب [illegible] در حالت قی کردن چشم [illegible]
[illegible] و شراب [illegible]
[illegible]
[illegible] جرب [illegible]
[illegible] طعام [illegible] چشم [illegible]
[illegible]
[illegible] صفت آن [illegible] درم [illegible]
[illegible] طعام [illegible] سکنجبین [illegible] سکنجبین [illegible] قی کند [illegible]
دیگر [illegible] تخم ترب و تخم شبت [illegible] سکنجبین ممزوج کرده [illegible] قی کند [illegible]
[illegible] صفت آن [illegible] تخم ترب [illegible] اجزا کوفته [illegible]
[illegible] سکنجبین [illegible] ممزوج کرده [illegible] قی کند [illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] ممزوج کرده [illegible] قی کند [illegible]
[illegible] طعام [illegible] سکنجبین [illegible]
[illegible] صفت آن [illegible] سکنجبین [illegible] آب ممزوج کرده [illegible]
[illegible] فصل اول در شیافات مسهل
[illegible] سکنجبین [illegible] در بیان شیافات مسهل و مسکن [illegible]
[illegible] شیاف [illegible]
[illegible] شیاف نافع است [illegible]
[illegible] شیاف [illegible]
[illegible] شیاف [illegible]
[illegible] کوفته و بیخته [illegible]
شیاف [illegible] شیاف [illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] کوفته و بیخته [illegible] شیاف سازند شیاف [illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] طعام [illegible] کوفته و بیخته [illegible] شیاف نمایند شیاف [illegible]
[illegible] کوفته و بیخته شیاف سازند شیاف [illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] شیاف سازند [illegible] روغن گل [illegible] شیاف [illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] شیاف سازند شیاف [illegible] صفت آن [illegible]
طعام [illegible] کوفته و بیخته [illegible] شیاف سازند شیاف [illegible]
[illegible] اطفال [illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] استعمال کنند شیاف [illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] کوفته [illegible] و موم [illegible] شیاف [illegible] روغن گل [illegible] استعمال نمایند شیاف [illegible] صفت آن [illegible]

مانند شیاف تراشیده بر روغن گل چرب نموده بر دارند شیاف که قولنج نکند و ذکر معالج خود که در مقعد بود بسبب غلظ ریح و اخلاط غلیظ از جمله بر آید
و اگر بر روغن بادام تلخ حل نموده در گوش چکانند گرانی و طنین و آوازها که بسبب ریح غلیظ بود دفع کند صفت آن شحم حنظل یکدرم بوره ارمنی سه درم
جند بیدستر دو دانگ [illegible] عصاره افسنتین [illegible] فرفیون دانگی نمک هندی [illegible] اجزا کوفته و بیخته [illegible] شیاف سازند
و خشک نمایند و هر گاه که خواهند استعمال کنند فصل دوم در شیافات مسک و غیر مسک شیاف که شکم را ببندد و خون آمدن باز دارد
صفت آن عصاره لحیة التیس اقاقیا دم الاخوین جفت بلوط یکدرم سفید اب ارزیز صدف سوخته یکدرم گل ارمنی صمغ عربی هر یک دانگی کوفته
و بیخته بآب لسان الحمل سرشته شیاف سازند شیاف که شکم را ببندد و خون بواسیر و معی باز دارد صفت آن اقاقیا صمغ عربی و گلنار و کندر [illegible]
بلوط و دره برابان مجموع برابر کوفته و بیخته بآب [illegible] سرشته و شیاف سازند شیاف که زحیر را سود دهد و فایده عظیم دارد صفت آن کندر [illegible]
و دم الاخوین و افیون و زعفران یکجزو کوفته و بیخته بآب [illegible] سرشته و شیاف سازند و بهنگام خواب فرو برند شیاف که زحیر را که
شدت درد بیقرار بود تسکین دهد و عظیم سود دارد صفت آن مرکی و ماذریون سبز و افیون یکجزو شیاف که خون رفتن از بواسیر باز دارد و
شکم ببندد صفت آن کندر و انزروت دم الاخوین و گلنار و سرمه و زاج سفید هر یک [illegible] کوفته و بیخته [illegible] سرشته و شیاف سازند
شیاف که ناسور و خون رفتن بواسیر باز دارد صفت آن قطور یون دقیق و بیخ سوسن و انزروت و مازو یکنیم مثقال زنگار دانگی کوفته و بیخته با
عسل منعقد سرشته و شیاف سازند شیاف که خون بواسیر و قروح مقعد را نافع صفت آن اقاقیا عصاره لحیة التیس و گل ارمنی مکلس [illegible]
هر یک [illegible] سوخته و سفید آب ارزیز یکدرم اجزا کوفته و بیخته بآب لسان الحمل با خرقه سرشته و شیاف سازند شیاف که درد بواسیر و ورم مقعد
را سود دهد صفت آن مغز استخوان [illegible] و مغز [illegible] و دردی [illegible] و مقل و سپیداب شسته و خطمی سفید یکدرم افیون دانگی زعفران
نیم درم با لبنی و اکلیل الملک که در هم جمع دیهم آمیخته شیاف سازند شیاف که دوا را جلب کند و در پیش بجری با صلاح آرد و سوزش بول
که از قرحه و جراحت بود بر طرف نماید و آنکه [illegible] صفت آن شادنه شسته دم الاخوین یکجزو مغز تخم [illegible] گل ارمنی [illegible]
هر یک [illegible] کوفته و بیخته بشیر دختران سرشته شیاف سازند و در مجری بول کنند باب سیوم از مقاله ششم در بیان فرزجات و حمولات
که در مرضهای رحم مستعمل میشود بدانکه فعل و منفعت فرزجات و حمولات که در مرضهای قبل و رحم بسیار قویست از آنکه بواسطه بعد مسافت
قوت دوا ضعیف نمیگردد و از هر طرق بعید و اول ابتدا بدیگر اعضا گذشته بجایی که مطلوب است برسد چنانکه قوت دوا تمام باشد که فعل آن در ازاله
مرض قوی باشد پس در صورت استعمال دوا الطریق قبل النفع خواهد بود در بیان فعل شیاف در امراض مقعد و این بر طبیب پنهان نیست فرزجه
که افراط خون حیض باز دارد مرکب از اقاقیا و گلنار و صدف سوخته و شب یمانی هر کدام درمی افیون دو دانگ کوفته بآب برگ مورد سرشته
و فرزجه سازند فرزجه که همان فعل کند صفت آن گلنار و شب یمانی و گل ارمنی و آب برگ مورد و آب لسان الحمل و آب برگ سداب مجموع را کوفته و درم
کرده کرده که آنکه کافور آمیخته با پاره ابریشم آلوده کرده بر دارند فرزجه که همان فایده دهد صفت آن اقاقیا و ریوند و لادن و زعفران و کافور و گل ارمنی
اجزا نموده کوفته و بیخته با لسان الحمل سرشته و فرزجه سازند فرزجه که فرج را تنگ سازد و ورم رحم را قوت دهد صفت آن سنبل الطیب و مورد و گوش
و فوفل کندر و صعتر و اذخر و گل خیرو و گلسرخ و پوست بیخ کبر و ترمس اجزا برابر کوفته و بیخته بروغن نار دین سرشته با ابریشم آلوده کرده بر دارند
که تنگ و خوشبو و گرم و نرم گرداند صفت آن مازوی سبز و تفاح اذخر و سک دو دانگ یکنیم درم مشک و زعفران هر یک دانگی همه را در قدری شراب
بجوشانند و پارچه صاف صوف آلوده کرده بر دارند فرزجه که تنگ و خوشبو گرداند و گرم و نرم کند صفت آن سک و زعفران و سعد و عود هندی و
قرنفل یکدرم تفاح اذخر و تخم گل یکنیم درم مازوی سبز عود عنبر اشهب و یک مشک دانگی الم یکدرم اجزا کوفته و بیخته بگلاب سرشته
و شیاف سازند و بآن پاره ابریشم آلوده کرده بر دارند فرزجه که تنگ و خوشبو کند و خشک نماید و فم رحم را زایل کند صفت آن مسک و زعفران یکجزو
شراب بجوشانند پارچه کتان آلوده کرده بر دارند فرزجه که سیلان طبیعت و رطوبت از رحم باز دارد و فرج را تنگ سازد صفت آن مازوی سبز و تخم
حماض و زرفت و بلوط و گزمازج و برگ مورد و گلنار یکجزو کوفته بجوشانند و صاف نموده خیس کنند [illegible] کنا که نرم شود و آمیز نموده
کتان آلوده و خشک نموده و پاره سازند و بر دارند فرزجه که تنگ و خوشبو کند و رطوبت خشک کند صفت آن سک و برگ گلسرخ و مورد و گزمازج
و کندر و سعد و سنبل و پوست انار و فوفل هر یک جزوی کوفته بجوشانند و صاف نمایند و یکنیم درم مشک سوده آمیزند و استعمال کنند فرزجه

که تنگ و خوشبو

که تنگ و خوشبو سازد و در رطوبت و ترشح رحم بر طرف نماید صفت آن مشک دو دانگ و زعفران و رامک و قرنفل هر کدام درمی دیگر سعد و سنبل و تفاح اذخر که
دو درم تخم گل یکنیم درم لادن یکدرم مشک دو دانگ اجزا کوفته و بیخته بگلاب سرشته و فتیلها سازند و بر دارند فرزجه که حیض براند و بچه مرده
شیلاف و صفت آن مرکی و فوفه و ابهل یک چهار درم سداب یکنیم درم مویزج و دو درم کوفته و بیخته بزهره گاو سرشته و فرزجه سازند فرزجه که
حیض براند و بچه مرده و زنده را بیندازد صفت آن ابهل و حلبه و اشنان فارسی [illegible] شونیز و فراسیون هر یک [illegible] با قطران سرشته
و استعمال نمایند فرزجه بچه مرده و زنده را بیندازد صفت آن اشنان فارسی و جاوشیر و جند بیدستر سداب و فراسیون هر یک قسط کوفته و بیخته بروغن
زیت سرشته و استعمال نمایند فرزجه که بچه مرده را بیندازد صفت آن مرکی و جاوشیر و خربق سیاه و سفید و فرفیون یکدرم قسط کوفته و بیخته به مرکب
آمیخته استعمال کنند فرزجه آبستن را مانع بود و دفع مضرت کند صفت آن سرگین کبوتر و تربد و [illegible] که جرکوش یکدرم کوفته و بیخته با عسل کرم آمیخته
با ابریشم آلوده بعد طهر بر دارند فرزجه که حیض آمدن بعد از طهر بر دارند آبستن را مانع و صفت آن نانخواه و حبشی و سودانی و [illegible]
و ماییه خرگوش و سرگین [illegible] و دار چینی و عنبر و زراوند و نبات برابر کوفته بگلاب سرشته و استعمال کنند فرزجه که چون بعد حیض اگر بعد طهر بر دارند آبستن
آن مانع خرگوش و سرگین فیل و عسل و سرشته و با پاره ابریشم آلوده بر دارند تا بعد از آن صحبت دارند فرزجه که منع آبستنی بود و فایده بسیار
صفت آن زعفران و حماما و سنبل و اکلیل الملک که [illegible] و قردمانا [illegible] و مرمکی و تخم [illegible] یکدرم
روغن نار دین درمی آنچه کوفتنی باشد کوفته و آنچه گداختنی گداخته و مجموع را در هم خلط نمایند ابریشم آلوده بعد طهر بر دارند فرزجه
که مرد را آبستن کند نافع و مفید بود و مجربست صفت آن انجره خرگوش و سرگین آهو [illegible] یک قدری درم آمیخته بعد حیض بر سرشته و
پاره ابریشم آلوده کرده و بعد طهر بر دارند بعد از آن اتفاق افتد جماع را آبستن کرد و ان شاء الله تعالی فرزجه که مانع آبستنی بود بچه مرده و زنده را بیندازد
صفت آن شکوفه کرنب و تخم اشنان یک قدری کوفته و بیخته بآب سرشته استعمال کنند فرزجه که مانع آبستنی بود و اگر با کرفس [illegible] قسط
کرده صفت آن مازه و چهار دانه برگ سداب صحرائی ده درم قطران و زنی ابهل خربق کوفته و بیخته بآب سرگین تازه فیل فشرده سرشته
که حیض را بیندازد صفت آن قطران یکدرم سقمونیا دانگی درهم آمیخته در پاره ابریشم آلوده بر دارند فرزجه که حیض را براند صفت آن
حب الآس و مازو یک قدری کوفته و بیخته بآب گرم سرشته و پیش از جماع بر دارند فرزجه که همان عمل نماید صفت آن زعفران و کافور یک
دانگی مرداسنگ دو دانگ حب القلب یکدرم کوفته و بیخته سفیده تخم مرغ و روغن گل آمیخته بر دارند فرزجه حکه رحم را نافع صفت مغز الاسفاناخ
و نعناع و پوست انار و عدس مقشر یکجزو و جا در گلاب و سرکه جوشانند ابریشم پاره آلوده بر دارند فرزجه که آلت رحم جنین را بیست کند
صفت آن مرکی و خربق و جاوشیر و زهره گاو و جندبیدستر هم سرشته با بلوط شیافها کنند فرزجه که بچه مرده و زنده را بیندازد و حیض بگشاید و
حکه رحم که بسبب خلط بود دفع نماید صفت آن ابهل و زراوند و ترمس و تخم تره تیزک هر یکی دو درم کوفته و بیخته بسرکه سرشته شیافها
کنند و بر دارند فرزجه که افراط حیض را نافع است صفت آن مازوی سوخته و کهربا دم الاخوین و گل ارمنی و گلنار و پوست تخم سوخته و سرمه
و دانه خرمای سوخته و کاغذ سوخته و شادنه سوخته یکجزوی کوفته و بیخته بآب لسان الحمل سرشته و شیافها سازند بقدر انگشت و سطبر بر دارند
فرزجه که حیض بشکند صفت آن ابهل و اشنان یکجزو یکنیم درم پودینه کوهی و سداب بری یکدرم ربع درمی مشک تر گاو پوست حنظل یکدرم حب
کوفته و بیخته بزهره گاو و آب سداب سرشته شیاف سازند فرزجه دیگر که رحم را قوت دهد و سیلان منی و رطوبت را نشف کند صفت آن
سک و رامک و زعفران یکدرم اقاقیا و تفاح اذخر و سعد و لادن یکدرم کزمازج و مازو و تخم گل هر یک یکدرم و دو دانگ مشک طوخی
کوفته و بیخته با فانید سفید و گلاب سرشته فتیلها سازند و بقدر نخود بر دارند مقاله هفتم در بیان ادویه که مشتمل بر پنج باب
باب اول در بیان ادویه که حافظ صحت چشم و دافع مضرت اکر و غبار و دود و غلظ منظر گردد و آفتاب و چیزهای شفاف درخشنده
و مطالعه خطوط و نقشهای رقیق و مشکلات بتاریک و سر بر هنه در آفتاب گردیدن و گریه کردن و مداومت خوردن طعامهای شور و حمامی
که بخار آن مدر بیانی و کباب و تنور و کله و کیپا و افراط جماع و سیر و کندنا و بادروج و عدس و باقلا و گوشت قدید و ماهی شور و شراب
و طعامهای که غلیظ و ثقیل و مبخر باشد و شب بیدار ماندن و در سیری جماع کردن و مداومت در خوردن شراب و نبیذ و حمامی که ...
بسیار گرم بود و بسیار بخار آب و جماع و مفرط چشم را زایل و آفت میرساند و قوت بینایی را ضعیف نماید آن چه بسوختن ... که اجابت

چشم را روشن کند و ... و آب ... و معتدل چشم ... باسلیقون کبیر ... چشم و ...

[illegible]

مجموع را اشته کند تخم درم سنبل و ساذج هندی و زعفران کندر کافور ... دانگ مسک دانگی ...
بکار برند جرود ... منقول از خز چشم را قوت دهد ... و آب کوفته ...
... و صد درم ... بکار برند و ...
... که چشم را جلا دهد و قوت بصر کند صفت آن ...
... و فلفل ... کوفته و نرم بیخته استعمال کنند باب چهارم
... شیاف ... صمغ عربی ...
... مجموع کوفته نرم بیخته ... شیاف کنند و بهنگام حاجت ...
شیاف ...
... کافور ... مجموع را کوفته و نرم بیخته ... شیاف ...
... شیاف احمر ...

[illegible]

از دوا یابس می آید و بعضی گمان برده اند که طبع او خشک است و فعل او در مرضهای که داروی الخاصیت است بالطبع [illegible] برند که [illegible]
یابس است لیکن بواسطه مجاورت آب و رطوبت [illegible] بود است او ضبط میشود و به رطوبت فضلی او [illegible] مشود والعلم عند الله سبحانه
سیوم در منفعت چوب چینی بیک مردم ازین چوب فایده دیده که لذت آبحیات به پرورش یافته [illegible] از اجزای بحر ظلمات [illegible] اصلی
ندارد چرا که اکثر چوب چینی [illegible] خطا [illegible] بستان [illegible] بسیار رسیده تر و تازه می آرند چنانکه [illegible]
کرده و عرق تواند کشید با بعضی ادویه ترکیب داده [illegible] ازین عرق [illegible] از مرضهای مزمن خلاص یافته اند [illegible]
در جروح و قروح آتشک [illegible]

[illegible]

معجون بار ... چند عسل صاف معجون کرده شربت ... مثقال آخر دیگر در معجون ... کرده از خصوصیات چوب چینی ...

... ششدرم ... برگ ... درم ... تخم ... کرفس ...

... هندی ... دارچینی ... برگ ... درم ...

بادام ... کرده باشد ... عسل معجون ... شربت ... اعضا ... مفاصل ...

... مفاصل ... معده ... ضعیف معده ... کرده ...

صفت این چوب چینی ... مثقال ... سنبل الطیب ... مصطکی ... قرنفل ...

... عسل صاف ... مثقال ...

... اعضای ... حقنه ... سه درم ...

... درم ...

سنبل الطیب ... تعلب مصری ... زنجبیل ... درم ... قرنفل ...

... عسل صاف ... مثقال ...

[illegible]

نرم بسایند چندانکه اجزای او خشک شود و وقت حاجت بمقدار یک [illegible] در آب گلاب آمیزند و قلم در روغن گرفته فرو برند که می
گوید بعضی ازان نقصان دارد و اگر چه این گفته اند حکم بر [illegible] نقصان دارد و این قول اصلی ست حرف اصلی ندارد اما احتیاط
اولیست اگر با شربت از نبات و گلاب بیاشامند و بروش نرم [illegible] پهلو بآن پهلو بگردانند و اندک اندک راه بروند که فی الحال
حرارت افروخته شود و قریب دو ساعت بعد میل غذا کند و بعضی دو قیراط بر روز تا سه روز [illegible] سفوفها [illegible]
از علق [illegible] که بستان [illegible] بگلاب [illegible] فرو می برند [illegible] با شربت نبات بگلاب می نوشند
و تقدیر [illegible] بهمان دستور که ذکر رفت طریق دیگر حکیم عماد الدین محمود [illegible] خود میگوید جمیع حکمای متقدم
در خوردن [illegible] کامل نموده اند و هر کس از خویشتن [illegible] احتیاط [illegible] کرده و بسیار شد که مردم از
خوردن آن بطریق مختلف [illegible] و بنا بر آن ترکیب خاطر [illegible] شده [illegible] ازین ترکیب [illegible]
نفع تمام یافته از مطلق [illegible] محفوظ مانده طریق دیگر ترکیب یاقوت [illegible] شش
قیراط جدا جدا بر سنگ [illegible] بسایند و در وقت سحق کردن مبالغه تمام نمایند که اجزای او خشک شود
تا [illegible] و بعده مومیای کانی و عنبر اشهب و زعفران و ورق طلا هر یک دو قیراط مشک خالص
یک قیراط همه نرم کوفته و بیخته بشربت نبات بدستور معاجین آمیزش دهند و [illegible]
[illegible] بخش کند [illegible] متواتر بر روز یک بخش میلیسانند و بالای شیر گرم از
عقب میلیسانند و [illegible] و اندک [illegible] و ترتیب [illegible]
صادق بهم رسد طعام [illegible] لطیف اختیار کنند طریق دیگر یاقوت از بعده
یکدرم یاقوت و لعل و لولو و فیروزه [illegible] یکدرم [illegible] مشک
خالص و ورق طلا و نقره محلول و زعفران و جدوار خطایی
و مومیای کانی هر یک دو دانگ اجزا جدا جدا چنانکه
رسم ست بسایند و بعده بوزن مقرر [illegible] بیخته
بشربت نبات قوام آورده سرشته و جمع کرده
مقدار نخود [illegible] بخش کند تا نه روز هر
روز [illegible] بگلاب [illegible] فرو برند
شروط مذکور در احتیاط
بعمل آرند تا مطلب حاصل
شود [illegible]
جامع [illegible]

[illegible]

تمام شد کتاب طب معصومی [illegible] طلب الوهاب بتاریخ [illegible] جمادی [illegible] ماه [illegible] سنه
عاقبت بخیر باد